THE LIBRARY OF CONGRESS
1800

THE Manuscript WAQA-I-NADIRI ~~which~~ contains memoirs of Nadir Shah compiled by Mohammad Mahdi, waqia Navis of Nadir Shah. The Manuscript gives a detailed account of the period from 1708 - 1747 AD dealing with his campaigns in India, Afghanistan & Iran etc. . This copy is about 200 years old and is unpublished so far.

WAQIAT-I- NADIRI

(HISTORY OF NADIR SHAH)

by

Mohd. Mahdi, Munshi

of

Nadir Shah

irs

qia

deta-

AD

stan

d and

LIBRARY OF CONGRESS
7
FEB 8 1983
COPY
OVERSEAS OPERATIONS DIV.

سبحان الله والحمد لله

بسم الله الرحمن الرحیم

بر دانایان رموز اکاهی و دقیقه یابان حکمتهای الهی واضح است که در هر عهد و آوان
که اوضاع زمان منقلب و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستم کیشان گردد خداوند
یگانه که مدبر این کارخانه و مقلب اوضاع زمانه است از فیض بی منتهای خود سعادتمند
را مؤید و در عرصه گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم در افت بالتیام جراحات
قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر حوادث را بشهد عدالت
شیرین سازد بمصداق این مقال همایون فال اقدس اعلی حضرت قدر قدرت
قضا توامان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش عرصه خنک زحمت کش راه نام و
ننگ منظهر قدرت الهی رواج دهنده سکه شاهی فراز نده رایت کشور کشای برازنده

تخت فیروزی و فرّ جهان آرائی [illegible] بازوی خصم [illegible] دلیری جوهر شمشیر گیتی ستانی و مملکت گیری

سروری که از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ سپهر بر سر کشیده و بلند اختری که از بیم رمح

[illegible] شکم بر خویش [illegible] فتح و ظفر به تیغ تیزش چون عرض بجوهر

متصل و از تندی سیف خون ریزش صورت از هیولی منفصل در قلب گاه نبردش قلوب اعدا

قالب بی روح و در آوردگاه قهرش سعد الذابح شاط الذبوح چاوشان بارگاه جلالش به جزای ده روزه

خدمت صلای صد ساله نعمت و نوید امیدواری و حق گذاری بگوش جهانیان میرسانند

و خوان سالاران بزم نوا [illegible] هوا ید احسان گونه گونه لذات کام بخشی بکام دور و نزدیک

می چشانند سرافرازی ده دیهیم صاحب کلاهی و شقه طراز لوای شاهنشاهی سرافراز

افسر اورنگ قاآنیه قهرمان سلسله جلیله ترکمانیه صرغام الدهر عضنفر العصر الخاقان الاعظم القاآن

الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند و توران نظم خدیو جهان خسرو نامدار

نظر کرده لطف پروردگار ابو السیف السلطان نادر پادشاه است که ید بیضا نمایش در زرنشانی

و طبع مهر آسایش در ذره پروری خورشید اشتهار و مس قدر زمره ایلات از تاثیر [illegible]

و کیمیاگری آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشت عنایت ازلی و مهر عالم افروز مشیت

لم یزلی گوهر ذات اقدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهانخانه ابداع دست پرور وضع جمیل

و قابل استفاضه فیض جزیل میساخت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد ماده قابلیتش می پرداخت

تا هنگامی که خاک ایران آمیخته خون ستم و در عرصه دوران هر کشتی بگردن فرازی و صاحب لوای
علم گشت چنانچه شاعر گفته **نظم** ز فرط ظلم کار اهل ایران بسکه درهم شد برای انتقام افغان
مظلومان مجسم شد تخت سروری پامال دشمن و آتش جور و بیداد مخالف از [illegible]
هستی تیر و فشنگ شعله افکن گردیده رسم ملوک الطوایف شیوع و فتنه و آشوب اعالی
و اسافل وقوع یافت چنانچه از قندهار الی اصفهان طائفه غلزه و در هرات ابدالی و در شروانات
لکزیه و در فارس صفی میرزا نامی مجهول النسب و در کرمان سید احمد نواده میرزا داود و در
بلوچستان و سمت بنادر سلطان محمد نامی مشهور بخرسوار و در [illegible] عباس میرزا نامی و در گیلان
اسمعیل میرزا و در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه و استعداد گشته گروه رومیه
نیز آذربایجان را از یکسمت آزاریه جای تا سلطانیه و ابهر و از یک طرف از کرمانشاهان
الی گزاز متصرف شدند و روسیه هم از دربند تا مازندران جمیع دار المرز را به حیطه تصرف در آوردند
و همچنین ترکمانیه صاینخانی استرآباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری
و فیلی و اکراد اردلان و اعراب حویزه و بنادر حتی کوه نشینان میان ولایت سر از اطاعت
باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد آیه کریمه سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا
و بفحوای **مصرع** تا پریشان نشود کار به سامان نشود حکمت بالغه داور دادگر اقتضای ظهور
طلیعه دولت آن خسرو فریدون فر که از لطف و قهر مظهر آثار جلالیه کردگاری و از عقل

کوشویه
لکزیه

سحر آفرین نقش غریب حکمت بدایع نگار صنع حضرت باری است نمود که کوکب بخت سعدش
کوکبه آرای عرصه جهان و بر تو طلعت مهر گسترش را روشنی بخش دیده پیر و جوان ساخت
الحق گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش از برای روز بد خویش ذخیره گذاشته یا صفدر
نام آوری که سلطان قضا برای دفع خصم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسله
حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته است قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازنده
تخت و تاج بایراد حکایتی چند احتیاج است لهذا نگارنده این تاریخ دلپذیر و طرازنده این
شگرفنامه بی نظیر محمد [illegible] منشی ابن محمد نصیر که از چاکران حضور و بضبط وقایع مامور است
باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان سعید شهید تا آوان دولت شهنشاهی صاحب زائید
بوقوع پیوست شروع می نماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران
بود که آن حضرت بمعماری عزم متین آن ویرانی را درست کردند و گلهای این گلشن افسرده
را که از هجوم سبزه بیگانه پنهان و لگدکوب گلچین حادثه زمان بود بچه آب و رنگ از تازگی بعرصه
ظهور آوردند نظم سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را
هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جمله آشوبی که در عهد سلطنت خاقان
سعید مغفور بر هم زن ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجه و مقدمه قندهار بود که در سال
هزار و صد و بیست هجری مطابق شیخقان ئیل بوقوع پیوست تبیین این مقال آنکه گرگین خان

والی گرجستان در آن اوان بیگلربیگی قندهار بود گرجیه باتفاق او در قندهار می بودند ابواب
بی اعتدالی باز و دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجه حاکم آن گروه از جان بستوه
و از روی تظلم بدرگاه فلک شکوه آمد چون در اردوی پادشاهی کسی و در دولتسرای
سلطنت فریادرسی نیافت روی ارادت برتافت و بمکه معظمه شتافت و در حین
مراجعت تتبع امور و ملاحظه اوضاع نزدیک و دور کرده وارد قندهار گردید در وقتی
که گرگین بعزم تنبیه طایفه کاکری در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت
و باتمام کارش پرداخت بعد ازین واقعه کیخسرو خان برادرزاده او به سپهسالاری منصوب
و بخون خواهی عم با شوکت کسری و جم و افواج مختلفه از طوایف گرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار
و تنبیه میرویس مصمم شد جماعت ابدالی هرات را که با افاغنه غلجه معاند بودند جمع و یکسال قلعه را
محصور کرده نشست بالآخره از دست سوء تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بعم خویش پیوست
بعد از آن محمد زمان خان شاملوی قورچی باشی باین امر مامور گشته در زمان مدید طی مراحل کرد و
تا رسیدن بقندهار زمان عمرش بسر رسید بعد از آن دیگر بکار قندهار نپرداختند تا مقدمه هرات
و شورش ابدالی پدید آمد و میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرد و بعد از و عبدالعزیز خان
برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر از
خاصان اورنگ موافقت ریخته او را مقتول ساخته لوای حکومت برافراخت دیگر شورش افاغنه

ابدالی

ابدالی و محاصره هرات بود که در سال هزار و یکصد و بیست و نه هجری بعرصه ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه
آن طایفه در عدت از غلجه بیش و سابقاً شصت هزار خانوار کمابیش میبودند عبدالله خان
ولد حیات سلطان دریائی بعد از شنیدن واقعه قندهار باتفاق اسدالله خان ولد خود از
ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم ابدالی شد تا اینکه بتقدیرات الله که تغییر و تبدیل را
دران راه نیست مقدمه قندهار بآن محو شد و عبدالله خان با ولد خود وارد هرات شده و
دران اوقات ایالت هرات با عباس قلیخان شاملو می بود چون از ناصیه حال
عبدالله خان آثار فساد باطن ظاهر میشد عباس قلیخان او را با ولدش محبوس ساخت
در خلال آن حال طایفه قزلباشیه هرات بعباس قلیخان شوریده او را بیدخل
کردند بعد از آنکه این خبر بامنای دولت رسید جعفر خان استاجلو را بایالت مامور و روانه
هرات ساختند مقارن این امور اسدالله خان با پدرش از محبس فرار و بکوه دو شاخ
شاخ سرکشی برافراخت و بفکر جمعیت افتاده چند قلعه اسفراین را تصرف و بعد از آن
در یک فرسخی شهر با جعفر قلیخان حاکم هرات جنگ کرده او را دستگیر و شهر را محصور ساخت
چندی که محصورین از امداد مایوس گشتند در خفیه استنکاف راه سازش و طریق آمیزش
گشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان المبارک سنه تسع و عشرین و مائة الف ۱۱۲۹
چند نفر از قریه ملدم من اعمال هرات که در شهر محصور و در خبر و با افاغنه همداستان شده بودند

سد دریا

(5)

نردبانها ترتیب داده از سمت برج مشهور به برج فیلخانه که در دروب عراق واقعست
افاغنه را بالا کشیدند و افاغنه نیز تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند
و بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه افاغنه اسفراین نیز آمده در شهر هرات توقف و باندک
وقتی کوسویه و غوریان و سرحد آب مرغاب و بادغیس را تماما تصرف کردند پس اسد الله
به تسخیر قلعه فراه که در سال قبل بتصرف افاغنه غلجه در آمده بود افتاده شبی علی الغفله ایلغار
کرده با نردبانان ببرج قلعه صعود نموده بپای مردی سلم حیله بر فراز حصار مقصود بر آمد و آن ولایت
را ضبط نموده مراجعت کرد در آن اثنا فتح علی خان ترکمانیه از [illegible] مهیه صفویه بسرداری مامور شد
در توابع کوسویه تلاقی فریقین واقع گشت نخست افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته
از آنجا که طالع نامساعد و بخار پندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی بتعاقب ایشان کمیت
تهور برانگیخته با صد نفر کمابیش در پشت صحرای مشهور برادرنگ بطایفه افغان برخورده بی باکانه
بر ایشان تاختند ایشان نیز چون حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند
توسن گریز را عنان و تیغ خون ریز را از میان کشیده سردار را با جمعی از پیش تازان
از لباس هستی عاری ساختند و بعد چندی محمود ولد میرویس بعزم استراباد فراه حرکت
و اسد الله خان بمقابله پرداخته مابین فراه و زمین داور در محل موسوم بدلارام جنگ کرده
اسد الله خان مقتول شد و محمود چون قلعه فراه را در حیز امتناع دید بهمان قتل اسد الله خان

اکتفا

اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت و در حینی که قزوین مقر موکب خاقان شهید بود
این مراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض و امنای آن دولت
نیز تدلیس او را صدق فرض کرده او را به صوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسین قلیخان خطاب داد
و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسدالله خان چنین یافتند مصرع اسد را سگ شاه ایران درید ۱۱۳۲
و بعد از آن زمان دولت زمان خان ولد دولت خان ابدالی گشته هرات را تصرف و
عبدالله پدر اسد را محبوس ساخته نهال زندگانی جعفرخان و گرفتاران قزلباشیه را در سر خیابان
باغ نو باره خونریز سپاه [illegible] از پای درآورد و اعیان دولت پادشاهی چون طایفه علجه
و ابدالی را مشغولی کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان اخلاص گستر یافتند صفی قلیخان
ترکستان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان و تدارک فراوان روانه هرات
ساختند در صحرای کافرقلعه فیمابین او و زمان خان تلاقی فریقین واقع شده سردار مذکور
نیز بی سپر و اینمعنی بیشتر باعث قوی دستی آن طایفه بی پا و سر گردید پس افاغنه در آن
ولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا آنکه [illegible]
جهانگیری حضرت ظل الهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی دولت نادره قالع فتنه و فساد
گردید دیگر شورش ترکمان صاین خانی استراباد است که تابع خوارزم اند اما در نواحی
[illegible] سکنی دارند اگرچه بعضی از اوقات بر بنا بر صرفه کار خود اظهار ایلی

وانقیاد به حکام استرآباد میکردند لیکن در اغلب اوان منشاء تاخت و تاز و سرکشی و
فساد بودند و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت به تنبیه ایشان تعین گشته طرفی
نه بستند و روز بروز فتنه و فساد ایشان تزاید می یافت تا اینکه خورشید جهان آرای ذات
اقدس از افق سروری طلوع کرده شبیره طلعتان روباه بیشه سر بزاویه خمول کشیدند
دیگر شورش لزگیه و اغتشان و انقلاب حدود شیروان است ملخص اینمقال آنکه جماعت
جار و تله لزگیه که اهل شیروان را مصدوقه و الجار الجنب بودند ایلجاری و با طایفه زاخور
که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرد حسین علیخان حاکم شیروان
با جمعیت خود در صدد تنبیه آن جماعه برآمده بعد از ورود به محال شکی آن جماعه شبخون آورده
حاکم شروان را با جمعی مقتول و بقیه لشکرش از تله جسته اموال ایشان بتصرف آن طایفه
درآمد و بعد از چندی از آن طایفه حاجی داود نام مسکوتی با احمد خان اوسمی و قراقیطاق
و سرخای لکزی همدستان گشته اولا احمد خان حاکم قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر
شیروان شدند مقصود ایشان بحصول نه پیوسته معاودت نمودند و ثانی الحال بدون رفاقت
اوسمی آمده قلعه شماخی را بتصرف و حسین خان بیگلربیگی جدید شیروان را گرفته بقتل رسانیدند
و بضبط شیروان و نواحی آن پرداختند و این مراتب را بدولت عثمانی عرض نموده
راه انتساب بآن دولت معدلت اکتساب گشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی

داود

۳۵۲ ر ۳
با همسایه بیگانه

داود صادر و صارو مصطفی پاشا بتمکن و امداد او مامور گشته راه مداخلت سرخای بسته شد
چون سرخای در جمعیت از حاجی داود بیش و بحسب قوه در پیش بود و سائل برانگیخته فرمان ایالت
باسم خود حاصل نموده در آن نواحی رایت اقتدار برافراشت و صارو مصطفی پاشا مامور بگنجه
گردید دیگر تمرد و طغیان ملک محمود سیستانی است توضیح این مقال اینکه در سال تنگوزئیل هزار و صد ۱۱۳۲ مطابق
و سی و دو خبر قتل صفی خان سردار بدربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام برتبه
سپه سالاری فائز و مامور به تسخیرات هرات گردیده وارد ارض اقدس شد و چون ملک
محمود حاکم تون بنابر استیلا [illegible] غرور و استکبار چندان اقبال بامر و نهی خوانین ارض اقدس
نمیکرد سپه سالار مذبور فتح علی خان قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعه
تون مامور و ملک محمود محصور گشته یکماه ایام محاصره امتداد یافت تا اینکه شبی پیر محمد نامی که فرش ملازمت
در خانه فتح علی خان گسترده بود از فتح علی خان رنجیده خاطر گشته خود را بقلعه رسانیده بملک از ضعف حال
قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک محمود سیستانی بهیات مجموعی برآمده جنگ کرد و فتح علیخان
بزخم گوله از پای درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده بهمان منوال در آن سرزمین
دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمه اختلال اوضاع سپه سالار او داد و ملک در مشهد مقدس
فرمان روا شد تبیین این مقال آنکه بعد از قضیه قتل فتحعلی خان مزبور سپه سالار ایالت
ارض اقدس را بعلی قلی خان شاملو که در آوان بیگلربیگی مرو و در مشهد مقدس می بود تفویض نمود

اما روز بروز اختلال کار سپه سالار ازدیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد می یافت سپه سالار چون اطوار
علی قلی خان را موافق شیوهٔ نیکخواهی نیافت از و سرگران بود خواست که او را مسلوب الاختیار
سازد و علی قلی خان از مضمون آیهٔ کریمهٔ لَا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ غافل گشته جمعی
اوباش را که با و همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشان کشان او را از میان برداشتند
و از خیابان برده محبوس ساخت و فریدا بکار ایالت پرداخت و روز پانزدهم محرم سنه خمس و عشرین
و مائه و الف ۱۱۲۵ که افاغنه بر اصفهان مسلط گشته بودند این واقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع
پیوست پس سررشتهٔ کار بدست الواط مشهد مقدس افتاد و علی قلی خان نیز بساطی که فرو چیده بود
در چید تا اینکه در ماه جمادی الاول همان سال الواط بخانهٔ علی قلی خان ریخته او را مقتول اسمعیل خان را
از حبس برآورده باز بشغل حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی باو نبود الواط خود برتق
و فتق مهمات کلی می پرداختند چون حرکات انجماعه ناملایم طبع سپه سالار بود و ملک محمود که
چنین روزی را از خدا خواهان بود بتعجیل دار و ارض اقدس گشته مسند تمکن گسترد اگرچه
الواط را مکنون ضمیر نبود که روز ورود ملک محمود باتمام کارش پردازند اما چون مصرع همه جا دوش
بدوش است مکافات عمل این دفعه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را تنبیه
آن سرکشان دیار بداندیشی دست پیشی داد لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ
بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ در تتمیم ذکر محمود غلجه و آمدن او بر سر اصفهان محمود ولد میرویس در

سالی که با اسدالله خان ابدالی جنگ کرده او را بقتل رسانید این مراتب را بدولت صفویه عرض
و مستدعی گردید که چون این خدمت محض از راه هواخواهی آن دولت از من بظهور رسیده موکب
پادشاهی از آن طرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت هرات حرکت میکنم که از دو طرف
بدفع ابدالی کوشیده شود امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول سطحیه ایشان فهم نقط
از خط و درست از غلط نمی کردند اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را
باو ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستاده حسین قلی خان خطاب دادند محمود نیز بهانه
تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان و بم گردید در خلال آن حال شهداد خان بلوچ عازم تاخت
کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس مقدم محمودی شدند محمود نیز وارد کرمان شده
نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا آنکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار به محمود رسیده باعث انصراف
او بقندهار گردید توضیح این مقال آنکه محمود در حین آمدن از قلعه قندهار بیچن سلطان لکزی را که در راه
ساکن می بود نایب قندهار کرده عازم کرمان شد بیچن سلطان مذبور قلعه را از افاغنه خالی دیده با ملک
جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان
خمول برآوردند و بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش در داده جمعی از افاغنه را که در قلعه
بودند مقتول و صبح افاغنه بیرون واقف گشته جمعیت وار یکطرف داخل قلعه گشته بیچن سلطان
و ملک جعفر خان را بدست آورده با فارسی زبانان قلعه بقتل آوردند محمود بعد از شنیدن این خبر

کرمان را تاراج و اسیر نموده آهنگ قندهار نموده در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبان گیر
عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره آن سمت جمع کرده آمده قلعه کرمان
را محصور و قتل و غارت غیر محصور کرد چون از هیچ طرف احدی بامداد قلعگیان نپرداخت
اهالی قلعه ناچار طالب امان و متقبل پیشکش گشته در باب تفویض قلعه تا انجام کار اصفهان
استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت به تهیه اسباب
قتال مشغول و در جباخانه گشوده مردم روستای و بازاری را که از فنون جنگ عاری بودند بسیف
و سنان و درع و خفتان مکمل و دریال و کوپال هر یک را ثانی رستم ساخته بجمعیت تمام بمیدان
کارزار شتافتند روز دوشنبه بستم جمادی الاولی سنه اربع و ثلاثین و مائة الف مطابق اوی ئیل ۱۱۳۴
در کلون آباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شد و قزلباشیه مغلوب و رستم خان قوللر آقاسی
ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان دولت و کبار قزلباشیه مقتول گشتند
و تمامی اهل توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان درآمده و بقیة السیف وارد اصفهان گشته
و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود و افاغنه آمده در فرح آباد
و اصفهان نزول و رایت اقتدار افراشتند و روز طلیعه محمود به ترتیب میمنه و میسره و قلب و جناح
پرداختند **کیفیت تسلط محمود باصفهان و وقایع آن** در غره جمادی الآخر سنه ۱۱۳۴ مطابق بارس ئیل
که سلطان دار القرار جهان یعنی مهر بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعتلا افراخته لشکر بهار

جباخانه سلاح خانه

برکوپال

کوپال عمود و گرز آهنین (۱۲) برهان

خفتان نوعی از جبه و جامه روز جنگ باشد ۱۲ انرا قزاگند گویند و بترکی قلماقی ۱۲ برهان و ملتمس دعوات

اختیار خانه قشون سیبه ها اعانه گیر و دار نمودند

۲۰

ابراهیم

برهمزن هنگامهٔ بهمن و غارتگر شهر وی گشت و افغان هزار دستان شور افزای فرح آباد چمن
و هزاره بلبل و بلوچ خارای گل تاک پای تخت گلشن گردند محمودیان با کمال شوکت و استیلا
دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشه اینکه امداد از طرف باصفهان خواهد رسید سلک
جمعیت خود را از هم نمی پاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر دولت خصم اندیشیدند
این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولی عهدی برآوردند
چون آثار رشد و شجاعت و فطانت از ناصیهٔ او تفرس میشد بعد از چهار روز او را بدمرقالی
را جمع و صفی میرزایی برادر او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند تا روز بیست هفتم رجب
خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعهٔ این فال بشهزاده والاگهر طهماسب میرزا زدند در شب بیست سیوم
ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانهٔ کاشان ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان
جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده منشاء امری شود بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه
بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد یکباره مسدود
ساختند پس یاس تمام بحال خاص و عام راه یافته روز بروز ضعف قوی و قوت ضعف
پذیرفته آتش غلا و نائره بلا بالا گرفت بحدی که مردم برای اکل میته می مردند و بزرگان در
اسواق و محلات اطفال خورد سال روز بروز ذبح کرده می خوردند دلها برای دانه گندم چون گندم
سینه چاک و اکثر اهل اندیار در حسرت دانه بزیر خاک و طائر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک

سیبه بندی

ذکر قحط و غلا

برای گروه نانی درون ها چون تنور بآتش حسرت می تافت و چشم مردم قرصی برای نهاری
سوای پنجه کش خورشید نمی یافت از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد
شکر لب خویش می مکیدند و شکرلبان بجای ریزه قند نباتات می خائیدند بهوس میوه
دهن از نخل زندگی بر می چیدند و بیاد انگور خاکپای تاک را از یکمیل راه چون توتیای غوره
بدیده میکشیدند چون کرم پیله ببرگ خوردن تنیدند و جمعی که به مغز لوزینه کام نمی آلودند از
شدت جوع بپوست درختان افتادند اگر دانه ارزنی می جستند رفیق را پی نخود سیاه
می فرستادند اگر حبه جاورسی یافتند در تقسیم آن منّت بر خشخاش می نهادند کسی روی
بازار را سیر نمی دید و دانه ماش از شادنج عدسی عزیزتر گردید سائلان از بردن اسم نان
تو دهنی میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت لحد با خود
بگور می بردند اوجاق مطبخیان کور شد و چراغ دودمانها بی نور اصفهان یکباره ویران گردید
و قحطی آدم علاوه قحط نان تا این که امنای دولت و وضیع و شریف را سر رشته طاقت
گسیخته شد و خاک عجز و هوان بر فرق شان بیخته تا این که بدادن شهر مصمم گشته در پانزدهم محرم
سنه خمس و ثلثین و مائة و الف مطابق بارس ئیل خاقان سعید شهید با ارکان دولت خود
عازم فرح آباد جیغه سروری را بر سر آن حسرت کش تاج و افسر زدند و همان شب محرکش برای
ضبط خزاین و کارخانجات پادشاهی روانه اصفهان ساخت و خود در چهاردهم ماه مذکور با قرقرغونی

توتیای غوره
نخود سیاه

جاورس معرب گاورس
منّت بر خشخاش نهادن کنایه کمال

و بیداد شدادی داخل گشته سکه و خطبه بنام خود کرد بعد از آن که سنوح واقعه اصفهان در آخر ماه محرم
در دار السلطنت قزوین بطهماسب میرزا رسید برادر نیک شاهی جلوس کرد نکته سنجان قزوین
آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اخلال کار حضرت شاه طهماسب
۱۱۳۵
مامور به قزوین گشتند و بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که همراه داشت
سر خویش در راه آذربایجان پیش گرفت اهالی قزوین چون پادشاه را دور دشمن پر زور دیدند بعد از
معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند و افاغنه دست تعدی از آستین برآورده از کوتاه بینی
بدست درازی پرداختند این معنی را حوصله قزوینیان بر نتافته شمشیر حمیت آختند و هر کس بمهمان خویش
در آویخته جمعی از ایشان را بر خاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه
عزم گریز و بجانب اصفهان تکاور انگیز گشتند محمود باستماع این خبر بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزی
که افاغنه از قزوین برگشته وارد اصفهان شدند شروع ملاحظه شان امرای معزول معارف کرده یکصد
و چهارده تن از ایشان را یکی از تیغ تیز گذرانیده هر جا که گمان اهل سلاح و معروفی میرفت گرفته آشکارا
و نهان بقتل رسانیدند و جمعی را بتسخیر شیراز مامور ساخته ایشان رفته نه ماه شیراز را محصور و بتصرف
در آوردند و محمود قریب دو سال در اصفهان و ولایات مزبوره رایت حکمرانی افراخت بعد از آن که
وسوسه نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور که صغیرا و کبیرا
سی و یک فرزند معروض تیغ جفا ساخت و نعشهای ایشان را بقم فرستاد و بعد از چندی جنون قوی

و فالج شدید بر او طاری گشته دیوانه و از خرد بیگانه گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل
گردید و در دوازدهم شعبان سنه ۱۱۳۷ سبع و ثلثین و مائة و الف مطابق ایلان ائل اشرف بنی عمش که
بانتظار مرگ او میزیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده از کنج اعتزال برآمده نوبت سلطنت
بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را بخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال جالس سریر حکمرانی
گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران را تا یول کربی که راس الحد عراق
و خراسان است بحیطه تصرف درآورد و دیگر غلبه روسیه است بدار المرز و گیلانات توضیح این مقال اینکه
در حینی که شاه طهماسب از قزوین سر بافسر سروری آراست اسمعیل بیک نام تابین وزیر اعظم را برسم
سفارت و استمداد بملک اروس فرستاده جمعی از روسیه و بموجب طلب و اشاره شاه طهماسب بسرکردگی
سردار روسیه با سفاین خود در فرضه رشت لنگر توقف انداختند وزیر رشت از در مدافعه درآمده
مغلوب و روسیه رباطی را که در جنب شهر رشت واقع است محل اقامت ساخته بار توقف گشودند و حرف
روسیه اینکه ما بخواهش این دولت راه دور و دراز طی کردیم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت او
کل دار المرز را از نیازآباد سرحد استرآباد بدولت روسیه تفویض نموده که صیانت این دولت
کرده بدفع دشمن پردازیم و باین ادعا راه تصرف و دخل در ولایت دار المرز می خواستند
اما دست تعرض را کشیده داشته بهیچ وجه پیرامون مال دیوان و غیر آن نمیگشتند تا اینکه
متعاقب سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز ای نیازآباد بموجب

له المحمد

که اسمعیل بیک بوکالت دولت علیه صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت و از طرف شاه طهماسب
جمعی بدفع روسیه مامور گشته در خارج رشت تلاقی فریقین واقع شده و قزلباشیه شکست یافته
فرار و روسیه رشت و گیلان را بتصرف در آورده بدون منازع و سهیم دو سال در آن نواحی
بضبط و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمه قلندر مشهور باسمعیل میرزا در ماسوله
چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاده و روسیه بدون نزاع و جنگ آمده لاهیجان و تیمجان را
که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصله چندی پادشاه روسیه از راه خشکی از سمت
قلعه قزلر با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی آنجا نیز از بیم غلبه لزگیه و روسیه که اعداء دولت بودند
در بند اذن و رضای این دولت نبوده از باب اطاعت در آمدند پادشاه مذکور امر تخلیه نارین
قلعه دربند کرده سه هزار تفنگچی که روسیه او را سوالدات گویند باستحفاظ آنجا گماشته
باکویه و سالیان را نیز متصرف و بهمان اخذ و مقاطعه مال و جهات حسابی اکتفا کرده
معاودت بمقر سلطنت خود نمود و دیگر تسلط و استیلای رومیه بر ممالک آذربایجان است تبیین این مقال آنکه
بعد از آنکه شاه طهماسب از قزوین عازم تبریز شد از دولت عثمانی ابراهیم پاشا حاکم ارزن الروم
به گرجستان و عارف احمد پاشا بایروان و عبد الله پاشای کوملی اعلی حاکم وان و تبریز
و حسن پاشای والی بغداد بکرمان شاهان و همدان مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از
از حدود خود رایت عزیمت افراختند و آن دریای لشکر آذربایجان را از شش جهت

الشت بفتح نام شهری است از گیلان که زنان و دختران آنجا بند بتنان خوب یافتند [illegible]

سالیان نام موضعی است از شروان بر کنار رود ارس [illegible]

وان نام شهری است از آذربایجان [illegible]

بجا بموجب حیرت در انداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطه ضبط در آورده عارف پاشا نیز با جمعی تمام بایروان
آمده چهار ماه قلعه را محصور چون از جانب شاه طهماسب امدادی متصور نبود اهالی انجا طالب امان گشته
قلعه را سپردند و عبدالله پاشای کوملی اعلی نیز دران سال بعزم تسخیر تبریز و ایروان حرکت کرده
چنانکه شاه طهماسب در اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمد چون صورت تسخیر دران سال در آئینه
مراد روی نه نمود عطف عنان کرده در خوی سلمباس قشلاق و در سال دیگر باز گشته بقهر و غلبه بر قلعه
مستولی گشته اهالی انجا را عموما از تیغ تیز گذرانیدند و حسن پاشا والی بغداد رایت عزیمت به جانب
کرمان شاهان افراشته کرمان شاهان را متصرف شد حسن پاشا بعد از چندی در کرمان بدار البقا
شتافت احمد پاشا پسرش از دولت عثمانیه سر عسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدون خان
مکری که دران آوان حاکم همدان بود به بهانه جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست و قشون و اهالی
همدان بامید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا نیز بغلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و
غارت بظهور رسانید و بعد از و سارو مصطفی پاشا به تسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصره
ممتد گنجه نیز بتصرف و بحیطه رومیه در آمد بعد از انکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاه طهماسب صلاح
در اقامت ندیده از اردبیل عازم طهران گردیده رومیه آمده از دبیل و مغانات و زنجان و
سلطانیه و محال گزار را بحیطه تصرف در آوردند و آن وقت دو سال از جلوس حضرت شاه طهماسب
انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت شاه طهماسب را بطهران شنید

بسرعت

بسرعت تمام عازم طهران گردیده در قریه اندرمان که در جنب طهران واقع و مضرب خیام سلطنت بود
با عساکر قزلباشیه شکست و بمقابله پرداخته در سلیمان آباد که دو فرسخی عبد العظیم تلاقی فریقین
واقع شده قزلباش شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم
مازندران و استرآباد شد اشرف با جمعی به محاصره طهران و سیدال سردار خود را به تسخیر
قزوین مامور ساخته آهنگ اصفهان کرد اهالی قزوین و طهران از امداد مایوس گشته شهر را سپردند
و اهالی ساوه و قم نیز اطاعت کردند بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت
استرآباد کرده فتح علی خان قاجار را به حکومت سمنان سرافرازی و با جمعی از ترکمانیه
بمدافعه افاغنه طهران روانه ساخت مشار الیهم در ابراهیم آباد طهران تلاقی افغانان گشته
با خلال اضداد دستی اهل عناد کاری نساخته بی نیل مراد روانه استرآباد شدند

12

در بیان مجملی از احوال اشرف و صلح و جنگی که فیمابین او و رومیه بوقوع پیوست در سال سیوم جلوس اشرف احمد
پاشا والی بغداد از دولت عثمانیه بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشا
حاکم کویه مایان و عبد الرحمن پاشا حاکم همدان و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشا حاکم موصل
بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرفه و تنبیه افاغنه مامور گشته وارد
همدان و از آنجا بذیرآباد و شهر کرد فراهان و ایلچی نزد اشرف فرستاده پیغام دادند که افاغنه
طایفه بی پر و سر بدون اهلیت مالک سریر افسر اند چون پاشایان وارث پادشاهان اند

خاقان شهید را بایشان سپرده از راه و رسم سلطنت عارضی کناره کرده اشرف نیز
از اصفهان عازم کلپایگان گشته چاپار فرستاده پادشاه مغفور را که در اصفهان می بود از دم
تیغ جفا شربت شهادت چشانیده سر او را نزد ایلچی روم فرستاد و جواب ایشان را تند بسیف
و سنان محول ساخت این معنی نایره افروز خشم رومیه گشته احمد پاشا سردار روم با پاشایان
و عساکر آن مرز و بوم از همدان رایت افراز هجوم شده در شهر کرد ملاقی عسکرین و اشتعال
نوائر شورشین بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند
اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدداً احمد پاشا بهمدان و اشرف بکلپایگان لوای عزم
برافراخته و طرح مصالح انداخته اقرار ممالک و تعیین حدود و تجدید سور باین نهج و دستور کردند که ولایات
خوزستان و لرستان فیلی تا کرار و زنجان و سلطانیه و خلخال و اردبیل بدولت عثمانی و ولایات
سمت شرقی و عراق و دار المرز بافاغنه مقرر و متعلق باشد برین عهد و میثاق اتفاق و رفع غایله
نزاع و نفاق کرده هر یک عازم مقر و مقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی
از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای تاکید بنیان صلح و صلاح و تهنیت
جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف میر محمد خان بلوچ بایلچی گری روم مامور و همراه ایلچی
مذبور روانه دربار عثمانی گردید در بیان چند نفر که در ایام فترت افغان بادعای شاهزادگی چند روزی اظهار
خودسری و آزادگی کردند و بپایان رسیدند اول صفی میرزا نامی بود که در سمت بختیاری بهم رسید

عهود

حقیقت احوال او اینکه مومی الیه شخصی بود از طایفه گرانی و در سال هزار و صد و سی و هفت در خلیل آباد
بختیاری منبعث شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان شهید سید کرده میگفت نام من
اولا ابو المعصوم میرزا بود ثانیا این اسم را گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری از راه ساده لوحی
با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم و مقدم او را گرامی و محترم داشته سر بربقه اطاعتش گذاشتند
و مومی الیه ترقی از شواهد اصفهان شاهد مدعا کرده با دعای خواهری در یکی از ملوکات اصفهان گذاشته
بود از خلیل آباد خواجه سرا و آدم رفته او را نیز با احترام تمام آوردند و همانجا افتتاح کار کرده ارقام باطراف
نوشت اما جغه بسمت چپ زده خطبه را بر منابر باسم شاه طهماسب خوانده و اسم خود را ثانی اسم او گردانید
و حکام شوشتر و کوکیلویه و روسای ایلات ایشمت نزد او جمعیت نموده کمر اطاعت بستند و امرا برای
خود تعیین نموده در آن نواحی کمال تمکن بهم رسانید تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی در حینی که شاه
طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بارکان دولت علی صفی میرزا امر والا صدور یافت
که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب است و ادعای آن شخص خلاف واقع است او را گرفته بساطی
که در چیده برچینند لهذا بر وفق اشاره والا در حینی که ده دشت مقر صفی میرزا بود او را گرفته
بقتل رسانیدند و این قضیه در اوسط شهر محرم سنه اربعین و مائة و الف رو نمود دیگر سید احمد
نواده میرزا داود سیوفی سابق مشهد مقدس است ملخص احوال او اینکه بعد از واقعه
اصفهان که شاه طهماسب عازم آذربایجان گردید سید احمد بجانب ابرقو رفت و در آنجا رقم

محبوبی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را

خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم بوانات و بمرد دشت فارس

که در هشت فرسخی شیراز واقع است گردید و در آن اوان زبردست خان افغان از جانب

محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابله سید احمد فرستاده در سرپل خان تلاقی فریقین واقع شد

سید احمد منهزم گشته بابرقو آمده مردم ابرقو را از کیفیت احوال او و تدلیس حکم مجعول آگاهی

حاصل شد او را گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از حبس فرار کرده بجانب جهرم شتافته و سلک

جمعیت خود را به تجدید انتظام داده و رونق در کار خود پدید آورده از جهرم رفته و از آب و تبریز را

بدائره ضبط در آورد و جمعیتی موفور منعقد و کرمان را تصرف کرده در چهاردهم ربیع اول سنه اربعین

و مائه الف ۱۱۴۰ مطابق قوی ئیل جلوس نمود اسم پادشاهی بر خود راند و سکه و خطبه زده بعد از چندی

جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مامور و سید احمد خان در قلعه حسین آباد محصور و بالآخره گرفتار

گشته او را باصفهان آورده بحکم اشرف گردن زده هوای سروری را از سر او بیرون کردند

و عاقبت از زور زیاده سری از پای در آمد دیگر محمد علی نام رفیخانی مشهور بصفی میرزای

ثانی کیفیت احوال او اینکه در ماه محرم سنه اثنین و اربعین و مائه الف ۱۱۴۲

مطابق تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر گشته از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان می باشد

جمعی از الواط او را دیده میگفتند که چشم این شخص در نظر به چشمان صفی میرزا شباهت دارد و شاید او باشد

[illegible]

و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند نایب شوشتر استماع این خبر
متوحش گشته اراده تنبیه او نمود او فرار کرده بجزیره رفته از آنجا براه بصره روانه بغداد شد اعیان
دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزاده ایران پناه بدولت عثمانیه برده است بدون تحقیق شاهزادگی
او را تصدیق نموده مومی الیه را بدربار عثمانی احتضار و بعد از ورود او بحوالی استنبول مهمانداری
تعیین و در اسکودار مکان از برای سکنی و اخراجات او قرار دادند و بعد از خلع سلطان احمد خان
پادشاه روم او را باعتبار صدور بعضی حرکات بشهر سلانیک که هجده منزل آن طرف قسطنطنیه
و نزدیک بسرحد فرنگ است فرستادند بعد از چندی از آنجا نیز او را بجزیره لیشی ایمن فرستادند
و کسان او را مرخص ساختند و تتمه احوال او در بیان وقایع سنه خمس و خمسین و مایه و الف نگارش
خواهد یافت دیگر سید حسین نام قلندری بود که از راه فراه بقندهار رفته مدتی
در قندهار در یوزگر وادی بی سامانی بود از آنجا همراه آفاغنه در کسوت درویشی به اصفهان آمده بعد
از قتل صفی میرزای کراتی در میان جماعت جانکی رفته خود را بعباس میرزا موسوم و ادعای برادری
خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری گوشه کلاه هوس برگشت و بر مسند این دعوای دروغ راست
نشست و از طوائف جانکی و مردم اطرافی جمعی فراهم آورده چون کارش مایه نداشت حباب
آسا بهوای ریاست سری برآورده باز سر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق
فروغی نداشت زود بپایان رسید دیگر شخصی در سمت شمیل بندر بهم رسید با دعای پسری

14

خاقان مغفور خود را بسلطان محمد میرزا نامیده و بشاهزاده خرسوار شهرت یافت و در شمیل با چهار صد
پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از آنجا نزد عبدالله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت
او برخاستند و از آنجا بمیان طایفه ارزی رفتند و آن طایفه باو متفق و عزیمت بندر کرده
با سید احمد نواده میرزا داود که در آن سمتها او نیز رایت استقلال برافراشته بود مجادله
نموده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال باشمیل و میسنا به حیطه تصرف در آورد و بالاخره
از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته باو محاربه و مومی الیه شکست یافته بجانب هندوستان
گریخت و بندر با محال متصرف فیه او ضمیمه ولایات افغانی گردید **دیگر** زنبیل نام قلندری است که در لاهیجان
بهمرسید او ولد ابراهیم نام طوقچی بود که با چند نفر از درویشان دریوزه کرد و قلندران مراحل نورد رفیق گشته در
قریه لکام من اعمال دیلمان بمضمون این **مصرع** بعد درویشی اگر هیچ نباشد شاهی است از کلاه
نمد و پوست تخت بهوس افسر و سریر و از جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده از چادر قلندری
بانجرگاه دارای سلطنت گذاشته با دعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاده
جماعه صوفیان را شنوند و دیلمان را فریفته خود کرده رایت تحکم برافراشت و دیلمانان را نکو تصرف
کرده در آن اوان محمد رضا خان غیر لوقورچی باشی که سپه سالار و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان
توقف داشت این خبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان
باو محاربه نمود شکست یافته به تنکابن برگشت و قلندر همان روز داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تیمجان

ضمیمه

ضمیمه متصرفات خود گردانید محمد رضاخان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته
در آن کوه تلاقی فریقین واقع و قلندر مقهور شده بجانب کیدم و ماسوله گریخت و در آنجا مجدداً سلک
جمعیت او از مردم همانجا منعقد شده رشت و ماسوله را متصرف و از آنجا عازم خلخال شده بر حاکم
آنجا فائق آمده با رومیه اردبیل جنگ کرده اردبیل تا بمقامات از دست رومیه برآورده و بعد از آن
بمیان شاهی سیون رفته آنها را با خود متفق ساخته و جمعیتی انعقاد یافته بمغانات رفته با علی قلیخان
شاهی سیون که دم از هواخواهی و انقیاد روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته آمده
بالآخره جمعی از طائفه شاهیون که با روسیه اتفاق داشتند با جماعه ماسوله که بی حسابات
قلندر به تنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای
سرکردگان اروس بردند **در بیان نسب و مولد حضرت ظل اللهی** بر آگاه دلان دقیقه رس که
بهین زادگان آبا علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت یاری که زاده لطف خدای
یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرتش به نسب و نه مباهاتش بسلطنت مکتسب زیرا که بمدلول
نص و کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همتان پست ترین پایه اعتبار است و نازل ترین مرتبه
از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان آهن و گوهر شاهوار را نازش بآب
و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیده خدا و بزرگ کرده لطف ایزد توانا
را که بعد از فضل الهی اعتقادش به شمشیر خویش نه بزور بازوی ایل و عشیره و بیگانه و خویش و دودمانها

ف نه مستفاخر بالنسب

15

از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروختند خاندانها از دولت خاندانش دولت خاندان
اندوخته بنام صمصام حدیدش را دولت تیموری در آستین هست و در تار خم کمندش سلسله
چنگیز تاتار حلقه نشین **نظم** ز سهم خدنگش قضا تیز پر ز تیغ کجش راست پشت ظفر اگر نار افروزد
از قهر چهر چو خورشید آتش زند بر سپهر اگر مهر از عارضش دم زند دم صبح آتش بعالم زند
در آتش گریزد سمندر ز بیم نهد رو بکوی بیابان نسیم درین صورت کلک سخن سنج را از نگارش
آن مطلب باز داشتن اولی است اما چون غرض مورخ ضبط کلیات احوال خدیو بیهمال و
ذکر انساب نیز از لوازم این مقال است نگاشته لوح بیان میگردد که آن از اهل فرخلو و فرخلو
اروغی از نوع افشار است و افشار از نوع ترکمان می باشند و مسکن اهل بدو قدیم ترکستان
بوده در ایامی که مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان اختیار
توطن کردند بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ کرده در سرچشمه
منات کویکا من اعمال ابیورد خراسان **نظم** خراسان بود مطلع انجناب که از مشرق
اید بلند افتاب که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در بیست فرسخی واقع و در قرب
جوار مرو است توطن جسته تابستان در انجا ئیلامیشی و در زمستان در دستجیر دودره خبر
قشلامشی میکردند تولد انحضرت در یوم شنبه بیست و هشتم محرم الحرام سال هزار و صد هجری ۱۱۰۰
مطابق لوی ئیل در قلعه دستجرد دودره در مکانی که بالفعل عمارات عالیه احداث و بلولودخانه

شرت

شهرت یافته است اتفاق افتاد باسم جد خود نادر قلی بیک موسوم گردید و در پایه سلطنت قدم
بر معارج رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ
گشته در مبادی حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیه اش ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش
صادر میشد و در عالم خود نادر آفاق بود بین الامم بنادر قلی مشهور شد در آغاز کار جناب ظل اللهی
از آنجا که نقش بند کارگاه وجود ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته
و باین جنس اکنون طراز جامه قوام دوام بر بر و دوش نوع بشر انداخته تجرد ذات خداوند صمد است
و تفرد شایسته ایزد یگانه الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد حضرت ظل اللهی در آن اوان
که آغاز ایام شباب و جوانی بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان عیش و کامرانی بود مایل
تاهل گشته بابا علی بیک کوسه احمدلو که از روسای افشاریه ابیورد و همیشه در آن ولایت با ترکمانیه
و ازبکیه معرکه آرای رزم و نبرد می بود از جامه خانه نسبت خویشی این دودمان تشریف رسانی مفاخرت
در بر خویش داشت آن حضرت طالب پیوند و راغب بخواستگاری صبیه آن سعادتمند شدند اکثری
از حسد پیشگان افشار سالک طریق امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته و جمعی از روسای
آن طایفه باین علت هم آغوش شاهد فنا و هم خوابه رنج و عنا شدند و بالآخره بحکم قضا امر مواصلت صورت
وقوع یافته از آن مخدره سرادق عفاف در سال هزار و یکصد و سی و یک هجری در شب یکشنبه بیست و پنجم
جمادی الاولی ده ساعت و نیم از شب گذشته شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا بوجود آمد و بعد از

فی تمهید کتخدائی

16

هیچ سال آن مستوره رخ بنقاب تراب کشیده صبیه دیگر او را در سلک پردگیان حریم عفت انتظام
دادند که شاهزادگان کامکار نصرالله میرزا و امامقلی میرزا گوهر آن درج و اختر آن برج اند هر چند
در آغاز ظهور کوکب اقبال این خدیو بی همال وقایع اموریکه در سمت دره خبر و ابیورد و مشهد مقدس
و قلعجات الحدود و ناحیه دشت از آن حضرت با فشاریه اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و
سایر طوایف اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی که از اهل ایران و بد اندیشان در اخلال کار
ایشان بظهور آمد و جنگهای که با دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شد تا آن طایفه رام و
سرحدات را قرین آرام کردند اگر شمه از هر یک تحریر یابد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه
و کتابی میگردد خارج از حوصله قبول تدوین و شیرازه لیکن چون درین روزنامه ظفر که باختصار
سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و ایجاز را مرعی داشته کمیت
قلم را بجانب اختصار سخن عنانگرای میسازد و بعد از آن که بزم آرای دوران در عشرت سرای
ایران ساز ناسازی کوک کرده در هر گوشه از مخالف و موالف نواها و از هر سری چون
کاسه طنبور صداها برخاسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک
و بزرگ قانون خرمی از دست داده در دایره محنت کف زنان افسوس کشیدند و هر جا قوی دستی
بود سر از گریبان خودسری و گردن فرازی در آورده و پا از اندازه بیرون گذاشت از آنجمله
ملک محمود سیستانی بطریقی که مذکور شد بر مشهد مقدس مستولی شده رایت طغیان برافراشت

و خود

و حضرت ظل اللهی تا آن آوان در جدا ابیورد و کلات و باقی سرحدات دشت مشغول ملک داری
و چنگال خون ریزی جلادت شاهباز اوج دشمن شکاری بود و مانند شیر صیاد بیشه خونش و طعمه بخش
کام بیگانه و خویش می بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینا از ساغر ماه و مهر خونابه غم باهل ایران
پیموده و حریف تنگ ظرف زمانه از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان شکسته و راهزن
فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده راه آسایش بر روی دور و نزدیک بربست این معنی را حوصله
حیرت آن حضرت بر نتافته بالهام خداوند بی نیاز و ارشاد بخت فرخنده طراز و نیروی عزم بلند
و قوت ارجمند طوائف افشار و اکراد و باقی ایلات که ساکن ابیورد و دره جز و کلات
17
بودند بحوزه خدمت احضار و کلات را که حصن حصین و قلعه خدا آفرین بود با قلعه دستجرد و ابیورد که پیوسته
ولایتگاه اشهب گردون نورد و مسکن و ماوای دولتخواهان اخلاص پرورد بود برای افراختن برق
علم رانی اختیار و بیاری کردگار آغاز کار کردند آری عضنفر صولتی که مهابت صلابتش نی در ناخن شیران
نهان کند کی حوصله ورزد که هر گفتار خصلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خو بدعوای شیر مردی گردن افرازد
و سرور که همیشه گردن فرازان گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند کی روا دارد که گردن اطاعت
بدیگری خم سازد و ایلات عمده که بهمراهی توفیق سر قدم ساخته سالک این طریق شدند دو فرقه بودند
ایلی افشار که شرف انتساب بانجناب داشتند دیگری اکراد ساکن دره جز و ابیورد که از ایلات
عظیم خراسان می باشند هر چند که طوائف دیگر در میانه بهره اندوز خدمت خدیو فراز می گشتند

اما آن دو فرقه در بدو حال بهم دستی تائید خدای متعال بازوی اقبال خسرو را بمنزله دو دست
خصم افکن و ساعد سخت فیروز را بمساعدت سعادت و پنجه دشمن شکن بودند و بعد از چندی
بعضی افشاریه و اکراد که صحرا گرد وادی ساده لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الآرا گشته
از افشاریه فرقه که صاحب قلعه و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده
و بان حضرت در مقام کاوش و بعضی نزد ملک محمود رفته باواز راه الفت و سازش در آمده
از اکراد دره خیر و ابیورد و جمعی باکراد خیوشان پیوستند و گروهی با ترکمانیه بسا عقد موافقت
بستند و هر یک بقدر امکان رنگها ریخته شعبده ها بر انگیخته و با دشمنان آمیخته بآنحضرت در آویختند
سیوای سیصد و چهار نفر جانوار از ایل جلایر که طهماسب قلیخان وکیل و محمد علی بیک و ترخان بیک نام
و باقی روسای خود که قصوری در اعتقاد و وهنی در اخلاص قوی بنیاد راه ندادند در شدت
و رخا ملتزم رکاب نصرت انتساب و در سختی و سستی سایه آسا و بناله رو چتر خورشید قباب
بودند آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان
گزین خوابگاه را خانه زین ساخته رایت عزم افراشتند و با هر فرقه بنای گیر و دار گذاشتند

در بیان توجه والا بجانب ارض فیض بنیان بعزم دفع مخاصمان

این معنی مانند بدر انور
روشن است که جلوه جنود کواکب و انجم تا ظهور آفتاب است و بلند پروازی شپره طبعان تا طلوع طلیعه نیر
جهان تاب بنهجی که در مقدمه کتاب سمت گذارش یافت بعد از آن که ملک محمود در ارض اقدس آغاز

خود

خودسری کرد روسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم بطوق خدمت او گردن
نهادند و در اطاعت بر ویش گشادند از انجمله قلیچ خان پاپالو و امام قلی خان ابرلوی افشار بودند
که از دولت نادره روی برتافته نزد ملک سیستان شتافتند صدور این حرکت از افشاریه
بر طبع غیور خدیو بیهمال ناملایم افتاده بچاره جوی کار ایشان بیک خیال را بهر طرف روانه
و در تدبیر آن امر طالب بهانه شد تا آنکه ملک وسایل برانگیخته چون در ملک خراسان همیشه
از جانب آن جناب اندیشه مند و هراسان می بودند معتمدی را نیازمندانه نزد آنحضرت
روانه کرده و پیغامات موکد بعهد و یمین فرستاده که ما را از آمدن ارض اقدس بغیر از صیانت
حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی کرده منتج فواید خیر و باعث
انسداد راه فساد غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد
که دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت یا شکارگاه شر
وجودش را دفع کند نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت آن حضرت بودند ممهد گردیده فرمودند
که در روز جرید بازی خودسازی کرده مهیا باشند منظور اینکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب
تازی جلو اسب ملک را گرفته با تمام کارش پردازند و هواخواهان نیز هر یک به خویشان
و اتباع او در آویخته ایشان را از مرکب هستی در اندازند روزیکه در میدان کاوسلوک
مشهد با ملک گرم جرید بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام توسن

امور در دست رایض قضا است پشت دست مبارک که در پیشش یکه تاز آسمان از پنجه قضا
پشت دست بر زمین گذاشته دهان اسب ملک خورده بود بدست نیامد ملک از آنجا
باده هوش ربای نخوت بود تفرس این معنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف
عنان کرد اما آن حضرت پیوسته در کمین وقت می بودند تا اینکه بنصایح مشفقانه اماله قلب
قلیچ خان و امام قلی خان کرده باظهار التیام ایشان را با خود رام ساخت و بعد از آن که
ملک را به فرسخی مشهد مقدس ترغیب شکار کرد ملک بخواهش آن حضرت بکرد
بیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر امام قلیخان و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه
بردند بعد از ورود بقریه بامجاره من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست
رها کردن مقتضای عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضه تیغ لاف دستیاری و در باطن
بسان شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان برداشتند و از آنجا عازم ابیورد گشته ایلات آنجا را
جمع کرده همت بدفع کینه جویان گماشتند **در بیان آغاز محاربه حضرت ظل اللهی بتائید سبحانی**
محمود سیستانی ملک محمود بعد از آمدن شهر و وقوع این معنی وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلافت
آن آزاده سرو حدیقه راست کیشی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده
سری را که بر دوش دارد بسر منزل نجات نخواهد برد عندلیب جانش نوا سنج این مقال گردید
روز اول که دیدمش گفتم آنکه روزم سیه کند اینست پس با کراد چش گزک نوشت که با من اتفاق

نموده

نموده بود بدفع جناب نادری پردازند یا کار جنگ را آماده سازند اکراد جواب دادند که آن جناب
گردن فرازیست نوید دلاوری است مبسوط الید جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار
تصور اینمعنی از حوصله ضمیر ما بیرون است و این خیال از حیز قدرت افزون ملک عذر ایشان را
چون منسوب بغدر دانست از کل رعنای جواب آن گروه استشمام رایحه دورنگی نموده عزم
تنبیه آن طایفه کرد چون راه و کلات و چهچه و مهنه مشتمل بر کوهستان عظیم و محتوی بر قلعه جات
مستقیم بود عزیمت آن سمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج شش هزار کس از راه
رادکان متوجه خبوشان گردید و در منزل نه نور مجددا اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده
پیغام کردند که حرکت باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است ازین ماجرا درگذر
از آنجا که ملک محمود را ماده خودبینی دماغی شده بود فرستاده اکراد را قطع بینی کرده بازگردانید
اینمعنی سبب بیدماغی عموم اکراد گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداخته بعزم مدافعه
پیش آمدند اما از نامساعدی بخت مغلوب گشته فراری و بقلعجات خویش متواری شدند ملک
بلا مانع داخل خبوشان گشته بنای گذاشت که قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان
را بورغه مال و در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را بدست گیرد اولا
تاخت قلعه زید الو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و شقتاق آنجماعه بود پیش نهاد خاطر
ساخته محاصره کرده در خلال آنحال خدیو بی همال مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسید تبیین

ورغه

شقتاق

19

این مقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی با شوکت و شان

چون بحر جوشان و رعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعصب اهل بغرم اعانت

اکراد ایلغار در ابتدای کار در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که توپخانه او را

از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته اکثری را مقتول و معدودی از آن گروه از ورطه

جان بسلامت بردند ملک محمود ازین واقعه متحیر و کمند قلعه گیری را تاب و شمشیر عاجز کشی را

آب داده گرم گرفت و قلعه مشرف به تسخیر بود که دفعة حضرت ظل اللهی با جوانان صف شکن

و دلیران مرد افکن عربده جوی نعره زن از یک کنار نمودار گشته بجمله زهره شکاف قلب

لشکر محمود را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را به پای قلعه او رسانیدند که از تنگنای

محصوری نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنابر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بود

از وقوع تلاقی و ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرد حضرت ظل اللهی

عورات و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه برآورده در یکطرف قلعه جانب دشت نزول

و دران شب اکرادی که از خوف ملک به بیغولها مخفی گشته بود از مژده ورود موکب اقدس جان

تازه و بهجتی بی اندازه یافته روسا سر قدم ساخته بخدمت والا پیوستند و به تجدید از روی مصادقت

عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز یعنی مهر جهان افروز از قلعه افق تیغ کشیده آهنگ خود نمایی

کرد ملک محمود لوای عزم افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن

سنگر [illegible]

مطلب قاصر یافت گسسته عنان و شکسته سنان روی بر تافت و تفنگچی و توپخانه را حصار
خود ساخته بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد مشهد و خبوشان
از اطراف ملک گرانگیز کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکه آرائی آید فائده نکرد چون افشار
و اکراد تا آن زمان سنگر یراق تفنگ و همیشه به تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ می بودند
آنحضرت در اوچین ایشان را توپخانه و تفنگچی منافی حزم دانسته ترک رزم و از عشرت آباد
اکراد را مرخص ساخته خود بجانب ابیورد صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را مغتنم یافته
دار و ارض فیض مقام گردید **در بیان تسخیر تنگی قلعه و باقی قلعجات ابیورد بزور بازوی ظفر پرورد**
چون همگی قلعه جات ابیورد که در تصرف افشاریه اضداد می بود محمودی شده در ضد و مخالفت
بودند از انجمله جماعت ابرلوی سکنه تنگی قلعه که دو فرسخی ابیورد واقع است هر چند که
موسم زمستان و لشکر سرما غارتگر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل اللهی از آنجا
همیشه سرگرم نشاء تائید بودند بشدت برد از این عزم ظفر پرورد افسرده و دل سرد
نگردیده با دلیران عرصه نبرد و قلعه مذبور را احاطه و اطراف آن را بخاک و خاشاک انباشته
و بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بروی کار نیامد پس حواله و سرکوب بسته قلعگیان
را هدف تیر و تفنگ ساختند بعد از چند روز که صواعق را بخرمن هستی آن طایفه آتش افروز
بود اهل قلعه به حبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و ندامت پویان گردن

بر بقیه اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را کوچانیده با مور و دساکر کال
پراکنده ساختند چون قلعه باغواده نیز که مسکن طائفه کند و زلوی افشار بود در زمره اتباع
ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کار بنگی قلعه رایت
توجه بانصوب افراخته و مدت سه ماه آن قلعه را به مضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف
حوالیها ترتیب داده خاک ریخته بلند ساختند استادان نقب زن و چاه کنان چوبان
خاراشکن آغاز نقب زدن کردند بمقارن وصول نقب بزیر اهل قلعه از کنج کاوی بیل
و کلنگ بفکر بردنیان بی پرده سرشته نقب را بدست آورده خواستند آب را بران ممر
بسته آتش فتنه را فرونشانند بردنیان تیزدستی کرده نقب را بباروت انباشته آتش زدند
چند نفر از قلعگیان را که در میان نقب بودند دود از نهاد هستی برآمده با دل سوخته و جگر تفته
روانه عدم و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعگیان باز خس و خاشاک بان موضع ریخته راه
دخول بر سپاه نصرت بستند چون بنقب کاری ساخته نشد بیل داران بیل توان
را از اطراف جمع آورده چهارصد قلعه را محاصره و بفاصله صد ذرع کما بیش از خاک و خاشاک
بمثابه پل بلندی که بیست و سی ذرعه عرض و نه ذرع ارتفاع آن می شد اصطخر گونه
سد بسته شد و آب بران جاری ساختند در عرض دو ساعت آب احاطه حصار کرده
رخنه بر اسباب ثبات و قرار دیوار انداخته بنا و قلعه را بتیزدستی آن سیل بی امان چون خانه

جامه

حباب بآب رسانیدند و در بروج و بیوت آثار خاویة علی عروشها
ظاهر گردید مردم آنجا کوکب طالع را در بروج آبی منقلب دیده دست از جان شستند
و از عین اضطراب مانند سرشک از خانه چشم روان گشته از روی ندامت بپای
سرور دوران فرو ریختند خدیو یگانه چهار نفر از روسای آن طائفه را که سرمایه فساد بودند
معروض به تیغ یاسا نموده برات نام کدخدای قلعه را که مرد سلطنت پیشه بگلوله تفنگ نشانه
تیر فاتبعه شهاب ثاقب ساخته آب حیاتش را بآتش حواله کرده ساکنین
آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر پیوند و بعد از چند روز بهمت
بلند عزم قلعه زاغچند کردند چون فدا خان نامی که بزرگ قلعه مذکور بود جمعی ترکمانیه را با خود متفق
ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه افروخت حضرت ظل اللهی در حالتی که مشغول
محاصره باغواده بودند طهماسب وکیل جلایر را با چراغ بیک افشار و جمعی از دلیران نامدار
باطفای آن نایره مامور ساختند و چون آب زاغچند از چهار بند دره کلات منبعث
می شد مامورین در ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت
آب کرده نگذارند که داخل قلعه شود فدا خان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با
مامورین مجادله و شکست فاحش داده جمعی را قتل و چراغ بیک را دستگیر و همانا
طالعش خانه روشن میکرد در روزی که آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت یافته

یاسا بمعنی قانون و رسم

21

بودند و از دابیورد می شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسید شهباز همت والا بعزم
شکار زاغان زاغچند چنگل جلادت و سرپنجه یلی را خون ریز ساخته هنگام شام بجناح استعجال
حرکت و از پراهیه میان جبال با دلیران معرکه جدال خود را بچهارده رسانید متفرقه سپاه را جمعی انتهز
اسباب قلع و قمع کرده در برابر زاغچند جلوه فرمای اشهب برق جهند گشته جمعی از پیادگان
جلادت قرین را به دروب قلعه تعیین نمودند که به نگهبانی راه اقدام و اگر ترکمانیه قلعه قصد فرار
نمایند اعلام کنند دران روز قلعگیان اقبالی نکرده خدیو بیهمال بلند اقبال بچهارده برگشتند از اتفاقات در
همان شب فوجی از تاتاریه مرو یزد بامداد قراخان آمده قراخان با جمعی از قلعه برآمده ایشان را در کمین
کین باز داشته خفیه باز بقلعه برگشت شب پیادگان دروب قلعه خروج آن جمع را از قلعه تصور فرار
ترکمانیه نموده خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت هنگام صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده
دو فرسخ که از چهارده دور و بزاغچند نزدیک شدند قراخان دفعةً بهیئت مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه
از سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمینگاه اسب انداخته با شمشیرهای آخته از دو طرف
بر قلب سپاه کینه خواه تاخته آنحضرت تکیه بیاری باری نموده بمدلول وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ
مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا از قلت خود و عدت آن گروه اندیشه نکرده با دلیران افشاری پای
ثبات و قرار افشرده دست باستعمال آلت حرب و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آن طایفه
چون طره خوبان تار تار و ترکمانیه تماماً پی سپر وادی فرار گشتند پس موکب والا با نصرت و ظفر

دروب جمع درب بمعنی دروازه

و فتح و ظفر بچهارده برگشته مقارن آن جمعی از تاتاریه جانب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر
که سلطان این بلند طارم از قلعه چهارم رایت اقلیم گیری برافراخت و قراخان شب در مقابله
قرص انور سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه را بچند اعلای لوای ظفر پیوند کرده قراخان
چون حال خود را تباه و روز مراد را سیاه دید دست بدامن استیمان زده از قلعه برآمده متعهد
خدمت گذاری و متقبل رسم فرمان برداری شد آنحضرت نیز سوابق اعمال او را بعفو مقرون فرموده
و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و از آنجا بقصد شاهدنسا که هر روز در آغوش
تمنای یکی می بود پرداختند چون ترکمانیه علی ایلی و یمره بی و نکه و یموت که در حدود نسا و درون می بودند
در مبادی آن حال باغوای سعید سلطان کلان تیر درون پا از جاده انقیاد بیرون گذاشته ولایت
را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان را از ابیورد با یکه تازان عرصه نبرد وارد
نسا و محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل چمش گزک نیز که اظهار یکرنگی و اخلاص باین دودمان
دولت مناص میکرد حسب الاشاره اقدس با جمع از اکراد و هواخواهان عازم خبوشان
و بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت
نداشت با تمامی ترکمانیه آن سمت وارد باغباد سه فرسخی نسا و از آنجا برهنمونی بخت سعید
با جمعی از رؤسا وارد آستان آسمان بنیان گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید صداقت
و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک رخصت انصراف یافت

در خلال آن حال باز قراخان زاغچند بر اسر پنجه خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر
زشت سرشت مخمر گردانید که علی الغفله گزند بذات اقدس رساند یکی از اخلاص کیشان
غدر و کید بد اندیشان را بعرض خدیو ذی شان رسانیده همگی معروض به تیغ سیاست
و تارک هوای ریاست گشتند در بیان نصب رضا قلیخان از دربار پادشاهی بامر سرداری خراسان و خاتمه کار او
در اثنای این حال رضا قلیخان نامی از دربار پادشاهی بسرداری خراسان تعیین گشته از
عرض راه در حینی که عازم خراسان بود بنابر اشتهار آوازه شوکت نادری که سامعه افروز
دور و نزدیک بود اعلام کرد آنکه حضرت تا ورود عازم خیوشان گشته سلسله جمعیت را باکراد
انعقاد داده به تنبیه ملک پردازند چون بر رای مقدس معلوم بود معامله اتفاق اکراد بان
حضرت ممتنع الوقوع است به تنهائی با دلیران کرین و رزم آزمایان نصرت قرین لوای بجانب
ارض اقدس افراخته منزل موسوم بسر کهریز را که یک فرسخی مشهد مقدس و در سمت
خیابان علیا واقع است جولانگاه بادپای ستیز ساخت ملک نیز باستعداد تمام بمقابله شتافت
در فیمابین نائره حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم
و جمعی از اعوان و سرکردگان ملک را روانه دیار عدم ساخته ملک از صدمه چنگل شهباز
پلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشیده خدیو بیهمال نیز
همانروز اطراف شهر را مسیر اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیرخانه قلعه اوس را که موسوم بقلعه

جاج

حاجی و دو سه فرسخی مشهد مقدس در جانب غربی واقع است مقر کوکبه نصرت انتساب
کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یکدفعه ادهم تیز گام را با فوج خون آشام در حوالی
قلعه جولان میدادند و بزخمهای کاری سیف و سنان رخنهای اندوه بر روی خاطر
محمودیان میگشادند ملک چون رزم سازی و میدان داری آنجناب را میدانست
و معلوم او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته پشت بر قلعه کر و فری
می کرد و بسیاری از مردم توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کردند همان چهار دیوار شهر
را ملک مالک بود و در سیاق اینحال رضاقلیخان وارد خبوشان گشته شاه وردی بیک
شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلیخان بودند شعبده انگیز تزویر گشته برضاقلیخان حالی کردند که هرگاه
جناب نادری باین نحو عرصه ملک را تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد سرداری تو ضایع
و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد رضاقلیخان از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش
خود را بخدمت جناب نادری فرستاده پیغام داد که جنگ با ملک مقرون بحزم نیست و احتمال دارد
که وهنی رو داده موجب خلال کار بشود سزاوار آنکه عنان بقصور کشیده دارند و قدم پیش نگذارند
بعد از وصول فرستاده او و ابلاغ این پیغام آنحضرت نیز دست از جنگ باز داشته بانتظار ورود
سردار همان قلعه حاجی تراب را مقر کوکبه فیروزی مآب ساختند سردار نیز در سر راه اکراد
خبوشان را جمع کرده عازم مشهد مقدس و مرحله پیمای مقصد شد ملک بعد از آن که شنید که سر رشته

کار و زمام اختیار بدست سردار آمد چون حالت او و لشکرش معلوم ملک بود خود را بمژده ظفر چشم روشنی
گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه سر ولایت روانه گشته
بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد جناباد و سردار نیز بند و اغروق را در قلعه حاجی تراب
گذاشته از راه دامنه کوه باتفاق اکراد متوجه ارض فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یک فرسخی
مشهد نصب خیام اقامت نمود و دران شب خبر ورود خود را باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت
خود و گشودن دروازه ترغیب کرد هنگام صبح اهل مشهد بر مخالفت ملک اتفاق کرده
دروازه ها گشودند و باتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته ایشان را مقید
و چند نفر از اعیان را عرق ریز شتاب و برای ابلاغ نوید این فتح الباب نزد سردار
فرستادند از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود بجناباد مطلع میگردد که سردار از دامنه کوه
دامن همت برزده عازم ارض فیض انتساب و احمال و اثقال او و لشکرش در قلعه حاجی تراب
است در جناباد مکث نکرده بسمت قلعه مذبور روانه که سردار همان شب وارد باغ خواجه ربیع
میگردد و ازین خبر وحشت اثر مشوش خاطر گشته با جمعیت خود بر سر راه ملک نهضت
و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته بدسته از اطراف بجمعیت ملک حمله آور گشتند اما چون
ملک توپخانه و تفنگچی را محیط لشکر خود ساخته در قشون سردار تفنگچی و استعداد نبود حملات آن
فوج رخنه گر بنیان ثبات و قرار ملک نگشته کاری نتوانستند ساخت سردار جنگ را موقوف

و ملک

و عنان عزیمت بشهر طوس معطوف داشته بستر استراحت گسترده بر بالین غفلت تکیه کرد
لشکریان نیز شیوه سپهدار خویش پیش گرفته هر یک در گوشه رخت آسایش افکندند فرستادگان
اهل مشهد بعد از ورود بباغ مذکور که جای سردار را خالی دیدند بتعاقب او شتابان
گشته در مکان مذکور دارد معسکر سردار مژده رسان این اخبار گشته سردار نیز با ایل خان
حاکم اسرافین و کاظم بیک خویش خود را با جمعی از فشون در کمال تعجیل بجانب شهر گسیل کرده
بضبط مشهد پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را بمهدی نام مشهدی
که در آن اوان وکیل مهماتش بود محول داشته او را در ارک گذاشته بود مهدی آن شب
حرم و کسان ملک را بر داشته بروج اطراف دروازه ارک متواری و مشغول دفاع
خودداری شده همانوقت کس فرستاده ملک را ازین واقعه آگاهی بخشید و ملک فی الفور
با توپخانه خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازه ارک کهنه که در تصرف مهدی بود داخل شده
ابواب جنگ گشوده قزلباشیه را پای ثبات از جا رفته وداع صبر و قرار شهر گذاشته
فرار کردند ملک باز شهر را متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مواخذه و مصادره
پیش گرفت حضرت ظل اللهی هر چند که از آئینه آغاز کار صورت انجام را بعین الیقین دیده می دانست
که مآل کار سردار ناپایدار بکجا قرار خواهد گرفت اما بعد از آن که غنچه سربسته این امر مبهم در گلبن
رسوائی کلاغ کرد معلوم نظارگیان این چمن گردید که دوحه باغ رفاقت آن طایفه را جز

ثمر ندامت بازی و گلستان احوال شان را امید بهاری نیست بدون آنکه سردار را
ملاقات نمایند عزم ابیورد کرده سردار نیز متوجه خبوشان و بعد از دو سه ماه باز تهیه سرداری
را از سر و قزلباشیه و اکراد را بر گرفته هوس جنگ و باظهار حیات اعاده این تمنای
مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد دوباره ملک محمود بمقابله او پرداخت او را بسمت خبوشان
گریزان ساخت این دفعه کار سردار بالمره از حلیه انتظام عاری گشت و دیگر لوای اقتدارش قد علم نکرد

در بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیه سلطنت از ملک محمود و محاربه که فیمابین او و حضرت ظل اللهی روی نمود

دران آوان که آذربایجان مقر کوکبه پادشاهی می بود چون این خبر بسمع اعیان آن دولت
رسید رقم عزل بر صفحه احوال رضاقلیخان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان
منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود ملک عرصه را خالی دیده
اولا تسخیر نیشابور را پیش نهاد خاطر ساخته ملک اسحاق برادرزاده خود را بر سر نیشابور فرستاد
بیات ساکن نیشابور چون در عرصه خراسان سوای نادری کسی که امید یاری و توقع مددکاری
از و توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت در آمده حقیقت حال را بحضرتش اعلام و آنحضرت
نیز نوید توجه موکب والا مژده رسان مدلول وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا
بَأْسُنَا بَيَاتًا گشته خود مستعد و سلک جمعیت از افشاریه و اکراد و کلات و دره جز
و ابیورد منعقد ساخته متوکل به خدای یگانه و بعزم امداد ایشان روانه گشت اکراد خبوشان

بلوچ

بموجب اشاره اقدس به معسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحاق مغلوب
و مقهور و جمعی از اتباع او از مرحله حیات دور گشته خودش در باغی متحصن شد بعد از وقوع این امر
ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح
ذات البین وارد نیشابور گشت چون شیوه جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف
عاجز نوازی میکرد و مروت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحاق را از تنگنای محاصره مرخص فرموده
روانه ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجز نوازی ملک رهین احسان و سرافرازی ساخته
استکشاف رای و اراده او نیز کرده باشند طایفه وحشی نژاد اکراد بنابر واقعات زمان ماضی
باین معنی راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحاق کردند و اراده ایشان چون پروانه
اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شاه در دست نداشت در عقده امتناع تعویق ماند در هنگامیکه
سرپنجه این اندیشه گریبان گیر و خاطر اکراد در کشاکش و نایره شرارت اکبر هوای ترک تازی نعل
بادپای ایشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور
گردید در منزل قدمگاه مخیم قرار ساخت آن حضرت نیز با افشاریه و اکراد به نیشابور رایت مجادله
افراشت چون ملک از بیم تیغ و سنان جان ستان مهابت نشان توپچی را مامن خود ساخته
با خدیو ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد و کاری از پیش او نرفت اگرچه اساس قرارش
منهدم و بعضی از لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشاریه و اکراد نیز رخت بسر منزل نیستی

کشیدند ابراهیم خان برادر آن حضرت زخمدار گشت و بنابر اینکه توسن سرکشی طایفه اکراد در مشرب
بی باکی آب بی لجام خورده در میان خود سر کرده کامل الرای نداشتند و از رفاقت اینها
کار میسر نشد آنحضرت اینها را فرمودند که با امثال شما جماعت همراهی کردن باعث ندامت و تنبیه
ملامت است من بعد بیاری خدای به تنهای مجادله با عدا کرده شما را مادامی که مثل اکراد دره خیبر
انبور و فرمان برد مطیع و چاکر نسازم داخل لشکر خود نخواهم ساخت شما با هیچ دشمنی اسب کین
بمیدان نخواهم تاخت پس آن جماعه با اولجا و اسبابی که بدست آورده بودند از صولت ملکی و غلبه
تشویش هر یک در راه ساکن سر خویش در پیش گرفتند و از رفاقت آنجماعت کاری پسند نگشت
ملک بعد از وقوع این حال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره و تنگنای
محاصره یافتند در عجز در آمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آن ولایت را بفتح علیخان بیات
حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرد بعد از ورود بارض فیض بنیان در خود گمان
استعداد و آغاز فرماندهی و استبداد کرده از سبکسری جیغه بر سر و سکه سلطنت بر سیم
و زر زده چون خود را بکیان منسوب میداشت کلاه کیانی برای خود ترتیب داد لیکن هاتف
قضا از کفه لسان الغیب بگوشش میخواند **نظم** نه هر که چهره برافروخت دلبری داند ∴ نه هر که
ساز و سکندری داند ∴ نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست ∴ کلاه داری و آیین سروری
داند ∴ چون اهالی توقیح که قصبه ایست مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از ربقه اطاعت بر تافته

تخت

نخست اینک تسخیر آن کرده ملک اسحاق را باین امر مامور ساخت مردم توقیح از حضرت
ظل اللهی استمداد نمودند تا رسول آنحضرت بسر منزل امداد کار از کار گذشته بود و ملک اسحق
توقیح را تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگای مشهد مقدس تلاقی فریقین اتفاق افتاده
تدبیر مخالف تقدیر و دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر شدند بقیه فرار و عزم
خانه و دیار کردند آنحضرت با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خیوشان گردید بعد
از صدور این وهن و فتور افشاریه ارباب حسد و عناد فرصت افساد یافته از راه قصور اعتقاد
رفته از ترکمانیه سست درون استمداد و آن طائفه نیز به تسویلات ایشان تارک عهد و
انقیاد گشته آمدند که بآن حضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف نمایند آنحضرت
باز از کلات با جمعیت خاطر و اقبال قاهر عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته
افشاریه مذبور را با ترکمانیه شکست داده فراری و جمعی از ایشان را در بیغوله نیستی متواری
ساخت و از آنجا بدفع ملک مرکب تهور بسمت خیوشان برانگیخت تا وصول کوکبه والا مآب ملک
اکراد تاخته و سلک جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایت مراجعت باز بجانب ابیورد
عطف عنان اشهب گیتی نورد کردند بعد از وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار پادشاهی
بسرداری معمور بود وارد خراسان گشت فتح علی خان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور
اقدام داشت بسبب خبر آمدن سردار جری و با ملک در مقام خودسری برآمده سر مخالفت

بسمت [illegible] نهضت فرمود
و ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمده
[illegible] آنحضرت [illegible] از آنجا
[illegible] خیوشان [illegible] مشهد مقدس

26

سازگرد ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشابور کرده فتح علی خان بمقابله پرداخت
تقدیر دستگیر و گردن او عرضه ضرب شمشیر گشت و ملک محمود بشهر استیلا یافته ملک
را بحکومت تعیین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نیشابور داعیه مدافعه آنحضرت
ضمیرش گشته ملک اسحاق را با لشکر و جمعیتش از نیشابور طلبیده و خود با کوکبه دارا
تمام بباغ خارج مشهد مقدس نقل کرد از اتفاقات خدیو بیهمال بالهام ایزد متعال
افراز جلال بجانب ارض خلد مثال گشته وارد خبایه و از آنجا میر محمد نامی که قبل از این
تون با فتح علی خان روگردان شده به ملک پیوسته در آن اوان از جانب
و مستحفظ آن نواحی بود بمدافعه پیش آمده مغلوب گشته بقلعه هزیمت و موکب
اقدس عزیمت نمود بعد از ورود بکوشک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم ملک
گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت
کوه سنگین یکفرسخی مشهد مقدس نهضت نمود از آنجا که پیش گاه قدر در سرانجام
دولت این خدیو جهان داور بدو دست روز و شب وسیله انگیز و پای سعی
در وادی حاجت روای این خسرو نیک اختر از کواکب ابله ریز می باشد
حسن اتفاق و تائید خداوند انفس و آفاق ملک اسحاق هم از راه نیشابور
وارد منزل طرف دو فرسخی مشهد گردید طرف عصر ملک اسحاق از سمت

و ملک محمود از طرف باغ مذکور با قدرت و شوکت بعرصه میدان تکاور انگیز و حضرت
ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی نیاز هر دو طرف هنگامه آرای
میدان ستیز و آویز گردیده تا افول کوکبه سلطان روز بیارقه تیغ جهان سوز دود از
نهاد خرمن صبر و قرار ایشان بر آورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر آبدار و برخی را گرفتار قید
و اسار ساخته توپ خانه و نقارخانه ایشان را تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحاق
هر دو روز از معرکه تافتند و در مامن نواری تحصن جستند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل مشهور بودند
از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی که از خواص و کسان
ملک محمود بودند مامور بکلات گشته کوکبه والا بجانب کلات انصراف یافت
اما ملک محمود بعد از وقوع این شکست باغوای افشاریه که در سرکشی با او همدست
و در سلسله متابعتش پای بست بودند به تزویر ترکمانیه درون و نسا و اکراد
خبوشان کس فرستاده که فیمابین آن جماعت سازش و ایشان را مطمئن بوعده
نوازش کرده بموافقت او ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمایند ایشان
عهد موافقت با ملک محمود بسته بکشاکش وساوس سررشته اخلاص را
از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر تنبیه ترکمانیه پیش نهاد ضمیر انور
ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار

الایام جماعت قاجاریه مرو در اصل و طایفه تاتاریه و اعراب در خارج قلعه شکنی
در شدند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که مقتضیات عالم کون و فساد است
باحداث اتفاق و نزاع شد آن جماعت دیده خود را از ملاحظه عاقبت
کار بسته و هر یک بفرقه تاتاریه پیوسته بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند
تاتاریه این معنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد آن جماعت
در آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آن طایفه بعد از
ظهور آثار انکسار در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده بود
و در محل موسوم بقراقوم یورت گرفته بودند با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز
در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از روسای یموت را بقلعه برده محبوس و غفلةً بر سر ایشان
ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع این حال جماعت تاتاریه و اعراب کوچ کرده
بموضع مشهور بکال که دوازده فرسخی مرو واقع و سراب زراعت سکنه مرو بود
رفته اقامت و از ادیماقیه ماروچاق و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعگیان
مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع مردمان
واقف گشته بر طبق استدعاء ایشان یعنی تاتاریه یکنفر از ایشان را بحکومت آن
و نایب تعیین و حاکم مذکور باتفاق اشرار ماروچاق ترکمانیه دست تطاول دراز

28

و تا سه سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بهلاکت
و زندگانی بهلاکت انجامید دست توسل بر ذیل یاری و دامن مروت و مددکاری
آنحضرت زده بعرض احوال خویش پرداختند و آنحضرت نیز از راه تعصب اهلیت
بعزم تنبیه آن جماعت از راه طرن رایت عزیمت بالصوب افراختند در بیان مقدمات
سرخس چون موکب والا وارد طرن گردید باعتبار طغیان آب عبور از رودخانه
میسر نگشته درین سمت مکث واقع شد چون از صیدگاه عزیمت با دست تهی بازگشتن
ناگوار حوصله شهباز طبع غیور و مخالفت طایفه اویماقیه سرخس بسرکردگی مولی قلیخان
چغتای حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرن آهنگ تاخت سرخس کرده
از پراهه متوجه مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدید شد بحدیکه لباس سیاه
ظلمت در قامت شب برنگ آبی مبدل گشت و سر خنگ سپهر تیزگرد در آن
سرزمین از کثرت لای و گل پای بست وحل گردید و آن سیل کوه ربا یعنی
لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج گم کرده هر یک بسمتی افتاده
از شدت باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود و نه قدرت نزول سر رشته
جاده از دست بیک نگاه بدر رفته بهمان طریق آن شب بخانه زین بسر برده
هنگام طلیعه لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند مولی قلیخان چون نوازل سماوی را بر

خود مهمان دید خبر انقیاد چاره ندید ابواب معذرت گشاده و پدر خود را با پیشکش و نزول
بخدمت والا فرستاده سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند
چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداختند بکوچانیدن بعضی از ایلات امر
و علاء غرور رود یافت محب علی سلطان چقتای که بمحافظت قلعه جات اقدام
داشت در هنگام مخالفت درآمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست
بعضی از اهل آن قلعه از در اطاعت درآمده محب علی سلطان را با اعوان و
اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آن حضرت ایشان را با سه هزار سوار
خان وار ایلات سرخس و توابع آن کوچانیده بسمت کلات وا بیورد
فرستاده خود نیز سایه وصول بر سر ابیوردیان انداختند **در بیان محاصره قورغان**
و تنبیه تاتاریه مرو و وقایع آن زمان از جمله قلعجات طایفه افشاریه
قلعه قورغان بود که متعلق بعاشور بیک خان پاپالو و تا آن هنگام تسخیر آن
در عقده تاخیر و تعویق مانده بود چون عاشور بیک خان با وصف انتساب
باین دودمان عالیشان تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ایلی را
کان لم یکن انگاشته جعفر قلی بیک شادلو نیز که از روسای چمشگزک
جوشان بود و در مخالفت این آستان با وی همداستان گشته باعانت او آمده

بود لهذا لوای ظفر التوای جانب قورغان شقه گشا گشته در اطراف قلعه برجهای
متین و سیبه‌های محکم ترتیب یافته نخست جعفرقلی بیگ اظهار زبونی و اختیار
کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفه او رخصت عبور ارزانی داشت عاشور بیگ
به تنهایی با جمعیت خود بمراسم قلعه‌داری پرداخت از مؤیدات اقبال
که در ایام توقف کوکبه منصور در خارج قلعه مذکور اتفاق افتاد این که چون در
ازمنه سابقه بنابر مبالات اعیان دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر
اوقات جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و ترکمانیه بود شیر غازی بتصور
ایام ماضی در مبادی عهد آن حضرت اظهار فتنه جویی و رزم سازی و بارسال
جنود اوزبک هوس ترکتازی میکرد هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان معارک
و مقهور یکه تازان معارک سرباری گشتند پس شیر غازی ترک تطاول
و دست درازی کرده بنا را بارسال رسل و رسائل و آمد و شد تجار و قوافل
گذاشت در همان اوقات جمعی از تجار خوارزمی ورود بارض فیض بنیاد نموده
بنابر این که ولایت چهچه در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت ملک
را تابع بودند ملک بایشان اعلام کرد که بدرقه همراه داده قافله را بطرف
رسانند اهل چهچه بسبب مطالبه باج بار تجار نزاع و ایشان را رسانیده

اموال

اموال ایشان را متصرف گشتند چون در آن اوان آوازه سلوک و اقتدار آن حضرت
که الحق ماده الحیات مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش دلهای دور و نزدیک
هراسان می بود بمسامع دوست و دشمن رسیده در دولتش قبله انام و مرجع خاص و عام بود شیر غازی
بعد از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آن سرور فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمود آن
حضرت آن شب لازمه مهربانی نسبت بفرستاده او مبذول و در استخلاص مال و استرضای عادت کردن
تجار شرایط التفات معمول داشتند این معنی وسیله رفع غائله شور و شین و باعث التیام فیمابین
شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بالتون جلو را برسم خدمت و امداد روانه موکب ظفر بنیاد
ساخته انجماعه در پای قلعه مذکور بعد از پابوس سربلندی جسته قورغان وارد معسکر ظفر اثر و از
نوازشات لائق بهره ور گشته و نیز بسبب انقلاب اوضاع مرور و سای قاجاریه را چون
پای تحمل و قرار از جا رفته بود روی امیدواری بدربار آن زیبنده سریر شهریاری آورده
در پای قلعه مذکور بفر پابوس سربلندی جستند و هم از جانب شاه حسینی بسبب شاه طهماسب
که در آن اوان در مازندران بسر می برد حسن علی بیک معیر الممالک را بسفارت
و استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلال الانوار که از افق خراسان طالع شده روز بروز
فروغ منیر عالم افروزش بر در و دیوار شبستان کوشها می تافت مامور گشته در ایام محاصره آن قلعه
دیده بسرمه سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنا از گلدار خدمت والا بچیدن گلهای رنگارنگ

30

سعادت کرم گل افشانی ساخت آنحضرت فرستاده مذبور را گرامی داشته بعد از چند روز
او را مرخص و شاه طهماسب را بسمت خراسان تفویض و تحریص نمودند چون ترکمانان ایلی
ساکن درون باز تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه از گریبان گردن کشی بر آوردند تنبیه
آن طایفه را مجدداً وجه همت منصور ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت پناه بمحاصره قلعه
قورغان مامور ساخته همان روز یکشنبه جمعی از جانبازان خاص چاول بقلعه خورسند که مسکن ترکمانیه
بود آخته اموال و دواب آن طایفه را عرضه غارت ساخته ایشان نیز از قلعه بر آمده مهیای
جنگ و جمعی از ایشان بشامت پیمان شکنی هدف تیر گلوله تفنگ گردیدند و دلیران
بر سر قلعه آمده شیر حاجی را تصرف کردند و قلعه بشرف تسخیر در آمده که اهل قلعه است بدامن
استیمان آویخته و حضرت ظل سبحانی دوباره از اعمال ایشان عذر پذیر گشته رایت انصراف
افراختند بعد از ورود کوکبه والا نیز دیگی قورغان عاشور بیک قلعه داری را بیفایده دیده قلعه را
تسلیم نموده سر بربقه انقیاد گذاشت پس فرستادگان شیر غازی را که مدتی در رکاب
همایون سالک طریق سربازی بودند بعطای خلعت و اسب نوازش کرده مرخص ساختند
و چون تنبیه تاتار به پیش نهاد ضمیر قدسی تخمیر می بود از راه چهچه و حوض خاص و عباس آباد
ساحت مرو را مطرح فروغ ماهچه لوای خورشید ضیا ساختند اولاکس بدلالت فرستاده
آن جماعت سر از اطاعت بر تافتند آن حضرت متوجه ایشان گشته فیمابین

و آنجماعه مورد تنبیه بلیغ و از ایشان جمعی معروض تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته

بسمت بند مرو شتافتند و قلعه با مال رجال و نسوان و عیال آن طایفه بتصرف درآمده پس

حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بر غازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص ساخته

عزم تعاقب فرمودند آنجماعه از باب استیمان درآمده آنحضرت طایفه مذکور را کوچانیده

در اصل قلعه مرو ساکن و با فرقه قاجاریه صلح داده هر دو گروه مورد عاطفت علیا و رؤسای

فریقین را از ملتزمان رکاب والا ساخته اعراب را با خانه کوچ بابیورد فرستاده

عازم ارض اقدس و اهالی مشهد فرمان نوشته مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند

در بیان توجه اعلی حضرت شاه طهماسب بعزم مقابله با ملک محمود سیستانی بجانب خبوشان و ورود حضرت نادری بموکب شاهی و وقایع آن ایام محنت نشان

بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود از چنگ خصم قوی دست

رها دید مضمون اینکه **نظم** مهر درخشنده چو پنهان شود ٭ شپره بازی گر میدان شود ٭

فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید در آن ناحیه

بشاه طهماسب تسلط یافته باخلال کارش پردازد و سررشته دولتش را از انتظام

اندازد چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار

افسرده اوضاع آن دیار از زلال جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه

گشته ولایات نواحی ابیورد مطلع ماهچه لوای فلک نورد آنحضرت می بود شاه طهماسب

دران آوان در شابرود بسطام توقف و بعد از استماع حرکت ملک محمود بجانب

به سپهداری فتح علی خان قاجار بامیدیاری و مظاهرات اعانت و مددکاری آن

زیبنده سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود حسن علی

بیک معیر الممالک را بخدمت والا فرستاده تمنای مقدم آن سرور فرزانه

و نادر زمانه نمود اما ملک محمود تا آن زمان قلعه جوین را در سر راه محاصره داشت

و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازه انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت

آن حضرت بجانب ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از

گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد شتابان گردید مقارن آن حسن علی بیک

نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب بمسامع

اطلاع واقفان عتبه دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف و عنان

جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه از خاطر

خطیر خطور میکرد که چون فیمابین آنحضرت و اکراد سابقه نزاع و غبار نقار در غایت

ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان آن طایفه در میان

احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی متحیر کنند از آنجا

که همیشه

که همت خداوند مسبب الاسباب وسیله انگیز دولت انجناب بود عکس
و همتی از پرده تقدیر صورت ظهور نمود **نظم** صد هزاران طفل سر ببریده شد ❁
تا کلیم الله صاحب دیده شد ❁ شرح این احوال آنکه فتح علی خان بعد از ورود شاه
طهماسب بخراسان چون بعضی طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آورده از آنجمله
از طایفه اکراد جمعیتی کامل انعقاد یافته بود شاه طهماسب را با خود سرگران بدید
عاقبت اندیش کار خود گشته وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیر سنگ تفرقه
در میان آن طایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر سازد نجف قلی بیک شاد للو را
که از معتبرین جمشکرک بود مامور ساخت که باتفاق ایل خود به تنهایی بر سر مشهد رفته
با ملک هنگامه پرداز جنگ گردد تا کوکبه شاهی وارد شود چون عقل خردمند
از قبول اینگونه تکلیف تحاشی داشت نجف قلی بیک سر اعتذار پیش آورده
شاه طهماسب به تیغ تدبیر فتح علی خان او را گردن زد و این مقدمه باعث وحشت
آن وحشی خصلتان گشت چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته دید بهجوم عام و
ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیئه مجموعی تمام بتیه بکفر سنجی خویشان رفته در آنجا بنای
جمعیت گذاشتند و در آن شب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استراباد بلند
بود هر جا بگردی دست می یافتند از لباس و یراق عریان میکردند اگرچه از ره گذر

بعضی امور غبار نقار فیمابین آنحضرت و اکراد متصاعد بود لیکن در این وقت آن طایفه

چون دست از دهن چاره گسسته دیدند از بام تپه جمعی از روسای ایشان [illegible]

این حکایت عازم آنحضرت گشته در منزل میاب در حینیکه آنجناب متوجه

خبوشان بود برکاب مستطابش پیوستند و بحلف یمین عهد بندگی بستند و صبیه سام بیک

وکیل چمشگزک را برای تولید نتایج التیام در همان مجمع نام زدان نریمان فراست کرده

برای دفع شکر آب شیرینی خوردند العبد یدبر والله یقدر

آینه تدبیر فتح علی خان صورت تمامی عکس مطلوب و عکس پذیر صورت مقصود آنجناب

گردید القصه آنحضرت در صدد استمالت اکراد و منع فساد در آمده چند نفر از

آرزو برآوردن

را همراه کرده نزد محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل شاه وردی بیک [illegible]

فرستادند که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان [illegible]

را نزد شاه طهماسب و فتح علی خان فرستاده پیغام کردند که هرچند این نوع [illegible]

و ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی بمعارک

سربازی است مقرون بصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من

متعاقب وارد شده اکراد را می آرم روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را بنور

خویش برآراست آنحضرت با کوکبه تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب [illegible]

کرده

کرده عذرخواه گناه اکراد شده رفع ماده نفرت از جانبین گردید و در آنجا حکومت
خبوشان موجب اشاره آنحضرت به محمد حسن بیک تفویض یافته بخطاب خانی
فائز شد پس لوای جهانگشای در بیست و دوم محرم سنه ۱۱۳۹ تسع و ثلثین و مائه
و الف مطابق نوبت ئیل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت
نموده اولا ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرد چون او را سر پنجه
غفلت گریبان گیر و برگشته بختی او نگاشته کلک تقدیر گشته بود به ندادن
جواب داده بسرکشی برخاست و در ارک نشست و راه تمرد گشوده در شهر
بربست و موکب مظفر در دویم ماه صفر وارد خارج شهر مقدس و از محاذی ارک
از جانب کوه سنگین در کمال عز و تمکین با کوکبه رنگین عبور و زاویه مقدسه خواجه ربیع را
مقر سپاه منصوره ساختند و در حین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک
با نداختن توپ و بادلیج پیغام نافرمانی بگوش همگنان میرسانید جناب ظل اللهی
با فوجی دشمن کوب تا وقت غروب دریای حصار ارک با محمودیان آتش افروز
نائره حرب شد هنگام شام مانند مهر عالم فروز عازم آرامگاه گشتند و ملک محمود از
ظهور طلیعه منیر طلعت خدیو بیهمال که هر روز مانند خورشید انور از کنار برجی تابان میشد
بر زوال و بال اختر دولت خود فال زده در ششدر حیرت سراسیمه گشت اما هر روزه

خدیو ارجمند با طایفه افشاریه و باقی منتسبان بپای حصار شهر بند رفته از قلعه نیز جمعی برآمده
بشب بقلعه کر و فری می کردند تا آنکه قتل فتح علی خان بوقوع پیوست در بیان قتل
فتح علی خان قاجار چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود
بیخبر بمسامع اعیان آن دولت رسید حرکت قاجاریه استراباد بدون تدارک
و استعداد اتفاق افتاد و ایام سفر نیز امتداد و دوم سردی لشکر دی اشتداد
سپاهیان را طاقت یساق نماند هرچند که فتح علی خان یک دو دفعه مصدر خدمتی
دران پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب
دور میدید و از کارکنان آن دولت چندان اعتماد نداشت ناچار بی سامانی لشکر
وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت گردید که با استراباد رفته
لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از آنجا که رخصت او در چنین وقت
موجب وهن دولت بود هرچند که امنای افسر کار ظاهرا اظهار رضامندی
خواری را
کردند اما در باطن بفکر دفع او افتادند چون بدولت اعانت جناب نادری
گرفتن او نمی توانستند برآمد شاه طهماسب در خلوت مکنون درون را بانحضرت
در میان آورده آنحضرت فرمودند که کشتن او از شیوه مروت نباشد و همان حبس
و قید او را کافیست هرگاه خاطر شاهی از تمنعی باشد او را گیرانیده روانه

نمایند مشروط بر این که بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشند شاه طهماسب بر این نهج قرار نمود
پیش از روز چهارم ماه صفر آن سال فتح علی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار پادشاهی حاضر بودند
گیر آینده فتح علی خان را در خیمه آنحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت
بقتل فتح علیخان رضا نخواهند داد بظاهر اراده خود نکرده طرف عصر که آنحضرت بوثوق پیمان
منتظر بوده در دربار پادشاهی مشغول رتق و فتق امور رعیت و سپاهی بودند بعضی از نزدیکان
شاه طهماسب که کینه فتح علی خان در سینه مخمر داشتند فرصت یافته در خیر و ممهد کرده مهدی
نام قاجار را که با فتح علی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مامور ساختند کماشتگان
آنحضرت را گمان اینکه شاه طهماسب خود سر این امر مرتکب نگشته باشاره آنحضرت خواهد بود
جرأت منع نکرده مامورین باتمام کارش پرداختند و سرش بحضور آوردند آنحضرت
وقتی مطلع شدند که کار از کار گذشته بود بعد از چند روز او باطلاق ریش سفید آن قاجار
کردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور سلطنت و مهمات ملکی خراسان گشته ایشک
آقاسی باشی گری دیوان بکلب علی بیک ولد بابا علی بیک و تفنگچی آقاسی
گری بعلاوه حکومت سبزوار بشاهوردی بیک شیخوانلو تفویض یافت در بیان
تسخیر ارض اقدس بعد از وقوع قضیه فتح علی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تائید یزدانی
کمر همت به تسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکه ستیز و آویز را افسرده می ساخت

اما چون ملک بر سانحهٔ قتل خان مذکور مطلع شده حیاتی تازه یافته این معنی را
احیای دولت خویش دانست دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ بر سر
پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر سبقت جسته ساز رزم و بقصد
اقدس از باغ خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد
شتافت و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فئتین واقع گشته شکست عظیم
ملک راه یافت و جمع کثیری از اعیان و اعوان او با ابراهیم خان نامی که
باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن
دیگر روی نیاورد گاه نیاورد و مدت دو ماه قلعه محصور دلیران جلادت کیش
گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش می بود تا اینکه معلوم دور و نزدیک شد که او را
روی بهبود و کار او را مآلی محمود نیست نزدیکان او رفته رفته دامن یکجهتی از دور او در
از آنجمله میر محمد نامی که در معرکه تون بملک پیوسته سردار و عمدة الملک او شد
دولت ملکی را نقش بر آب و نمونهٔ موج سراب دید در خبر و علیخان نام تابین خود را
حضرت ظل اللهی که از ناصیهٔ حال همایونش انوار تائید تابنده بود فرستاده پیغام کرد که
اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین دروازه سمت میر علیخان
دروازه را می گشایم و جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل

پس در شب شانزدهم ربیع الثانی سنه تسع و ثلثین و مایه و الف مطابق بوت ئیل
هنگامی که ظلمت لیل پرده غفلت در دیده غنودگان بستر خاک او بخت و سپهدار
ماه افواج انجم و اختر را به تسخیر شهر بند برانگیخت آنحضرت با دوازده هزار نفر دلاور
پیاده از راه به خواجه ربیع اهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازه معهود در کمین کین ایستاده
بظهور وعده پیر محمد آماده شدند پیر محمد بر وفق تمهید در شب شانزدهم شهر ربیع الثانی
سنه مذکور پاسبانان آن برج را کشته و سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده
در دروازه را گشاده خدیو آزاده به نیروی بخت خداداد با پیادگان تیغ زن
و بهادران صف شکن داخل شهر گشته آن حوزه خلد برین را با صحن مقدس و چهار
باغ را متصرف شدند محمودیان که در محلات بروج مشغول محارست بودند از مشاهده
این حال سراسیمه گشته خود را بارک رسانیدند و متحصن گشتند ملک هنگام طلیعه
صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان و چهار باغ و دیگر از سمت خیابان سفلی در کمال
جلادت و شورش یورش بشهر در افکنده حضرت ظل اللهی نیز پیادگان رزم کوش
و سرداران جوشن پوش را پیش انداخته با شمشیر آخته از دو جانب بجنگ پرداخته با پای
ارک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی شاخ و برگ ساختند و آن جماعه را بارک
رسانیدند و آن روز تمام شهر بتصرف لشکر نصرت قرین در آمده بعد از آن اعلی حضرت

شاهی از خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل استان مقدس
ملک مطاف گشته باز بار دوی خود انصراف کردند روز دیگر حضرت ظل اللهی ارک
یورش ارک کرده همین که خائن روسیاه شب از بیم تسلط قهرمان مهر از شهر جان
بارک عدم گریخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید از دست
استیمان در آمده جیغه زیاده سری و راه چاکری را از سر گرفته تخت و اساسه سلطنت
که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد اما مهدی نام که در بدو حال تون تاب کرمانه مشهد
مقدس و بمناسبت آن عمل در ایام حکومت تون با ملک گلخن آمیزش کرده بود و در این اوقات
بر مسند وکالت ملکی تکیه زده منشاء اغوای او بود بیاسا رسید و سایر متنجده و اعیان
ملک مورد عفو و امان گشتند و ملک محمود از راه تلبیس بکسوت فقر تلبیس جسته ترک الدنیا
للدنیا ریاست را ترک تارک تجرید ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را
تخت تبدیل داد و خرگاه دارایی به خیمه سلطنت قلندری و درویشی نقل و تحویل نمود
در یکی از حجرات آستانه مقدسه برسم خمول نشست و میر محمد در ازای این خدمت
حاکم جام و جرعه کش مرام گشته بخطاب سلطانی فائز گشت در بیان توجه موکب
والا بجانب خبوشان و صادرات آن زمان فرحت نشان بعون عنایت ملک المنان
بعد از آن که کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری بسرپنجه تصرف آن

سر بر سروری درآمده چندی بر این معنی برآمد عزیمت توقف در ارض اقدس بخاطر انور
تصمیم یافت که جمعی از افشاریه سکنه ابیورد و توابع برای محافظت سرحدات آن نواحی
گذاشته بقیه را با شاهزاده رضاقلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آن مکان نزهت
بنیان را که مظهر فحوای حسنت مستقرا و مقاما بود دولت سرای توقف و قرارگاه دولت
ساختند و چون در مبادی حال مبنوی و معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض
نمود صفه و مناره آستانه مقدسه رضویه را مذهب و زر اندود نمایند لهذا حکم والا بانجام
آن امر خیر فرجام صادر گشته مناره گنبد مبارک چون بی قرینه بود مناره دیگر در محاذات
آن باوج عیوق افراختند که قبه چرخ برین را عمود دو دیده مهر و ماه را دو میل زر اندود و در محاذات
باشند الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل و عقد خراسان کس برای عقد گوهر مقصود
که سابق در ایام تنبیه خواهش مند معامله آن شده بودند روانه خیوشان و چون بعضی
از جماعه عراقی و آذربایجانی که مقربان بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکنی نمی یافتند
و اقتدار آن حضرت در مهمات ملکی ناملایم طبع ایشان بود خفیه در صدد اخلال برآمده
شاه طهماسب را راغب و رقیب این مطلب گردانیدند وَمَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ
إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ آن طایفه سست عهد نیز بهمین سخن سخت
شده فرستاده حضرت ظل اللهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل این قسم امور را

36

ج ۲۶ ر ۱۶

حوصلهٔ مردم بازاری که از عار و حمیت عاری باشند بر نمی‌تابد باین چنین سر [illegible]

آنحضرت قطع و فصل این امر را بقبضهٔ شمشیر تیز که محاکمهٔ کار هر دو نامرد خواهد [illegible]

رجوع و در دم با هواخواهان جان‌فشان باتفاق شاه طهماسب عازم خبوشان گشته

علی‌آباد سه فرسخی خبوشان را مضرب خیام عزوشان ساختند منظور نظر

که در خبوشان که شاه طهماسب و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد

این کار فیصل یابد مقارن او شاه وردی خان شیخوانلو حاکم سبزوار [illegible]

خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا را نوشته که حضرت پادشاه [illegible]

باو تحریر و بی‌حجابانه کشف نقاب از چهرهٔ شاهد مافی الضمیر کرده بود بخفیه بجنسه [illegible]

ارسال داشت با وصف آنکه آنجناب صورت این معنی را در پردهٔ خفا داشته [illegible]

هنگام شام که خسرو تیز گام مهر از منازل سپهر در طلوعیده تن تنها بسوی شهرستان

غرب گرم شتاب شد شاه طهماسب برهنمایی تیر تدبیر مهتران رکاب و مقتضای [illegible]

شتاب بدون اطلاع خدیو فلک جناب بر اسبی سوار و مهتری از اصطبل باو رفیق

و یار گشته جریده و تنها در لباسی تواری خود را بشهر رسانید صبح که حرکت او بر رای

جهان‌آرا انکشاف یافت اسباب و کارخانجات سرکار او را که در معسکر [illegible]

و ارض اقدس بود برای این که پامال تقلب دوست فرسود تصرف دیگران [illegible]

مضبوط و ملبوس و مایحتاجی که برای او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس
برگردانیده از منزل مزبور حرکت و بیوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر
اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعگیان مسدود ساختند و در حین عبور موکب
والا از حوالی خبوشان فوجی از کردان اکراد سر راه بر جنود جلادت بنیاد
گرفته ببارقه پیکان تیر و گلوله تفنگ اشتعال نایره جنگ کرده انهزام یافتند
شاه طهماسب بیگ سیابه تدبیر شاه وردی خان و باقی اعیان دولت که بنفس
شناس مزاج او بودند پرده از روی کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصا
بحکام کرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی را بخیانت اسناد
و از آن گروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی
همایون می بودند ارقام فرستاده که ترک وفاق آن برگزیده آفاق نموده راه نفاق
پیش گیرند ملک محمود اگرچه تخت ابراز فرمان شاهی نکرده لیکن چون دانست
که بالمآل بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید هرچند که این معنی سبب نفار
خاطر والا گردید اما از مواخذه آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند بعد از چندی
جمعی از ایلات اطراف بامداد قلعگیان آمده ایشان از طرف بیرون قلعگیان نیز
بهیئت مجموعی با سوار و پیاده از اندرون هجوم آور شده مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی

با دلیران افشار و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکه کارزار برآمده فریقین بهم در آویختند
و غبار عرصه هیجا را به چرخ دوار برانگیختند جعفرقلی بیک شاد للو که از معارف
بود دران روز بگلوله زنبورک کشته گردید و جمعی کثیر عرضه تیغ آبدار قضا و تقدیر
گرفتار گشته بقیه ایشان خبر فرار شدند روز دیگر جماعه قراچولو که در میان طوایف
اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیر اند جمعیت کرده بعزم امداد و
طهماسب آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سپاهی آن راه زنان طریق
بیراهی سر راه بر ایشان گرفته از انجماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند چون
صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفه وحشی خصلت تعذر داشت چاه طوایف
حفر کرده ایشان را بآن مکان انداختند بعد از چندی افنای ایشان را منافی
مروت دانسته بمقتضای فتوت و رعایت اهلی مرخص ساخته اند با وصف این که
دران سال بحدی اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در جامه پنبه دار بسر می
و آتش سوزان اکثر از بستر سنجابی خاکستر سر بدر نه آورده بر جای خویش سرد گشته
خویشان را در کمال شدت گرمی محصور کرده فلکیان را در تنگنای حیرت انداختند
آن جماعه بعد از چندی وسایط برانگیخته آن حضرت را بترک مطلب تکلیف و آنحضرت
هر دفعه بزبان سیف قاطع جواب انحراف سخیف را میدادند طایفه مزبور چون دیدند

از نوادر

از توسط و وسائط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد
حرکت و عزیمت ارض اقدس کرده ایشان هم متعاقب شاه طهماسب را از خیوشان
بارض اقدس برده امر معهود را صورت دهند و کارکنان دولت شاهی عرض اینکه
شاید از خارج از حکام ولایاتی که در مقدمه خیوشان استمداد کرده بودند مددی
رسیده از اقرار خود نکول و امر مذبور را برای شاه طهماسب که آغوش تمنایش
خمیازه کش شوق این مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه
سرگرم رضاجوی آنجناب بودند برف زمستان را قاقم تصور کرده از خدمت اظهار دل
سردی نمیکردند اما چون دواب و مراکب از شدت سرما در معرض تلف بودند خدیو
فرزانه نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای یگانه و عامل حسن مدار ابا استناد بیگانه
و جمیع خلق زمانه می بود بملاحظه هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت بارض فائض البرکت
کرده بعضی از اسبان خاصه شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند
باز از حضرت شاهی و اعیان آن دولت را بنابر مدافعه گذاشته راه تامل می پیمودند
تا مقدمه کرایلی واقع و از رسیدن کومک مایوس گشتند تبیین این مقال اینکه
محمد علیخان قوللر آقاسی سابق ولد اصلانخان که در ایام اقتدار فتحعلیخان قاجار
از دربار پادشاهی دور و از بساط قرب مهجور گشته در مازندران می بود بعد از

38

قضیه قتل فتح علیخان جانی تازه یافته از جانب شاه طهماسب مامور شد که جریده و اسباب
سلطنت را که در مازندران می بود باردوی پادشاهی نقل نماید مشار الیه روانه
فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان نیز که از شدت دی و دم سردی فتحعلیخان
در قشلاق مازندران متواری بودند دوران را بکام و روی دل را از ایام دیده و
شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد و اهنگ خراسان کردند بعد از ورود بکاوم
اعمال کرایلی رحیم خان حاکم انجا علی الغفله جمعیت کرده شب بسر منزل شرف الدین
نامی که از ملازمان حکام استرآباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت شده
بمحمد علی خان پیوسته بود ریخته بسبب سابقه نزاع او را بقتل رسانیده روز دیگر که آفتاب
پنجه خونین بچهره چرخ کبود کشید اهنگ منزل محمد علی خان کرده محمد علی خان تمامی خزینه و اثاثه سلطنت
را گذاشته فرار و رحیم خان نیز همگی انها را بحوزه تصرف و اختیار خویش در آورد
این خبر متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسیده پس یاس کلی در احوال ایشان راه یافت
لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت
ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال و تمامی خزائن و اسباب منهوبه غارت را استرداد و واصل
بسرکار پادشاهی ساختند در همان آوان حضرت ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه
و هواجس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهده صور غیبیه و استفاده از انوار

در عالم

در عالم رؤیا دید که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند بود از کشته آنحضرت تفنگی در دست
داشتند بجانب آن قو خالی کرده قو را بدون آنکه آفت زخمی رسد زده در بغل
گرفته بعد از آن بخیمه قباقی که مخصوص آنجناب بود در آمده در برابر آن خیمه چشمه و حوضی
و در میان حوض ماهی سفیدی بود بزرگی بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت
بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست انداخته آنرا
نیز صید کرده در بغل گرفتند و صبح این خواب را به نزدیکان حضور همایون نقل کردند شخصی
از حضار این شعر خواند بیت اگر در خواب بینی مرغ و ماهی ؛ نه میری تا نه بینی پادشاهی ؛
و تعبیر این خواب حقیقت فرجام که آینه صورت نمای وحی و الهام است فی الحقیقت
این است که قو چنانکه بزرگترین مرغان است پادشاهی این خدیو بیهمال نیز اعظم
سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره بر این است که تاجداری
مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق یابد چنانکه ایران و هندوستان و ترکستان و
خوارزم بحوزه تصرفش آمد در بیان آمدن حضرت ظل اللهی دوباره بر سر خبوشان
و وقایع نوی ئیل سنه ۱۱۳۹ هجری روز بیست و ششم ماه رجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان
حمل کشید شاهد گلپیرهن بهار و شبستان چمن و دامان جویبار آغاز جلوه گری
کرده عروسان دلارای لاله و ریحان در حجله گلشن به نشو و نما برخاستند و مشاطگان

قوه نامیه چهره لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه و گلگونه دلکش آراستند عندلیب شوریده

حال در عشق گل بشور انگیزی تیغ زبان را تیز و فاخته بال و پر سوخته در هوای سرو سهی کوکو زنان

از سبزه نوخیز ساز و برگ دشنه و خنجر خون ریز نمود خسرو سیارگان قدم بسر سیاه

حمل گذاشت اگر او که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهاری بی اعتبار بود

آمدن تقاعد ورزیده اگر او سکه کلات و دره جز را بمخالفت برانگیخته و آن

در محال دره جز بسرکردگی شکر نام چمشگزک جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تاتار

نیز بتحریک ملک محمود طبل یاغیگری کوفته جمعی از قاجاریه مرو را مقبول و قلعه را تصرف

بنام ملک محمود بنوازش در آوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را به تنبیه

جز تعیین و انطالقه سبزی شرمی بر رو کشیده با ابراهیم خان از در ستیز

جمعی از لشکر خاقان مغفور بشور انگیزی شربت فنا بلخی چشیدند از یکطرف کلات

با ترکمانیه بمرود علی ایلی و از یک سمت محمد حسین خان زعفران بود شادروی

شیخوانلو سلسله جمعیت را انعقاد داده با عدت و استعداد و بمعاونت اگر او پرداخته

ابراهیم خان را در دره جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن این واقعه

دلگزا با شاه طهماسب آهنگ دره جز کرده در راه خبر رسید که جمعی از اکراد خبوشان

با کوچ و بنه خود روانه خبوشانند آنحضرت شاه طهماسب را در میانه مشهد و خبوشان

بسخر

بدستجرد گذاشته خود بخبوشان ایلغار نمودند و بان طایفه تلافی گشت اگرچه بمراعات نوامیس
ایلی بتعرض اسیر زنان آن راه زنان نگشتند اما تمامی اموال ایشان و باقی اکراد
نواحی خبوشان را غارت و کام ایشان را لذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا متوجه
دره جز گشته آن طایفه را کما یلیق تنبیه بلیغ و جمعی را معروض تیغ بیدریغ ساخته تتمه تاب مقاومت
نیاورده با سرکردگان خویش راه خبوشان پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصه ستیز در موکب
آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکاور انگیز و قوچی میر باشاره والا برای احراق
خرمن حیات و هدم بنیان جمعیت ایشان اسهب عزیمت را برق تک و صرصر خیز
ساخته مامورین جان نثاران طایفه را عرضه تادیب و تدمیر و سرکرده آن جماعت
را که سلیمان نام شیخوانلو بود دستگیر نموده چون از حق نعمت خواری آنحضرت چشم
پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را عبرة للناظرین از حدقه برآورده قلعه خبوشان
را محاصره کردند سرکردگان از قلعه برآمده دوباره متعهد تقدیم امور معهود شدند آنحضرت
نیز برای اتمام حجت قبول و رایت جهان گشائی را بجانب ارض اقدس پرتو انداز
وصول نمودند از آنجا ابراهیم خان باشاره والا روانه مرو شده و بند سلطانی مرو را شکسته
تاتاریه که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شده قلعه مرو را سپرده در صدد اطاعت
درآمدند اما اکراد خبوشان هم از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بموجب

لا تثنی الا فقد تثلث سیوم باره بارکی عزیمت را بجانب خبوشان جولان
داده شاه طهماسب هرچند که در باطن طالب این مطلب و مدعی آن مدعا بود میرام علی خان
بیات که دران زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند که ازین نیرنگیها نفس
موافق تمنای ایشان از پرده خفا صورت ظهور نه نموده ممهد کرده خواستند که اکراد را
به بهانه اصلاح بمیان سپاه آن حضرت داخل کرده باین وسیله کاری از پیش برند
اکراد هرچند که ایشان را در دوستی خود صادق و با آنحضرت منافق میدانستند اما
بقبول این امر نکرده اند که مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت قرین
درین ماده سبقت گزین گشته قضیه برعکس نتیجه بخشد میرام علی خان و یاران او
چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت شاهی را
بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه پیرایی
تیز رو و پیک خیالش در نشیب و فراز وادی اخلال در تکدر بود چون قدم سعی
فرسوده ذریح خود را بیهوده یافت از جانب نادری عذرخواه گشته بجانب نیشابور
شتافت حضرت ظل اللهی این دفعه کمر همت به تنبیه اکراد بسته قلعه را محاصره کرده
محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفه شادلو و قراچولو که مرد شمشیر زن
و بهادر صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی از انجماعه بکومک

محصورین

محصورین توسن تهور بر انگیخته اهل قلعه نیزهای جلادت بمیدان نهاده از قلعه بر آمدند حضرت
ظل اللهی که فتح و ظفر همیشه دو اسپه در رکابش روان و تهمتن دوران اقبالش در
معرکه رزم آوران دوان است اولا با قلعگیان گرم تیر گشته ایشان را پی سپر
وادی گریز ساخت و بعد از آن متوجه اکراد بیرون شد قلب جمعیت ایشان
را بحمله زهره شکاف از هم دریده جمعی از ایشان را بر تنهای بیک تندرو
تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز گردانیده بعضی را بطریق عدم روان
و تتمه را بجانب فرار شتابان ساخت و جمعی از آن جماعت را که گرفتار
قید اسار شدند آورده در خبوشان بسیاه چال انداخت اکراد چون خود را
در ورطه عجز و زبونی دیدند از در استیمان در آمده بخدمت والا فائض شدند
و استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و تعهد انجام معهود کردند پس آنحضرت
گرفتاران را برعایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان
با ولد شاه وردی خان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان
میدانی بعزم ملاقات شاه طهماسب روانه نیشابور و کس برای تمشیت
این امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس و خبوشان فرستادند بعد از دیدن
شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود از

از خبوشان وارد شده شاهد مطلوب را به شبستان حصول رسانیدند اگرچه در ضمن

ظفر که نوعروسان دل آرای اکثر وقایع بملاحظه تطویل مقال حجله آرای خلوت سرای بیان

نگشته در پرده اجمال رو می نماید ذکر اینگونه امور از فایده عاری و خارج از دایره طلب

نگاری است اما چون مقدمه مواصلت که خون دلیرانش غازه آرایش و تیغ تیزش

پیرایش بود از مسببات این دولت ابد پیوند شمرده میشد بسر انگشت قلم نقاب

خفا از چهره این مدعا گشوده همانا حکمت بالغه الهی بمقتضای این بود که بوسیله این

تولید نتایج دولت و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان

اکراد که اعظم ایلانند بعد از خود آزمایی بعجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی

طریق خدمت اختیار نمایند والا قابله این ماده قابله نبود که تولید این همه فساد و خون

و ایراث نزاع و فتنه انگیزی کند ذلک تقدیر العزیز العلیم

در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحاق باشاره خدیو آفاق

در خلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریه که در مرو بنام ملک محمود نقاره عصیان

فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند و ملک محمود در جزو هر روزه نوشتجات بایشان

آن طایفه را تحریک بفساد می نماید چون در مقدمه خبوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامی

که از جانب شاه والاجاه مشعر بر مخالفت آن حضرت صدور می یافت مخفی داشته

الوز

بعد از این رهگذر غبار آلوده کلفت می بود درین وقت که بزور این خیانت ضمیمه افعال
سابقه گردید افنای او بر ابقاء راجح آمده محمد خان جوله بامر همایون او را بقصاص خون محمد بیگ
تنین باشی جوله که از کشتگان تیغ بیدریغ ملک بود با ملک اسحق بیاسا رسانید
و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد بیرام علی خان بیات
فرستاده او نیز مومی الیه را در عوض فتح علی خان برادر خود عرضه تیغ انتقام گردانید
هر سر سابشه تاج بزرگی کی بود ؛ گر نسازی با قضا سر در سر سودا کنی ؛ و بعد از قتل
ایشان ملک اسد الله خان حاکم سابق سیستان را که دران اوان از سیستان
بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانه وطن مالوف
ساختند **در بیان نهضت موکب والا بحدود قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و**
کیفیت جنگ سنگان در اثنای توقف رایات جهان گشای در ارض فیض بخشا
حسین سلطان که از نقبای سیستان و در حدود قاین می بود باعتبار انتساب بملک
محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده نایبی را که از جانب
آنحضرت دران ولایت می بود از فساد درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی جمعی را به تنبیه
او معمور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنه سنگان خواف نیز منظور نظر والا بود
در هفدهم ذیحجه سنه تسع و ثلثین و مائة و الف مطابق قوی ئیل بمرافقت پادشاه والاجاه

با هشت هزار نفر از سربازان معرکه جان ستانی بهم عنانی تا شد یزدانی از ارض اقدس
نهضت و به مجرد وصول آوازه توجه موکب همایون بآن سمت تزلزل در بنیان حال آن
راه یافته ملک کلب علیخان ولد ملک محمود با ملک لطف علیخان و برادر زاده او
سیستانی که در آن مکان بودند فرار کرده با شرف عجله پیوستند حسین سلطان
تحصن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی
عجز و شرمندگی درآمده اعتذارش محل قبول یافت بعد از انتظام مهام آن سرزمین
سنگین بجانب سنگان نهضت کرد سه روز قریه اسفراین مخیم سرادقات
گشته روز رابع بترتیب هراول و تعبیت و انضباط لشکر بزیر نهیب و تعیین ساقه و جوانب
و آرایش طرح و برنغار پرداخته وارد قرن آباد و بسبب اینکه مابین آن مکان
کوه ریگ بوم بود توپ خانه در ریگ نشست پس آنحضرت با جمعی از دلیران و شیران
کوه کوهان برداشته خود بر شهر مانند مهر بر تخت سپهر سوار گشته آستین عزم و پای همت
بر زده گاهی سوار و گاهی پیاده بکشیدن توپ خانه می پرداختند در شدت صف
جز در دم سیف یافته نمی شد و آنهم نصیب اعدا بود یک شبانروز در آن بیابان
توپخانه را می کشیدند در دوم صفر نزول اجلال به بهادرین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در
ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار

تنگدل و جویای قتال بآن گروه پیمان گسل بودند همت والای ظل اللهی بدفع آن طایفه پرداخت
آنجماعه چون خود را در معرض بلا دیدند از راه خدعه از قلعه برآمده عهد کردند که دو سرکرده ایشان
رفته افاغنه قلعه نیاز آباد را مطمئن خاطر ساخته و در رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف
جنود قاهره دهند بعد از استقرار این عهد سرکرده مذکور بقلعه نیاز آباد رفته از عهد خود باز
گشته باز یکشب آن حضرت افاغنه بهدادین را بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیده
مال و عیال ایشان را بمعرض نهب و اسر درآوردند و رعایای آن محال که با افاغنه
اتفاق ورزیده بودند امان داده از مواخذه ایشان باخذ سورسات و توپ کشی
اکتفا کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت نموده و کلان تر سنگان از داون
سورسات تمرد ورزیده کس نزد افاغنه بآخر رد گردیه و غوریان فرستاده استمداد نمود
امر قضا امضاء عز ورود یافت که جمعی از دلیران توپ قلعه کوب را از ارض ملایک
مطاف از راه بالای خواف بر سر قلعه سنگان برده قلعه را محاصره نمایند و منتظر ورود
موکب والا و طلیعه نصرت لوا باشند در ایات همایون در چهارم ماه مذکور برآمده قلعه
سنگان را محصور و محاط سپاه منصور ساخته از طرفین بانداختن توپ و تفنگ
هنگامه ساز عرصه جنگ شدند و سانحه عجیبه که در آن روز اتفاق افتاده این که در حینی
که توپچیان بامر والا گرم بر گردن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت

ظل اللهی بر سر توپخانه آمده محاذی دهن توپ ایستاده متوجه تعلیم توپچیان گشته

دران اثنا که توپچی توپ خالی کرده دوباره مشغول بر کردن آن شد آن حضرت

بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همین که پنج شش قدم ازان موضع خطرناک دور شد

ناگاه توپ از حرارت درون در گرفته از شراره شرارت افروخت و سعید

سلطان کلانتر درون و چند نفر از توپچیان و ملازمان و مردمی را که در آنجا بودند بقاعده

فنا سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها گردید اما از آنجا که دل حضرت

اقدس کوه پا برجای جهان توکل و ضمیر منیر شان لنگر البرز پیکر دریای تحمل بود بفر

نوایب و بطمه خیزی امواج مصائب از جا در نمی آمد ظهور این امر را بر احتراق کوکب

سیلی زدن

خصم بد اختر محمول ساختند و هنگام شام که چرخچی مهر از معرکه سپهر رو بسر منزل غروب

گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری معسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت

طلایه داران بپاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداخته مانند دیده انجم

و اختر از نگاهبانی نیاسودند تا طلوع صبح از شهب ثاقبه توپ و تفنگ قلعه

که نمونه قلعه ذات البروج سپهر بود و از شیرازه آسمان سوز بوارق باد لج و ضربان

و حروف فضای هامون و عرصه چرخ برین نمود دران شب بگلوله توپهای

شکن بر بروج و باره حصار رخنه افکن گشته روز دیگر همین نهج توپهای صاعقه بار

آتش افروز خرمن هستی مرد و زن می بود تا اینکه از صدمات توپ حصار قلعه
مانند دل فلعکیان تزلزل یافته یکطرف برج فیروز بخت دلیران نیز یورش برده شیر حاجی
را تصرف کردند آفاغنه بعد از مشاهده این حال از در استیمان در آمدند روز دیگر که صبح
صادق تیغ مهر بگردن نهاده از قلعه افق بر آمده کلانتر سمنگان شمشیر استیمان را هیکل
گردن ساخته دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سورسات و سپردن قلعه
گشته بقلعه برگشت و دوباره سرکشی بنیاد نهاده این دفعه آتش قهرمان زبان
شعله ور گشته جیش انجم حشر بفرمان آنسرور قلعه را در میان گرفته مشغول ستیز
شدند و در شب هفتم ماه مذکور قلعه بتصرف در آمده مردان و زنان ایشان عرضه
قتل و اسر شدند و آن سرزمین لگدکوب جنود ظفر نشان و اسباب و اموال
قلعه حمل مطایای اشتران کوه توان گردید بعد از آن که کار فلعکیان ساخته و قلعه
از تنفس پرداخته شد خبر از مستحفظان قریه باخرز رسید که هفت هشت هزار
کس از افاغنه هرات باعانت سنگان سمنگان وارد تا بیاد گشتند کوکبه والا نیز
بعزم مقاتله برآباد خواف را که در یک فرسخی سمنگان واقع و قلعه محکم و مکان خرم بود
محل قرار قرار داده بمقاد لکل فرمودند در روز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه خیره
بودند در کمال دلیری و [illegible] فرسخی اردوی همایون گشتند غافل از اینکه

بنا بر استقرار اوشای هر فرقه و گروه منزل و مکانی مقرر
برای

گربه شیر است در گرفتن موش ؛ کبک موش است در مصاف پلنگ ؛ چون چشم

دیران عموماً از افاغنه هراسان و اول جنگ آن طایفه با سپاه خراسان

حضرت ظل اللهی که وا یافته رموز سکه آگاهی و عیار سنج نقد حالت لشکر

و سپاهی بودند جنگ میدان را مقرون بمصلحت ندانسته میخواستند آهسته

را مایلی خور طعمه خصم افکنی ساخته بتدریج بتوپ دلهای باخته ایشان پرداخته

ایشان را دلیر و در عرصه دشمن شکاری شیرگیر سازند رخصت جنگ میدان

لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه بخود سازی و به تیر و تفنگ

میکرده باشند تا رفته رفته جری و بعد از خود آزمای در میدان جنگ کار

تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب ضابطه لشکر و استحکام سنگر با

از دلیران کار آزموده سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر به نسیم جلوه باد

خاک نورد آتش افروز نایره جنگ و پیکار کشیدند هر چند غازیان بتمنای میدان

خدیو تهمتن رزم باقتضای رویه حزم عنان توسن وادی عزم ایشان کرده سپاه

گروه آغاز دستبرد و توپ و تفنگ زد و خوردی نموده جمعی کثیر از افاغنه

شمشیر حرب و لوای ظفر را بخون ایشان چرب کردند القصه تا چهار

منوال معرکه جدال و قتال آراسته بر دفعه غلبه نصرت از این بر وجه خواسته

در شب چهارم که سپاه خیمه نشین ماه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت و اجسام
شامی نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد افاغنه حرب را بهرب مبدل کرده بجانب هرات
توسن انگیز فرار شدند آنحضرت نیز تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته حرکت بر سر هرات
را بوقت دیگر موقوف و عنان اشهب عنبرین ستام را بجانب ارض اقدس معطوف
داشتند در بیان وقایع پنجی ئیل مطابق سال همایون فال هزار و صد و چهل هجری مقدسه نبوی
صلی الله علیه و آله داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار شوکت تهنگی میکرد روز هفتم شهر شعبان
در ملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعله رمح و سنان
اشعه بخصم افکنی لشکر شتا پرداخت و خدیو جهانگیر بهار که منشور غزالش از دیوان قضا در
ساحت غبرا انتشار یافته بود دوباره بر باره حکمرانی نشسته فساد پیشگان وی را
از دار المرز چمن بر انداخت سپهدار بلند مقدار چنار تازگی بزور بازوی قوه نامیه
بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و بحکم او گلهای آتشین و بفرمان هوای
فروردین چون آب بر بسیط خاک جاری شد مجلس تحویل آراسته گشته لوازم
جشن عید با نصرت و تائید بتقدیم رسید چون از دیوان یفعل الله ما یشاء و یحکم
ما یرید حکم قضا بر زوال آفتاب دولت علویه صفویه تصدیر و بطلان او نگاشته کلک
تقدیر شده بود روز بروز امور چند از مکمن غیب جلوه ظهور میکرد که عقل صائب

ورای مستقیم انرا بجز اسباب تضییع آن دولت مجملی قرار نمیداد مجملی از احوال این
که ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغزی را با گران جانی و سخت دلی را با سست
رای جمع کرده بتقریبات اسباب شکست سرای آن دولت والا درست میکردند و بهر بهانه
مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند هر چند حضرت ظل اللهی بملاحظه پاس دولت صفویه
در مقام منع و تهذیب آن جماعه در می آمد ایشان بمفاد مَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي
إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ کمتر می شنیدند با وصف اینکه عسس
امر و نهی شان قدم از چار دیوار دولت سرا بیرون نمی گذاشت بیک جهان گرد قوت
طامعه را در چهار حد جهان پوره زن و جاریه اشتهار در طلب جلب منافع شحنه
ساخته به سنگ رسوائی و هرزه درای حلقه کوب در دوست و دشمن می بودند
بنابر رضاجوئی خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان
نموده بگفتار نرم و تالیف دلهای درشت آن نفاق کیشان میکردند مقصود اینکه
الطائفه دست مداخلت را از گریبان حال ولایت کوتاه سازند تا آن حضرت
با تمام کار افاغنه هرات و اصفهان پردازند بعد از آن این اقتدار و حکم رانی
ارزانی باشد چون ذات انجماعه سرشته آب و گل غرض و ترک عادت
مرض بود از عین زیانکاری چشم از طمع و منظور خود نمی پوشیدند و کار دشمنان

میگذاشته در اخلال کار این دولت نادره میکوشیدند القصه شاه والاجاه
در باب توجه موکب جهان گشا بجانب اصفهان مکرر بآنحضرت تاکید و الحاح
شدید نموده آنحضرت هر چند در برابر این گفتگوها اقامت معاذیر و بیان موانع
و محاذیر دلپذیر کرده می فرمودند که مثل ابدالی هرات دشمن قوی را درین نزدیکی
گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن رویه حزم و بمقتضای
استقامت رای و عزم نیست اول بتنبیه همسایه باید پرداخت و بعد از آن کار سفر
اصفهان باید ساخت شاه طهماسب این حرف را ناشی از بهانه و دفع الوقت میدانست
و اصرار از حد میبرد تا اینکه فیمابین چنین ممهد شد که آن حضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه
از نیشابور بجانب سلطان آباد حرکت کرده و در آنجا سلسله جمعیت را منعقد ساخته
باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس هر دو وارد سلطان آباد شدند حضرت ظل اللهی
بتهیه کار پرداخت بعد از آن که کوکبه والا در شرف نهضت در آمده اعیان دولت شاهی
نغمه دیگر بر طنبور افزوده ترانه تازه شد کرده از دایره موافقت خارج آهنگ گشته عزیمت
مازندران نموده با خود مخمر ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان بر ذمه خدیو بیهمال
بوده محمد علیخان ولد اصلانخان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان باشد
و به حضرت ظل اللهی پیغام فرستاد که بنحویکه تعهد کردید متوجه هرات شوید و بقصد مازندران روانه

سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته
با پنجه لوای فلک مسیر چند منزل را رشک منازل ماه مسیر ساخت اعیان دولت
شاهی شروع باختلال کار خراسان و دور و نزدیک را از خود هراسان کردند از آنجمله
با اهالی بیگناه آن حدود خصوصاً بکسان و منسوبان و جمعی از ملتزمان معسکر نصرت اثر
که در موکب والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و دست تطاول دراز کرده خواستند
که باین تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر آن حضرت اندازند آنحضرت چون رخ کار
چنین دیدند عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند اما
آن دولت باز از حرکات ناصواب خود متقاعد نگشته بر سر قلعه کهنه مشکان که مابین
سبزوار و نیشابور واقع و بسکنای طایفه ارتغای اختصاص داشت حرکت کرد
توضیح این مقال آنکه چون طایفه ارتغای سکنه آن قلعه سمت هواخواهی به حضرت ظل اللهی
داشتند و کارگذاران سرکار پادشاهی بتفریق و اتصال این نوع طوایف همت
می گماشتند بتحریک بعضی از اعیان دولت قتل و تدمیر آن طایفه را نصب العین ضمیر
با جمعی که همراه بودند از سبزوار بر سر آن طایفه ایلغار و قلعه را تصرف کرده به نهب و
قلعگیان پرداختند در خلال آن حال بعرض والا رسید که موسی نام دامی که از روسای
ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیه بیاد جمند رفته حضرت ظل اللهی فی الفور

شد راه آن طایفه تحریک لوای منصوره کرد بعد از ورود بقدمگاه نیشابور خبر قلعه کنه
مشکان مسموع سمع خدیو جهان گشته بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه
طایفه ارتغای بود بر وجه اکمل بعمل آمد چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند حالا
آن طایفه دون بپای خود بدام افتاده و بمیان معموره مملکت پا نهاده اند در کنه مشکان
کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته به سبزوار بیایند که سر راه موسی را گرفته شود
شاه طهماسب در جواب نوشت که شما بکنه مشکان نمی آیید که آب نیست و ما
بسبزوار نمی آییم که غله و ذخیره نیست معهذا اعیان آن دولت از حکایت خبوشان
با تجربه نگشته همان معامله سابق پیش گرفته مجدداً بتمامی ولایات خراسان احکام
نوشته فرستادند که آنحضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند
آنحضرت چون از گلهای خودروی این جوابها استشمام رایحه نفاق کرده دیدند
هر دم ازین باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد فی الفور محمد حسین خان
حاکم خبوشان را بخبوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی خواهد
که باردوی شاهی باعانت شاه وردی خان آید بممانعت پردازد و خود بتعجیل تمام با لشکر
انجم احتشام عازم سبزوار گشته از آنجا باز از راه خیرخواهی بحضرت شاهی عازم استرآباد
گشت چون آوازه توجه موکب همایون سامعه ذوالفقار خان را گوشمال داده چنانکه داب

بال بندان میدان لاف و خود فروشان بیمایه بازار گزاف است توپخانه را از راه براه
پیش انداخته بعزم استقبال پیش آمد از خارج شهر قیقاج انداز سهم صلابت
کشته راه را کج کرده بکران پهلوانی را بجانب مازندران تاخت و بعد از ورود موکب
جهان کشا به بسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید کس برای آوردن پادشاه
که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساخت چون دران آوان ترکمانیه یورت
ساکن دشت قبچاق اظهار بغی و شقاق میکردند تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفنگچیان
پیاده را روانه استراباد کرده خود از راه کفشگری مرکب ایلغار را بتیز تک
یک شب از بسطام وارد کنار رود اترک و فوجی از آن گروه بدرک را عرضه
بلارک ساخته وارد استراباد شدند بعد از پنج شش روز موکب شاهی نیز بتعجیل وارد
آنحضرت متوجه مازندران و شاه طهماسب را در اشرف آباد متوقف ساخته خود با فوجی
بحر خروش عازم بارفروش گشته محمد علیخان که از آوازه موکب منصوره اندیشه مند و بیمناک
ایل رفته بود بعفو خطاپوش آن حضرت مستظهر گشته باز آمد و ذوالفقار خان که از غایت
تهور چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشخانه صبر و قرار را از کوهستانات لاریجان فرستاده
چون مقرر شده بود که حکام و اهالی گیلان راه فرار بران خیره سر گریز پا مسدود نمایند
مشار الیه کوچه گریز را بسته یافت روی عزیمت بر تافت و با جمعیت خود بصولت شیر

و جرات موش بجانب بارفروش شتافت هر چند درباره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور
می بود لیکن آن کم عقل زیاده سر سرمایه غرور را از دماغ بدر نکرده با جمعیت اطرافی
در کمال رعنایی و خودنمایی عزم آمدن کرده در حین ورود بشلیک و انداختن زنبورک
و تفنگ پرداخت و طنطنه شوکت خود را گوش زد دور و نزدیک ساخت چون
این حرکت از روی ادب دور و آثار فساد از ناصیه او جلوه گر عرصه ظهور بود بعد از ورود
به پیشگاه حضور ظهور دوش او را که هوای سرگرانی در سر داشت از بار سر سبک دوش
ساختند و بنابر اینکه خار و طهران دور امین در حیطه تصرف افغان بود جمعی بمعابر و شوارع
آن سمت و فوجی را بسرکردگی محمد زمان خان شاملو به محافظت راه سمنان و حسین قلیخان
زنگنه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه بود مامور و مقرر ساختند که باتفاق آغورلو خان
زیاد اوغلی در منتهای ولایت مازندران به محافظت حدود گیلانات پردازند چون عزیمت
سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت بعد از آن که رخنه گران فتنه جو را از عرصه دولت
زائل و از انتظام مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل گردید ایلچی بطلب گیلانات بدولت
روسیه فرستاده و رحیم خان را در ایالت استرآباد تمکن داده امر فرمودند که با سپاه
استرآباد و دیگر ایلچی در ابتدای روز نوروز بموکب فیروز ملحق شود و چون حرم محترم شاهی در ساری
می بودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آن سرکار دیده پادشاه را

48

در مازندران گذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر برات در مشهد مقدس حاضر گردد

پس عطف عنان بجانب خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه

و خود از راه جاجرم و نیشابور بابلغار ارض اقدس را مقر کوکبه منصور ساختند متعاقب

اعلی حضرت شاهی و بعد از آن رحیم خان با قشون مأموره در ارض اقدس بآنحضرت

پیوستند بعد از انعقاد جمعیت بهر یک از غازیان نصرت نشان از نقد و اسب و اسلحه

فراخور گنجایش انعامات لایق عطا کردند به تهیه سفر پرداختند **در بیان وقایع تخاقوئیل**

مطابق سنه هزار و صد و چهل و یک در هجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبه نیر اعظم بسمت

حمل گشته خدیو بهار ساز و برگ بساق گلزار کرده گردن فرازان گلستان را بخود

و مغفر غنچه و ازهار و درع و جوشن خضرت و خرمی سرو برآراست و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش

لشکر اردوی بهشت نموده لوای جهان آرا از سرو سهی برافراخت بلاقوی شاخ

اشجار از دوحه و اغصان تیر دستان سیر نمودند و چیره دستان چنار از اوراق مسطر

پنجه خصم افکنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و گلبن عمود غنچه پوست گرفت ترکش

شاخسار تیر و کمان برداشتند تفنگچیان بلبکینه پوش ابر آذری گلوله های قطره بر

برگ گل ریختند و آتش باران برق و رعد توپها را بر عراده گردون کشیدند و جنود فرو

باد پایان سبک خیز نسیم را بمدافعه لشکر بهمن برانگیختند و خط گلزار را که از انقلاب زمان

و نیزه داران درختان سنانهای مشکین کلاله افراشتند

افغان زاغ و زغن شده بود از اضداد و سبزه و کاشانه پرداخته محل نغمه سرای قمری و عندلیب
ساختند و معموره چمن تازگی پای تخت سلطان بهار و مقر قزلباشیه گل گردید و مجلس جشن
و عیش با سران لشکر و عظمای جیش آراسته گشته بعد از ایام سور و سرور کیه تهیه
اسباب سفر و مدافعه خصم خیره سر پرداختند و هر یک از دلاوران عرصه کین را بعطا نقد
و هیبت و سلاح فراخور گنجایش بهره مند نوازش و بخشایش ساختند **در تتمیم احوال ابدالی**
و تبیین مقدمات استیلای ایشان مجملی از احوال افاغنه هرات در کتاب نگارش یافت
در محرم سنه خمس و ثلثین و مایه و الف که محمود غلجه بر اصفهان مستولی شد محمد خان افغان که
در آن وقت حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بمضیق محاصره
انداخت بالآخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزم منکوس ساخت و بعد از ورود بهرات
افاغنه بر او شوریدند ذو الفقار خان ولد زمان خان را از شورابک آورده در هرات
حاکم و در سال هزار و صد و سی و هفت مطابق ییلان ئیل رحمن ولد عبد الله خان را که پدرش
در زمان حکومت زمان خان بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته
احداث نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفاء نائره شر ذو الفقار خان را بجانب
باخرز و رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله یار خان ولد محمد یار خان را در سال
هزار و صد و سی و هشت از ملتان آورده بر مکمن حکومت متمکن ساختند و چون عبد النبی خان

49

الکوزی که سمت هواخواهی ذوالفقار خان داشت از الله یار خان متوحش بود چندی
مدارای با وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذوالفقار خان
را از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت و مدت شش ماه نایره جدال و قتال
اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن از اطاعت هر دو درچیده و ذوالفقار خان
را بجانب فراه و الله یار خان را بسمت ماروچاق فرستاده هر یک محلی و ناحیتی را
مالک شده بی حاکم و سرکرده بسر می بردند بعد از آن که خبر توجه موکب منصور بگوش
ایشان گشت ناچار گشته با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش نموده فراه را بذوالفقار خان
و هرات را بالله یار خان اختصاص دادند و بفکر تدبیر کار افتادند وقایع تخییل مطابق
سنه احد و اربعین و مائه و الف و توجه موکب همایون بجانب دار السلطنه هرات
دهم شعبان تحویل نیر اعظم ببرج حمل واقع شد و رایات معلی بعد از آنکه اجتماع عساکر
اسباب سفر در روز چهاردهم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از
اقدس نهضت کرده اولنگ یاقوتی را که در سبزه زمردی طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد
مقر دلیران لعل خفتان ساختند و از آنجا کوچ بکوچ عازم مقصد گشته در ترتیب جام لنگر
چند روز اقامت انداختند و در آن مکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده قلعه فرید
باخرز را محصور کردند حضرت ظل اللهی با سه هزار نفر از دلیران معرکه کارزار بتعجیل تمام

نموده

نموده بعد از ورود بآن مکان معلوم شد که افاغنه برگشته باز بترتیب جام لشکر مراجعت و تحریک

لوای آسمان سای کرده در منزل کاریز بترتیب قراول و تعین طرح و هراول و آرایش

ساقه سول و تسویه میمنه و میسره و قول پرداخته شب که قراول ماه با دیده وران روشن ضمیر

انجم بدیده بانی معابر مدارات بر فراز این نیلگون حصار برآمده جمعی از سپاه کارآگاه

را بقراولی مامور و خود نیز بعد از طلیعه فجر اعلای لوای منصوره کرده قراولان خبر رسانیدند که

الله یار خان با جمعی تمام وارد کوسویه شد آنحضرت اولا برای استمزاج بروسای ابدالی

کوسویه

50

گماشته کلک صلاح آمیز ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده آن جماعه جواب را

حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیگر سر حوض آقارد و مضرب خیام سپهر نمود گشت طلایه داران

مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آن شب به پاسداری لشکر شمشیر ذیل

جلادت بر کمر زدند افاغنه آمده رباط دیواریست کافر قلعه را حصن خود ساخته بسد راه

پرداختند پس موکب مسعود از آقارد و نهضت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحدر گشت

افاغنه لابد بترتیب سیه و سنگر و آهنگ بمقابله لشکر نصرت اثر کردند چون بنهجی که

سبق ذکر یافت طایفه افغان بجنگ قزلباشیه دلیر و بروباه بازی شیرگیر شده بر اهل

ایران استعلا و بر ولایت استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که نخست مجاهدان غازی

سپاهیانه بطایفه خیره سر دست بازی نموده بعد از خود آزمای قدم بمیدان گذارند

و بسر انگشت سنان پرده پندار از رخ کار آن ظالم بردارند لهذا توپ خارا تفنگچیان

پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یکه تازان عرصه گیر و دلیر را در

برابر دل همایون بعنوان طرح تعیین و بقانون سپاهگری هنگامه آرای معرکه کین شدند اول

افاغنه بجانب میمنه حمله ور گشته پیادگان طرح به کومک میمنه برآمده جنگ در پیوستند

دران اثنا فوج دیگر از افغانان دست بشمشیر بجانب پیادگان پس نشستند و از برگشتن

ایشان دلیران تیز سر رشته جنگ را از کف گسستند نزدیک بود و بهی رو دهد

که مقارن آن آیه فتح الهی یعنی حضرت ظل اللهی با شمشیر تیز بعرصه ستیز نگاه داشته

یک نفر از پیش تازان آن فرقه را بخاک هلاک انداختند و بآب تیغ جان سوز

آتش جرات خصم بادپیمان را ساکن ساختند اگرچه به نهیب مهیب از روی تحمل و شکیب

افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پای راست آنحضرت

که سرکوب سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست آمد کوکبه

ظفر قرین در همان مکان و افاغنه نیز در حوالی کافر قلعه نزول کردند باعتبار آنکه آن

مکان از آب دور بود آن شب جوش بحر خروش از بی آبی اندک بی تابی

کرده بحفر چاه اندک آبی بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه نجوم از کافر

قلعه ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسوته

هجوم آوردند و داخل ایشان گشته خیرگی را از حد بردند پیادگان

کشته در یک سمت آب هریرود ورود اردوی همایون نیز بتعاقب ایشان رفته در یک
طرف فرود آمد آنروز از هیچ طرف اقدام جنگ نکردند و اراده خاطر اقدس آن بود که
روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افرازند صبحگاهان چون توپ اژدر دهان افق گلوله آتشبار
مهر را از دهن در انداخت و عرصه جهان از سیاهی ظلمت پرداخت معلوم شد که افاغنه
شب توپخانه خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین گذاشته مهیای جنگ گشته اند
پس آن طایفه دو دسته شده فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آور شدند و بدستور
روز پیش آغاز خیرگی و اظهار چیرگی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان آن سمت بودند
از جا برداشتند که در آن اثنا بازیگه تازان میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری
اعنی حضرت ظل اللهی مانند شیر غران با شمشیر بران بر قلب آن گروه زده ایشان را
از میان پیادگان ورود و مفاد آیه کریمه یمیز الخبیث من الطیب بظهور آوردند
تا هنگام ظهر تیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر اشک فاحش باحوال آن طایفه
رو داده و جمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافته بقیة السیف روی برتافته عیال و اطفال
خود را که در قلعجات سر راه بودند برگرفته ردیف خود ساخته تا دروازه هرات عنان
باز نکشیدند و عساکر فیروزی مآثر داخل قلعه کافر و شروع به نهب و غارت خیام و اسباب
آن طایفه کرده توپخانه و نقارخانه آن جماعت بدست آمد و از منزل برباط خیرخه شاه طهماسب را

با غروق و توپهای بزرگ بقریه شاهدروان کرده خود با توپخانه جلو از راه پوتل عازم راست
شدند الله یار خان و افاغنه مجدداً جمعیت خود را درست کرده مابین شهر و ماماده و سنجی
شهر باستقبال آمده نخست عریضه صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحه از راه اوبز
آمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره میل و بقاعده افغانی عده کرده و سنگی را
کشته بسمت شیران بیشه وغا انداختند بعد از جو و کشتیها بهیئت مجموعی با شمشیرهای
آخته در کمال جلادت بقلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیادگان جلو در آویختند و خیرگی آن طایفه
بجایی رسید که کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر رسید از ابتدای طلوع مهر گیتی فروز
تا نیمروز بوارق تیغ و خنجر دلدوز خانمان سوز می بود هزار نفر متجاوز از آن گروه بضرب سیف
آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه با قلب آتش ناک شد تر از باد بجانب کوشک باد صبا شتافتند
هر چند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما مراعات رویه حزم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم
پیشتر نهد همان مکان رزمگاه موقف کوکبه عز و جاه گشته همین که آشوب جنگ فرو نشست
باد شدید برخاست بحدیکه نزدیک بود که کره خاک بباد و عالم امکان را عنصر از یاد رود
و شبانروز از طرفین بسبب کثرت گرد و خاک چشم ستیزه پوشیده در همان مکان مکث
کردند روز سیم که شدت غبار تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون رفت
باز از جانب اله یار خان آدم بطریق مصالحت آمده آنحضرت بزبان حال فرمودند مصرعه

که بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد اما دانم که جمعی از روسای ابدالی دارد حضور نکشته
بعهد خدمت سگالی نکنند شاید مصالحت در آینه حصول صورت پذیر نیست پس از جانب
اله یار خان عبد الغنی خان الکوزئی چند نفر از معتبرین آمده عهد اطاعت بستند آن حضرت
نیز مسئول آن جماعه را قبول و بجانب مویزک عطف عنان ظفر مشمول کردند روز دیگر خبر
از اله یار خان و عبد الغنی خان ابدالی که سرگروه معتبر بودند رسید مشعر بر اینکه ذو الفقار خان
حاکم فراه با جمعیت بسیار باعانت ابدالی آمده آن طایفه باین اطمینان از معاهده و استیمان
پشیمان گشته اند بعد از وصول این خبر پنجهزار نفر از دلیران معرکه رزم جوی را بسمت فراه
که ذو الفقار خان بود روانه و شکیب را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آن مکان رحل
اقامت انداختند اما ذو الفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیبان گذشته و در کمینگاه
کین نشسته روز سیم با جمعیت افغان نمودار و اله یار خان با فوجی از سمت مشرقی آتش افروز
نوائر حرب و پیکار و ذو الفقار خان نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی بیغلی
رفته مشغول کارزار گشت حضرت ظل اللهی فوجی از غازیان را بمدافعه ذو الفقار خان و او
به تیر دلدوز و سنان جان سوز از سر اردو دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف گلوله
تفنگ و تیر و شمشیر گشته هنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشته در حوالی
قلعه موسوم بیادگار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند روز دیگر کوکبه زرین مهر خاوری

52

آغاز جلوه گری کرد آن حضرت کس فرستاده ما [illegible] و شاه والاجاه را از مشاهده آورده با [illegible]

و غروق جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذشته دوباره بجانب هرات اعلام [illegible]

حضرت آیات کردند افاغنه نیز باز مابین شکیبان و باد صبا تهیه جنگ و بعد از تقارب

فئتین بجمعیت تمام دست بشمشیر حمله در کشیدند از این طرف پشیلنگ توپ و تفنگ [illegible]

از کشتگان بر جلوه خیول تنگ کردند صبحگاهان که مهر زرین لوا ماهچه فلک [illegible]

چند نفر افغان وارد و از جانب اله یار خان طالب امان شدند آنحضرت فرستادگان را [illegible]

پیغام دادند که مادامیکه عظمای افغان خود بخدمت اقدس نرسند تا یک [illegible]

جان در تن و رمق در بدن است ترک رزم و فتح این عزم نخواهد شد پس جمعی از [illegible]

انطالیه ادراک خدمت خسرو گردن فراز کرده از روی اعتذار جبهه سای زمین نیاز گشته

بعرض رسانیدند که افاغنه غلجه و ابدالی هرات هر دو رعیت قدیم ایران اند غلجه مصدر [illegible]

گشته اولا قندهار و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه تخت سلطانی بود تصرف کردند [illegible]

[illegible] هواخواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال می بودند اگر بمقتضای فتوت [illegible]

بسفک دما راضی و در مواخذه اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام [illegible]

غلجه را اهم و اقدم دانند بعد از تنبیه آن جماعه کرده ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی

و اطاعت بوده حلقه بندگی در گوش و غاشیه خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند این معنی

می لف

مخالف رای شاه والاجاه و اعیان دولت او بود ایا آن حضرت مسئول آن طایفه را
بتقبل بخشیده ایشان را رخصت انصراف و زمام عزیمت بجانب شکیبان انعطاف دادند
روز دیگر بیست و سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی
انتساب بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از روسای معتبر ابدالی چاکر رکاب سعادت پیوند
گشته حکومت هرات باز به الله یار خان استقرار در قم باسم او عز ورود یافت پس فارسی زبانرا
که در قلعجات توابع هرات بودند با طایفه جمشیدی سکنه بادغیس کوچانیده بمحال
جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضه از جانب الله یار خان رسید
مشعر بر اینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته بودند
فراه را تاخته اسیر و غنیمت بدست انداخته از جمله اسیری جمعی زنان و اقارب ذوالفقار خان
اند اسیران مذکور بایشان رد شود حکم والا در باب اطلاق اسرای مذکور از موقف فرمان
عز صدور یافت در چهارم ذی الحجه آن سال بفیروزی و اقبال وارد ارض اقدس فیض تمثال گشتند
مدت سفر مذکور تا روز ورود مشهد مقدس دو ماه اتفاق افتاد و از آنجا مجددا خلاع فاخره
و شمشیر مرصع برای الله یار خان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند

در بیان حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهمان دوست

بعد از آن که مشهد مقدس مقر کوکبه منصور گردید روز عید الضحی عساکر فیروزی مآثر را رخصت

مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیه
دشت چیچاق رفته موسم بهار را در استرآباد منقضی سازد و نزدیک مرتفع لوای ملک گیری
بجانب اصفهان افرازد اما مفاد آیه کریمه اذا اراد الله بشیء فهیأ اسبابه
چون حکم قضا در سرانجام لوازم دولت همه جا بر اراده آن حضرت سبقت گزین و در تمنا
بمحض خطور از خاطر خطیرش بحصول مقرون است بمضمون آنکه مصرعه صید را چون اجل آید هوای
صیاد رود سرپنجه تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی
بسمت خراسان کشیدنی و آن خون گرفته را نیز از لذت ضربت خراسانیان چشیدنی
تبیین این مقال آنکه بعد از نهضت لوای فلک فرسای بجانب هرات وقوع این خبر در اطراف ممالک
شیوع یافت اشرف نتیجه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو بیهمال را مشغول کار ابدالی
دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم محرم سنه اثنا و اربعین و مائه و الف
مطابق تخاقوئیل بحدود خراسان رایت افراز رزم پیکار شد و بفاصله چند روز که بنور عرق خون از
جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیز گام بهادران چون اشهب زرین لجام مهر و شبرنگ
ماه روی طویله آسایش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیه رسید فرامین قضا آیین
باجتماع لشکر نافذ و توپخانه را از راه سرولایت مشهد مقدس و سلطان میدانی روانه ساخته و خود
باتفاق حضرت شاه طهماسب در هجدهم ماه صفر از نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر

دارد

طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر شتافتند و دران روز حضرت ظل اللهی
تمام لشکر فیروز را یک قول کرده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام نریمان برابر بود
فوج فوج با توپ خانه صاعقه بار محیط آن دریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج
ظفر پژوه و دلیران انجم شکوه بهمان نهج گروه گروه در جای معین و کمال آرام و وقار
ضبط عنان ثبات کرده و قرار داده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست
باستعمال آلات حرب نگشایند الحق در مقامیکه سپه آرای عزمش ترتیب قوانین
رزم لوای قرار فراز دارد از نهیب حادثه دهر احدی کام از مقام مقر فراتر نتواند گذاشت
و هنگامیکه سیاست شامش بضبط رسوم حزم پردازد بصدمه چرخ ستیزه کار کسی قدم
از جای خویش نتواند برداشت در شام کین چون تیغ آتش افروزی کند برق را قدرت
حقهای [illegible] و وقت شبگیر چون بی هوشی فرمان دهد صبح را جرات نفس کشیدن
نه افاعیه نیز جمعیت خود را سه گروه کرده از سه جانب جلو ریز با تیغهای کشیده و سنانهای
تیز جانب قول نگاه در انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که در
معارک جلادت پیش تاز و در عرصه خصم افکنی رزم ساز بودند پیشاپیش آن طایفه از پی یکدیگر
رو بترتیب حمله ور گشته همین که به تیر رس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی نژاد آتش دست
بدستیاری سواد فتیله امر والا برسم سرگوشی بگوش توپ رعد خروش رسانیدند

از تراکم

از تراکم بخار آسمان را یَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ آشکارا کرد و
زمین را یَغْشَى النَّاسَ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ پر کرده خصم پدید آورد
و گلوله توپ آن یکه تازان عرصه بی باکی با چند زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط
مستقیم در محاذات توپ می آمدند از پیش برداشته افاغنه را از مشاهده این حال
مانند توپ آتش بجان افتاده دود از نهاد ایشان بر آمد آن طایفه از هر طرفی که هجوم
آور شدند خود را در دریای آتش شناور دیدند بجانب تیپ خود شتافتند پس
قول همایون به همان ضبط و ترتیب متوجه تیپ افغان گشته توپ دیگر علمدار ایشان
از پای در آمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم کرده توپخانه و خیام
و اسباب خود را گذاشته مانند بخت برگشته خود رو بگریز نهاده و آن روز سه ساعتی
از روز تا عصر تنگ توایر جنگ و بوارق توپ و تفنگ فرو ریخت [illegible] از
افاغنه و روسای ایشان مقتول و زنده دستگیر شدند کمتر [illegible] شوق
دلیران بقصد تعاقب ایشان هر چند سرکشی و جولان میکرد اما هنوز تجربه اندوزی
در رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را عنانداری نموده فرمودند که هر وقت
که ضمیر اقدس بواردات غیبی مقرون بصلاح داند به تعاقب مأذون خواهم ساخت

در بیان اموریکه در اثنای آن حال بوقوع پیوست بعد از وقوع شکست

افغان که رایت عزم اشرف سرنگون شد موکب جهان گشا وارد دامغان گشته
رایی که رای جهان آرا آینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال ماضی و مستقبل بر
پیشگاه خاطر الهام پذیر اقدس تابنده است سرپنجه وقت را پیش از وقت
مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را به طلب ولایات آذربایجان برسم
سفارت روانه روم ساختند پس رای گیتی آرای اقتضا کرده که متعاقب اشرف
کوچ بر کوچ عازم اصفهان شوند و باین عزیمت متوجه منزل اهوا گشتند در اثنای راه
با پادشاه مشغول مکالمه بودند گفت و گوی حقانیت امیر حضرت ظل اللهی بمفاد الحق
مر لطیع مبارک شاهی گران و ناگوار آمده نقارخانه و خاصان خود را از معسکر
فیروزی جدا ساخته از روی خشم و طرح بجانب تودرواز روانه شدند آنحضرت
کامی چند [illegible] کرده نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد پادشاه آن روز وارد
تودرواز شده در آنجا رحل اقامت انداختند حضرت ظل اللهی محمد علیخان [illegible]
[illegible] را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد فقولوا له قولا
لینا روانه ساختند که بهر زمان که باشد او را از سر طیش باز داشته گردانند
و دو روز در سمنان بانتظار این معنی توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غیظ
افاقت حاصل شده باز گشتند و از گرد راه بخیمه آن حضرت شتافتند بذیل اعتذار

غبار

عازم نقار از اسد خبر آن حضرت زدودند پس حضرت ظل اللهی بحسین قلیخان سردار
و آغوزلو خان چرخچی باشی که در سمت گیلانات به محافظت حدود مامور بودند مقرر
کردند که از جانب قزوین و طهران وارد ساوجبلاغ شوند و خود بهمراهی شاه جمجاه
بعزم تعاقب اشرف تحریک کوکبه عز و شرف کردند و سانحه عجیبه که در آن آوان
بظهور رسید این که افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام
او معبرین بلد را بمیان ارکی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمه تیغ
بنیان حیات ایشان قمع کرده قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند
در حاله و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته [illegible] و غارت اموال
و اسباب آن جماعه گشتند در آخر روز نوبت [illegible] بجاخانه افتاده آن ستاره
سوختگان دیار نادانی که هرگز چنین روز برا در [illegible] روزگار بود [illegible] و از
فرط شادمانی سر از پا نمی شناختند با مشعل افروخته بجاخانه در آمده ناگهان شراره
از آن مشعل بباروت افتاده چراغ شرارت و بیداد را که از خاندان [illegible] یادگار
مانده بود روشن کرد و هشتاد نفر متجاوز از ایشان را پروانه وار بآتش بی پروائی
سوخت **در بیان جنگ سروره خوار و کسر رایت شوکت افغانی کرت ثانی** اما اشرف
بعد از واقعه شکست مهماندوست عازم دربند و در آنجا اسلام خان حاکم طهران داد

کشته با توپ خانه مستعد و پنجهزار نفر افغان جنگ جو آمده سر دره خوار را
که در میان دو کوه واقع و سختی معبرش مور را از مرور مانع است بوجود دلیران فولاد
پوش سد امن بست و آن گذرگاه تنگ راه با توپهای اژدر جنگ و فراز کوه
را با تفنگچی انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آئین در کمین کین نشست غافل
ازین که بمشت خاک راه بر اخگر سواران و شعله تابناک نمی توان بست و بشیشه
بی مغز سر سنگ خاره نمی توان شکست پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیز نظر
القا این خبر بسمع خدیو عظیم فر کرده آنحضرت بعد از وقوف بر این احوال ارسمند
سبکسیر پیاده گشته پنج شش هزار کس از تفنگچیان خزیمه دلی و لالوی را
که به بلیک قله جنگجوی بودند فوج فوج مقدمة الجیش کرده به سمت شرقی و غربی کوه
تعیین و [illegible] بیورک خانه را از وسط راه راهی ساختند و خود چون کوه پا بر جا
دامن همت بر میان استوار کرده بیورش پرداختند بحکم همایون توپچیان چابک
دست آتش جنگ از میان دره تنگ بمدافع جان سوز و توپهای برق افروز
آغاز القا و نوائر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ صولت و دلیران بهرام کین
مریخ سطوت از جانبین کوه هنگامه گیر و دار گرم و بآتش فشانی گلوله های تفنگ
دل چون سنگ خصم را نرم ساخته آن طایفه را چون پای توانائی به سنگ آمد

مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب کرده سواران ایشان را نیز از میان دره تعب خانه
و اثاثه خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری از روی شرمساری بجانب که در میان
دره امین می بود فراری و جمعیت کثیر به بیغولهای فنا متواری شدند اشرف بعد از
ملاحظه این حال توپ قلعه کوفی را که همراه از اصفهان آورده بود در وارمین شکسته توپین
گریز را بجانب اصفهان مهمیز زد چون حکومت قزوین در آن اوان از جانب اشرف
به سید آل اختصاص داشت و کوچ و اتباع با ولد او و جمعی از افاغنه در قزوین می بود
سید آل خواست که خود را بقزوین رساند بنابراین که حسین قلیخان و اغورلو خان
پیش از وقت بامر والا مامور بسمت ساوجبلاغ و تسخیر قلعه قزوین بودند سید آل راه
ورود بقزوین را بند یافته خائب و خاسر برگشته با اشرف پیوست و ولد او با افاغنه
رخت تحصن بنابرین قلعه قزوین کشیده با مامورین بنا را باستیصال و دفع آن [illegible] گذاشتند
اشرف بجهت تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اولا بقتل عام سکنه بیگناه کرده سه هزار
نفر متجاوز از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ تیز گذرانیده ازین طرف شاه طهماسب
باشاره والا برای تنظیم و تنسیق مهمات ملکی و طهران توقف و بنابراین که عبور توپخانه
از راه قهر و دم بقدر بود کوکبه همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردید و در هر منزل قراولان
طرفین متلاقی یکدیگر گشته سر دزدیده از آن جماعه به پیشگاه حضور میرسید باز اسلام خان در حوالی

کاشان داد طلب کشته با فوجی عظیم سر از گریبان جلادت برآورده قراولان
این سمت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر بودند دوچار افاغنه مذکور و در سر کوهی
محصور گشتند ناچار قراولان با تیغهای آخته بران گروه تاخته مسلم از آن فوج
برون شتافته اشرف خدمت اقدس دریافتند اری اگر گنجشک ضعیفی دست آموز
تربیت آن حضرت شود به شهباز بلند پرواز در آویزد و اگر روباهی به قلاده تعلیمش
در آید با شیر ژیان ستیزد **در جلوه گری اشهب خامه عنبرین شیم در بیان جنگ**
میدان مورچه خوار و مغلوب شدن افاغنه ملاعنه بقهر الهی مرتبه سیم
اشرف چون پیش از وقت از سر عسکر روم که در همدان بود استمداد کرده سر عسکر
نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان را با جمعیت شایان بمعاونت آوردن ساخته بود
این دفعه رومیه را نیز رفیق عزیمت ساخته با کوکبه و استعداد تمام و احتشام مالا کلام
طریق مقابلت سپرده در مورچه خوار سایه نزول و ماهچه رایت جهان گشا نیز
ازین طرف بباغ میرمیران دو فرسخی مورچه خوار پرتو وصول افکند نخست فوجی از اکراد
و قراچولو بقروالی لشکر و هراولی طلیعه نصرت اثر مامور بودند بمقدمه افغان ملاقی
هر مشاهده مشکین کلاله تیغ و سنان به پر کردن پیمانه عمر دلیران ساقی گشته اول
کار را چون آخر بزم مستان ساختند و بیک گردش میدان سر خصمان از باده تاب

آب

آب شمشیر تابناک گرم شده چهار صد تن از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران
خبر ورود پادشاهان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شد از آنجا که دریای عزم
آن حضرت به بحر محیط توکل پیوسته و در هیچ امری ضمیر بحر حوصله اش سفینه امید را بناخدای
لطف خدای یگانه علیکر تحمل بسته است این معنی را نیز از نتایج اقبال دانسته آن شب
را نیز در همان مکان با سپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعه مهر زرین عالم آسوده صبحگاهان
که بیستم ماه ربیع الثانی آن سال بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی همایون طبل
رزم سازی بلند آوازه و اعلام جهان گشای فلک فرسا گشته کوکبه سطوت سلطانی
دیده به نهیب سلیمانی بجانب اشرف روان و انگیخته گردیده بر سر آن طایفه خاک بیز
غبار خذلان و هوان گردید چون پشت مورچه خوار محل نزول افغان گشته و کوه بلندی
که در آن موضع واقع است راه را بر میدان جنگ بسته بود آنحضرت اراده کردند
که بر سر اردوی ایشان رفته از دماغه کوه متوجه جانب اصفهان شوند شاید افغانان
از پشت دره رو بمعرکه رزم آورند بعد از آنکه موکب نصرت پژوه مقارن آن کوه فلک شکوه
گردید اشرف چون جنگ مهماندوست را باعتقاد خود از سیه بختی خویش
و سپه آرای آنحضرت کار آزموده بود و از طریقه جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده
این دفعه در مقام معارضه تمثیل در آمده به ضابطه و آیینی که در مقام مهماندوست از شهریار

کشورگشا دیده بود رنگ جنگ ریخته افواج و لشکر خود را در یک سلک انعقاد و انتظام
و اطراف آنرا بتوپخانه کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را از جای بیرون
که گلوله داخل فوج رزم آزما میشد رعد آسا ساختند و جمعی از یکه تازان گزین افغان هم قدم بمیدان
دلیری گذاشتند و بمدافعه پرداختند آنحضرت از آنجا که همیشه خداوند عالم را یار و مددکار و بسبب
و فراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار میدانند مقید به سخت و سست مکان نگشته
بجانب ایشان رو آوردند چون شهریار جوان بخت بارشاد پرخرد و رهنمای الهام
خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت و رویه خاص اسلوب علیحده است در این کرت
طرح جداگانه در کار جنگ ریخته [illegible] بهرام کین که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند
شیر و پلنگ در قلاده انتظار خدیو با فرهنگ بودند سلسله خودداری از گردن برگرفته
با جنگ و چنگال دلیری بر سر توپخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشان را شانه
کشا ساخته قول حضرت قرین را حرکت دادند پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را
آواز چغامه و چنگ و آتش فشانی توپهای فرنگی نژاد را در بازار جان فروشی توپ
اطلس گلنار کار فرنگ تصور کرده در آن دریای آتش نهنگ آسا غوطه در لجه خونخواری
گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ یورش برده توپخانه افغان
را به تیر دستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده بآب تیغ آتشبار آن شعله جان سوز را که شراره

زبانه آتش بر زمانه میرسید فرو نشانیدند و جانبازان عرصه کین که برسم طرح و کمین سواره
مهیای امر و اشاره بودند باذن والا ستوران انداختند و مرکب جلادت برانگیختند و از
دو جانب بیکدیگر آویختند **نظم** چو دریای خون شد همه دشت و راغ ٭ جهان چون شب و آسمان
چون چراغ ٭ ز آواز اسپان و گرد سپاه ٭ نه خورشید پیدا نه تابنده ماه ٭ در اثنای
گیرودار که شعشعه سیف و بارقه سنان خیره کن چشم کارزار دوست اجل سیلی زن
چهره روزگار بود سندال با فوجی عظیمی از پشت سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت
دیگر به جانب قول حمله ور گشته آتش حرب و نایره ضرب برافروختند اما لطف
باری یاری و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران چیره دست ساقه پایداری کرده
بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذلت
و خواری ساخته اسباب نصرت اندوختند و بعد از آن که اشرف کار خود را تباه و روز
دولت خود را سیاه دید جمیع توپخانه و آثار سلطنت را گذاشته با دل افگار
و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش در راه اصفهان پیش گرفت و آن روز
تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سر و زنده بسیاری از آن طایفه و رومیه
بدست آمد و آنچه از رومیه گرفتار کمند اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی
را مرخص و مورد نوازش ساخته سالک طریق وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا

59

فرمودند چون در روز جنگ غازیان مشغول ستیز و آویز بودند جمعی از سبک مغزان تنگ مایه

که در بند هستی خریدار متاع کاسد تهی دستی می باشند از میل توپ به توپ اطلس

شیفته و از لوله تفنگ بلوله قماش فریفته گشته به کسب لنگ و اختر به پرداخته مطایای

آمال خود را گران بار مال غنیمت ساخته بود بمراعات آنمعنی که مبادا غازیان طمعکار که از

افزونی مال گران بار و از فکر جنگ باز مانده بذخیره اندوزی که سرمایه آفات

و دشمن جانی است گرفتار گردند تمامی فواخر ملبوسات و فرش و خیمه و خرگاه و آرای و سقرلات

و اسباب نفیسه را که از آن طایفه خبیثه بر جا مانده بود قضای مامون از آنها مشحون

و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون می نمود یکجا جمع کرده چون در نظر همت والا

خوار بود خار آتش زدند **در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب والا بآن شهر جنت نشان**

اشرف چون مورچه خوار گریخته بجانب اصفهان و هنگام شام با روز سیاه وارد اصفهان گشت

و فی الفور با افاغنه بار بر تختی برگشته بختی بسته به سمت شیراز فرار کرد وقت صبح قریه نشینان حوالی

شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند

از سزای زندگی بیرون کرده به نهب و غارت و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر معارف

اصفهان دروب شهر را بسته حقیقت حال را به حضرت ظل اللهی عرض داشتند در بیست و سوم

ربیع الثانی سنه اثنان و اربعین و مائه و الف کوکبه منصوره عازم اصفهان بود این خبر بعرض

رسید

رسید کس برای ضبط خزائن و غنائم تعیین و خود رایت سعادت به جانب شهر افراختند
بعد از آن که خاک اصفهان به یمن قدم میمنت لزوم همایون در نظرها حکم صفاهانی یافت
و پرتو طلعت مهر آثار والا بر در و دیوار آن دیار یافت مردم از اطرافی بازماندگان افغان
را فوج فوج آورده اصفهانیان که از مروه افغانیان میگریختند ایشان را به شمشیر و کارد و تیر
روانه ملک عدم ساخته به فحوای وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ جان تازه می یافتند
و بعد از سه روز که اموال افاغنه به حیطه ضبط درآمده شروع لباس سپاه و ملاحظه لشکر
نصرت پناه کرده غنائم بالا کلام از نقد و جنس و اسباب طلا و نقره و جواهر برسم جوائز و انعام
بذل غازیان ظفر فرجام گشته کس برای ایصال این مژده دلپذیر و آوردن شاه طهماسب روانه
طهران ساختند بیت لوای فتح و بشارت به پادشاه رسید ز نوای عیش و طرب
تا بمهر و ماه رسید ز از آنجا که غرض اصلی این سفر تسخیر اصفهان بود به یاری ایزدی میسر
گشته دشمن آواره دشت ادبار گردید و نیز خراسان وطن غازیان و سرحدات آن
ولایت مستغنی از زینت بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور شهر بکاریزگاه
که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از ورود موکب شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت
روانه خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای مسارعت گشته در هشتم جمادی الاول وارد
اصفهان و از عرض راه به منزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول نموده هرچند که

60

قلباً بر فتن آنحضرت راغب و رفع محل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آن حضرت
صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع سلطنت مختل و کارها بشکل اول
خواهد شد در باب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و اصرار کرده آنحضرت
بنابر تامل گذاشتند روز دیگر باز باشاره پادشاه والاجاه سپاه را طلب و اعاده
این مطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که آن حضرت تائید یافته رب العزت
تا پای همت ایشان قدم در میدان گذاشت دست سرکشان و گردن فرازان
کوتاه گشت و کارها مزاج و نقد دست فرسوده شاهی رواج یافت در صورتی بعرض
این مطلب می توانم پرداخت که آن حضرت فریدا مدار الیه کارخانه سلطنت بوده راه
دخل غیر مسدود گردد و این سلیقه پادشاه است و عنقریب ارباب غرض بمحفل دولت
بار و در مهمات ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آن حضرت در پیش
دوست و دشمن نزدیک و دور خواهند شد همانا بهتر که پادشاه خراسان را معاف و دیگران را متکفل
مهم درگاه جهان مطاف سازند که اگر وهن و قصوری روی دهد هرزه درایان حمل بر نهادن آن
حضرت ننمایند و مجلس گفت و گوی از ظهر تا وقت عصر امتداد یافته هنگامی که نزدیک بود که
نگین آفتاب از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی خاطر و ملال باطن ظاهر
کرده از روی طرح و مهر از بغل برآورده بر زمین زد آنحضرت چون دیدند که این سخن بطبع

خسر از سر

او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار و توقف اختیار نموده اظهار
کردند که هرگاه این مسئول مقبول خاطر پادشاه شد رضای ما هم منوط برضای ایشان است
گفته بودیم که پای بخت را بدست آورده بدهیم این معنی بعمل آمد ان شاء الله تعالی دشمن را نیز آوازه
دیار نیستی کرده آنوقت رایت مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید
که معتمدی را که از دامغان به سفارت روم تعیین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا
رضاقلیخان شاملو را در عوض او باین امر مامور و روانه و حکام تبریز بجویره و کوه کیلویه
و بختیاری ولایات تابعه تعیین فرمودند چون بنحویکه سابقا ذکر و نگارش یافت حسین قلیخان زنگنه
و اغولوخان زیاد اغلی با جمعی مامور بسمت ساوجبلاغ و قزوین بودند ولد سیدال تا چند
بانتظار کار اصفهان از ایشان استمهال و مقارن این حال شبی مستحفظین را غافل نموده
با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرد پس حکومت قزوین
و ضبط مال افاغنه به عهده اهتمام محمد رضاخان شاملو مقرر گشت حسین قلیخان را بسمت
فراهان و کلپایگان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشند
و مدت چهل روز آن ملک دل افروز مظفر و فیروز بکامکاری و حکم رانی عیش اندوز
گشتند در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقاق و
شکست و انهزام افغان و تسخیر ممالک جنت نشان بعد از چهل روز که حضرت میر

61

ظل اللهی بنا بر تشابه خیر و بکل و تناسب فرع باصل در اصفهان تکمیل صفت سلطنت و افاضه صورت
نوعیه شخص مملکت فرمودند به سمع والا رسید که اشرف با افاغنه بمدلول استحوذ علیهم
الشیطان فانسیهم ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش
کرده در شیراز مکث و مشغول استعداد و جمعیت اعراب هوله و جماعه سمعانی و باقی عشایر
بر سمت فارس و بنادر است حضرت ظل اللهی دوباره میان همت بدفع آن فرقه بسته در روز سیم
جمادی الآخر کوس قیامت غریو رزم سازی بلند آوا ساخته و رایت جهان گیری آسمان فرسا
نموده در عین زمستان از راه ابرقوه مشهد مادر سلیمان روانه شدند و شدت سرما
به حدی بود که اگر قلم وصفش آغازد مانند نی بر خویش میلرزد و اگر دوات بذکر برودتش
دهن گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرقان
پنج فرسخی شیراز اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام کرده با استعداد تمام بمقابله پرداخت
و از طرفین تسویه صفوف و ترتیب اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه به هیئت مجموعی به جانب
قول حمله ور گشتند خیرگی را از منزل اعتدال گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند
و تفنگچیان چابک دست به گلولهای جان سوز ایشان را پست کردند نوبت دیگر به طرف
میمنه هجوم آور شده با انداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله بچرخ فیروز رنگ رسانیدند
حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصه دشمن کاهی بامداد میمنه شتافته به حملات زهره گداز

و صدمات طاقت پرواز اساس افکن بنیان فراران گروه گشته جمعی از ایشان
را بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراخته
و افواج خصم افکن تا دو فرسخی به تعاقب ایشان پرداخته فضای هامون را از خون
دشمن لاله گون و دهن دشت را جاری بجرای رود جیحون کردند روز دیگر چون که صدیق
صبح صادق از شفق زعفران سود میان صدیق و ملا زعفران با سیدال برسم استیمان از جانب
اشرف وارد زرقاق و شرف اندوز تقبیل عتبه خلافت بنیان گشته جبهه ندامت را بذکر
فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ زمین اعتذار ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقامه
جواب باین نحو شد که در حالتی راه نجات بایشان میسر است که اسرای خاقان مغفور را
با اسرای ایرانی که همراه دارند ذکورا و اناثا تسلیم نموده خود دسته دسته در ممالک
محروسه سلطانی و سرکردگان ملتزم خدمت رکاب نصرت تسلیم شوند و ایشان را
بنوید امان و وعده عفو ما سبق مستوثق و مرخص ساخته صبح گاهان که قطار بختی بخت
آسمان به هودج زرین مهر تابان آراسته گشته و صبح پر سفید و ماه زر گوش
محمل کش انعیاری جمازه بان فضای زرنگار شدند میان صدیق و ملا زعفران محمل مهد
علیا و ستر کبرا را که آفتاب بپایه پرورد حفظ الهی و دُر ناسفته درج دودمان شاهی
بود با خواجه سرا بسرای دولت رسانیدند و دوباره رفتند که اشرف را مطمئن کرده بیارند

اما سیدال که دو روز پیش باردوی همایون آمده بود از خلاصی کوچ و ولدان و منسوبان
خود که در ارک قزوین محصور بودند آگاهی یافته همان شب اشرف را بصرافت گریز
آورده اشرف نیز از اهل حرم بیرون دو نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و
ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که
زنان و دختران و همشیره های محمود و میرویس بودند فرصت بردن نیافته در شیراز نهاد
و خواجه دیو سیرتی را برای قتل آن جمع پرده پوش تعیین و خود بکاور انگیز گریز جانب قندهار
گردید و خواجه سرای مذکور همانقدر فرصت یافته بود که دو نفر از زوجات اشرف را که یکی
خواهر محمود بود به قتل رسانیده ام الفساد مادر محمود را زخمی منکر زده نیم جان کرده بود که بعد
از دخول لشکر ظفر بنیاد او نیز جان بقابض ارواح داد تنور میان صدیق و ملا زعفران با اشرف
نه پیوسته بودند که اشرف از غلبه اضطرار از ضبط ماسکه قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت
شعار از سپاهی و گرد لشکر افغان تفرس اینمعنی کرده برای اخبار بخدمت والا می آمدند که
در عرض راه بان دو نفر دوچار و ایشان را با ده دوازده نفر افاغنه رفقا باز گردیده آوردند
حضرت ظل اللهی فی الفور ایشان را مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود باین درگاه
آمده بودند بکیفر اشتن ایشان در کیش مروت و شروع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ
دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از مرخصی ایشان با افواج نصرت بر تعاقب

اشرف

اشرف پرداخته نزدیکی پل فساد که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند چون بسبب
شدت ایلغار دست غازیان از کار و پای مرکب از رفتار ماند و شب نیز بر سر دست آمده بود
آن حضرت بانتظار جمعیت عقب لشکر عنان باز کشیده در نیم فرسخی پل منزل کردند از
اتفاقات پانصد نفر از افشاریه و اکراد قراچولو که مقدمة الجیش موکب نصرت کیش و نیم فرسخی
همه جا در پیش بودند در سر پل فساد از عقب افغان رسیدند و اول دهله از رودخانه عبور و میر محمد
مشهور بمیان جیو که پیر و مرشد محمود و اشرف و در میان افغان صاحب عز و شرف بود از
سربازان و فدائیان افغان را چون راه طریقت باد بود محافظت راه و ضبط سر پل را
بر ذمه خود گرفت و قراولان را بجنگ مشغول ساخت که افاغنه با خاطر جمع از سر پل بگذرند
معهذا افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد داده
دو سه هزار نفر از اطفال خورد سال و شیرخواره را با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل
که روزنامه یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ بود انداخت سالک
طریق أَيْنَ الْمَفَرُّ شدند و قراولان سر و زنده بسیار بدست آورده از جمله مقتولان
میانجیو بود که بعد از کر و فر از عقب کشتگان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقه گرفتاران
میان صدیق و ملا زعفران بودند که اجل بار بر قفای ایشان زده هر دو را اسیر فتراک
دلاوران گردانید هر چند مامورین خدمت شایسته کردند اما غفلت عظمی ورزیدند که حضرت

ظل اللهی را همان وقت ازین واقعه آگاه نساختند همانا در اجل بعضی از افغان تاخیری
و در انتقام زود و دیری مقدر بوده در حینی که بسیاری از آن طایفه از پل گذشته بودند
آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده نخست
چشمهای سرکرده اکراد را عِبْرَةً لِلنَّاظِرِينَ باشاره سر انگشت
خنجر خون ریز از حدقه بر آورده سرکرده افشاریه را به قطع گوش گوشمال دادند و کس برای
جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با فوجی از جیوش منصوره به تعاقب آن گروه شقاوت
پژوه ایلغار و هشت و نه فرسخی راه طی کرده چون افاغنه ملاعنه به تعجیل گذشته بودند باز بشیراز
عطف عنان فرموده ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت که از هر راه که آن طایفه
اراده عبور نمایند سر راه بایشان بگیرند از آنجا اولاد و زنان و همشیره های محمود و اشرف
را از راه کرمان شاهان روانه ارض اقدس و میان صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران
افاغنه را با منسوبان و اسرای خاندان خاقان مغفور که از شیراز فرصت بیرون نیافته بودند
روانه اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیده دید خدیو بیهمال که صراف نقود و شناسای معیار
حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانائی است آنکه در حین روانه کردن گرفتاریان بزبان
الهام بیان بمستحفظان فرموده بودند که ملا زعفران را خوب محافظت نمایند که خود را زنده
به اصفهان نخواهد رسانید وَمَدْلُولُ أَرْبَابِ الدُّوَلِ مَلْهُونٌ صورت وقوع

یافته در سر پل رود خانه نسبتی که محبوسین مقرنین فی الاصفاد عبور
میکردند ملازمان برای دفع ذل خاکساری خود را سبکتر از باد و باب رسانیده
آتش سرکش حیات را تسکین داده باقی را محصلان باصفهان رسانیدند و در میدان
نقش جهان بکذلک فرمان شاهی نقش هستی ایشان از صفحه جهان ستردند و از
علامات تامه و اقبال که شخص اندیشه بر جهان گیری خدیو بیهمال فال میزد آنکه در ایام
توقف در آن بلده میمون نشان روزی در هنگام سواری عبور و مرور کوکبه منصور تکیه گاه
لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی رحمة الله علیه اتفاق افتاده در
سر مزار برای پیش آمد کار بدیوانش فال کردند این غزل آمد غزل عزیز که از همه
دلبران ستانی باج ؛ چرا که بر سر خوبان عالمی چون تاج ؛ ز چشم مست تو پر فتنه جمله ترکستان ؛
بچین زلف تو ماچین دهند داده خراج ؛ دهان تنگ تو داده بخضر آب بقا ؛ لب چو نوش
تو برده ز قند مصر رواج ؛ پس روان او را فاتحه داده بقعه او را باز او به تبرکه شاه چراغ امر
بعمارت فرمودند و از صادرات ایام توقف اینکه چون از مبادی ظهور دولت علیه گورکانیه
و صفویه فیمابین اساس دوستی استحکام داشت و در ایام فترت افغان بر ممالک
که رومی و اروس در هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی شدند و از جانب آن دولت ابد
پیوند امری که مخالف وفاق بوده باشد به ظهور نرسیده بود علیمردان خان شاملو را برای تنبیه خبر

فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن آن مطلب اعلام کردند که از آنجا
که درین مدت افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت والا کمال مخالفت ظاهر و اعلان
فسادهای متواتر کرده اند و تسخیر قندهار پیش نهاد خاطر می باشد از طرف کابل جمعی
بسد راه فرار و عبور آن جماعه مامور گردانیدند و چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون
رشک نگارستان چین و طراز بوده بانتساق و انتظام امور آن مملکت می پرداختند تا موسم
زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پرده حجاب آفتابی و آفتاب عرش پیما از گرمخانه
حوت بایوان بهار خرامید چون قلع ماده دشمن شده فتح فارس بر منبر و حال خصم
ابتر گردید هر چند عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان
بر میگشتند بیابان بود و راه چول را چندان غله و ذخیره که کفاف اهل اردوی کند در خرمن
مکنت موجود نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد می شدند به سبب ظهور تطاول افغان
و عبور و مرور کوکبه نصرت نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و این معنی
را حوصله مروت بر نمی تافت و از دولت روسیه نیز جواب صریح در باب ولایت آذربایجان
بر صاقلی ایلچی داده نمی شد در هجدهم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق متوجه سمت
نهاوند و همدان و از راه دشت اژدن و کازران روان گشتند و در آخر ماه مذکور بمنزل
باشطرمن اعمال شولستان محل سرادقات عز و شان گردید در بیان وقایع آنت ئیل مطابق

سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو من الهجرة النبوی صلی الله علیه و آله در بیست و نهم شعبان
المعظم خسرو کواکب چشم یعنی نیر اعظم از نهان خانه حوت بدبستان حمل علم
افراخت و از دیوان خدیو خط امکان منشور والیگری عرصه خاک بقلم نرگس و خط ریحان
بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافت سرو صاحب لوا و گلبن از غنچه و گل صاحب جیفه
وافر گردید و جنود دای ربیعی روسان کم فرصت دی را که ریشه تصرف در سر زمین
چمن دوانیده بودند از چمن دوانیده ممالک گلزار را از دست بیکرمان فتنه جوی
حوادث بهمن و عسکر فتن رهانیده و لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز فتنه گری
میکردند از بیم وصول موکب سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند و
جنود فساد انگیز سرما که گرم غارت گری گلشن بودند از ضبطه شوکت نوروزی آواره
دیار عدم گردیدند و ارض اقدس گلزار از فر فریدنی و فروردین بانواع ریاحین مزین و ابلات
کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین ریحان و سنبل را بفرمان قهرمان بهار در اطراف
دشت و ساحت گلگشت یورت و مکان معین گشت و اسباب سور و سرور در بزم
چمن مهیا شد و دوشیزه غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمید و سرو سهی با گل
نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نوید وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ
بَهِيجٍ ابتهاج یافت و جشن نوروزی مرتب گشته و آسمان از برای بزم تحویل

از انجم و اختر نقود ابیض و احمر حاضر ساخت هر یک از سران و سروران به خلعتهای
فاخره بر دوش امتیاز آراستند و مانند غنچه مشت و جیب را پر از زر نوروزی کرده
و از جامهای بوته دار رنگین قامت خویش پیراستند سه روز در آن عرصه دل فروز
مقرر رایات فیروز گشته از آنجا عازم بهبهان و در رام هرمز والی جویزه با مشایخ اعراب
و بیگلربیگی کوه گیلویه با روسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت
انتساب نموده حسن علی بیک معز الممالک نیز از جانب شاه جم جاه وارد و در
ازای فتح شیراز جیغه و افسر مکلل بگوهر برای آنحضرت و سیصد دست خلعت
بجهت روسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانیدند که حضرت شاهی مهد علیا
را که اشرف بوساطت میان صدیق و ملا زعفران از شیراز بزرقان فرستاده بود
مخصوص شبستان آنجناب ساختند و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان
همیشه بشاهزاده رضاقلی خان میرزا نوید مصاهرت میداد و درینوقت که معز الممالک
وارد شد مجدداً او را باتفاق میرزا ابو القاسم کاشی روانه دربار پادشاهی
و از حریم سلطنت ازدواج یک نفر بنات مکرمات خاقان مغفور بجهت شاهزاده
خواهش مند شده پیغام دادند که چون غازیان را حق السعی درین دولت هست
هرگاه خراسان از ممالک سلطنت شاهی بموضوع و اختیار آن باینطرف محول و مرجوع

گردد

کرد و هر آینه خراسان سد سدیدی فیمابین دشمن و ممالک سلطنت خواهد بود پس موکب
اقبال از رامهرمز بساخت و زقول پرتو حصول افکنده از انجا وارد شوشتر که از
بناهای شاپور ذوی الاکتاف و بسیلاب مرور دهور قصور باقیه بود همت والا که در
متانت سد اسکندریست بمرمت آن پرداخته معماران مهندس پیشه
و کارآگاهان درست اندیشه بر سرکاران تعیین و اخراجات انرا از خزانه عامره
مقرر ساخته و چون از طایفه عرب ترکتازی بسپاه عجم میشد مشایخ ایشان را گیرانیده
روانه خراسان و والی جویزه را رخصت انصراف ارزانی داشتند و بعد از
ورود موکب والا بذر قول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف بایلچی گری روم رفته بود
در همدان مقدمه استیصال افغان را شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نوشت جات
را که از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان آن دولت برای اشرف آورده
بود ملحوظ نظر انور ساخت چون از در بندگی در آمده بود بعنایت خاص ارجمند و بایالت
کوه کیلویه سربلند گردید و بعلت این که رودخانه در قول طغیان داشت بفرمان والا کلکها
ترتیب یافته بدستیاری سیاحان و تردستی آب باران جنود مسعود از ان رود
در چند روز به هزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه از ایلات
کوه کیلویه و انور بختیاری و قبلی و اعراب جویزه و باقی طوائف هر جا که مفسد و مخالف

بودند تنبیه و سیاست منسوب و حکام به همگی ولایات منصوب گشته از راه خاندق و خرم آباد
قبلی وارد یزدجرد شدند و در قصبه یزدجرد حسین قلی خان زنگنه که بسرداری حدود گلپایگان
و فراهان مامور بود بموجب حکم والا با پنج هزار کس از متجنده وارد اردوی نصرت طراز
و بایالت کرمان شاهان سرفراز گشته از راه قبلی مامور به تسخیر کرمان شاهان
و عازم آن سمت باستعداد شایان گردید و در همان منزل معبر الممالک
میرزا ابو القاسم کاشی از خدمت شاه جم جاه برگشته عهدنامه والیگری خراسان
را رسانیدند مشعر برین که جمیع ممالک خراسان از قندهار الی بول گزی که راس الحد
خراسان و عراق است به ضمیمه مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق
بدولت نادریه شد هر چند که همت سرشار آن حضرت از جیفه و افسر سرکران و
طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری برکران بود اما به تکلیف غازیان
و استرضای خاطر اهل خراسان که بالعرض جوهر شمشیرشان را ناصر این دولت خداداد
و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد میدانستند رضا داده در ولایت مذکوره سکه
بنام نامی سلطان ارتضا علی ابن موسی الرضا علیه التحیة والثناء رواج یافت در بیان
آغاز محاربه با رومیه و فتح نهاوند بدستیاری بخت بلند چون در یزدجرد از جانب رضاقلی خان
شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریه بنا را بر تعلل گذاشته جواب صریحی که افاده

فایده کند بسیه بند و منبر کلان تر نهادند بعرض رسانیدند که روسیه آغاز تاخت و تاز و دست
تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللهی توکل بایزد کردگار کرده در آن
منزل استفتاح کار نموده در اول شب بایکه تازان عبارت شعار بر مراکب صبا رفتار
سوار برسم سیاحی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعه محرکه لشکر ترکستان روز به سپهداری
خدیو خراسانی خورشید بسپاه شامی شب تاختن آورد ماهچه سر علم ظفر پرچم با طلیعه اختر
صبحگاهی [illegible] آشکار گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل را بر سر
بالین و سپاه بلا را مهیای کین دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیه نهاوند بود
همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود بهمان خیال عرصه قتال آراسته
بعد از اشتعال نائره گیر و دار شکست یافته بجانب همدان روی برتافت و فرار
هزار نفر متجاوز از آن کرده با چند نفر از پاشایان و روسای تیکچری و اگراد که در معسکر
سردار مذکور می بودند عرصه شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست
دلاوران ظفر شعار در آمد و ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت در بیان
فتح همدان و کرمانشاهان بعون عنایت ایزد منان بعد از آن که نهاوند بحیطه ضبط امنای
دولت ابد پیوند در آمد به مسامع اقبال رسید که تیمور پاشای والی وان و جانا
پاشای ولد سلیمان خان که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان

عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب سی هزار نفر از نوکران برداشته بعزم [illegible]
وارد ملایر گشتند حضرت ظل اللهی که همیشه این قسم بشارت را از عطای ایزدی [illegible]
فی الفور بهم عنانی ظفر و همرکابی لطف خداوند اکبر رایت افراز اعلام نصرت پرور گشته [illegible]
صحرای ملایر که مکان مسطح و پهناور بود سپاهی عسکر رومیه نمود ارشد خدیو [illegible]
ضابطه و قانونیکه در اکثر معارک داشتند سپاه منصوره را [illegible] قرار داده [illegible]
همایون را بفر وجود میمنت نمود آراستند رومیه نیز جمعیت خود را [illegible]
پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصه کارزار و نایره افروز آتش [illegible]
و پیکار شدند چون رود آب در میانه فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش [illegible]
با تنگ رود گرم سرود و به شعله آواز برق خرمن سوز بلان جلادت نمود [illegible]
همین که بازار گیر و دار از آتش توپ و تفنگ گرم گردید دلیران میمنه [illegible]
از آب گذشته باشاره والا بجانب میسره رومیه تاختند و تیغ کین [illegible]
تا یک ساعت بشمشیر جنگ میکردند سر و موی جوانان از خون صورت [illegible]
گردن گرفت و نهال پیکر دلیران از شکفتن شکوفهای جراحت گل صد برگ [illegible]
گردید بنوعی بهادران جانبین بیکدیگر آویخته بودند که علمدار رومیه بضرب دست دلاوران
از پای در آمده علم نزدیک رکاب اقدس نگون و بقیه رومیه را پای ثبات [illegible]

جان بیرون شد و تمامی ما یعرف و دواب و اسب و اسباب خود را ریخته بجانب
کوه که در حین وقت پناه عافیت و گریزگاه امان دست و پا گم کردگان است
گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر در پیش اشهب برق عنان صرصر
جولان ایشان یکسان است سنگلاخ آن وادی پر نشیب و فراز را خارا
و حریر چین و طراز پنداشته تا تورکان و حوالی همدان متعاقب ایشان مرکب دلیری
برانگیخته چون اسب رومیه در اصطبل فربهی بخورد و خواب معتاد و مراکب برق
آهنگ دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهت اکثر رومیان در کام تحسین
اسیر دلاوران ظفر قرین گشته جمعی عظیم عرضه شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشای
اسیر و چند نفر از پاشایان معتبر زنده گرفتار گشته غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل
باد رفتار به حوزه اکتساب درآمده بعد از ظهور این فتح بهجت نشان تورکان متوالیه
نصرت اقتران گشته بهادران لشکر سرو زنده اخترمه را فوج فوج عرضه پیشگاه نظر ساخته
مورد جواهر و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهان گشا در شرف نهضت بود بعرض والا رسید
که عبدالرحمن پاشای حاکم همدان سرمایه زندگی را مفت خود دانسته با عسکر رومیه سپاهی
و جریده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان از تورکان وارد همدان گشته جمیع
اسباب و اثاثه و توپخانه و قورخانه رومیه را که در شهر مانده بود بحیطه ضبط درآمده هزار نفر متجاوز

اسیر که رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده در این وقت فرصت بردن
نیافته بودند امنای سلیم النفس تعین و همگی را جمع و دامن عفت شان را از آلایش
لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف متجنده صیانت کرده مرخص ساختند که
روانه اوطان خود ها شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیه شهر از بیم آفت و مزاحمت
از همدان تا سنندج که بیست فرسخ مسافت است در یک شب طی کرده از همان راه
نزد احمد پاشا والی بغداد شتافت اکراد اردلان در حین عبور او [illegible] عسکر
رومیه گرفته پانصد نفر سر و زنده از ایشان بدست آورده بودند که روس مقتولین
با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت و شان گردید رومیه سنندج نیز
از ملاحظه این حال ترک سنندج کرده ولایت را خالی و از آن یوم دیر رفع آثار بدسگالی
کردند بعد از پنج یوم که کوکبه عز و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسین قلی خان
رنگنه حاکم کرمان شاهان که از یزدجرد به تسخیر کرمان شاهان معین شده بود بعرض والا رسید
تبیین این مقال آنکه حسین قلی خان از سمت کوهستانات قبلی به جانب خلاف جاده
عازم کرمان شاهان و دو فرسخی قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداخته
بر حسین قلی خان فائق گشته جمعی از رنگنه کلهر راه عدم پیمودند بمجرد وصول این خبر لوای توجه
بجانب کرمان شاهان برافراختند و فوجی از دلیران عرصه وغا را برسم منقلای بکمیران

بر از موکب همایون روان ساختند حسن پاشای بمحض شنیدن آوازه نهضت رایت
منصوره توپخانه و قورخانه و اسباب خود ریخته ببغداد گریخت حسین قلی خان بلا نزاع
و منازع قلعه را بحیطه ضبط در آورده چون تمشیت کار آذربایجان مکنون ضمیر مهر لمعان
بود بعد از استماع این خبر از استرآباد بهمدان صرف زمام عزیمت کرده کس فرستادند
که در زمان شاهان بنای قلعه جدید گذاشته از جماعه زنگنه و کلهر جوانان کار آمده
ملازم و امور ولایت را منتظم ساخته شهر و قلعه قدیم را خراب نمایند و نیز سابقاً
امر والا بنفاذ پیوسته که حاکم بختیاری دویست خانوار از معارف بختیاری
کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین اوقات موکب والا را دور
دیده باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در دادن جانوار نافرمانی
کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از آن جماعه را که در معسکر ظفر اثر سالک طریق
خدمتکاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی را از روسای که بر کران راه فرمان برداری
بودند مقید ساخته به میر محمد سلطان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض دویست
خانوار چهارصد خانوار از روسای آن جماعه را نقل بمحل مذکور نمایند و نیز چون طایفه
در جزیی درین مدت با افاغنه اتفاق ورزیده لازمه شرارت و اسر و نهب و غارت
بظهور رسانیده بودند بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آن طایفه جمعی مامور شده قلع و قلاع آن

طائفه بر وجه بلیغ بعمل آمد و در حین حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان ملتزم رکاب نصرت
بنیان شده از آنجا که آن طائفه هرگز بمتابعت یساق و تحمل اسفار از راه خود سری از
اطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم نافذ الفرمان و بأس شدید البنیان ظل الهی ایشان
را خواهی نخواهی بزیر این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت فرار
کردند هر چند که وجود و عدم آن طائفه در جنب لشکر فزون از شمار و خارج از دائره
اعتبار بود لیکن چون نهادن در جزویات مورث فساد کلی می باشد صدور این
حرکت از ایشان بر خاطر والا عظیم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد
وارسلنا علیهم الطوفان بگرفتن ایشان تعیین و محصل مذکور در حوالی خار بایشان دچار
گشته مدلول فَاِذَا اَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ در باره آن گروه
بوقوع پیوست و متعاقب آن یاقوخان بغایر را روانه ساختند که
از چریک و ایلات نواحی استرآباد و توابع را صورت جمعیت داده برد
که از ترکمانیه دشت با افاغنه هرات نافرمانی بظهور رسید بامر و استصواب ظهیر الدوله
ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رسانند پس یک ماه آن ولایت را محل نزول
موکب ظفر آیت ساخته به ضبط و ربط امور و نظم تربیت ملازم و مداخل آنجا
پرداختند در بیان نهضت موکب والا بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف غلجه بعون عنایت رب عزیز

بعد از آن که انجام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد بهوس تسخیر تبریز خاطر اقدس
شوق انگیز گشته مستقبل حال را از دیوان لسان الغیب تفأل فرمودند این غزل برآمد غزل
اگرچه باده فرح بخش و باد گل بیز است ؛ ببانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است ؛ عراق و
فارس گرفتی بشعر خود حافظ ؛ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است ؛ و در غره محرم سنه ثلث
و اربعین و مائه و الف مطابق آیت ائیل رایات گیتی ستان از همدان بعزم تسخیر آذربایجان
وارد سنجر گشته هم در آن منزل ملا زعفران نام از جانب حسین غلجه برادر محمود وارد و عریضه
نیازمندانه مشعر بر اظهار اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند
بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف را برین نمط دیباچه صحیفه عرض مطلب گردانید بعد از آن که
آن برگشته بخت و روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون
همه جا ارقام گیتی نورد موکد در باب منع عبور آن طائفه غرصدور یافته بود اهل قلعه لار در روی
آب جماعه بسته راه مخالفت گشودند ایشان هم از ترس و بیم در جای مقیم نگشته از راه
بیم و ترماشی و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مذبوره همه جا بموجب امر
و اشاره والا خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانای ایشان
را بسنگ مدافع ناتوان می ساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو
بود از کنار بزمنه از راه میانه آهنگ بلوچستان کرده حسین از این معنی آگاهی یافته با جمعیت

کامل از قندهار وارد قریه لکی من اعمال کرم سیر گشت و ابراهیم نام غلام خود با جمعی بطلب او
تعیین نموده ابراهیم تفحص بی و اثر متعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت
بزرد کوه که در سمت سفلای شورابک واقع و نزول اشرف نیز در همان جا اتفاق افتاده بود
وارد گشته اشرف تازیانه و تکاور گریز را مهمیز زده بدر میرود تا اینکه ابراهیم با تفنگ مهیا ملاقی
او گشته همین که بوی فتیله بدماغ اشرف میرسد خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود و ابراهیم
نیز به نیروی تفنگ را بسینه اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته بود بدل
اشرف حواله و دل خود را مانند تفنگ از غم هستی خصم خالی می سازد و از آنجا حذر علیا و بنات
مکرمات خاقان مغفور را همراه گرفته بقندهار میرساند بعد از ورود ملا زعفران جواب عریضه حسین
باین نهج صادر شد بعد از آنکه شاهزاده کامکرم را روانه نمایند اسرای او نیز رخصت خواهند یافت
و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایات همایون در شیراز قریب هزار نفر از افاغنه و در خرجی
به سمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود
که از روی اطمینان وارد دربار عز و شان شوند آن جماعه حکم مبارک را دست آویز کرده از
لار الی زالی زار و مروج اصفهان خرج باز یافت و هر جا که دست می یافتند بناخن تسلط
سینه خراش دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را غارت میکردند و بهمین منوال
از زار و مروج گذشته در حوالی سیلافات بختیاری به میر محمد سلطان حاکم آنجا

که محصل آب جماد بود برخوردند چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن و تعویذ بازوی
آشنا و بیگانه داشت در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته الطایفه
بخاطر جمع گذشته خود را به قلعجات در حزین رسانیدند چون قبل ازین جمعی به تنبیه
سرکشان در حزین تعیین شده بودند درین وقت که این خبر معروض خدمت والا شد
بیارکی فوجی را بمعاونت مامورین و قلع و قمع محصورین روانه ساختند در بیان فتح
دمدم و مراغه و تبریز بتاییدات رب العزیز در حینی که صفاخانه افشار مرکز دایره اقبال شد
خبر رسید که تیمور پاشای حاکم بکری باتفاق پاشایان آن سمت در قلعه میان دو آب
که مابین دمدم و مراغه واقع است جمعیت عظمی منعقد ساخته بتاخت و تاز ایلات
آن سمت اشتغال دارند خدیو کامکار رمه و اغروق را در همان مکان گذاشته طرف
عصر از آن منزل سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بست و دو فرسخ راه طی کرده هنگام
ظهر در رود کموکبه مسعود بکناره رودخانه قزل اوزان که آرامگاه تیمور پاشا و عسکر رومیه بود
واقع شد از آن طرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسویه الوف و تصویه صفوف
پرداختند و متهورانه پیش آمده برقهای گلگون افراختند همین که ازین سمت الویه
ظفر نهضت یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان درآمد پای ثبات و قرارشان از
جا بدر رفته بدون تلاقی و تلاش عطف عنان بجانب مراغه کردند و دلیران ظفر نشان

سه فرسخ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتیل و خیلی غفیر از معتبرین ایشان
زنده گرفتار گشته توپخانه و اسباب رومیه بدست آمده ولایت دمدم و ساوجبلاغ
و مکری و مراغه و خارقان ضمیمه ممالک محروسه گردید روز دیگر نیز داغروق اردو بمعسکر
والا پیوسته عساکر منصوره سر و زنده رومیه و اخترمه را بنظر انور گذرانیده مشمول عطایا
گشتند و بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون شد بعرض رسید که جمعی از عسکر
رومیه بسرکردگی تیمور پاشا و خان رقا چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمدند مرکب
ظفر قرین عازم آنجا گشته رومیه به محض ظهور اشعه ماهچه لوای جهانتاب بسمت
فرار عنان تاب گشته بعد از طی یک فرسخی مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از
دامن کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقع است ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه
را با جمعی از تفنگچیان در آن مکان گذاشته خود با سپاه جرار و نیزه گذاران ظفر شعار
بعزم این که سر راه بر آن گروه گیرند از بیراهه که به مقصد اقرب بود شتابان گشته معلوم
شد که گرد و سیاهی دو فوج است یکی از سمت تبریز یکی دو فرسخ پیشتر نمایان میباشد
پس آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را به تعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیه سواران
و تفنگچیان پیاده متوجه فوج اخیر شدند مقارن این حال آن قراولان خبر رسانیدند که گرد
اول از مصطفی پاشا حاکم تبریز و ینگچری آقاسی و تیمور پاشا و دیگر پاشایان است که در ابتدای شب

از تبریز

از تیر بر رخت گریز بسته از راه صوفیان عازم فرار اند و گروهی از بقیه عسکر رومی است
که بقدر سی هزار کس در تیر تیر جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز متعاقب
سر خود بر گرفته میروند دلاورانیکه دنباله رو کاروان پیشین بودند به سبک عنانی
باد پایان برق جولان خود را بان فوج گریزان رسانیدند و جمعی از ایشان را عرضه شمشیر
خون فشان ساختند و شیر دلانیکه در طلب رایت از دها پیکر چنگ و چنگال طمع بخون
فوج دویم تیز کرده بودند بدستور بان گروه نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آن طایفه
تمامی زنان و نسوان خود و اسیری آذربایجان که همراه داشتند گذاشته از بیم جان خود را
بدامنه کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقع است کشیده دلیران ظفر قرین نیز اطراف
ایشان را گرفته کارفرمای سیف و سنان نیزه در پاس جگر گداز بقالب قلب ایشان
لرزه افکن و مرتکب گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعلگون ساختند
و سوای مقتولین که عدت ایشان را که فزون از حوصله قیاس و تخمین بود سه هزار
نفر زنده با زنان حور پیکر و اسرای نیک منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف
در آمده معدودی از آن گروه گوی سر خویش را بچوگان دست از میدان هلاک و تشویش
بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیری مهر تیغ درخشان شعاع را در غلاف و از
معرکه سپهر برگ مصاف گرد قریه سهلان که در آن نواحی واقع است جولانگاه خیول

بذکر مراتب صلح و فلاح فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس
سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید
توضیح این مقال آنکه در وقتیکه تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشای میر عسکر و عبد الرحمن
پاشا بود و تمامی قرا و مزارع و دکاکین و رقبات آن دو ولایت از دولت عثمانیه
بمیری که عبارت از دیوان باشد قرار یافت و ثانی الحال پاشایان باستدعای
طایفه ینکچری صاحبان اوجاق آنها را باذن و فرمان قیصری بآنجماعه تملیک و مبایعه
کرده قیمت آنها را که مبلغهای خطیر میشد گرفته صرف عسکر کرده بودند و بعد از تسخیر
اصفهان که رضا قلی خان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات بسفارت وارد
استنبول شده سلطان احمد خان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنابر انتشار آوازه موکب
حضرت ظل اللهی راضی بقبول مصالحه ورد ولایات گشته طایفه ینکچری و روسای اوجاق
که ریشه تصرف در کل و زمین آنجا محکم کرده جز تجربه تیغ بیدریغ قطع نهال توقع از آن سرزمین
نمیکردند بدعوا برخواستند که یکی ولایت را بما می فروشند و یکی بعجم رو می نمایند اگر متعلق
بمیری هم بود قبول این امر نمیکردیم چه جای اینکه زر داده خرید کرده باشیم اگر شرعاً
خون و مال عجم مباح نبود چرا محرک سفر عجم و باعث سفک دماء بنین الامم شده آشوب
خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختند و اگر مباح بود حال چرا در مقام

رد ولایت درآمدند و باین قیل و قال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازه قلع اساس
دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافت
بقیة السیف که از پهنا دند و همدان رخت بمحروسه امان کشیده بودند بتواتر وارد
آن حدود و کیفیت حال را مذکور می ساختند پاشا وزیر اعظم از بیم قوی دستی
دولت نادره برای سد راه اقوال رجال سائره بعزم سفر آذربایجان و اوده اسکودار
گشته بعد از ورود کوکبه قیصری بآن مکان پادرنه نام دلاکی که در زمره اوجاق ینکچریان
بود پاکی ناپاکی و استره بی باکی را بسنگ شرارت تیز کرده بر روی خلیفه اسلام
کشیده این را اصلاح نامیده یعنی در استنبول احداث فتنه کرده جمعیتی عظیم در معرکه فساد
فراهم آورده پادشاه وزیر اعظم ناچار برای تسکین نائره شر نعل وارون بر توسن
عزیمت سفر زده باستنبول برگشتند چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای استرضای
اهل فساد راضی بقتل داماد نیکو نهاد شده وزیر اعظم را بتحفه هلاک و بر بالای عراده
انداخته بیرون فرستادند ؎ چنین است آئین گردنده دهر ؛ نه لطفش بود پایدار
و نه قهر ؛ نه پرورد کس را که آخر نکشت ؛ که در مهر نرم است و در کین درشت
با وصف این بار بزرگ ازدحام و رفع غوغای عام نکرده سلطان احمد خان را خلع
و افسر سر وزیر از بت نازک محمود خان برادر او ساختند القصه مشهد تبریز که از دست

ادمی

رومیه پامال جنود عدوان شده بود بیحد در مقر الویه فیروز گشته بآبادی سرای دلهای
خراب پرداختند و عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافت
عقاب رایت نصرت آیت در جناح نهضت درآمد که مقارن او در غره
ماه صفر چاپار از جانب رضاقلی میرزا که دران اوان دوازده ساله بود وارد و
خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را بعرض مقدس
رسانید سبب انصراف موکب همایون گردید **در بیان آمدن افاغنه هرات**
بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان سابقا ذکر واقعه هرات سمت گذارش
یافته بود که بعد از وقوع محاربات و انقیاد الله یار خان مجددا ایالت آن ولایت
باو مسلم گشته عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق
و آذربایجان و حسین غلجه که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی مساعد
این دولت را دیده میدانست که خمیرمایه فساد ایران پدر و برادران او بودند
بعد از طی این سفر نوبت کار خواهد بود با طایفه ابدالی از دستاری کار درآمده ایشان
را به مخالفت ترتیب داده آن جماعه را وسوسه او موثر افتاده هوس تاخت ارض اقدس
از گریبان ضمیر سر بر زد اما الله یار خان بنابر انتشار فتوحات متواتره از روی عاقبت
اندیشی دستی بر خاطر گذاشته پا از جاده پیمان منحرف نمی ساخت باینجهت ابدالی

از و سرگران گشته در حیز و کس بطلب ذوالفقار خان حاکم فراه فرستاده او نیز
مقصد خلاف از غلاف برآمده وارد ناحیه هرات والله یار خان نیز از در ممانعت
درآمده دو فرقه گی میان افغان بهم رسید سه ماه برین منوال نائره آشوب در هرات
اشتعال داشت تا آنکه ذوالفقار خان غالب آمده در سیم ماه شوال سنه ثلث و اربعین
و مائه و الف داخل شهر گشت والله یار خان با کوچ و اتباع خود روانه قلعه ماروچاق گردید
پس طایفه افاغنه از حقوق عنایت حضرت ظل اللهی چشم پوشیده در نقض عهد کوشیدند
ذوالفقار خان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت ارض اقدس اعلا لوای اقتدار گردید
الله یار خان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعه مذکور گذاشته با مودود قلی خان حاکم سرخس
و بعضی از حکام اویماقیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیش از ورود افاغنه داخل
ارض اقدس گردید و از جانب ظهیر الدوله ابراهیم خان شرایط اکرام ضیف و مراعات
بظهور پیوست و از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آئینه صورت نمای احکام قضا و قدر بمقتضای
هشیار مغزی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بودند یقین میدانست که آن فرقه
در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی از خود مسعود را
از موکب نصرت نشان روانه خراسان و از همدان نیز بنحوی که سابق ذکر یافت باقر خان
را برای جمع آوردن سه چهار هزار تفنگچیان نواحی استرآباد و توابع فرستاده مقرر داشتند که در حین

ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندند و با ابراهیم خان نیز فرمان والا شان بنفاذ پیوست
که غله وافر و ذخیره بسیار در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن تا را بقلعه داری گذاشته
از معارضه اعراض نماید اما ذوالفقار خان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویه خواجه ربیع
باز نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کرد ابراهیم خان ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده
روز پشت به دیوار قلعه کرده کر و فری میکرد تا این مقدمه در هنگامیکه سنندج مقر کوکبه مسعود بود
معروض سده جلال گشته مجددا در باب منع جنگ میدان تاکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام
شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خودداری باشند که انشاء الله تعالی عنقریب
رومیه تیز سر را از این مملکت بدر کرده خود را بآن گروه کم فرصت میرسانیم و مقارن وصول
این خبر باقر خان نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز باوصف
این که از اوج سماوی یعنی خاطر ظل الهی در باب امر قتال مکرر خطاب با ابراهیم اعرض عن هذا
نازل شده میدانستند که کلام آنحضرت مظهر آیات و ما ینطق عن الهوی است به تحریک بعضی از هواخواهان
مغرور و تیز عنانی توسن نفس غیور سپاه منصور را به برداشتن اذوقه سه روزه مامور ساخته
در سمت کوه سنگین با کوکبه رنگین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله پرداخته در اثنای
گیر و دار باقر خان که سرگروه تفنگچیان پیاده بود زخمدار گشت فوجی از پیادگان او که توپتار
راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده روی برتافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته

بود که ایشان را منع کند و برگرداند تفنگچیان که در پیش هنگامه ستیز و آویز گرم کرده بودند
حرکت او را محمول بر فرار دانسته رشته جنگ را از دست میدهند لشکریان نیز عنان
عنان خودداری نکرده روی بشهرستان میگذارند در آن روز سواره بسیاری از مرکب
هستی پیاده گردید جمعی از پیادگان تیر خود را با اعضای مجروح و زخمناک بچاه قنوات انداخته
در ماتم مرگ خود لباس ابی پوشیدند و تمامی توپخانه و نقارخانه بتصرف افغان درآمد ابراهیم خان
بمشهد مقدس تحصن جست و این واقعه در سیزدهم ماه محرم سنه ثلث و اربعین و مائه و الف در سمت
صحرای علیدشت و زرگران بمشهد مقدس اتفاق افتاده بعد از ظهور این سانحه جرئت انگیز
چون ابراهیم خان از مخالفت حال عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا که در آن اوان
دوازده ساله بود این مراتب را بوساطت چاپار معروض خدمت کامکار ساخت چون حضرت
شاه طهماسب بنابر سعایت امرای بیهوده رای این دولت و جناب نادری از مملکت علیحده
است و ما را به کشورگشایی ایشان احتیاج نیست و یکدفعه در مکتوب خود نیز باشعار این معنی
تصریح فرموده بود لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان را اهم و تنبیه سرکشان سنت عهد هرات را
الزم دانسته به تدبیر تنبیه مصمم گشته مصحوب چاپار سریع السیری بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار
استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده رخنه در بنیان ثبات و قرار ندهند که بعنایت
پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند چابک سوار چرخ گیتی افروز ابلق مهر و ماه شب و روز

دو اسپه

دو اسپه مرحله پیمای گشته بر وفق خصم تیره روزگار میرسیم پس پشتون بیک افشار
بایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و جمیع اسباب و غنایم
و ذخایر رومیه را که در قلعه تبریز ماند صد هزار تومان متجاوز بود باو عنایت و امر والا صادر گردید
که جمعی از ایلات افشار و مقدم و ترکمانیه را کوچانیده در تبریز سکنی و شش هزار نفر جوان
کاربرد در سلک ملازمت انسلاک دهد و حکومت هر یک از ولایات انتزاعی را
بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در خدمتگذاری
آن آستان بجان و جنان کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتی از فارس و عراق و
آذربایجان بودند اسپ و الاغ و خرجی داده کوچانیده به ممالک خراسان فرستادند که عدت
ایشان پنجاه هزار خانوار میرسید از آنجمله دوازده هزار خانوار افشاریه و از جمله افشار
دو هزار خانوار قرخلو بودند که شرف ایلی بآنحضرت داشتند و چون مباب و کوتکان
هنجی که ذکر یافت یورت قدیم آن حضرت و مسکن طایفه قرخلو و جمعی از آن طایفه بامر والا
کوچیده در ارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض ایشان را از قرخلوی جدیدی
در مباب و تتمه افشاریه را در کلات جای دادند و چهل و پنجاه هزار خانه وار از دیگر
ترکمانیه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند که بدستور ایشان را مدارک دیده
باقی در ممالک خراسان متوطن و مسکن و مکان ایلاق و قشلاق بجهت هر یک مقرر و متعین ساختند

در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان

بعد از قبض و بسط امور و کشاد کار نزدیک و دور تیه و اغروق را گذاشته بایکه تازان عرصه دنیا
بجانب خراسان ایلغار مشی کرده بدون مکث و درنگ وارد قزل اوزن گشته در آنجا چاپار
از ارض مقدس آمده خبر رسانید که بعد از واقعه ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حالا مرتکب
این کار بی مال شده از نیام کین شمشیر بر روی این دولت کشیدیم دسته این را که میزدن میکنند
پس بشرر انگیزی شرارت دود از نهاد قری و مزارع توابع شهر برآورده نوعی نایره
بیداد برافروختند که نزدیک شد که از شراره آتش آن شور و شر خرمن هستی ماه و دسته سنبله
در انبار کهکشان و خوشه پروین در مزارع سبز چرخ برین درگیرد و بهمه جهت سی دیگر در حوالی
ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مراتع و مزارع را علفه تیغ بیدریغ ساختند و بعد از اظهار کمال
بغی و فساد روانه هرات شدند آنحضرت از استماع این خبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر
وارد قزوین و آنچه قشون عراقی و فرق مختلفه بود سوای خراسان همگی را جمع کرده مصحوب محمد خان
ترکمان بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایره امر و نهی آن دولت والا بوده پرگار وار
سر بر خط گذارند در آنجا خبر رسید که ابراهیم پادشاه والاجاه روم بسفارت مطلب صلح روانه
خدمت والا نموده مشعر بر این که آن دوستی و اظهار محبت چه چیز و این جنگ و آشوب
کدام است و مقصود او اینکه باین تقریب اوضاع و احوال اعلی حضرت ظل الهی را ملاحظه و از رای

پادشاه محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان

و خیال

خیال حضرتش نیز مطلع شود امر والا نفاذ پیوست که محمد آقا را بعد از ورود تبریز روانه خراسان
نمایند و نیز سرکردگان آقا غنه در جزین با روسای در جزین از در استیمان در آمده
به شفاعت اسحاق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد جرد و بعد از استیصال
او روی نیاز باین دولت عاجز نواز آورده بود جبهه سای سده سعادت قرین گشتند
و سه روز آن مکان نزهت بنیان مقر کوکبه عزت و شان گشته از راه طهران
وارد ایوان کیف و چون ترکمانیه بموت ساکن دشت قبچاق همیشه طریق تمرد
و نفاق مسلوک و ترکمانیه گوکلان نیز که در حدود کرائلی سکنی داشتند در تقدیم خدمت
و دادن قراریان همدان بنحوی که سبق ذکر یافت رسم فرمان برداری متروک
میداشتند از منزل مذکور تجدید منازل گشته چهار هزار از دلیران نصرت نشان از راه
چمن بستان و موکب جهان گشا از راه سمت مازندران شقه گشای اعلام ظفر فرجام
و ممهد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد
بر سر یموت و ایشان دهنه کرائلی بر سر گوکلان چپاول اندازند که تاخت هر دو طایفه
در یکروز اتفاق افتاده انجماعه خبر بیکدیگر نتوانند رسانید پس کوکبه والا صبح روز مذکور
از آب اترک عبور بمکان مشهور به صیاد را جلوه گاه یکران سپاه منصور ساخت معلوم شد
که در روز ورود موکب مسعود باشرف بمازندران آن طایفه بتوسط ترکمان آغرچه

که در میان کاله دره سکنی دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت خیوه و مجاعه
کوکلان بطرف الاداغ سمنبار فرار نمودند پس معاودت باشتر آباد کرده فرامین
مطاعه موکد بعموم سرحدات خراسان نوشتند که راه معامله را با عموم ترکمانیه مقطوع
و ایشان را از گرفتن غله و ذخیره ممنوع سازند و در غره ماه ربیع الثانی از آب گرگان
گذشته از کنار دشت و حدود پایه و سملقان روانه خراسان و در محال قراباغ متن اعمال
کرائلی جمعی از روسای متمردان کوکلان از در عجز درآمده وارد خدمت والا و مستدعی عفو
تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول آن طائفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد
که دویست خانوار یورغه مال را متعاقب روانه خراسان نمایند پس عسکر ظفر توامان را
فوج فوج مرخص ساختند که روانه دیار و اوطان خود گشته در بیستم دیو بعزم سفر هرات در ارض
اقدس حاضر شوند و در آن مکان از جانب الله یار خان افغان که در ارض اقدس مجاور
عریضه مشتمل بر التماس عفو تقصیر ابراهیم خان بدربار مرحمت نشان رسیده جواب او
برین نهج از مکمن عزت اصدار یافت که عالیجاه الله یار خان بداند که شرحیکه در باب اخوی
ابراهیم خان عرض و استدعا نموده بود چون مشار الیه از بی طالعی خود شرمنده و از
وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده است من بعد بزبان قلم او را نیازارد
و بشرمساری و خجلت زدگی خودش که ارباب حمیت را عذابی بدتر از آن نیست واگذارد و بر آن عالیجاه

مخرج

مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر
امکان در کار است اما بعد از آنکه چهره شاهد فتح از پس پرده غیب جلوه ظهور نکند موجب
ملامت آن طایفه که با قبض و بسط جهان معنی کاری و در تقدیرات الهی اختیاری
ندارند نخواهد بود زیرا که مضمون آیه کریمه ما النصر الا من عند الله گشایش ابواب
فتح و ظفر منوط بمقالید تائیدات ایزد داور است و بزور سرپنجه سعی بشر با وصف آن معنی
آنانی که فی الجمله از غیرت بهره‌ور اند به تیر و سنان اعدا سینه سپر می‌سازند اما بطبیعت بردار
نبیره خطی کلک امثال و اقران تن در نمی‌دهند و به تیغ تیز دشمن سرکش گردن تسلیم می‌نهند
و بخوبکان عصای خانه پدر و برادر راضی نمیگردند و حرف تیز را کشنده‌تر از سیف و سنان قاتل
و روی ترش را تلخ‌تر از زهر هلاهل میدانند بمفاد اینکه نظم در دوزخم میکفن و نام
گنه نگیر ؛ کآتش بگرمی عرق انفعال نیست ؛ از صدور چنین امری مادام الحیات در شکنجه
خجلت و گرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات راجع می‌شمارند چنانچه اظهر من الشمس
است که سپهدار زرین لوای مهر بعد از آنکه از معرکه سپهر ما تیغ کشیده رو بهزیمت میگذارد از
رنگ زردی بزمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهان گشائی از مرکز نقطه نصف النهار
منحرف می‌سازد و از فرط سرشاری آفتاب عمر خود را قرین زوال می‌بیند هر چند که بنابر
معانی مذکور ملامت بر مشار الیه وارد نمی‌آید که چرا از دشمن شکست خورده و نمی‌توان گفت

که چرا شمع آسا این همه سرزنش را بر خود روا ساخته از تیغ تیز رو تافته ولیکن سخن درین است
که با وصف اینکه مکرر از جانب ما در باب جنگ رو برو ممنوع و از اوج سماء خاطر الهام
مآثر پایه خطاب یا ابراهیم اعرض عن هذا او را مسموع شده بود باز بخلاف مأمول
مصدر اینگونه جهل و فضول گشت بایست برهمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید یا راه رضای
خاطر را بر وفق ارشاد جوید درینصورت که سالک منهج احد الامرین و تابع مدلول و هدیناه
النجدین نگشته طعن و توبیخ را سزاوار شایسته رنجش و آزار می باشد حال چون آن عالیجاه
در مقام شفاعت و التماس در آمده بود حسب المسئول ایشان این دفعه زبان قلم را از آزردن
او کوتاه و بهمان توبیخات سابقه او را مورد انتباه ساختیم **در بیان ورود موکب مسعود بمشهد**
مقدس و صادرات آن ایام و توقف در ارض اقدس چون حضرت ظل الهی منازل
نزهت مراحل را بسان آفتاب جهان تاب برسم انوار و شبگیر می پیمودند در آخر ماه
ربیع الثانی صبح گاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سریر آرای این بلند طارم از سفر غرب جانب
شرق انصراف یافته از دروازه افق قدم بشهر بند نیلی حصار سپهر گذاشت و کوکبه خسرو ملک
بسطوت بهرامی و فر غضنفری وارد ارض فیض مدار و در عمارت جنت سرشت چهار باغ
مانند روح در قالب عنصری قرار گرفته اند چون در آن اوقات حادثه شکست بر دلهای اهل آن
دیار روی داده ماتمزدگان هنوز در ماتم کشتگان خویش و برادر تار سینه ریش بمضراب ناخن

چنگ زن و از جور افغان با نفیر ناله و فغان در گوش روئین فلک خروش افکن
و دل سوختگان طاق نمای دل را از استخوان سینه چوب بندی نموده از لاله‌های داغ خاطر
چراغان می‌ریختند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتشبازیهای برمی‌انگیختند موشک آه آتش‌ناک
شان بر شب یاسمن می‌رفت و گل غزان دل شرربارشان در هر طرف از آتش غم خروش
برمیکشیدند و صدای کوس و نقاره را که آله سوز و سرور بود از آئین غیرت دور دانسته
در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آئین بندی و چراغان ممنوع
ساخته بهمان توپهای رعد آوا و بدبدبه جهانگیری و طنطنه ورود را بمسامع دشمن و دوست
رسانیدند و بعد از دو سه روز که شورکشان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظه شان
افشاریه و ایلاقی که از فارس و عراق و آذربایجان بخراسان فرستاده بودند پرداخته
و جمعی از جوانان نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسیان فراست پیشه و چابک سواران
فراست اندیشه برای تعلیم فنون سپاهگری بر ایشان گماشتند بآئینی که ترک سیه مست چشم
خوبان با طره دلاویز دره دست بازی و مردم خنجرگذار دیده فشان دلیران
با کمان سیه نوز ابرو و نیزه دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی کنند بمشق
و تعلیم پرداخته در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند
رشید زال چرخ و جلاد اجل شدند ~ اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد ~ بناخن سنگ را

آینه سیما می توان کردن و چون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافت الله یار خان
ابدالی را که تا آن زمان در ارض اقدس مهمان و نواله خوار خوان احسان می بود مستدعی
آن شدند که رفته در مارو چاق توقف و مشغول ولایت آقاغه بوده باز در سر راه هرات
با دراک ملازمت پردازد لهذا او را بنقود وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطای خاص
عز اختصاص داده مرخص و روانه مارو چاق ساختند و سابقاً مرقوم کلک بیان شد
که ایل بیگیان کوکلان در قراباغ کرایلی آمده اظهار ایلی و تعهد کردند که دویست خانوار
برسم یورغه بال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند چون در انجام این امر خطر تاخیری بظهور
رسید احتیاطاً امر والا صادر شد که قشون استرآباد به بهانه سفر هرات آمده در سنخواست
توقف و منتظر صدور فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم جمادی الآخر با قلیلی از خاصان
جریده و سپاهی بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقارن ورود موکب والا بخبوشان ترکمانیه
نیز بامتثال فرمان وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بارض اقدس فرمودند و آن
خانواری معهود بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که جمعی از جوانان سپاهی آن
مذبور را در سفر هرات حاضر سازند چون بنهجی که مذکور شد حضرت شاه طهماسب دره صدف
سلطنت و شهریاری فاطمه بیگم خواهر قدسیه خود را که نامزد مهین مهین نتیجه ازدواج عناصر
و اجرام و مهین فرزند مادر لیالی و ایام شاهزاده اعظم رضاقلی میرزا ساخته بود در این وقت

که کوکبه مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نمود ارقام مطاعه نافذ شد که تمامی امرا
و حکام و سران جنود نصرت فرجام و عظمای احشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور و
محفل جشن و سرور حاضر گردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگارندگان صنایع پرداز
در مقام فرمان پذیرای دست و بازوی هنروری بازنده در اندک روزی عمارت
چهار باغ را نمونه بهشت و آیین بندی و طرح چراغان رشک چرخ مینو سرشت
ساختند و روز جمعه دهم شهر رجب المرجب در حینیکه قبه خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس
و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجله عروس بود آفتاب خداوند و قمر کدخدای
خانه و زهره زهرا سرود سرای چنگ و چغانه بود مجلس طوی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته
دو هزار اسب و خلعت گران بها در آن روز بسرکردگان سپاه و امیران بارگاه و بندگان
دربار و چاکران جان سپار از جامه خانه نوازش عنایت گشته بر دوش هر یک مانند
کوه آراسته خلای خارای سنگین و بسان شاخ گل حلیه پوش اثواب بوته دار رنگین گردیدند
ساکنان عرصه خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای کوب سرود برقص
برخاستند تا یکهفته برای نهج جشن و چراغان و آیین بندی و دلهای عموم خلایق ارمواند
گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را بر هفت شاهد ایام و
گلگونه جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه هفدهم ماه مذکور قران السعدین و اتصال نیرین

واقع شده آن عمارت دلنشین از پرتو وجود آن دو اختر برج سعادت رشک بیت الشرف
آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی بر سر سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی
آنحضرت است توجه فرموده بجناح مرحمت سایه گستر فرق آمال سکنه آن دیار که حسرت کش دیدار
فائض الانوار بودند گشتند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در طرن که منتهای معموره
سرحدات ابیورد است یورت اختیار و بنواحی نسا و درون و ابیورد و اطاله دست تطاول
و احراز می کردند اگرچه ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفوره در ناحیه درون متوقف
به تنبیه آن طایفه مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی
نداشته و کار را با سید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله را با ابیورد و احضار و در [illegible]
با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار و چهل فرسخ در سه روز طی کرده در محال مرشخون طرف
آن گروه رسیده رجال ایشان را عرصه شمشیر و نسا و عورات ایشان اسیر گشته بیت الاموال
و اسر و احراق یورت و مساکن آن طایفه بر وجه اکمل بعمل آمد و ابراهیم خان نیز از [illegible]
به تنبیه ترکمانیه تکه و سکنه سرخس گشته آن طایفه سرکش را به دستیاری سعی دلیران گردن فراز [illegible]
کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد و سابقاً صورت نگارش یافت که حسین [illegible]
در حین توجه رایات منصوری بجانب آذربایجان افاغنه هرات را که با این دولت والا عهد
بندگی بسته بودند تحریص بمخالفت کرده سلسله جنبان فساد می بود درین وقت که خبر عزیمت

موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید ذوالفقار خان
کس نزد حسین علیه فرستاده بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش از و استمداد و مشار الیه نیز
با گروهی انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد و استوار شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور
طالع فولاد پیکر خدیو جهان پرور که جوهر انزلنا الحدید فیه باس شدید از آن بیداد
تصورش در علم وهم چاک افکن قلوب اعدا است رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک
راه بر سیلاب و بشاخص گذر بر آفتاب بندد و بعد از ورود باستقرار میثاق از طرفین
صورت استحکام نیافت حسین علیه استخلاص اسرای خود را ذریعه اعتذار ساخته عریضه استکانت
آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب
ملا زعفران معتمد خود و اسحاق سلطان ناصری حاکم سابق یزدجرد که از جمله آزادکرده های عفو
خدیوانه بود ارسال خدمت والا نمود مسئول او درجه قبول یافته تمامی اسرای او ذکورا و اناثا
چهارده نفر بودند که تسلیم فرستادگان مذبور کرده ایشان را با نیل مرام و حصول کام باز گردانیده
حسین علیه نیز دو نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه را که در شبستان اساریه حجاب استتار
داشت با ملا زعفران و اسحاق سلطان روانه درگاه سپهر رواق ساخته صرف در جنگ
و صلاح در مکث و درنگ ندیده از راه عازم قندهار گردید اما با وصف مشاهده این حال
که چه قدر لطف و فتوت درباره او مبذول شد و می بایست که مادام الحیات سر از

ربقهٔ اطاعت نه پیچید باز فساد باطن ظاهر کرده دو سه هزار نفر غلجه را بسرکردگی
سید آل با عانت ابدالی هرات فرستاد حضرت ظل اللهی بعد از وصول این خبر معتمد را
تعیین کرده آن دو اختر برج عفاف را همان روز از همان راه با خواجه سرای داغ از
باصفهان روانه کرد و بحرم سرای شاهی رسانیدند رایت افرازی قلم فخر رقم در مضمار
وقایع تنگوزئیل مطابق سال یکهزار و یکصد و چهل و سه هجری
روز چهارشنبه پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور تیر اعظم بعزم تسخیر شهر
رایت اعتلا برافراشته شوکت شان شهرستان ربیع را که از رنج لیاقت دی و رسوائی
جویبار زوایای باغ و گلزار قشلاق داشتند ایلچار معین در رسید و قراشان با فروشان
نامیه اطراف چمن و فضای هامون را از جوش لاله و ریحان بسراپرده های رنگین و خیام
گلگون برآراستند گلشن از روی خلاف پیکان برگ بید را تند کرده سبزه داشته فرخ
برگرفت و سه برگه سپر و شمشیر برداشت چشمه ساران از موج زره در بر و درختان شکوفه
کلاه خود بر سر نوروز فیروز شبخون بدار الملک دی آورد و جنود اردی بهشت راه فتنه
بر نعمان گران زمستان بست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت دلبران آراسته خلاع زرنگار
گوناگون و جیب و دامان شان از زر سرخ و سفید مالامال و مشحون گشت بعد از انقضای جشن
و سرور روز یکشنبه پانزدهم شهر سعادت فرجام با فر فریدونی و کوکبه کیکاوسی از ارض بیضا

بمنزل طرق نصب خیام زرین قباب کرده دلیرانی که چند روز از خونخواری دشمن چون
دهان روزه دار لب فرو بسته بودند انروز عید خود دانسته از لذت خون اشامی
کام جستند بهادرانیکه تشنه خون خصم پرخشم و بخورد و مال و غنیمت گرسنه چشم بودند
شمشیر کجرا براستی هلال شوال انگاشته مهر روزه از گنجینه دهان رزم شکستند بعد از وصول
موکب ظفر فرجام بمنزل لوحکان من اعمال جام تبه و اغروق را دران مکان گذاشته
موافق آداب سپاهگری و رویه رزم گستری تعیین خرجی قراول و ترتیب هراول و تسویه
منقلای و قبل لشکر محشر حشر را سه قول مقرر کرده و برای قول ساقه و سول و طرح و کمین
از نیزه گذاران رامح قرین و تفنگچیان مریخ آئین و توپخانه و زنبورک جداگانه تعیین و
با آذوقه شش روزه از راه رباط توماں آغازه نورد وادی کین شدند و فوجی از مقدمة الجیش
و گروهی از لشکر پرخروش و طیش از رباط مذکور چپاول بمحال سیش و نیکیان و غوریان
انداخته تمامی آن محال بمعرض نهب و یغما در آمده قلعجات که در سر راه واقع بود بمحض
حرکت مفتاح اراده دلیران مفتوح و مقدمه ظفر و فتوح گشت و روز چهارم شوال مکان موسوم
بتفرقه سه فرسخی هرات مقر روئین سنان زرین کمر و آهن قبایان فولاد پیکر گردیده
و دیده خصم دور و در چار آینه یکه تازان ستیزه جو از شش جهت روی مرگ معاینه دیدند و بعد
از سه روز فوجی از جنگ جویان نصرت طراز و فتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز

و بهادران غلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده و دست بشمشیر با آن تیره روزان در آویختند
از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر منزل هستی دور ساختند
روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر پایه شوکت و فر بجانب تخت سفر
قد برافراخت و غریو نای و کوس و ولوله خروش در خم چرخ آبنوس انداخت سواره
و پیاده افغان مسابقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم نغمه در نشیب و فراز کوه تخت سفر
قرار گرفتند آنحضرت نیز با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته بجنگ در پیوستند
بعد از آن که از آب خوشگوار خون اعداء اطفاء نائره حرارت و تسکین شرر شرارت شد
جانبین آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف و آینه خورشید شفاف بود طرفین
عزم مصاف کرده چون این کاسه فیروزه آب در شیر داشت در عرصه آسمان طرح شورش
افکنده از آوای رعد کوس حرب فرو کوفته برق با آتش افروزی نائره شرارت از جا
برجست و یاران آغاز تیرباران نموده جانبین برآمد تشنه کام بمقر و مکان خود باز گشتند
بعد از چند روز افاغنه و ذوالفقار خان که همیشه اسب خودسری در زیر پا و توسن جلادت
را باد پیما داشتند خود را در تنگنای زیونی دیده نزدیک شد که جامه جان بر تن درند عهد و پیمان
را مؤکد بایمان ساخته ممهد کردند که این دفعه تا رمق در تن دارند بکشش و کوشش پردازند روز
دیگر که شام سیه درون رمح دستان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت سجلی و تیغ خورشید را

بخاکستر صبح صیقلی ساخت ذوالفقار خان نظر بعهد دوشینه با گروه افغان یکدل و یکجهت بهشت مجموعی
بیرون آمده که قلعه ساقلمان را که نزدیک بمعسکر ظفرنشان بود تصرف و دران مکان توقف
کرده هر روزه از انجا هنگامه پرداز شوند ازین طرف تیر خدیو سرور با فیروزی و فر صف آرای
عرصه دلاوری گشته اولا تفنگچیان پیاده از دو جانب برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت
شیر غرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره بیز و برق اجل صاعقه انگیز بود و هیچ یک از دلاوران
از زخمهای پهلو شکاف گلوله و تیر پهلو تهی نمیکردند تا اینکه بتایید الهی پای ثبات دشمن از
پیش بدر رفته پس نشست و بمفاد سیهزم الجمع ویولون الدبر
بظهور پیوست اینکه یکه تازان عرصه وغا جلو ریز بر قلب آن طایفه وغا حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان
عرصه سیف و سنان و بقیه ره نورد طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقارخانه ایشان بدست آمد
و بیست روز دران مکان نصرت اندوز مقر کوکبه فیروز گشته هر روزه دلیران بنوید وعدکم
الله مغانم کثیرة تاخذونها ولهم ما یشاؤن فیها ولدینا
مزید باد پای عزیمت را بچپاول اطراف تیز تک ساخته و دویست سیصد هزار گوسفند
سوای سایر اموال بحیطه اکتساب در آوردند و انجمله هر روزه از قلعه بر آمده پشت بدیوار حصار آغاز
رزم ساز کردند از جانب دلاوران سهمگین بحد یک جان سوز دلنوازی و بنوک سنان سرافرازی
می یافتند روزی نمیگذشت که نیزه خطی دلیران چون خطوط اشعه مهر تابان سپری از پیشگاه فلک جاه

نمی گذرانیدند و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند حامل الراس الافغان با دست و پنجه
پرخون سر سرکشی بنظر نمی رسانیدند. از جمله ایام توقف اینکه الله یار خان که سابق از ارض اقدس
روانه مارو چاق شده بود در منزل مذکور جمعی از اویماقیه با دعیسی و مارو چاق فراهم آورده باردوی
معلی پیوست و میر محمد سلطان مردی از منزل مذکور با سه هزار نفر لشکر خونخوار بتاخت توابع
فراه مامور گشته بعد از ورود آنجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعه چاوش جنگ کرده حاکم مذکور
با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با گرفتاران انقیاد یافت حضور والا و قلعجات چاوش کده
را بحوزه تصرف در آورد و چون همت گیتی گشا مقصور بان بود که اطراف اربعه هرات و مرات
محصور جنود مسعود شود در بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی
کارآگاهان رزم دیده با توپخانه و اسباب سپهداری بحراست سنگر نقره مامور ساخت
چون آب بر رود طغیان داشت از سمت زندخان و کنوبرخان که گذرگاهش نسبت
بسایر جاها بهتر بود عازم پل مالان گشتند و هنگام ظهر که محل موسوم بده نو بود محل اردوی
نصرت نشان گردید افواج قاهره از چند میل راه سرمه کش دیده افغان گشته تصور چپاولان
لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه بر آمده تا بدیوار پست قریه شمس آباد که حصن عامر بود آماده
جنگ شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بودند فی الفور سر و رو را بدرع و
مغفر لطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام سوار و مهیای کارزار شد و تفنگچیان پیاده

و توپخانه را با قول همایون از پیش رو بمقابله افغان فرستادند که آن طایفه را مشغول جنگ
سازند و حضرتش با فوجی از دلاوران اژدر در و بهادران غضنفر فر که بضرب یکه آویز
جوزا را دو پیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر خشک و تر را توده خاکستر می ساختند
از پشت سران کرده در آمده مابین قلعه و ایشان فاصل و بیاس هایل راه گریز را حایل شدند
از یک جانب دهان آتشبار توپ و تفنگ از دم تفسیده زبانه اعصار فیه
نار فاحترقت مشتعل ساخت و از یک سمت رمح و سنان زبان طعن دراز
کرده بخطاب هل تجزون الا ما کنتم تعملون بنوا سازی پرداخت
آن طایفه چون قهر خدای یگانه از طرف خود را دوچار پنجه فنا و گرفتار ششدر عنا دیدند
آهنگ فرار کرده شیر شکار را که تا آن زمان از تعاقب افغان قلاده منع در گردن داشتند
باشاره والا از سلسله خودداری کشید از دو طرف جنگ و چنگال دلیری بازیده بکشتن
و بستن و دریدن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را از دم شمشیر آتشبار آب از سر گذشته
بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسید و از سر گذشت سه هزار نفر متجاوز
با جمعی از روسا در خاک و آب سر بباد فنا دادند و علم و نقاره ایشان بدست آمد پس خدیو
فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب کشته اسب و سلاح مقتولین را بدلیران
و نقد هستی گرفتاران را بمالک نیران عطا فرمودند و از حسن اتفاق این که جمعی از قشون بیات

از طرف

از سمت معسکر نقره بضابطه مقرره در اطراف رودخانه بقراولی اقدام داشتند و از
هیجان گرد که بر فلک تیز گرد میرسید استنباط فرار آن طایفه کرده از صفحه دشت سرنوشت
کار آن فرقه تیره روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه
ایشان از هر برود گذشتند و باهنگ رود جنگ جنگ ساز و تا پای حصار هرات بمدلول کریمه
أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا مخالف آوازی
کردند و بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چارتار پیکر عناصر ایشان گشتند روز دیگر که خسرو
فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبه نیک اختری آهنگ سر پل مقنطرات این رود
نیلفام کرد عازم پل مالان گشته در چاشتگاه روز بقریه ناکهان که در کنار پل واقع است
نصب خیام اقامت کرده بحکم داور حرم برجهای متین بر اطراف اردوی ظفر قرین
سر بر سپهر برین سوده هر یک از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل
ترتیب داده جهان توی در عرصه خاک بنیاد نهادند و بفاصله ده یوم که هشتم ذی القعده
باشد دلاور خان تایمنی که بحکومت اوبه شافلان و غور و ساحر سربلندی داشت با سه هزار
نفر تایمنی و اویماقیه وارد معسکر فیروزی اثر گشته از نوازشات خدیو عصر بهره ور گردید و از
غرایب امور اینکه در همان ایام روزی که خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بودند
در میان خیمه همایون اسلحه از خود کنده بعزم تفرج بجانب شهر بکوشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود

برآمدند هماندم توپچیان افغان خیمه مبارک را بنظر درآورده توپی انداختند که گلوله آن
سقف چادر را شکافته در جائی که مسند والا انداخته میشد در کنار فرش بر زمین آمده
یکذرع بیشتر بخاک نشست در همانا گذشتن این نوع خطر که از وقایع عجیبه بود جز سپرداری
حفظ ربانی و قوت اقبال صاحبقرانی محملی نمیدارد چون بنحوی که رقم زده کلک بیان شد
سمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره باشد مقر دلیران آهن خا و جانب جنوب شهر
که سر پل مالان باشد مضرب خیام فلک فرسا شد طرف شرقی شهر خالی بود لهذا در چهارم
ذی قعده فوجی از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارک شایان مامور ساختند که از آب
هریرود گذشته در محاذات قلعه کرخ در جانب شرقی لوای توقف انداخته راه عبور
و مرور بر افاغنه مسدود سازند در روزیکه مامورین عازم سمت شرقی بودند حضرت
ظل اللهی از مستقر جلال و عساکر سمت غربی از سنگر نقره متوجه شهر گشتند تا آن طایفه بسمت
شرقی نتوانند پرداخت که مامورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرره مقام و مقر و
برج و سنگر برای خود توانند ساخت معهذا سید آل با فوجی از افاغنه علیحده و ابدالی از روز
جلادت درآمده سر راه بر ایشان گرفته بجنگ در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان
قلب و طرح و جناح باقدام توکل بمدافعه اقدام کرده آن طایفه را شکست فاحش داده سر و زنده
بسیاری بدست آوردند بعد از چند روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود همت والا

بتوان

به تعمیر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم ذی الحجه با جمعی از خواص عزیمت آن سمت
کرده روز دیگر هنگام صبح لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر
با رایت گیتی افروز از لشکر شرقی آغاز ظهور کرد اردوی همایون را از آنجا حرکت داده
متوجه قریه اردوخان بکفر سخی شهر گشتند افاغنه بی باک باز مانند خاشاک که بر سر راه
بر آتش تابناک گرد خود در گیرد بهیئه مجموعی از باب مخالفت در آمده یکه تازان طرح تحکم
والا بر ایشان تاخته ایشان را تا کوچه بند تعاقب نموده جمعی را هلاک و جمعی از روسای
نامی را اسیر خم کمند فتراک ساخته شتر و دواب بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت اثر
بضابطه و ترتیب در کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده قریه اردوخان را
مقر و آنحضرت عطف عنان بمستقر ظفر کردند دیگر از وقایع متنوعه آن ایام اینکه در شانزدهم
ذی الحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت میمنه و چجکتوی من اعمال
بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت کرده و جمعی از اشرار اوزبکیه
را که در آن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضه تیغ بیدریغ ساخته با اسیر موفور و غنایم
نامحصور وارد معسکر منصور گشته سرکردگان پیرایه پوش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب
انواع احسان و اصطناع شدند همدران اوان محمد مومن بیک مردی که سابقاً از
دربار گردون مدار بحکم همایون نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته بود که آنرا

ازان طرف بر سر قندهار بیارد و مراجعت و خبر کشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید

تبیین اینمقال آنکه عبدالله خان بعد از وصول خطاب مستطاب خدیو ثریا جناب بدعوت

انی عبدالله و آتانی الکتاب لب آداب گشوده آنرا تاج و تارک مباهات

ساخت و بتدارک سفر قندهار پرداخت در خلال آنحال فیمابین او و خدایار خان عباسی

حاکم سند مجادله واقع شد در آغاز اشتعال نوائر حرب گلوله بر سر عبدالله خان خورده از پای

در آمده و بلوچیه چون دیدند که بر سر دار ایشان این قضیه آمد روی از معرکه حرب برتافتند

امیر محبت و اسیر ایلیا ولدان عبدالله خان عریضه مشعر بر سنوح این واقعه نوشته مصحوب نبی عم

خود برفاقت مومن بیک فرستاده از موقف والا نیز فرمان ایالت بلوچستان باسم محبت

که ولد اکبر عبدالله خان بود اصدار یافت و برای مشار الیه و هر یک از اولاد و منسوبان عبدالله خان

بارسال خلاع و اثواب نفیسه تفقدات بیشمار بعمل آمد در بیان مقدمات فراه و کیفیت محصوری

آن بنحویکه سابقاً ایمائی بآن شد محمد سلطان مردی که از سنگر نقره بتاخت توابع فراه

مامور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعه چاوش کده در همانجا توقف داشت

ثانی الحال امام وردی بیک شادلو نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون

کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان به محاصره و تسخیر فراه مامور و مقرر شدند که ظهیر الدوله

ابراهیم خان نیز با قشون سرحدات خراسان از راه طبس گیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود

ادیمامی

او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم این خدمت اقدام نمایند و در حین
آمدن امام وردی بیک جمعی از قشون او بموجب ارشاد اقدس بتاخت کرشک
و بست من اعمال قندهار معین گشته مامورین بقلعه بست مستولی و اهل قلعه را قتل
و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنه علجه از جانب حسین علجه و ابدالی بسرکردگی
بازو خان نام که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمداخله برخاسته صید و
شکار آن گشتند و مامورین با سیر و غنیمت وافر برگشته بامام وردی بیک ملحق و
در کاخ سنگر کرده بتاخت آن نواحی و فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان
بحدود طبس خبر تقاعد ترکمانیه گوکلان از سفر خیر اثر بمسامع علیه رسید ابراهیم خان
بر وفق فرمان آمدن خود را موقوف و عنان عزیمت بعزم تنبیه ایشان معطوف
ساخت توضیح این مقال آنکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض نمون
اول بیگیان گوکلان و بموت متعهد دادن جمعی ملازم گشته بودند درین اوان ملازمان
مذکور را بنحو تعهد سرانجام و روانه ساختند بعد از ورود بحدود اسفراین باعتبار انتشار
خبر موحش آن طایفه ایقاد نایره شرارت و دواب و اسباب رعایای آن محال را
غارت کرده عنان را برتافتند بنابر وصول این خبر ابراهیم خان بمعاودت مامور
و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علی قلی بیک ساربولیلو

باعانت امام وردی بیک نامزد گشته فرمان والا بنفاذ پیوست که امام وردی بیک
تا ورود سرکردگان سبک عنانی کرده جلادت را از جانب قلعه کشیده وارد امام وردی بیک
برخلاف حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار رشادت در بیست و ششم
ذی الحجه از مکان سابق پیش برده ده نوا را که تا قلعه فراه یک فرسخ و نیم مسافت دارد
سنگر کرده نزول و در روز ورود ایشان بسنگر علیمردان خان برادر ذوالفقار خان
ابدالی را که در فراه می بود با افاغنه فراه در حوالی سیلی کوه فراه زود سر راه بر ایشان گرفتند
محمد سلطان با سرکرده تفنگچیان کرمانی در معرکه مقتول شد و افاغنه جری گشته روز دوم و سوم
نیز همین معامله را در پیش آورده در اثنای گیرودار سرکردگان جدید و عساکر که از معسکر
همایون مامور شده بودند بسر وقت جنگ رسیده دست قضا پنجه تاب طاقت و توان
آن گروه گشته شکست فاحش یافتند و پانصد نفر از ایشان قتیل و جمعی زنده و سنگر گشته بقیه بجانب
فراه فرار کردند امام وردی بیک بسبب این خودسری که سنگر را تغیر کرده بسوی حزم او
دو سرکرده معتبر بقتل رسیدند از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول و باقی سرکردگان
و دلاوران در ازای این فتح بعنایات و نوازشات مشمول گشتند و بعد از ورود موکب
والا بمنزل ناکهان که روسای اویماقیه سعادت یاب تسلیم دربار بهر بیان شدند ایشان را
بسرکردگی اسمعیل خان و ابراهیم خان استاجلو با فوجی از افواج قاهره مامور بمحاصره اسفراین

و تقاضا

و بفاصله چند روز جمعی را بسرکردگی سردار سلطان قراچلو بعزم و ستیز روانه ولایات
مذکور ساختند مامورین شب داخل قلعه جران در کمین کین نشسته هنگام سفیده صبح جهان
افروز معدودی جلوه گر میدان ظهور و سرور گشته افاغنه قلعه نیز بسواد آن جمع قلیل چشم بخت سیاه
کرده بی باکانه از قلعه اسب جلادت برانگیختند رزم جویان بهرام کین از کمین کمین در آمده
تیغ در ایشان نهاده سر و زنده بسیار و دواب و غنایم بیشمار بدست آوردند

در بیان سایر محاربات هرات که در ایام توقف بوقوع پیوست بر سبیل اجمال آنکه مقدمه

روز یکشنبه هفدهم محرم سنه اربع و اربعین و مایه و الف باز افاغنه با ذوالفقار خان
تجدید معاهده کردند که تا رمقی از ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس
دروب قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته با جمعیت تمام از آب هریرود عبور و با قراولان
آغاز شر و شور کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای تماشای فضای شهر
و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز مشغول نظاره بودند که بدیده بانی دیده ادراک
فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانیدند بر مرکب اقبال سوار و با افواج خونخوار
عازم کارزار گشته فوجی از جانب شرقی بر ایشان تعین و خود با جمعی از پیش روی الطایفه
اسب انداخته سر و زنده موفور از ایشان بدست آمد تتمه از فرط اضطراب خود را
بآب زده نامه زندگی خود را در آب شستند و ذوالفقار خان نیز در رودخانه از اسب

غلطیده بتیز دستی طالع بدر رفت اما اسب سواری او با زین و یراق بدست آمد
چون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعه هرات نایاب بود در ظلمت شب فوجی از آن
نمک نشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بحکم والا فوجی به تنبیه آن طایفه نمک گیر پرداخته
شمشیر زهرآب گون تلخی شور از جان شیرین ایشان برانگیخت و هر روز دست قضا برین
نهج از پروتزن چرخ شور چشم نمک بر زخم آن گروه می بیخت تا اینکه زمان محاصره چهار ماه
امتداد یافته سیندآل که از جانب حسین علیجه با فوجی بمعاونت ابدالی آمده بود چون اکثر لشکرهایش
در محاربات عرصه تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا شدند لهذا در شب غره صفر
جویای مفر از شهر برآمده پی سپر وادی گریز شد افاغنه چون پای بخت را شکست و اسباب شکست را
درست دیدند چند نفر از روسای ابدالی را نزد الله یار خان که در خدمت خدیو اقلیم بیمثالی می بود
روان کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن خانواری جمعی از
روسای ابدالی گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز همت آن حضرت جز در قله قاف تسخیر
آن ملک دلپذیر نشیمن نمیگرفت اما بنابر صلاح وقت و استمزاج کار آن طایفه بحسب ظاهر از
در سخت گیری و ابا در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز
در همان روز از اردوی همایون روانه فراه گشته منظنه افاغنه آن شد که حسین علیجه با غایت
ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان شد لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که

افاغنه

افاغنه برای تحقیق این خبر روانه فراه کرده اند بعد از وصول خبر بمقتضای وقت
عمل کرده خواهد شد این خبر مروجه جنبان غضب گشته فرمان والا صدور یافت که مقاطعه این خبر
حواله شمشیر است بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند

تفویض ایالت هرات بالله یار خان و ظهور تمرد و استکبار آن روز دیگر که
هندوی تیره روی شب از انجم و کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب
زر و گوش بعد از کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از پنج دروازه هرات و از هر دروازه
چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام امر مقرر و مستدعی صدور منشور
امان و نیازمند تفویض ایالت هرات بالله یار خان شدند و درباره این تمنا پذیرای انجاح
گشته الله یار خان بایالت هرات سرفراز و فرمان همایون را زیب فرق افتخار و امتیاز ساخته با
سرکردگان در هجدهم ماه مذکور روانه هرات شد بعد از دو سه روز الله یار خان با سیصد
نفر از عظمای پنج دروازه وارد اردوی ظفر پژوه و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت
و بر طبق عرض آنجماعه مقرر شد که ذوالفقار خان با احمد خان برادرش مرخص بوده روانه
فراه شده اقامت گزین زاویه اعتزال باشند و الله یار خان نیز با سرکردگان رخصت
انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنه قلعه مالی خان افغان را فرستاده عرض کردند که
چهل هزار نفر علجه که بمدد ابدالی فراه می آیند از موقف فرمان مرخص باشند که اولا به تنبیه علجه

پردازند چون این خبر دروغ و سخن واهی عاری از فروغ یادی از لاف و حیله وری میداد
پیغام دادند **نظم** آن دولتی که می طلبیدیم سالها ؛ پرسیده راه خانه خود بر در آمده علیجه و ابدالی
هر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند اولا باهم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکه کین
خود آزمایی نمایند آنوقت در مجادله بر روی هم کشانید پس مقرر شد که دلیران مستعد چپاول گشته نهال
نیزه و سنان را که دران چند روز بانتظار بحصار سازکاری در حدیقه ظفر خشک لب و تشنه کام
مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند الله یار خان با سرکردگان از شنیدن این خبر
آشفته حال گشته بآرزوی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آوردند چون عبد الطائفه را مانند سحاب
تابستان و آفتاب زمستان اعتباری نبود عبد الغنی خان با بعضی از سرکردگان مامور بتوقف
در اردوی معلی و الله یار خان رخصت معاودت یافت و در دویم ربیع الاول عریضه از جانب سرکردگان
مامور بن اسفراین رسید مبنی بر این که ذو الفقار خان بعد از ورود باسفراین با سید آل که از وقت فرار
تا آن زمان در آنجا توقف داشت افاغنه اسفراین را کوچانیده روانه فراه ساخت چون این معنی از
دلایل واضحه نفاق بود یوسف سرکرده بارنگزالی را با یک نفر از چاکران دربار روانه قلعه ساخته با الله یار خان
و حشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند فرستادگان خبر رسانیدند که افاغنه با الله یار خان بطغیان
هم داستان گشته در مقام قلعه کسی می باشند پس عبد الغنی خان را با بعضی از روسای که در عسکر نصرت اثر
بودند بحبس نظر مامور ساخته باقی سرکردگان که دو ده چهل مرکب بودند مانند مداد بسیاه چال افکنده یک قلم

خطا

خط بطلان بر اوراق سازکاری کشیدند و یوسف مذبور چون دوباره صداقت ورزیده
آمده بود از حکم اقتلوا یوسف او طرحوه ارضا مصئون مانده
رخصت معاودت یافت در بیان جنگ با الله یار خان چون اله یار خان
بسرداری حصانت حصار و سخت روی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دوروئی
یکرو کرد دست امید از حبل المتین این دولت گسیخت بمرمت برج و استحکام در بندها
پرداخته رنگ تیره رائی ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از رزدکوشان نفاق
پیشه را در شب سیاه بسمت قلعه سفید فرستاده آن طائفه از تیغ سبز یلان روی
خویش را سرخ یافتند مجدداً جمعی را بطرف بادغیس روان کرده ایشان نیز
بپا رفته از سر باز آمدند و همچنین موسی دامکی با جمعی کامل شب از حوالی چشمه قرنقل
بتاخت بادغیسات رفته فی الفور بامر والا جمعی بتعاقب او مامور و کوکبه والا با فوجی
از بهادران جرار که هر یک در قبض روح خصم ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل
که معبر جیاقیان بود گشته افاغنه نیز بهیئات مجموعی از قلعه بیرون آمده پیادگان از
جانب کوه و سواران از پشت دیوار بست تا یک ساعت شب آغاز جنگ کرده
شب تار را به ستاره ریزی گلوله نمونه روز قیام و به شهب تیارک شعله تفنگ
و زنبورک سطح زمین را قبه چرخ نیلی فام ساختند و آن شب را خدیو فیروز در همان

مکان که پهناور و وسیع بود بروز رسانیده صبحگاهان بازاله یار خان برآمده در دبند
کاو سر پای قرار افشرده از خیره سری دست جلادت گشوده خبر ندامت و خذلان
صرفه نبرد و در آنجا بعرض رسید که دلاورانیکه مامور بتعاقب بودند با آن طائفه
برخورده از شعشعه تابناک سیف لامع که بر نصرت دلیران برهانیست قاطع بسیاری
از افاغنه سایه نشین دیار عدم و با شاهد فنا همدم شدند لهذا عطف عنان بمستقر
دولت فرمودند و نیز یک دفعه خاک عرصه سیاوشان را بسر افشانی تیغ روئین تن
چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین از اجساد کشتگان سنگین کردند
و یکبار اله یار در سمت گرزان در جنب هریرود با خورد و بزرگ قلعه هنگامه آرای
عرصه کارزار گشته کوکبه والا با توپخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم
باغی تیز دستی توپچیان آتشین دم بدم بر میدمیدند و در آن لب آب از رود دهان
زنبورک زبانه آتش تیر بتیر پا میرسید تفنگچیان قادر انداز از زر سرخ زخمهای کاری
از خزانه تفنگ بیشمار سکه بکرمی شمردند و دلیران در بازار بیع و شرای جان یکه تازان
حرف هستی اعدا را از روزنامه ایام یکزلک تیغ جانستان می ستردند هنگام شام که
صولت قلعه دار سپهر یعنی مهر شکست طرفین عازم مقام خویش گشتند همچنین یکران
گرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان

پر

سیر می گشتند با وصف اینکه هر طرف که از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ معصر شکاف
دلیران قدسرزنش ایشان سر موی خود داری و نیزه بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری
نمیکرد باز از شدت جوع در دل شبها برآمده برای دانه بخوشه پروین درمی اوفتند
و برای مشت کاه گاو بخرمن کهکشان فلک می بستند بیاد ماهست بشبها مهتاب
می کشیدند و بشوق شیر به تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمه گلوله که از دهان توپ
برون می جست بجان و دل تفنگ قبول میگردیدند و در عوض ماکول زخم تیر و سنان
می خوردند روزی بیابان و شبی صبحگاهان نمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر
معروض حضور نمیشد و اسیر و مال و غنیمت زیاده از احصاء عرضه خدمت می گشتند
چون کوچ و متعلقان اله یار خان در مار و چاق می بودند جمعی را باحکام بادغیسات
بمحاصره ارک مامور ساختند مامورین ارک را تصرف و کسان او را بدست آوردند

در باب محاربه سمت کبوترخان و وقوع فتح نمایان بتائید ایزد منان در بیست و یکم
ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را هوای بلند پروازی بر سر افتاده بسمت کبوترخان
بال و پر گشادند از حسن اتفاقات آن شب جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکاری
بقراولی آن سمت مامور گشتند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر ملاقی یکدیگر شده
جمعی از آن گروه مطموره عدم توطن و بقیه بویرانه حصاری که در نزدیکی گزبران بود

تحصن جسته دلیران نیز باحاطه آن مکان پرداختند هنگامیکه خسرو زرین افسر
مهر و ماه پایرکاب اشهب تیز گام سپهر گذاشت فرمان جهان از قهر و کین با
دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته الله یار نیز از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان
گزین را بمدد محصورین تعیین کرده آن طائفه همه جا دوش بدوش و حرب ساز و رزم کوس
با ولوله و خروش رو بآن مکان گذاشته در پای لشکر فیروزی اثر که محیط آن
ویرانه بود بتحریک عصای موسوی اعجاز سر انگشت والا بمدلول فانفلق البحر
فکان کل فریق کالطود العظیم کوچه دادند تا آن طائفه داخل حصار گشته
بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران خونخوار و دلاوران نیزه گذار دو دسته
کرده هر دسته را بسر راه ایشان بیک سمتی و تفنگچیان چالاک و زنبورکچیان بی باک را
در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظه درنگ کرده پشت به پشت داده
مانند موج از پی یکدیگر روان و چون سیل کوهساری عربده کنان بجانب قلعه شتابان
جوشن بحر خروش نیز بمحوای فغشیهم من الیم ما غشیهم اطراف
ایشان را فرو گرفته بمحوای وحال بینهما الموج فکان من المغرقین
بظهور آوردند و جمعی کثیر از افغانان غریق لجه فنا گشته آب سنان یک نیزه وار از سر ایشان
درگذشت و جمعی هم بقید اسار گرفتار گشتند روز دیگر هم مجلس مینو مثال آراسته عبد الغنی خان

دیانی

و باقی سران افغان را که در اردوی فلک تمثال می بودند به محفل اقدس بار داده
نور یک نیزه آفتاب سربلند نگشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه سربلند گردید
سرکردگان مورد عطا و نوال و روسای افغان سر بزیر افکنده غرق عرق
خجالت و انفعال شدند **در بیان تصرف کردن افاغنه قلعه اوبه را بعد از وقوع**
این فتح دلاویز در همان روز طرف شام خبر رسیده که افاغنه قلعه اوبه را تصرف
کرده اسمعیل خان استاجلو را که در اسفراین مامور باستحفاظ آنجا شده بود با میرزا ابراهیم
کلانتر مشهد مست که در آن وقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت در قفای
ایشان بقتل رسیدند تفصیل این اجمال آنکه اکثری از فارسی زبانان اوبه در جزو
با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقا به تحقیق احوال ایشان
و تنبیه آن خیانت کیشان مامور گشته با غلام کلانتر اوبه و هزار نفر افغان بسرکردگی
شیرم و اشرف سلطان و ایاز نام از هرات عازم اوبه و شب در خارج قلعه کمین کرده
صبحگاهان که دریچه افق بکلید مهر انور مفتوح و دروازه قلعه گشاده شد افاغنه از کمین گاه بیرون
آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان را با رفیقانش بقتل رسانیدند چون قلعه مشحون بذخیره وافر بود
بنا را بقلعه داری گذاشتند پس حضرت ظل اللهی قومی را بمحاصره قلعه مذکور تعیین و فیمابین
بمقابله واقع گشته شیرم و ایاز با جمعی بقتل رسیدند و نیز در خلال این حال خبر گرفتاری درویش علیخان

هزاره بعرض اقدس رسید توضیح این مقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود
هرات چون درویش علی خان بنابر مجاورت با افاغنه قندهار از جبهه سای
درگاه آسمان جاه سر باز زده دلاور خان تایمنی با جمعی از دلاوران خراسان
به تنبیه او مامور گشته مامورین یورش برده قلعه تمران را که مسکن او بود تصرف و او را
دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و مومی الیه در روز ورود دروب دولت را که بوسه گاه
سرکشان بود به تیغ تیز گردن تسلیم نهاده دوش را از بار خجلت گردن کشی پرداخت
در بیان تسخیر هرات و انجام کار افاغنه ملاعنه آنجا در اوایل شهر رجب الله یار خان
شیخ الاسلام افاغنه را با سعادت نامی که معتمد علیه او بوده روانه دربار عظمت مدار ساخته
تعهد نمود که هرگاه افاغنه که در قلعه او به محصور سپاه منصور اند با کوچ او که در اردوی معلی
می باشند مرخص گردند بدون عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهند شد از جانب آنحضرت
نیز مسئول پذیرای قبول و وسایط مامورین توقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ
الله یار خان و اطلاق محصورین او به عز اصدار یافت الله یار بعد از حصول کام و نیل مرام
شیوه مردی را کنار گذاشته زن خود را هلاک ساخت و باز سپر بی شرمی بر سر کشیده
رایت مخالفت پرداخت و در چهاردهم ماه مذبور که آنحضرت با فوجی بسمت کاذرگاه توجه فرموده
بودند از غایت جهل و غرور او از نفیر بل لجوا فی عتو و نفور بگوش دلیران عبور

الامین

رسانیده پایین تخت سفر و کاذرگاه بمعرکه جنگ شتافت و جامه عمر بسیاری از افاغنه
فتنه خو از جویبار شمشیر ابدار شست و شو یافت و حمزه سلطان فوفلزی در حینی که ایالت
هرات به الله یار خان تفویض می شد برتبه وکالت اعتبار یافته و باتفاق الله یار خان
به قلعه هرات شتافته رو ازین آستان تافته متشاتمرد و استکبار الله یار شده بود در
اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو کامکار گشت چون محافظت یک دروازه
از جانب الله یار خان بضابطه فوفلزی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قبل او اغماض
شود طایفه مذبوره دروازه گذر بر روی کماشتگان این دولت خواهند گشود برای
امتحان این مدعا در شب بیستم رجب آمان فوفلزی که از جمله اعاظم افغان و چندی
قبل از آن از اله یار رو گردان و دخیل دار الامان دولت ابد بنیان گشته بود
از خدمت اقدس مستدعی تقدیم این خدمت گشته روانه شد اله یار دانست که حمزه
در کجا بند است از در منع و جدال برآمده آمان در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور
این واقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قدر به تیغ قصاص بی امان از عقب امان شتافت
پس هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی هرات نزدیک بقلعه تنازکی قلعچه بلند اساس
بنیاد نهاده از هر سنگر فوجی از بهادران به قلعجات مذبوره مامور و مقرر فرمودند که
بشدت محاصره کار را بر قلعگیان تنگ و غذای ایشان منحصر بر گلوله توپ و تفنگ سازند

بعد از چند روز که آن جماعه دیگر سفری و سوای اطاعت مقام و مقری ندیدند از
در استیمان در آمده مستدعی رخصت الله یار و عفو زلات و متعهد تدارک
و تلافی ما فات شدند پس در غره ماه مبارک صیام که شاره ابروی هلال شمشیر دلیران
لب از خون آشامی فرو بست و از نقارخانه اقبال ادای نصر من الله و فتح
قریب برخاسته گرد فتنه فرو نشست ندای بخشش آویزه گوش مخالفان گشته
نسقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیه قلعه تعیین و هر گروهی از افغان
بموجب امر اقدس از دروازه سمت خود فوج فوج در آمده بفحوای لو یجدون
ملجاء او مغارات او مدخلا لولوا الیه و هم یجمحون
رخت بخارج قلعه و قرای نواحی کشیدند و الله یار و رفقای او که مشمول عطیه امان
شده بودند باستنشاق عفو و بدرقه عنایت سالم و غانم روانه ملتان گردیدند و برای حمل
کوچ باقی افاغنه هم دواب و الاغ سرانجام یافته از ابتدای خاک ارض اقدس و ابیورد
والی منتهای راس الحد سمنان مکان مسکنی بجهت ایشان معین و ایشان را فوج فوج
روانه خراسان ساختند و میر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او سابقا رقم زده خامه
اعلام گشته بایالت هرات سربلند و بخطاب بهره مند گشته در هفتم ماه رمضان با حکام تابین
و جنود نصرت قرین داخل قلعه گشته بساط تمکن گستردند در بیان تتمه وقایع فراه و کیفیت تسخیر آن

بعون الله

بعون عنایت الله بنحویکه سابقاً گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت
از اطلس به تنبیه طایفه کوکلان مصمم گشته بعد از ورود بسنجو است آن طایفه باز از کرده خود
پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانه
دربار فلک مدار ساخته ملازمان مذکور در سلخ ماه محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور
بقراه گشتند ابراهیم خان نیز بعد از انجام این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان
بموجب ارشاد والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد اردوی فلک جاه
و از آنجا روانه فراه گردید در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعه فراه تحریک لوای نصرت
التوای کرده فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آن جماعه راه یافت و سرکرده
آن طایفه با جمعی بمعرض فنا در آمد پس ابراهیم خان باشاره همایون در مقدم تغیر سنگر
بر آمده قریه موسومه بقمر رای برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآن مکان
آمده مشغول بنا ساختن برج و حصار شد آفاغنه از مشاهده آن حال مهیای قتال
گشته از قلعه بر آمده از دو طرف هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز بتایید کردگار و
اقبال خدیو کامکار صف آرای کارزار شدند از گرد انگیزی یلان که مظهر آثار خسف القمر
فتنه دور قمر پیدا شد و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از مدلول و یقول الانسان
یومئذ این المفر بود قیام قیامت هویدا گشت یکهزار و چهارصد نبره سر در عرصه

میدان و گوی چوگان سنان گردیدند سرکردگان و جان سپاران و سربازان
بعطای خاص اختصاص یافتند و چون دران آوان مذکور میشد که فراهیان از حسین
علجه استمداد کرده از جانب او جمعی باعانت ایشان می آیند و تاخت بلوچیه کرم سیرانی
که در حوزه اختیار حسین بودند مطمح نظر آفتاب اثر می بودند لهذا طهماسب بیک جلایر چرخچی باشی
لشکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از افاغنه قندهار اثری ظاهر شود باتفاق
ظهیر الدوله بمدافعه پردازد والا از راه چاه نجم الدین و پامات بتاخت قلعجات بلوچ
رایت عزیمت افرازد و بعد از روانه شدن طهماسب بیک چون مجدد اکسان حسین علجه برای
اظهار طاعت و اخلاص با پیشکش و سوغات لائقه بردارد و دربار ظفر اختصاص گردیدند بنا علیه
ضمیر معامله شناس اقدس اقتضای تاخت کرم سیرات نکرده طهماسب بیک را بمعاودت مامور ساختند
اما فراهیان بعد از آنکه هراتیان را درمانده روز خویش و گرفتار حیرت و تشویش دیدند
از امداد ایشان مایوس گشتند چند نفر از روسای فراه را برسم استمداد نزد حسین علجه
فرستادند حسین علجه نیز دو هزار نفر از جوانان نامی خود را بسرکردگی سید آل بمعاونت ایشان
ارسال داشته بود که مقارن آن الله یار وارد فراه و فراهیان از فتح هرات آگاه شده
بمظاهرت سید آل اطاعت این دولت را در حوصله قبول امر محال دانسته افاغنه علجه هنگام
شام از آن طرف داخل قلعه فراهیان نیز ازین طرف آغاز کوچ کرده بار برگشته بختی فرار و

میان

میان گریز بعزم قندهار بسته نصف شب این جریانهای قراولان بعرض ظهیر الدوله رسید
فی الفور جمعی از سرداران عرصه یلی بتعاقب ایشان شتافته سر و زنده بسیار بدست
آوردند چون اکثر سپاه از راه غلبه طمع و آز که در چنین اوقات حجاب دیده بینائی
و پرده راه شناسائی می باشد بکسب غنائم پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر منزل
نجات رسانیدند قلعه فراه با دلخک و دلارام و توابع بحیطه تصرف درآمده تمامی
اموال اهل قلعه را که برجا مانده بود بدلیران ظفر نشان عنایت فرمودند و مقرر شد که ابراهیم خان
با افواج نصرت نمون روانه موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از
ضبط و ربط مهام و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام رمضان صیام
بسیر شهر اهنگ و خاک و سنگ آن وادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ
و با لعل بدخشی هم سنگ فرموده ارکمون و بروز این ظلمت و نور آثار فمحونا
آیة اللیل وجعلنا آیة النهار مبصرة بظهور پیوست و نقش
مدلول جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل کان زهوقا
بر صفحه وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا پای میلهای
خارج شهر تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند از جمله وقائعی
که در خلال آن حال بعرض عاکفان بنده جلال رسید مقدمه شکست یافتن شاه طهماسب

از رومیه بیست سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل اللهی بسبب وصول
خبر سانحه خراسان فتح عزیمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس
افراختند باین جهت رومیه را دست از کار رفته گیرای و دست شده شکیبائی یافته باطمینان
خاطر بضبط ولایت پرداختند چون شاه والاجاه مکرر اظهار میکرد که آنحضرت را مملکتی
جداگانه است در استرداد بلاد آذربایجان احتیاجی باعانت ایشان نیست بعد از آن
رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال گشای پرچم ظفر بجانب خراسان گردید اتباع آن دولت
را مظنه آنکه بهای و هوی دست افشانی ایشان مرغ شکسته بال جمعیت رومیه از آشیانه قلاع
رم کرده طائر مراد پر بسته بدام و کنج تمنا در بسته بدست مرام ایشان در خواهد آمد هنوز
ارض اقدس مقر کوکبه دولت بود که برای دفع ما یقال اراده خاطر و مکنون ضمیر را بخدیو کشورگیر
اعلام کردند آنجا که آنحضرت اعیان دولت شاهی را مرد میدان مملکت داری نمیدانستند
تا بملک گیری چه رسد در مقام منع در آمده ایشان را بتحمل و تامل توجه فرمودند
لیکن حرف آنحضرت در حریم کاخ جماخ امرای صائب رای بار قبول نیافته در ایامی که موکب
والا مشغول تسخیر هرات بود بتقلید آنحضرت کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمادی الآخر سنه
ثلث و اربع و مائه و الف مطابق ایت ئیل از راه اصفهان با کوکبه و احتشام مالا کلام
بعزم تسخیر بقیه ولایات آذربایجان رایت افراز غرور گشته بعد از ورود بهمدان ولی قلی خان

کندار

کنگرلو را برای گذارش تهنیت جلوس سلطان محمود خان با نامه عنبرین شمامه و یکعدد
شمامه عنبرین روانه دیار روم ساخته بود خود را وارد تبریز و از آنجا ایالت تبریز را از
بیستون بیک خان افشار که جمعیت کامل منعقد و ایل و احتشام را بهوای خدمت گذاری
مستعد ساخته بود تغییر داده بمحمد قلی خان تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان
و حکام رود ارس که عدت ایشان بهجده هزار کس میرسید بجانب ایروان تکاور انگیز
گشته جماعه رومیه اردو باد و نخجوان را خالی کرده بقلعه ایروان نزد علی پاشا حکیم اوغلی
که در آنوقت از دولت عثمانی سرعسکر روم و بانمور پاشای یلی مستحفظ آن مرز و بوم بود شتافتند
علی پاشا نیز از ایروان برآمده در کنار رودخانه کرپی سه فرسخی ایروان مورچل بسته راه
بر جنود قزلباشیه بست کوکبه شاهی با دریای لشکر از کرپی چای تندتر از سیل روان و
علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین تلاقی واقع شد و رومیه تاب صدمه فوج منصوره نیاورده مغلوب
و توپخانه و اردوی خود را گذاشته بجانب ایروان منهزم گشتند و قزلباشیه بضبط توپخانه
و اثاثه ایشان پرداختند موکب شاهی از قلعه ایروان گذشته در جانب غربی قلعه سه
فرسخی در محل موسوم بکنار کر خیام نزول افراختند و بعد از چند روز قزلباشیه چون توسن
جلادت سرکش و نعل باد پیمای غرورشان در آتش بود خودداری را از دست داده
بی محابا و درنگ مرکب بمعرکه جنگ رانده تا پای قلعه جلو باز نکشیدند رومیه نیز با توپ و تفنگ

96

مترس ترتیب داده

از بالای حصار و پائین قلعه از در ستیز در آمده قزلباشیه را عنان پایداری از دست و پای
قرار از جا رفته روی بر تافتند و بجانب اردوی خود شتافتند و هجده روز دوران مکان
مقر کوکبه شاهی گشته چون راه اذوقه مسدود بود غله بانحطاط و غلا بارتفاع رومی آورده
دیگر دران مکان مکث و توقف مقرون بمصلحت ندیده حرکت و از راه دوقوز بولوم از آب
ارس گذشته از جانب خوی و سلماس وارد تبریز شدند و از انجا خبر رسید که علی پاشا
از جانب ایروان و احمد پاشا والی بغداد بسر عسکری منصوب و به تسخیر آذربایجان و عراق
مامور اند موکب شاهی از تبریز عازم زنجان و سلطانیه گشته و بعد از ورود بمنزل امیر محمد علی خان
قوللر آقاسی بیگلربیگی فارس نیز با قشون خود باردوی شاهی پیوست این معنی مایه اعتضاد
و ماده استظهار ایشان گشته از انجا از راه درگزین متوجه همدان دوباره بجمع آوری قشون
و چریک همدان و ولایات نواحی پرداخته در قریه موسویه بکردخان من محال همدان خیام توقف
برافراشتند احمد پاشا نیز بعد از استماع اخبار شکست پادشاه جمعیت خود را درست کرده
حرکت دید و منزلی اردوی شاهی رسید از انجا اظهار صلح و التیام کرد اثنای دولت
که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باختگان عقل و شعور در بازار تمیز نیک و بد بودند بنقد جان
خریدار کالای این سخن گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند
روز دیگر طلیعه عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان ضمیر شان در کشاکش سرپنجه خوف

در جای صلح و جنگ و امان خاطرشان گرفتار خار خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته
مهیای کارزار شدند درین اثنا فرستاده اینطرف از قلب عسکر رومیه با ابلاغ مژده صلح
عرق آلود و شتاب آهنگ رایات کرده هنوز باردوی شاهی نه پیوسته بود که ازین طرف
سفیر خوش تقریر توپ کوه کوب گرم اضطرار گشته باواز بلند صیت تهور قزلباشیه
را بر رومیان رسانید دران روز حضرت شاه طهماسب قلب را به محمد خان بلوچ و میمنه را
بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار قلب قرار گرفتند چون تدبیر جنگ حواله بر رای
و فرهنگ محمد خان بود مشار الیه با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب و باندک طعن
و ضرب عنان تاب جانب هرب گشته توسن تیز گام خوف سرکشی کرده
بر میسره خورده نظم قرار میسره را که مستقر لوای خاص پادشاهی بود از تورک انداخته
و بعد ازان رومیه بجانب قول تهاجم کرده رایت فرار ایشان را منکوس ساخته اند
و چهار پنج هزار نفر از سوار و پیاده قزلباشیه دران معرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه و اثاثه
شاهی و اهل اردو بتصرف رومیه در آمده بقیة السیف لشکر هر یک به دربار و اوطان
خود شتافتند پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمان شاهان
و همدان را الی ابهر بدستور ایام تسلط افغان بحیطه تصرف در آورده علی پاشا هم از
ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعه دمدم را که مسکن و یورت افشاریه است

محاصره کرده اما رخنه در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست افکند بعد از یکماه رفته
مراغه و تبریز را تصرف کرد و محمد خان در منزل ساروق من اعمال قم پی بقبایح افعال
خود برده با جماعه بلوچ و هزاره فرار و تمرد اظهار کرده بالآخره باستمالت محمد علیخان وغیره
بازگشته بخدمت پادشاه آمده **در بیان کشته شدن برادر شاه طهماسب** از وقایع عبرت انگیز
آنکه حضرت شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا و در حینی که محمود علجه امر
بقتل شاهزادگان نامدار کرده بود التماس که مباشر خدمت و مورقابی و مستحفظ شاهزادگان
بود چون باسمعیل میرزا الفتی داشت او را از خمدار در حوالی ارمنان مقتولین بیرون برد
اسمعیل میرزا حیران بهر سمت تک و پو میکرد تا عبورش بولایت کوه کیلوله افتاد و صفی میرزا
نام مجهول که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه کیلوله لوای اقتدار افراشته بود بر ورود
او اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص نمود اسمعیل میرزا باز مدتی
صحرانورد وادی حیرت می بود تا این که وارد اصفهان گشته در محله عباس آباد ساکن
شد در اوقاتی که شاه طهماسب از صفرا بردان مراجعت نموده موکب همایون مشغول
محاصره هرات بود اعیان دولت شاهی رفته رفته بر این معنی مطلع و تحقیق احوال او
نموده بعد از ظهور صحت نسب او در خیر و باد راه امیرش گشوده همداستان شده بودند
که شاه طهماسب را برطرف کرده او را برادرنگ سلطنت متمکن سازند یکی از اهل توطیه

نقض

نقض عهد کرده شاه والاجاه را از کیفیت حال واقف ساخته در روزیکه ممهد بود که مکنون
درون را بظهور رسانند پادشاه سابقت جسته در هنگامیکه اسمعیل میرزا در حمام بود
جمعی را فرستاد که بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از سوال و جواب
و تحقیق علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش او را
گردن زد و برادر والاگهر را از تیغ جفا از پا در آورد بیان در کیفیت مصالحه شاه والاجاه با
رومیه و فتح آن از جانب حضرت ظل اللهی چون نهجی که سبق ذکر یافت
رضاقلی خان شاملو از اصفهان از جانب جناب نادری بطلب ولایات و
ولی قلی خان از حضرت شاهی برای تهنیت جلوس محمود پادشاه سکندر جاه روم
روانه آن مرز و بوم شده بود بعد از آنکه خبر حرکت موکب شاهی بر سر ایروان و
شکست او از دولت عثمانی میرسد رضاقلی خان را بقلعه ماردین و ولی قلی خان را
بجزیره فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ را باحمد پاشا تفویض می نمایند
بعد از سنوح واقعه شکست همدان باحتیاط این که مبادا جناب نادری دوباره
از خراسان بعزم اعانت شاه طهماسب و قصد کینه جوئی متوجه روم شود احمد پاشا
باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح و راغب اقتدای دختروار را
بدربار پادشاهی فرستاد که امر مصالحه را انجام دهد و از دولت شاهی نیز محمد رضاخان عبداللو

که دران اوان قورچی باشی آن دولت بود مامور بانجام این امر گشته با راغب افندی
روانه بغداد و مقدمه صلح را برین نهج قرار گذاشتند که ولایاتیکه حضرت ظل اللهی مفتوح
و استرداد کردند اولیای دولت صفویه متصرف گشته این طرف آب ارس با ایران
و آنطرف به دولت عثمانی تعلق داشته باشد و بعلاوه آن نه محل از محال کرمانشاه که
با ایران بوده بصفه اربه لق بسرکار احمد پاشا مقرر گردد و برین دستور حدود و دستور فیمابین
قرار یافته از طرفین وثائق معتبره مرقوم قلم معاهده شد سواد و صلحنامه را مصحوب حسن علی بیک
معیر الممالک و میرزا کافی خلفا بدرگاه معلی و چگونگی را اعلام نمودند مشار الیهما را در اواخر
شعبان در حینی که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام شدند چون این قسم
مصالحه خصوصاً بعد از واقعه شکست با طبع غیور اقدس درست نمی آمد لهذا صلحنامه مذبور را
بامضاء قبول مقرون نساخته در اواسط رمضان محمد آقا نامی را که در عهد سلطان احمد خان
برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشا وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان
احمد و قتل ابراهیم پاشا را رسانیده و جواب آن در عقده تعویق مانده بود و در ارض اقدس
توقف داشت به هرات طلب فرموده باستعجال روانه استنبول و به پادشاه والاجاه روم
اعلام فرمودند که با تمامی ولایات را رد نمایند یا آماده جنگ باشند و خبر توجه موکب والا
بجانب بغداد صریحا باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیه کارزار بوده مهمان پذیر باشند و معتمدی را

از افشار به

از افشار به تبریز روانه اصفهان ساخته باعیان اندولت توپخانات شنیعه و به بلاد
ایران ارقام بلیغه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح عز اصدار یافت **نقل رقم**
کلان تران و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بمواجبات
خاطر والا مستوثق بوده بدانند از انجا که ببرکات عنایات ایزد داور تیغ فلک سای
هلال آسای والا در فتح شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت
و ظفر پیش رو و جیوش اقبال نیوش را سروش غیبی رهبر و بازوی مهر وی بخت
فیروز را در گشایش قلاع و بلاد دستی دیگر است درین اوان میمنت نشان بعواطف
قادر منان افاغنه ابدالی هرات را که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر و بهادران اژدر در
کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة فراری و بمصداق وظنوا
انهم مانعتهم حصونهم در قلعه هرات متحصن و متواری بودند بمفاد
قذف فی قلوبهم الرعب گونه احوال متبدل و به فحوای وزلزلوا
زلزالا شدیدا ارکان صبر و قرار تزلزل یافته از شدت جوع بجان و از خوردن
زخم تیغ و سنان در امان آمده اند ما نیز به مضمون کریمه وان احد من المشرکین
استجارک فاجره و مدلول احسن العفو عند القدرة
آن طایفه را امان و بکوچیدن از قلعه هرات فرمان دادیم و از شصت هزار جانوار انچه

تا بحال در عرصه فلاکت و ورطه هلاکت بودند یکی را با خانه کوچ کانهم جراد
منتشر متفرق ساخته به ممالک خراسان الی خار و شهریار و سیستان الحمد لله
بمغالبه تائیدات ایزدی فتح قلعه هرات میسر و تمامی ایل مذبور را با طوائف غلجه
قندهار که بانطایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت و چاکری
و قلاده خدمت و فرمان بری بگردن گرفتند و در خلال این احوال که از انجام مهام
هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرمودیم نوشته عالیجاه
محمد رضا خان عبد اللو رسید مشعر بر اینکه فیمابین او و اولیای دولت عثمانی چنین قرار
یافته که ممالک آن سمت رود اوس بروی و این طرف بقزلباشیه تعلق داشته باشد
الحق این مصالحه در نظرها حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص
اسرای ایران بود که مطلق بآن نپرداختند و آن امر اهم را در ضمن صلح مندرج نکردند
و خود امثال مانندگان که بتائید کردگار رتبه برتری و اقتدار یافته اهم همین است که بمقتضای
کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته یاری ضعیفان نموده
شر مخالفین از سر مسلمین رفع و ماده فساد را از مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت
بر در دل زده تابع رای دشمن و رضاجوی خاطر خصم عهد شکن باشیم بحول الله و قوته
امروز روز اعادی سره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف بدخواهان قوی و غلبه از دین

مرتضوی

مرتضوی نیست درینصورت ازان طایفه کم فرصت که کریمه فاذا جاء
الخوف رأیتهم ینظرون والیك تدرؤ عینهم
کالذی یغشی علیه من الموت فاذا ذهب الخوف
سلقوکم بالسنته حداداً مصداق حال ایشان است تحمل این گونه
امر گران از حمیت دور و منافی طبع غیور است چون ستور مذکور مغایر رضای
جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود لهذا بغرامضا مقرون
نه فرمودیم از انجا که سرپنجه شوق طواف ملائک مطاف حضرت امیر مومنان و مولای
متقیان غالب کل غالب امیر المومنین علی ابن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه واله
گریبان گیر دل و ضمیر حقانیت گزین و توفیق استخلاص اسرای مسلمین را نیز از درگاه
احدیت سائل می باشد ان شاء الله تعالی بعد از عید فطر بهمعنانی جنود غیبی و هم رکابی
تائیدات لاریبی از خدمت سلطان ولایت و ارتضا علی ابن موسی الرضا علیه التحیه والثناء
مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی قوی چنگ و عساکر زبرخوی فیروز جنگ بدون تامل و درنگ
کوچ بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهم شد مصرع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ولا تقولن
لشیء انی فاعل ذلك غدا الا ان یشاء الله بیت حافظ اگر قدم
نهی در ره خاندان بصدق بدرقه رهت شود همت شحنه نجف هر کس که درین امر داخل نباشد

از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دینداری و سزاوار لعن حضرت باری
بوده از حوضه اسلام خارج و معدود در زمره خوارج خواهد بود در بیان وقایع
شجقان ئیل مطابق سال میمنت اشتمال هزار و صد و چهل و چهار هجری مقدسه
نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و دویم رمضان المبارک اتفاق افتاده
بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره نسیم فاتح ارک نوپرتوی غنچه و قلعه در بسته از بهار گردیده
و ده سرخ لاله و قلعه سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردیده و افغان عندلیب از کوه دو شاخ
شاخسار آهنگ شورانگیزی نموده لشکر یغما کردی و بهمن از شهر بند چمن پا بدامن
درخت امن کشیده و قوت نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت
فروردین است بعزم دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون بر اطراف دشت
و صحن گلگشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان
طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوباوه گل که زاده قوه مولده و نتیجه نفس نباتی بودند نافذ
الامر عرصه خاک و بسیط زمین گشته در دار الضرب چمن زر سرخ گل سوری و درهم و دینار
لاله عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت و خطبای قمری و هزار هزاران زبان
در منابر شاخسار و بزمزمه دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشته مجلس تحویل بآیین
جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلعت رخشنده و اثواب برازنده بسران سپاه و چاکران

درگاه

درگاه از جامه خانه احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان
سرکار والا بامر همایون به تهیه سفر بساق عراق پرداخته روز عید فطر از پل بالان
نهضت و در چوبکان گرزان قباب خرگاه آسمان جاه بذروه مهر و ماه افراختند
و دامنه صحرا را از سرادقات رنگین رشک دامن گلچین ساختند ابراهیم خان
نیز دران روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه
و روز دیگر همگی پیرایه پوش خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را بعلاوه خدمت
قاین باسمعیل خان خزیمه و حکومت اسفراین را باسمعیل سلطان لکزی ولد بیجن سلطان
که در زمین داور سکنی داشت مفوض و هر یک را روانه محل اختیار ساختند و طهماسب بیک
جلایر را بحکومت محال رار و جغان و حاصلیر و خطاب خانی سرافراز و جمعی از
افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات و تفنگچیان آن سرحدات
ملازم گرفته رفته در چیدیر که جانب دشت قبچاق واقع است قلعه متین احداث و در انجا
توقف نموده هر وقت که از یموت و گوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازد
و بعد از انجام این امور نوای جهان گشای از منزل مذکور بخراسان در اهتزاز آمده چون
همیشه فتح و ظفر دو اسبه باستقبال موکب همایون می آمد و در لشکر جام از جانب لطف علی بیک
گوشه احمد بود و عاشور بیک باهالو که از موقف فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرزن

بودند چاپار دارد و خبر رسانید که فوجی از ترکمانان [illegible] ایکه لیک و چشمه خلخال بی محال
ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته و سرکردگان با جمعی بتعاقب ایشان پویان و در
سمت سفلای قریه لوبان سر راه ایران فتنه جویان گرفته سر و زنده بسیار بدست
آورده اسرا و غنایم را تماماً از آن طایفه استرداد کردند پس کوکبه والا در روز پانزدهم
ماه مذکور وارد ارض اقدس گشته مردم دیده اعیان از ادراک طلعت مهر پرورش همدیگر
را چشم روشنی گفتند و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لالی
شکر الهی را به مثقب زبان سفتند چون حسن علی بیک و میرزا کافی بنحویکه مذکور شد در هرات
از خدمت شاهی برای ابلاغ مژده صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد
و صلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره گشته ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی
و میرزا ابوالقاسم کاشی در یازدهم ذی قعده روانه اصفهان ساختند که چگونگی را پیش از
وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این مصالحه مقرون به مصلحت نیست که مملکت را
احمد پاشا متصرف شود باید که موکب شاهی بجانب طهران و قم نهضت فرمایند که در آنجا
حصول ملاقات و طی محاکات گشته باتفاق متوجه روم و عازم کینه جویی و قصاص از اهالی
آن مرز و بوم شوند پس بسرانجام اسباب سفر عراق و تهیه تدارک سباق پرداخته چون بعد
از واقعه دهن همدان در هر یک از ولایات ارباب بغی و نفاق بخودسری اتفاق کرده

علی

بمکن حاکم و عامل نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی از سرکردگان را بکوه کیلوله و لرستان
و فارس و سمت سیلاخور و جاپلق و قزوین و سایر ولایات عراق و سعادات
و اردبیل تعیین و اختیار مهمات آذربایجان را به لطف علی بیک کوسه احمد نو تفویض
فرموده همگی احکام مطاعه فرستادند که مترصد ظهور طلیعه همایون باشند و چون در محاصره هرات
خدمات پسندیده از عبدالنبی غلیکوزی بظهور پیوسته شایسته ترقی و تربیت بود و او را
بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با همگی روسای افغان
پیرایه پوش تشریف فاخره و مرخص ساخته اند که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات
مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم بساق
حاضر باشند و در شانزدهم ذی قعده بعزم انتشاق و انتظام ضوابط حدود دشت و ابیورد
که یورت قدیم آنحضرت است از راه کلات عازم ابیورد گشته دو روز در کلات که قلعه
خدا آفرین و از امکنه غریبه بر روی زمین است و در وسعت و رفعت نمونه چرخ برین
بسیر و شکار پرداخته از آنجا بجانب ابیورد توجه فرمودند در آن خطه دلکشا ابراهیم خان
میر با سرکردگان و روسای عساکر سرحدات از حدود ولایت وارد حضور اعلی گشته
ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن بند سلطانی مرو باو مفوض و بعد از یکهفته از راه
دره جزو بیات کویکان و حرم دره که مرتع ایلچیان خاصه بود او هم زرین ستام را صرصر

خرام ساخته از نتاجهای گلگون نژاد نیز گرد و خانه زادهای رخش پیکر هامون نورد به تیز مانان
رکاب عنایت و چون محل موسوم برادکان که در دروازه ده فرسخی ارض اقدس واقع و
از حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان رجحان دارد و از متحدثات معماری همت
بلند و بناهای مهندس طبع ارجمند و سابقاً در آن عرصه دلپذیر عمارات عالیه که در نزهت
و صفا بی شبیه و بی نظیر و در رفعت و اعتلا رشک خورنق و سدیر است طرح افکنده بودند
وارد آن مکان گشته بتجدید آن مکان خلد آئین و آن آئینه دلپذیر دلنشین را بیمن
قدوم میمنت قرین عزت افزای بهارستان اردی بهشت و فروردین و در پنجم دیگر
ارض اقدس را مقر کوکبه سپهر برین ساختند و مقارن آن اول بیگیان ترکمانیه گوکلان
که هنوز چندان بکشیدن بار گران اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا
بصدور پیوست که کوچ خود را از شمالی رودخانه مانه بجانب جنوب آورده از مانه الی حد کرامی
سکنی و هزار نفر جوانان کاری بجهه سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه مذبور آدم
از جانب سرداران روسیه که در دشت می بودند با پیشکش و تحفه لائقه وارد گشته عرایض
ضراعت آمیز مبنی برین که مقدمه کلیه گیلانات حواله بر رای رزین اقدس و موقوف بامر
والا است تبسیط این مقال اینکه سبق تحریر یافت که حضرت ظل اللهی در حینیکه مازندران
را مقر کوکبه فیروزی نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات دار المرز نیز و پادشاه خورشید کلاه

اوس

روس فرستادند بعد از آنکه خبر فتح اصفهان و تبریز و غیره بممالک روسیه رسیده بود تخلیه
رشت والاهیجان را قبول و انجام این امر را بسرکردگی سرداران خود که در گیلان می بودند
محول و موکول و ایلچی را رخصت انصراف داده در اوقاتیکه هرات مضرب
سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال را معروض خدمت والا ساخته
از آنجا بموجب اذن و فرمان همایون روانه اردوی پادشاهی شد فیمابین اعیان دولت شاهی
و سرداران روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محالات گیلان تا سالیان
اینطرف کر متعلق بایران بوده باد کوبه و دربند و سایر محال کر بعد از آنکه قلعه ایروان
از روسیه انتزاع یابد بتصرف این دولت داده شود از جانب شاه والاجاه هم
وزیری برشت فرستاده شد چون دوست و دشمن اسطوانه ذات نادری را باعث
قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران میدانستند و هنوز
کار هرات فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش بر آواز مال کاران می بودند
لهذا روسیه در تخلیه ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور در لاهیجان بصفحه
شماری افراد دفتر حیرت روزی بشب میرسانید تا اینکه کار هرات انجام و توجه
موکب والا بسمت عراق تحقیق یافته سرداران از راه عاقبت اندیشی کس روانه خدمت
اقدس نموده تمشیت این امور را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب آنحضرت

103

نبرد و نفر از بسادلان به محصلی مامور گشتند که رفته روسیه را از دار المرز اخراج کرده هرگاه
آن طائفه بنابر شورش لجه طغیان بادبان عزیمت بیفرازند و در دریا کنار طمع لشکر
توقف اندازند چگونگی را صریحاً و سریعاً بعرض والا رسانید در همان نهضت موکب
همایون بجانب عراق نیامد مالک الملک باستحقاق چون بهمه جهت فراغ کلی از انتظام امور خراسان
حاصل گردید روز جمعه بیست و ششم ذیحجه سنه اربعین و مائه و الف مطابق شیخقان ئیل که بحکم فرمان
خط قضا بیست و چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت قدیم چهار باغ عزم روضه رضویه
رضا و استمداد از روح مطهر آن سلطان ولایت و ارتضا علیه التحیة و الثنا نموده عمارت
قدیم را با شعه ماه سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم و در شب هفتم محرم با شوکت کسری
و جم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقر اردوی کواکب خدم ساختند و در منزل
راه کان توپخانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده موکب همایون از جانب خبوشان
کوچ بر کوچ عازم مقصد گردیدند و چون ترکمان تا آن زمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان حاضر
نکرده بودند بعد از ورود بسنجوات آغر و قرا با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم
شهر کرایلی شدند مقصود اینکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دشت
به تنبیه ایشان پرداخته باستر آباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیه ولایات اهمال نمایند
از استر آباد و مازندران بلای ناگهانی نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصه جانفشانی را

بدارخانه

بر در خانه ایشان مهمان سازند در روز دوم بجای جرم پانصد نفر از ترکمانیه مامور به برسم
یساق وارد موکب خورشید اشتراق گشته بقیه بسمت دشت فرار کردند چون موسم
شدت تابستان و آب در دشت نایاب بود دو هزار نفر از دلاوران نصرت
انتساب و دو هزار مادیان از اسپان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب کرده
رفیق رکاب ساخته بآب و آذوقه ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند و چون در حین
حرکت از جا جرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر که در چندیر مشغول ساختن قلعه
بود از راه دشت بخیود ظفر نمود ملحق گردد مشار الیه با جمعیت خود عازم خدمت
خدیو کامکار بود که در عرض راه بجمعی از ترکمانیه یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار
فرار و در آن مکان اقامت اختیار کرده بودند دوچار گشت چنانچه مردان ایشان
را طعمه شمشیر آبدار و نسوان ایشان را عرصه اسار کرده با غنائم بسیار بموکب والا پیوست
و تا حوالی کوه بلخان و مشهد مهربان تعاقب آن طایفه ایلغار مشی کرده مانند رنگ
پریده و مرغ رمیده و نشانی از آن طایفه ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت کردند
و در حین انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندهار سرفراز
و مقرر فرمودند که رفته چندیر را که از آب و آبادی دور است خراب و از آنجا عازم
هرات گشته او و میر محمد بیگلربیگی هرات هر یک شش هزار نفر از ایلات و طوایف کار آمد

104

ملازم گرفته باتفاق یکدیگر مهمات آن سمت را انتظام داده مهیای کارقتدار و
باظهار شوکت و اقتدار رعب افکن دلهای آقا غنه آن دیار باشند و او را از همانجا
مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه ترکب منعطف و در بیست و چهارم ماه یکبار
رود گرگان وارد گشته اراده توجه به سمت گیلانات در خاطر والا تصمیم داشت که عرایض
محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر بر اینکه روسیه به محض انتشار آوازه حرکت موکب منصور
تمامی گیلانات را خالی کرده سپردند پس حکم میمنت نشان باحضار عمال و روسای
گیلان عز نفاذ یافت و حرکت کرده از راه علی بلاغی و امقان روانه و در منزل
باردوی همایون ملحق گشتند و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمال و اهالی
گیلان در آن مکان شرف یاب تقبیل عتبه بوسی سپهر بنیان گردیدند و بعد از
تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان را مرخص و شروع بملاحظه
شان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید و تدارک اوضاع و اسباب
برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ که از
شاه والاجاه بایالت کوه گیلوله سرافرازی داشت بخدمت والا فایز گشت چون طایفه
بلوچ و اهالی ولایت از بی حسابات او ابواب شکایت گشودند لهذا بمعرض مصادره
درآمد و محمد علی خان بیگلربیگی فارس نیز به جمعیت کامل و قشون فارس و عراق منعقد ساخته

وارد

در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند
چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن به قم و طهران شده بود و او ازین معنی بفکر
نفاق کیشی و بداندیشی افتاده کس بنزد احمد پاشا فرستاده با رومیه بنای سازش گذاشت
چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیش نهاد همت والا می بود مخالفت با حضرت
شاه طهماسب فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف عنان بجانب اصفهان
کردند بنابر اینکه عبور لشکر منصور بسبب عدت از معبر قهر و متعذر بود پیش از حرکت موکب
والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهرود و نطنز متوجه اصفهان گشتند متعاقب الویه آسمان ساو
اعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبه پر فر و زیب تعیین یافت

105

در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع خلعت سلطنت از شاه طهماسب و
تفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب
بسان ماه جهان تاب که با افواج کواکب شبها طی درجات و منازل نماید برسم شبگیر
قطع مسالک و مراحل می فرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل
از طلوع صبح از منزل جریب حرکت و امرای که از جانب شاه طهماسب باستقبال آمده
بودند از دورباش سطوت باهره و اژدحام جنود قاهره عز رکاب بوس نیافته هنگام
طلوع طلیعه فجر ماهچه رایت ظفر آیت نور پاش فضای شهر گشت و در حین ورود کوکبه

والا توپهای اژدر دهان کوه توان که در برج شهر و میدان نقش جهان و جلو ظفر هم عنان
و تکیه بر عراده های سپهر بنیان داشتند عقده غم را که در دل گره کرده بودند بازو
مانند لولی شعبده باز در عرصه نشاط از دهان آتش فشانی آغاز کردند و از غریدن
توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خودها در خواب بودند بیدار و از
سیه مستی طالع هوشیار گشته بتماشاگاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را بام در یکزمان
طالع یافتند القصه حضرت ظل اللهی باغ نسر از جریب را نزول موکب سعادت آباد
ساختند و شاه والاجاه وارد سر منزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از
انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده امروز و آن شب با خاصان
عشرت طلب بتجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن باده ارغوانی پرداختند غرض
از بزم خلوت آن بود که آن شب با حضرت شاهی پیمانه پیمان نموده و باده اطمینان
نوشند و از گذشتها در گذشته بمصادقت وفاق کوشند تا بعد از انجام کار روسیه
و انصراف موکب والا بخراسان باز حضرت شاه طهماسب بر وفق خاطر خواه بکار
مملکت پردازد و هر یک از رخنه گران ملک را که خواهد بکفیل و دخیل دولت سازد
هر چند که آنحضرت از در الحاح درآمده شاه والاجاه بالقای جوابهای بیحاصل
پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او راسخ دیدند روز دیگر

باحضار

باحضار سران سپاه و روسای کار آگاه فرمان داده مجمع کنکاش آراستند و
گفتگوهای دوشینه را بیان کردند و فرمودند که اگر در مدافعه دشمن دفعیه شود مفاسد عظیمه
متصور و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با رای ما مخالف و با مخالف
ما موافق باشند چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر همگی عرض کردند
که سررشته نظم این دولت بکشاکش دشمنان قوی پنجه از دست رفته بود بزور بازوی
سعی حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و اقبال بری و قامت اهلیتش عاری
از طراز سروری است ممالک رونق از توجه و سلطنت حق تست آنحضرت از قبول
او تحاشی کرده چاره را در تغیر او و جلوس شاهزاده والاگهر عباس میرزا ولد شاه والاجاه
که در آن وقت هشت ماهه بود منحصر یافته بنابر نظام کل مصلحت ملک افسر و خطاب شاهی را
بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را
بسکنای حضرت شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانه مقدسه امام رضا علیه التحیة والثنا
بجهة سایی زمین نیاز و بندگی پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آن است
بسر برد و در چهاردهم ماه او را با تخت روان و تدارکات شایان باتفاق اهل حرم از
راه یزدجرد روانه خراسان ساختند روز دوشنبه هفدهم ماه در تالار طویله بزم خسروانی
ترتیب داده پنجهزار دست خلاع گرانمایه و اثواب مهر پیرایه فراخور رتبه و پایه بسران سپاه

106

و سرکردان بارگاه عنایت فرمودند و چون سابقاً از فارس علیمردان خان شاملو
را روانه هندوستان ساخته بودند و در این وقت میر محمد علی خان قوللر آقاسی و بیگلربیگی
فارس یادآوری آن مطلب و احمد خان تفنگچی آقاسی پسر زال خان بجانب اروس
و تبلیغ خبر جلوس مامور گشته شهر قزوین بتوقف اعلی حضرت شاه عباس و پردگیان حرم
سلطنت مقرر گردید و در خلال آن احوال خبر طغیان جماعه بختیاری و مقتول شدن احمد خان
حاکم ایشان معروض شده سپهر و محرک موکب منصور بآن حدود گردید تفصیل این اجمال آنکه
بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر
از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری منصوب گشته مومی الیه بعد از
ورود بجلیل آباد در مقام ضرب و شتم یک نفر بختیاری درآمده شخص مضروب در زیر چوب
مقتول و اقوام او نیز بر سر احمد خان ریخته او را از پای درآوردند و کوچ کرده بجانب کرمیرات
فرار کردند فرمان والا بعز نفاذ پیوست که سردار جوهره که در بیلستان بود با جمعیت خود عازم
شوشتر و بابا خان جاوشلو سرکرده لرستان بآن سمت رودخانه که معبر آن طایفه است
آمده سر راه بر آن طایفه مسدود سازند و بیست نهم ربیع الثانی بهم رکابی تائیدات
سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی
با توپخانه و اغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روانه گشته

در راه

در زاویه مقدسه امامزاده سهیل علی توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و روز
نهضت لوای آسمان سای محمد خان بلوچ را منظور نظر مرحمت نموده به نیابت کوه کیلوله
سرافراز ساختند که باتفاق امیرخان بیک قوقلو نایب فارس به تنبیه شیخ احمد مدنی
و اعراب موله و باقی اشرار سمت بنادر پردازد و پس از راه سرچشمه متوجه کوهستان
بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بر خرج برین میزد گشتند الحق کلک برهنه پا اگر خواهد
که شمه بذکر صعوبت و سختی آن راه پردازد و تا ابد در سنگلاخ حیرانی و پست و بلند
سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود و بعد از ورود موکبه والا بان حدود دو رنگین
رخت بقلعه قاف نافرمانی یعنی قلعه بنوار کشیده محصور گشتند بعد از بیست و یک روز که سرشان
بسنگ آمد از قلعه برآمده بحکم شرع انتقام بیاسا رسیدند و مقرر گردید که سه هزار خانوار
از جماعه هفت لنگ را کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت بختیاری با ابوالفتح خان
پسر دیگر قاسم خان عنایت گشته رایات جهان گشا از میانه لرستان قبلی از راه
هلان وارد کرمانشاهان و روز نهم جمادی الآخر اردوی همایون نیز از زاویه امامزاده
سهیل علی حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوست و نیز پانصد و شش صد
خانوار طایفه زند که در ایام استیلای افغان تا آن زمان در سمت سرابند و سیلاخور
شر انگیز نوایر شرارت و مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند در آن مکان بمعسکر

107

نصرت انتما مانند موج بدریا پیوستند در بیان توجه موکب والا بکرکوت و بغداد و صادرات
آن ایام خجسته بنیاد نیک معتاد از کرمان شاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا و طنطنه
شوکت در بسیط زمین آسمان گشته در بیست و دویم ماه مذکور که اواخر قوس بود بمرج حوت
محل نزول کوکبه میر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید آسمان از دهشت
انی انسیت الحوت برخواند و شیر فلک از صولت هزبران قله رزم خود را
فراموش کرد چون احمد پاشا ماجلاون از جانب احمد پاشا والی بغداد بحکومت زهاب
که در شش منزلی کرمان شاهان واقع است منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی
دران مکان به محافظت مامور بود اردوی همایون و توپهای اژدر مهابت در ماهی دشت
آراسته مقرر شد که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده باشند و خود بدون مکث و درنگ با فوجی
از نهنگان لجه جنگ از ماهی دشت بعزم شبخون ایلغار و بعد از وصول بمنزل گزند معلوم شد
که جمعی از روسیه در طاق گرا و راههای معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر می توانست شد
بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظه اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوه بلندی
برف دار که بکوه کاروان اشتهار داشت بنظر در آورده بقلاوزی الهام ربانی
و راه نمای تائیدات سبحانی عنان عزیمت بانطرف منحرف ساخته بلدهای مهارت آمیز
که صحرا گرد و کوه نورد آن وادی قریه بقریه و بیشه به بیشه بودند دست الحاح و نیاز بعنان

آن

توسن عزم خدیو صائب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی
در هوای عبور این مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم هیچ گردن فرازی بقله قاف
این کوه فلک شکوه آهنگ صعود ننموده آنحضرت قبول این معنی نکرده همه جا اقبال آسا
پیشاپیش لشکر افتاده گریوه های کوه و بیغولهای آن موضع پر ستوه را گاهی پیاده
و گاهی سواره پیمودنی شدند و آن راهی بود پس صعب المسالک که راه عبورش چون
چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور پست و بلند خیالش لنگ بود آسمان بنظاره
رفعتش بر روز کلاه آفتاب از سر بر میکرد و بار سرگردان آن امر محال است و چرخ مقوس
هر شب بقصد قله رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن بسنگ می آمد
و بار سرگشته همان خیال است القصه آن کوه بلند و آن قلعه آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده
هنگام غروب به نشیب آمد چون پای کوه بفر نزول همایون سریر سپهر برین سود و نظم
افواج منصوره دسته بدسته مرتب کرده باز جواد تیز تک را مرحله پیمای ساختند در عرض راه
بنا بر پرده داری ظلمت لیل سر رشته جاده از نظر گم گشته آنحضرت بجست و جوی راه
پرداختند بقدر پانصد ششصد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در آن شب تار
پروانه وار جان سپاران شمع بودند از خدمت اقدس غافل نگشته بقیه که از عقب
می آمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جاده واقع شد دیده بدبخت شان مغلوب راه زبان

108

خواب گشته فرمان پذیر قبض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعه صبح که آنحضرت بحوالی
قلعه رسیدند این معنی معلوم رای جهان گشای گشته از آنجا که همت آنحضرت جنود غیبی را
یار و سپاه نصرت الهی را مددکار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و به جمعیت قشون و حشر
منتظر نمی باشند با حاضرین رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز
کردند و رومیه که از صهیل اسپان دلاوران بیدار گشته بفحوای فاصبحوا نادمین اجل را با خود
قرین و همینکه سر از بستر خواب برداشتند مرگ را بر سر بالین دیده سراسیمه آهنگ گریز کرده
جمعی از ایشان عرضه تیغ کین گشتند و احمد پاشای یانجلا با اکثر معارف رومیه زنده گرفتار
کمند اقتدار و اسپان فلک جوار زهره دم و باد پایان خاک نورد آتشین سم با اختر مه
کسب بسیار نصیب غازیان نصرت شعار گشت اگرچه ماهی دشت تا زهاب براه متعارف
بیست و چهار فرسخ است اما از راه بیراهه و کوه سی فرسخ میشد با وصف اینکه آن کوه را برف فرو
گرفته بود بهمراهی تائید الهی در شبانه روز طی شده بنه و اغروق بعد از بیخور بموکب والا پیوست
و اطراف قلعه زهاب را برجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقلعه
زهاب و جمعی را برای حیطه غله و ذخیره و تاخت فرای حوالی بهروز تعیین نموده فرمان دادند
که لطف علی بیک کوسه احمدلو نائب تبریز با عساکر آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان
و همدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه قلعه جولان روانه اردوی معلی شود بعد از انجام

این مهام روز جمعه غره رجب از رهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام
قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب والا متوجه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن
خواهد پرداخت منزل به منزل از راه قلعه علی بیک عازم کرکوت شدند که شاید احمد پاشا باین
تقریب میدان وسیع را دیده بمعرکه جنگ برآید مفید نه افتاد و از راه بلاوت بلدهای
بعضی اسباب و دواب و اهل اردوی در حین عبور از آب و ناله بباد فنا رفت آنحضرت
که در بسیط خاک به تیز دستی ادراک آتش را سالم از آب میگذرانید لشکر نهنگ پیکر
را منع و بقدر نیم فرسخ بالاتر براه نمای ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را
بدون آفت و مخافت گذرانیدند و در منزل خرما توقیاب خیام عز و تمکین بذروه
چرخ برین پیوسته سه هزار نفر از بهادران را منتخب و دسته دسته مرتب ساخته هر فرقه را
بتاخت بهمتی تعیین و خضرتش فوجی را برگرفته بجانب کرکوت ایلغار و هنگام طلوع صبح
چپاول به سمت قلعه انداختند سر و زنده و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج مامور به سر
هر یک سمت ماموریه را تاخته با سر و زنده و مال و اسباب کثیر باردوی همایون ملحق گشتند
و دو سه هزار خانوار از طایفه بیات که در هشت فرسخی کرکوت نشیمن داشتند ایشان
را کوچانیده روانه نیشابور ساختند و از همان مکان هفت هزار نفر از لشکر منصوره را
به محاصره کرکوت مامور نموده لوای نصرت انتما بجانب داشکری نهضت داده از راه

109

قرابه عازم بغداد گشتند و در قرابه لطف علی خان نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر
آذربایجان و دو هزار نفر اکراد از دلاوران وارد اردوی ظفرنشان گشته چون راه
بسیار تنگ بود مقرر داشتند که لطف علی بیک فوجی برسم منقلای از دو لشکری عبور
و محاذات شهر وانرا جلوه گاه خیول سپاه منصور سازد کوکبه والا نیز روز دیگر از دو لشکری
گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر سپاهی فوجی از رومیه را
دیده خبر رسانیدند فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان بر اثر ایشان شتافته
معلوم شد که فتاح نام سرکرده دیاربکر است که با ده و دوازده هزار نفر از رومیه از
احمد پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنیم تازد و بر طایفه غنیم
تاخته نخست به گرفتن فتاح استفتاح کار کرده جمعی را هم مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون
آوردند گرفتاران در سلک عراده کشان توپخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل
رباط خان سیزده فرسخی بغداد اردوی را در تنگچه مامور بمکث فرمودند و خود هنگام شب که
افواج نجوم سبحانی قطربان آغاز عبور از خیز کهکشان کرد با جمعی ایلغار مشی کردند که جسر نهر را از
تصرف سخطان برارند آن شب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع وصول مطلب گردید از آنجا
بسمت بغداد چپاول انداخته در یک فرسخی قلعه جمعی از قراولان رومیه بمعرض قتل و جمعی از اعراب کنار
دجله نیز که در کار عبور بودند با سر و نهب در آمدند و چون بسرحد یقین پیوست که احمد پاشا در گاه اول

را

را از غبار تفرقه و تشویش خاکریز ساخته بقلعه داری پرداخته است از آنجا بجانب نیکچه که قرارگاه
اردوی ظفرنشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات اینکه خبر گرفتاری فتاح
و سانحه قراولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان و روسای
رومیه و دو هزار سوار جرار نیزه گذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود
و بتحقیق مقر کوکبه مسعود از راه راست بجانب نیکچه عزیمت کرد آنحضرت از سمت دیگر
بر سر بغداد قدم فرسای اشهب توجه شدند و هیچ یک از آمد و رفت یکدیگر واقف
نگشته بودند صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند نشان بیگانه
مشهود دیده دلیران گشته اولا خدیو کامکار با سه هزار نفر از بهادران نامدار
که پیش تاز و صیدگاه دشمن شکار بر اشتهار تیز پرواز بودند بایشان در آویخت بهر شمشیری
شیری و بهر ضرب دلیری را از پای در آوردند تتمه آهنگ فرار کردند اما چون جنگجویان
رزم ساز در میان آن گروه فاصل بودند راه گریز نیافته در طرفة العینی همگی ایشان عرضه
تیغ کین و بسته خم کمند افواج نصرت قرین گشتند محمد پاشا نیز زنده بسلسله گرفتاران
پیوست پس رایات جهان گشا بفتح و فیروزی وارد منزل نیکچه گشته یکروز برای تقسیم غنایم
دران مکان توقف و روز دیگر از آنجا حرکت برای تعیین مکان نزول خنگ فلک
میر نظر را در اطراف قلعه گرم جولان ساخته سران تپه را له محاذی کاظمین علیهما الصلوة والسلام

و در دو فرسخی بغداد واقع است اختیار و در غره شعبان شادروان شوکت و شان را در آن مکان
بهدوش سپهر داور ساختند و از بدایع وقایع اینکه در روز پیش که قراولان رومیه با حمد پاشا صید
شکارکنان گشتند بندعلی نامی افشار عثمان لوی را از مرکب هستی در انداخته سرش را از نیزه
فتراک جلادت ساخته سرگرم تعاقب بود که از رفقا دور افتاد و سررشته جاده را
از دست داد و شب در آن صحرا سرگردان بسر می برد هنگامی که ترک تیغ بند صبح سر بریده
خورشید را از دامن برآورد بندعلی خود را در کنار قلعه بغداد دید مقارن آن چند نفر از
قلعگیان بر سر وقت او رسیدند چون پای گریز نداشت تیر دستی کرده سر را در
پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت نادری می آیم و بپاشا
پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه نزد پادشاه برده باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام
نموده که چند روز است که این ناحیه جولانگاه دلیران ظفرنشان است یا بیرون آمده جنگ
کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب گفته بود که آنحضرت بزرگ و فرمان روای ایران اند
و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امورند لیکن ما از حضرت قیصری نه بسپردن قلعه
ماذونیم و نه بجنگ مامور پس جمعی از ینکچری همراه کرده او را بخارج میرسانند بعد از آنکه این مقدمه
معروض خدمت اقدس گردید و فتاح سرکرده دیار بکر را بعذرخواهی اینکه تبلیغ این پیام
با بقای خدیو خجسته فرجام نموده صورت واقعه بنحو دیگر است بنزد پاشا فرستادند و بسبب وجاهت

بحال

شعبان شط سر بر صورت اتمام یافت و جمعی از جزایرچیان بصیانت مزار امام اعظم سنان
ابو حنیفه معین گشتند که احدی از عوام مصدر خلافت اختراعی نشود چون قلعگیان ذخیره
آن نواح را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب اهل اردو رفته
از خرما بود زهاب و مندلیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنابر آنکه کشتیهای دجله را
تماماً رومیه در آن طرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان
دولابها یافت شده جمعی از افاغنه را سوار آنها کرده بآن طرف آب فرستادند
که شاید سنگری در آن سمت ساخته تواند شد فوجی از قلعگیان بمدافعه ایشان پرداخته
سی چهل هزار نفر را مقتول و تتمه بکشتیها نشسته خود را بساحل نجات کشیدند چون
احمد پاشا والی غزه و قرا مصطفی پاشا از جانب احمد پاشا والی بغداد آب دجله را در میانه
جاجرد دیده با فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذی اردوی معلی در آن طرف
آب احداث مورچل و مطرلس کرده با توپخانه و اسباب کارزار نصب لوای قرار
کرده بودند و مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان این خبر دریابند تا ریسمان بندی
شخص فرنگی پل چوبی بطریق جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر باسانی از آن
میگذشت تفصیل این اجمال آنکه در خلال آن احوال شخص مذکور باسم سفارت از جانب
پادشاه تتمه وارد دربار شوکت مدار گشته بتعلیم او و حکم محکم حضرت ظل الهی فرمان

بران چابک دست از نخلستانات آن ناحیه تخته های سطبر عظیم و چوبهای بزرگ و
وخیم بطول سه چهار ذرع قطع و به حمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدجاله که در هفت
فرسخی بغداد واقع است حاضر کردند خدیو سریر جناب بعد نقل اسباب هنگام شام
با دوازده هزار نفر خون آشام روانه آن مکان و هر یک از سواران تخته چوبی پیش ازین
گرفته صبح وارد حوالی شهروان دو فرسخی بغداد گشته آلات حشیشه را با ریسمان های محکم
و طنابهای مضبوط بیکدیگر پیوستند و چنگهای بزرگ را پر باد کرده بران چوبها بسته مانند جسر
بر روی آب کشیده دو طرف آنرا بقایمه عمود بزرگ محکم کردند بعد از آن خدیو دریا دل
و پانصد نفر از پل عبور کردند هنگام شام که غره ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان
بلند اقبال براعت استهلال بکار می برد چون آنحضرت را از سپاه وَ اَنزَلَ جُنُودًا
وَ اَلَمْ تَرَوْهَا همیشه از عالم بیشتر می باشند مقید بکمی و بسیاری نگشته با همان افواج قلیل
راه گروه مقرر داشتند که بقیه لشکر هر قدر که میسر شود از پل کلک از آب گذشته متعاقب
بموکب فیروزی اثر ملحق گردند تا ظهر روز بعد هزار و پانصد نفر فرصت عبور یافتند که
طاقت را در زیر پای آن گردن فرازان از دست داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب
موکب اقدس روان گشتند اما حضرت ظل اللهی آن شب تا صبح ایلغار کردند که شاید
غفلةً بر سر وقت پاشایان و رومیه که بمقابل اردوی همایون و خطیره مقدسه امامین

الهامین

الهمامین الکاظمین علیهما الصلوات والسلام پای اقامت افشردند برسند بسبب سستی بلدها
واعوجاج سکسکی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی تنکچه شش فرسخی بغداد رسیده قراولان
طرفین دوچار یکدیگر شده دو نفر قراولان آن طایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته
خبر عبور آن سیل جهان آشوب را از آب بر رومیه رسانیده رومیه فی الفور جبه و اغروق
را گذاشته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون دران صورت ایلغار بیفایده
آن روز دران مکان مکث و طرف شام از انجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه
دوم رمضان بوده باشد بحوالی مسجد برامار رسیدند هرچند که آن مکان مشتمل بر نشیب و فراز
بسیار بود لیکن مقامی که تایید الهی بازو بازوی اقبال پایدار و مددکار باشد هر پست
و بلندی در نظر همت نورد سهل و هموار است حضرت ظل اللهی آن جمع اندک را که پروانه
وار شمع جهان افروز لوای فیروز بودند بنصف قسم انقسام داده رایت ثبات و قرار افراختند
احمد پاشا از ملاحظه گرد سپاه لشکر نصرت اثر بقلت ایشان کثرت خود را مستظهر کرده
حصار قلعه را مامن عافیت ساخته سی هزار نفر متجاوز از سوار و پیاده رومیه و ینکچری با توپخانه
و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشا والی غزه و مصطفی پاشا بمقابله فرستاده آن طایفه فوج
فوج از اطراف شیران بیشه مصاف بصولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده تخت اکراد
قراچوللو مامور گشتند که دست تسخیر بران کرده تازنده دران مکان پرمغاک که از کثرت

112

چاه و سوراخ حکم خانه زنبور داشت به نیش سنان لذت شهد زندگی را در کام ایشان
تلخ سازند پیادگان رومیه که ماشه را بر تفنگ سوار کرده در کمین گاه انتظار بودند
دفعةً شلیک تفنگ آتشین دم دلیران شیر وش مانند شیر از آتش رم کردند پس ترکمانیه
کوکلان را بمقابله مامور ساختند ایشان بهمین منوال روی برتافتند و همچنین دسته بدسته
با مرد الامرکب جلادت بمیدان تاختند و تاب تواتر تفنگ نیاورده باز گشتند سوای
دلاوران افغان که در جای خود بشیوه پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان بایشان
حمله در میکشیدند سینه را هدف تیر بلا و اماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ
جواب شان میدادند چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدت شان زیاده و توپخانه و استعداد
شان آماده بود سپاه اینطرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده
دمی از کار پیکار نیاسوده بودند آن زبیده افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری برآمده
ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند معلوم دلاوران می بود که اگر از دشمن روی برتابند
مانند دجله عدوی خونخوار در قفاست اما چون معامله کم یا بسیار کمتر موافقت می ورزد
دامن این حرف شگرف بر آتش افسرده غیرت غازیان بی اثر گشته نزدیک بود که با صابه
عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را ازین واقعه دل در بند مانند ماهی در شبکه اضطراب
افتاده لحظه لحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای کارساز می بود که در خلال

آن

انحال گرد و سیاهی فوج که از آب گذشته متعاقب می آمدند از چند میل راه عنان گشته
سرمه چشمه ظفر و غبار دیده خصم خیره سر گردید پس خدیو مهر افسر نگران جهان پیما را پیش
تاخته فی الفور ایشان را برگرفت مانند لمعه بر قطره و نفحه صرصر از یک سمت و دسته افغان را
نیز از سمت دیگر بر جانب رومیه حمله ور ساخته بتایید الهی و سطوت اقبال ظل اللهی قرار رومیه
منهدم و بجانب قلعه منهزم گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سرافشانی کرده پنجهزار نفر متجاوز از ایشان
بآتش سیف و سنان نگون از پشت پا و پایان بخاک هلاک افتاده توپخانه و اثاثه ایشان
با کنه بغداد و سرحد متصرف اند و هنگام شام با نیل ظفر و بلوغ مرام بمحاذات اردوی ظفر فرجام
که لشکر رومیه بود باز گشته نصب اعلام کیوان مقام فرمودند در آن روز طایفه افاغنه
چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره یاب
جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر قراچولو و ترکمانیه که روی از
دشمن برتافته بودند عرضه تیغ پاشا ساختند سرکردگان را بطعن و سنان زبان زخمهای
کاری بر دل و جان زدند و فوجی را بضبط سامره و حله و کربلای معلی و نجف اشرف و
حسکه در ناحیه تعیین کرده همگی آن محال را بحیطه تصرف در آوردند همان روز قلعه بغداد در
تصرف احمد پاشا باقی مانده که آنرا هم توپ و حوالیهای سرکوب بسته هر روز تزلزل
در اساس خاطر پاشا و قلعگیان می افکندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل چوبی

113

را از نهروان از روی آب تا بمکان آورده در برابر زاویه مقدسه کاظمین علیهما الصلوة
والسلام بهمان طریق که مذکور شد از نو بستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر قرین بالطرف
آمد و شد توانند کرد پس از سران تپه کوچ کرده در نزدیکی مزار امام اعظم قبه شادروان
و تمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند و از جانب خشکه در ناحیه کشتیهای بسیار فراهم
آورده جسر متین ترتیب دادند و نیز بمعماری عزم زرین قلعه محکم در جانب غربی کنه بغداد و
سفلی قلعجات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و هم چنین حصن استواری در کنار
اتمام یافته جمعی را به محافظت آنجا و هر یک قلعجات دیگر مامور و کشتیهای فلک رفعت علی
داده تفنگچیان قدر انداز بر راهها سوار کرده در وسط شط لنگر انداختند که بهر جهت راه
قلعگیان مسدود بوده از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد و در همان اوان
شیخ عبد العلی شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاده و همیشه تابع بغداد بود وارد
کشتی پناه گشته مقرر شد که با والی حویزه سلک جمعیت انعقاد داده از راه حویزه متوجه
شود از صادرات امور اینکه غنی خان حاکم جهرم با میر خان بیگ افشار نایب
مخالفت کرده از در خود رای در آمد و میرزا باقر کلان تر لار نیز جمعی از اعراب قلعه عوض را
که مسکن شیخ احمد مدنی بود جمع و بر سر ولی محمد خان بنگولی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او
غارت کرده بکر میرات نزد شیخ احمد مدنی گریخت لهذا حکام و سرکردگان قشون حویزه و کرمان

تا آن

باتفاق امیرخان بیک به تنبیه آن دو مفسدان مامور گشته هر دو را بزاد به عدم فرستادند

در بیان وقایع اودی ئیل مطابق سال فرخنده فال سنه خمس و اربعین و مائه و الف

بعد از آنکه عسکر کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب اظهار رعد و برق و معارضه با والی
خراسان زمین شرق نمود باقتضای تصاریف زمان جنود گلشن را ببار و برگ و ترکمان
فیروز جنگ چمن را ترکتازی عاری از جوش و ترک ساخته بود سپهدار انجم احتشام میر اعظم
در سیم شهر شوال سنه خمس و اربعین و مائه و الف بعزم تجدید اوضاع جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبه
عروشان کرده ساز و برگ قوای ربیع نمود گردن فرازان گلستان را از غیرت موی خار
بر تن راست شد و خون جمعیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمد نیزه دران شاخسار
بقصد کینه جوئی شاهانه برخواستند و نسقچیان ازهار افواج ریاحین را در ساحت دشت
و گلزار اصفهان برآراستند سپهدار فروردین فریدون فر شکست بر عسکر بهمن
افکند روسیان تیز مغز سرما را اساس ثبات و قرار خراب و نیکخواهان فتنه انگیز برف و بحر
از جلوه کوکبه اردوی بهشت زهره آب گشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فروزیب
در خارج بغداد ترتیب یافته زرهای گل کامل عیار رخشان تر از اختران در طبقهای سیمین
صافی تر از اطباق آسمان بر اهل بزم ایثار و هفت هزار دست خلعت مهر اشعه و اثواب
مهر شعشعه بسران لشکر و عظما عنایت گشت دران اوقات از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد

که اضطرار انجامیده بود بنوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روز جمعی از فرط گرسنگی خود را از
حصار بروج بزیر انداخته دار و معسکر فیروزی اثر می کشتند و از جوان سالار قبوت و احسان
قاآنی سیر چشم مواید گوناگون شده مطلق العنان در اردوی همایون می گشتند در اواخر ماه
محرم سنه ستة و اربعین و مائة و الف راغب افندی دفتردار و محمد آقای کدخدای ارجانب
احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر اقتدار و در باب بیرون قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد
و استقرار کردند القصه بکلید آمد و رفت سفر ابواب گفت و گوی در میانه احمد پاشا و امنای
ابد پیوند مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشا صدر اعظم سابق که بسر عسکری
با صد هزار نفر سپاه کینه خواه روم وارد کرکوت و جواسیس در لباس مبدل این خبر را
بقلعه رسانیدند احمد پاشا در القای عهد سست و در قلعه داری سخت و درست گردید بعد از
ورود سر عسکر مذبور بسامره حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را بسرکردگی
امیران کار آگاه بمحاصره قلعه و محافظت بروج و قلعجاتیکه در اطراف قلعه ترتیب داده بودند
مامور ساخته بحدی ضابط را مضبوط کردند که بر قلعگیان مفهوم نگردید که قطره از آن بحر بیکران و
ذره از پرتو خورشید تابان کم گشته پس افواج قاهره نصرت پژوه را جوق جوق و گروه
گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر ساخته
روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیه افواج بحر امواج از ظهر بغداد برسم المعاجز

آخر

حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بقوشونها پیش ملحق و دران طرف نیز کوکبه سر عسکر در کنار
آب دجله نمودار گشته و چون رومیه از کرکوت همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند
همین که آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند و در همان مکان که موضع شکسته
و ناهموار و سمت غربی آن ممر دجله خونخوار بود نصب خیام قرار و طرف دیگر را بمورچال
و مطرس استوار ساخته قلعه آهنین و حصار آتشین از عراده توپ و بادلیج و صف شکن
در اطراف مطرس بنا نهاده قوایم آنها را بزنجیرهای گران پیوند داده مقام اقامت
و استقرار توپخانه و تفنگچیان کردند پس پیش تازان ایشان بمقابله پرداخته چرخچیان
لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستاره سحر پیشتر و کوکبه خورشید انوار اند بنحوی
که ترک نیزه گذار مهر سپاه شامی ظلمت را هزیمت دهد بیک حمله ایشان را از پیش
برداشته از عرصه تیغ و سیف و سنان برق خرمن هستی جمع از ایشان گشته همه بدون
اینکه به پناه لوای سر عسکر گریزند از همان دار الحرب بجانب کرکوت شتافتند دلیران جرار
باشاره والا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم کوکبه بقلب رومیه اسب انداز هجوم گشته
آن طایفه عنان پایداری از دست داده بمطرس خود متحصن و از اطراف آن شروع بافروختن
نایره توپ و تفنگ و به پشت گرمی توپخانه آتش فشان آغاز جنگ کردند و در زمانی
ممتد هنگامه گیر و دار گرم بود تا این که حضرت ظل اللهی بضبط توپخانه آن طایفه میان همت

115

بسته پیادگان تفنگچی رو از سه طرف مامور یورش کردند و خود با فوجی از تفنگچیان چالاک
و افاغنه بی باک بر شیران حصن آتشین حمله ور گشته چند نفر از رومیه خیره سر را تارک
و مغفر بضرب شمشیر برق اثر درهم شکافته داخل توپخانه و بعضی از توپخانه را تصرف کرده از
سمت دیگر متوجه مطرس ایشان گشته مقصود آنکه در همان روز کار ایشان بتفصیل رسانند رایات
عقاب پیکر نیر که قول بزرگ در سایه جناح آن استوار داشت بلند پروازی سرگردکان
جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصیدگاه خصم افکنی بال و پر گشوده بدون امر قدر تمون
از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس به تمنای خود اسب بی اعتنائی
به سینی برانگیخت القصه زبان حرب و آوان ضرب و طعن از چاشتگاه تا عصر تنگ امتداد
یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی معسکر رومیه در جانب دشت اتفاق افتاده بود
آب دجله در تصرف رومیه و موسم تموز بشدت بود از یکطرف لشکر شداید و صولت سورت
گرما و از یک جانب سپاه قلب سوز عطش بحدی نایره کین را اشتعال داد که حوت
در تابه فلک بریان و عین الثور بر تشنه کامی شیران بیشه وغا گریان شد ابیات
ز خورشید گردون مشوش همه ؛ که بود آب چشمه ز آتش همه ؛ چنان آفتاب آتش افروختی ؛
که نامش زبان در دهان سوختی ؛ چو مرغی شدی در هوا جلوه گر ؛ ز تاب خورش سوختی
بال و پر ؛ دل خاره کاب از تف تاب بود ؛ سر کوه را چشمه آب بود ؛ سمندر گرو آتش افروختی

اگر سوی آب آمدی سوختی القصه خدیو بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر مطرس
مشغول گیر و دار بود دو نفر پیادگان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین ستام
آنحضرت درآمده چرخ سفله خوراشاه اندازی بخاطر رسید و مرکب تازی نژاد و همایون در
زیر پای آنحضرت دارا در آب تربیه سکندری یافت پس چابکی کرده بدستگیری تائید و
عنانداری رایض اقبال سوار و متوجه کارزار گشتند چون شعشعه طلعت شهریار بهر کشور که
در میان آنجهان لشکر بمثابه خورشید انور در برابر فوج اختر ظاهر بود مشهود دیده رومیان گشت
دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش و شرر روی بر نمی تابد گرم تر گشته از اطراف
آنحضرت تفنگ پر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایت باری نگهداری نموده گزندی
بذات مقدسش نرسید و خدیو همایون فر در هنگامیکه سفینه عزمش بیادبانی قوائم بادپای
بحر نورد در لجه آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران رومیه را از خانه زین بنوک
سنان جان ستان بخاک هلاک افکنده یک نفر را به نیزه زدند که مرد و مرکب هر دو بصدمه
ضرب آنحضرت بسر غلطیده ابرش بر پوش تیز سرکشی کرده و بر مرکب دیو پیکر آن شخص خورده
دوباره بسر درآمد جنیبت کشان از جناب خاص پیش آوردند آنحضرت باز قدم بر حلقه چشم
رکاب گذاشته سوار شدند چون نوائر عطش التهاب افکن جان شیخ و شاب و قلب سپاه
از فرط تشنگی بیتاب بود غلطیدن اسب را زخم آنحضرت علاوه علت گشته دلیران را گمان

116

شد که مگر سرور کشور تاجداری را زخم کاری و گل افشانش را در گلشن دو رنگ چنان
موسم خاری رسیده زمام اختیار از دست دادند تفنگچیان زحل پیکر و بساقچیان
مریخ منظر از ضبط و نظم لشکر عاجز شدند و دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار
از مشاهده این حال جنگ کنان عطف عنان نموده کس فرستادند که اردوی همایون
و اهالی قلعجات از اطراف کوچ کرده بموکب همایون ملحق گردند خود بجانب بهره در
توجه فرمودند و دران معرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا کرده خود را بان دریای آتشین
زده جرعه نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی با دهان خشک و زبان تفیده و لب دجله
روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص این سخن آنکه بهمه جهت دو هزار نفر
سواران لشکر و پیادگان و تفنگچیان عرصه تلف گشته و عمله توپخانه همایون نیز بتصرف رومیه در آمد
و جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بی مانع آغاز کوچ کرده در بهر بر بموکب والا پیوسته چون پیش
از وقت یک نفر از رومیه گریخته این خبر را به بغداد برده بود جمعی از تفنگچیان قلعگیان بر آمده
جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلعجات آن سمت اقامت داشتند راه عبور را بسته
دیده جمعیت دار راه خسکه دجله باعانت بنی لام و بلدی شیخ داود خزاعی خود را به مامن
عافیت رسانیدند سر عسکر بعد ازین واقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت عزیمت را
بجانب کرکوت افراخت موکب همایون بعد از ورود بمندلیج ابواب مشاوره بر روی سران

دارا دکان لشکر

و سرکردگان لشکر گشودند و فرمودند که این شکست امری بود مقدر و در پرده غیب مستطر
سر از رشته تقدیرات نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی گفته **نظم**
بمن گر کند بخت و دولت قران ؛ بگیرم جهان را کران تا کران ؛ گرم سلک دولت نیفتد بدست
من سرنوشت از ازل هرچه هست ؛ همگی باتفاق عرض کردند **ابیات** تو آن سایه بر زمین از خدای
که دارد در آن سایه منزل همای ؛ اشارت ز تو کین گذاری ز ما ؛ بشارت ز تو جان سپاری ز ما ؛
نداریم اندیشه از روزگار ؛ تن ما و تقدیر پروردگار ؛ پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین
عزم فاتحه خوانده از خیمه و اسباب باقی مایحتاج که در آن سفر عرصه تلف و تاراج شده بوطایف
حواله گشته فرامین موکده در باب سرانجام آنها باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکای
لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صاحب اندیشه و امینان اخلاص پیشه تعیین کرده
ایالت کوه کیلویه را به محمد خان بلوچ که تا آن زمان به نیابت اشتغال داشت بعلاوه شوشتر
و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو نایب فارس روانه گشته
تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند و نیز امر همایون بنفاذ
مقرون شد که طهماسب قلی خان جلایر سردار قندهار با حکام فراه و فاین و سیستان و قون
و غیره شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر
شده میر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار نفر قشون مقرر خود به صیانت قندهار

117

پردازد و همچنین با جوانان عزت مند خراسان که ترتیب یافته و کار آموخته رکاب خدیو
ثریا جناب بودند باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال گردیدند چون سابقاً برای کوچانیدن
ایل افشار رومی و تدارک ایشان صد هزار تومان زر نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع این
سانحه کوچانیدن ایل افشار و الوار قبلی و اکراد اردلان را بسبب اینکه کار در سمت عراق
اتفاق افتاده تخلیه حدود از ایلات و احشام مقتضی مقام و مناسب وقت و هنگام نبود متوقف
انداخته عازم همدان و در بیست و دویم ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند و مقابل
دویست هزار تومان برای تجدید اوضاع و جبر و نقصان سفر دسته بدسته جوقه بجوقه بحکم
از خزانه احسان مکرمت گشته جیب و دامان آمال ایشان از نقود عنایت مالامال و هر یک را
که اسب ده تومان سقط شده بود اسب بیست تومانی عطا و همچنین از شتر و استر و خیمه و چادر
و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ و دواب
و جزئیات دیگر که بر وفق فرمان شاهی و همدستی قدر از ممالک محروسه روز بروز وارد میشد
فیمابین آن گروه نصرت پژوه بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع اموری که
موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و
افواج جمعیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری و سیل کوهساری که
به بحر ذخار پیوندند وارد اردوی نصرت پرور داخل معسکر شوکت اثر گشتند

از لوایح

از سوانح حیرت افزا این که در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست که
تیمور پاشای ملی حاکم دان بعد از سنوح واقعه بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از
اکراد و جنود رومیه عازم تبریز گشته از سمت قراجه داغ توسن جلادت جلوه داده
تبریزیان با قشون مامور بمحض شنیدن آوازه حرکت تیمور در صدد تخلیه قلعه و شهر تبریز
درآمده آغاز کوچ کردند هرچند لطف علی بیک نایب تبریز بممانعت پرداخته بود مفید نیفتاده
شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطف علی بیک آن روز تا شام با معدودی از
افشاریه ملازمان خراسان که همراه داشت در شهر بند حیرت بسر برد و چون صیانت قلعه
را بان جمع قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت
عبدالرزاق مقدم که دران وقت از جانب آنحضرت حاکم آن ممالک بود در بر روی لطف علی بیک
بسته راه بدبختی گشوده ناچار لطف علی بیک عازم خلخال گشته حقیقت حال را بعرض والا رسانید
پس از موقف فرمان بعضی از عساکر منصور بمحافظت دارالمرز مامور و بکتاش بیک قرخلوی
عم آنجناب که در ابیورد می بود بخطاب خانی و سرداری دارالمرز و ایالت استارا سرافراز
و با جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانه گیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که
بر تهمتن هنگامه دولت گشته از معسکر لطف علی بیک فراری و در زوایای جنگل دارالمرز
متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده در ازای این بیعار تیغ سیاست

118

بر روی ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف ولایات در دست شحنه تادیب گشته
کشتند و نیز طایفه بختیاری که در کوهستانات خود زاویه نشین بیغوله تواری بودند از استماع
حادثه بغداد سر از گریبان خمول برآورده یکباره ترک اطاعت و فرمان برداری کردند چون
پیوسته پیش همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات روم باز حضرت شاه طهماسب را
جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد ان ارضی واسعة شاهباز بلند پرواز کشورستانی
را در هوای فضای اقلیم دیگر بال گشا سازند در ایام توقف کوکبه ظفر در بغداد که کارها
نوعی دکسوت تکمیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن
حضرت شاهی روانه ارض اقدس ساخته مامورین نیز در هجدهم ماه صفر آنحضرت را از مشهد مقدس
حرکت داده در عرض راه بودند که سانحه بغداد حادث و تعویق مطلب را باعث شد
چون سلطنت او در چنین وقتی که عزم همایون حضرت ظل اللهی مقصور بانتقام و کینه خواهی بود از
مصلحت دور عایق بعضی اموری نمود فرمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه دامغان
در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سراپرده سلطنت نیز با شاه عباس
در آن آوان سکه و افسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانه مازندران گشته آن خطه
نزهت نشان را مقر کوکبه عز و شان سازند و طهماسب قلی خان جلایر را بحکومت اصفهان
و زمام مهام عراق را بقبضه اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او روانه و مامور ساخته

مفوض الله

مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام عراق در سلک ملازمت انتظام
داده در مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جوی
بسرکشی گردن افرازد با جمعیت به تنبیه او پردازد و جمعی هم بحدود سلطانیه معین و مقرر
شدند که یکتاش خان سردار گیلان و لطف علی بیک با حکام افشار و مقدم وغیره
هر یک از حدود و ولایات خود خبردار بوده در هنگام ضرور باعانت یکدیگر اقدام نمایند

علم افزای خامه راست بنیانی در مضمار شیوه بیانی در ذکر قضایای سفر بغداد و در مرتبه ثانی در رفتن موکب والا بکرکوت

بعد از اجتماع سپاه منصوره و انتظام و انتساق امور در بیست و دوم ربیع الثانی بهم عنانی
تائید سبحانی و شوکت سکندری و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشا سرعسکر از بلده
همدان راست و لوای کینه جوی و ملک ستانی شدند و در روز دیگر بکرمان شاهان بانهای
منهیان راست بنیان خبر رسید که فولاد پاشای والی اوبه و جمش پاشا و محمد پاشا و چند
نفر از پاشایان معتبر و هشت هزار نفر جنود روم و سپاه آن مرز و بوم از جانب سرعسکر که
در قلعه کرکوت توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی زهاب در مکانی که بجمشاه
اشتهار دارد نصب خیام اقامت کرده منتظرند که موکب والا اگر بجانب تبریز نهضت نماید
ایشان بسمت کرمان شاهان رایت جلادت افرازند و چنانچه متوجه کرکوت و بغداد شود
بمقابله پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر بنه و اغروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین

119

انکه محمد خان مذبور بنحویکه در ضمن صادرات افاغنه مجملا اشارت رفت باتفاق محمود غلجه
از قندهار آمده بود بعد از انکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب
او بسفارت مامور گشته تا برگشتن او تخت اشرف سر برگشته بود محمد خان بلوچ چون
خود را از دامان دولت افغان گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و از انجا با نامه
و هدایایی که برای اشرف آورده بود باقدام امیدواری باین درگاه والا شتافت
خدیو فیروزمند که در عرصه غزا دولت نادره اش مهر اسا نور پاش هر نشیب و فراز
و پست و بلند است با او از در عاجز نوازی برآمده بایالت کوه کیلوله عز امتیازش دادند
بعد از معاودت موکب والا بخراسان انروسیاه که در میان اعیان دولت شاهی باظهار
جوهر خودنمایی کار تیغ سیه تاب میکرد و کج نهادی خود را ظاهر ساخته در جنگ ابروان و همدان
منشا شکست قزلباشیه و مصدر بیحسابات شده و در حین ورود کوکبه مسعود والا که حقیقت
حال او بعرض همایون رسید اگرچه اختر عزتش چند روزی افول یافت لیکن در روز حرکت
موکب جهان گشا از اصفهان نیر جهان تاب لطف خسروانه که در ذره پروری بسان خورشید
علم و فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالم است دوباره بدر شبستان تیره روزیش گشته او را
حاکم کوه کیلوله و شوستر و دزفول ساخت بعد از واقعه بغداد که امیر بیک خان نایب فارس
محمد خان با قشون کوه کیلوله و فارس مامور برکاب گشتند برای این که آن ولایت از وجود

شاخص خالی نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مردی را بفارس و قاسم بیک
قرقلو را که برتبه مهرداری سرافراز بود بکوه کیلویه تعیین و روانه ساختند در حینی که محمد خان
خائن با امیر خان بیک بعزم اردوی معلی وارد حاجی رفیلی شدند سرپنجه برگشته بختی
گریبان گیر حال محمد خان و خار خار اندیشهای باطل خار زیر دم عزمش گشته یافته چوبان
فارس روان و امیر خان بیک با قشون افشاریه و خراسانی که همراه او می بودند عازم دربار
معلی گشتند اگرچه در چنین وقتی که هنگام یاری و زمام مددکاری و خدمت گذاری بود
صدور آن حرکت فساد انگیز اهل آذربایجان در تخلیه تبریز و ظهور این امر حیرت آمیز از فارسیان
در موافقت محمد خان بایست که در عزم قوی اساس مورث وهن و قصور و موجب خلل و فتور
گردد اما چون وقوع اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصله آنحضرت حکم جنس خار و خس
در برابر لجه ژرف و لطمات گیاه و خاشاک در جنب بحر شگرف وارد مطلقاً و نهی در غرق
و تزلزلی در رای قرار نداده متوکلاً علی الله با همت راسخ و نیت ثابت بعد از آنکه
که بنه و اغروق بموکب همایون ملحق شدند بقصد مقابله سر عسکر کوچ کرده در پایه نزدیکی
الاولی وارد حوالی گیلان سه فرسخی کرکوت گشتند روز دیگر که سلطان خاوری ماهچه شبخون
بر اوج عیوق افراخت به تمنای لقای سر عسکر با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی
موضع موسوم بعملداران که در محاذات قلعه کرکوت واقع است تسویه صفوف ظفر و تسوید خیمه

ذکر

شوکت و فر عساکر فیروزی مآثر بآئین روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم بسال دادند
طنطنهٔ دلاوران و ولولهٔ رزم گستران و دبدبهٔ کوس روئین و غریو نای زرین بذروهٔ
عرش برین رسید کوکبه و آیتی از آن سلک و نظم و فر و شکوهی از آن رای و عزم
مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم بنظارهٔ آن حیران
و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین
خوان گشت **نظم** سلیمان بدینگونه لشکر نداشت ؛ چنین دستگاهی سکندر
نداشت ؛ کس این رسم و ترتیب و آئین ندید ؛ فریدون بآن شوکت این هم ندید ؛
عثمان پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد بانواع مباهات و افتخار در
قلعهٔ کرکوت و خارج قلعه بکسر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام فرار و رفع لوای
اقتدار و اطراف اردوی خود را بجسر و خندق استوار کرده بود صحت کار را در تمارض
دیده از معارضه پهلو تهی کرده پهلو به بستر ناتوانی نهاده جمعی از لشکر رومیه بفرمان او
پشت به قلعه رو بجنگ آورده دست دلاوری باز بدند از این طرف نیز دلاوران روئین تن
در معرکهٔ جنگ در ضرب بصولت شیر و جرات پلنگ بدون تامل و درنگ بمعرکهٔ کین
آهنگ و بیارقهٔ تیغ و سنان و انداختن نقب و تفنگ آتش افروز نائره شدند جمعی
از آن طائفه را سر مانند گوی در خم چوگان قوائم مرکبان غلطان و فوجی دیگر نیز سر خود گرفته

121

توپ بدل

از همان راه به سمت اوزن الروم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایات
منصور تا عصر تنگ در وسعت گاه جنگ رایت اقامت افراشته به پنجه گوهر نگار
آن گروه را بمیدان کین اشارت میکردند چون اثری از عسکر و سر عسکر بظهور نرسید
در همانجا نامه کشنده تر از تیر برنده تر از شمشیر پنجه شکست و گلوگیر بجانب سر عسکر در سلک
تحریر در آورده مصحوب یکتن از گرفتاران فرستادند مشعر برین که بشوق ملاقات آنجناب
راه دور و دراز طی کرده آمدیم اگر از مردی نشان دارند بمعرکه حرب قدم جرات
رنجه ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی را بر خود حلال سازند پس انتظار جواب زمانی دراز
کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بود عطف عنان بمستقر عز و شان کردند و دو روز
دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار گیر و دار لنگ دید
مقید بانجام کار او نگشته به تسخیر قلعه سوادش را که محل وضع آن در دو منزلی کرکوت بر فراز
کوهی بلند اساس و مقام جمعیت اکراد بلباس و مشحون بذخیره و غله بیقیاس بود و وجه همت
سپهر مماس ساخته از راه آق دربند متوجه آن سمت گشتند که شاید این معنی محرک سلسله
جرات سر عسکر شده از در مقابله در آید روزی که موکب جهان گشا سایه وصول بان مکان
می افکند قلعه مذبور بحیطه تصرف در آمده جمعی از اکراد ایلاتی که از محال بعید باستظهار متانت
حصار از بیم سیلاب شور انگیز سطوات جنود قاهره پناه بان قلعه استوار برده بودند معروض

تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار گرفتار گشته غنایم موفور بساحت امال
سپاه منصور که باقتضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصره بغداد پیش نهاد قوی
بنیاد بود فرامین مطاعه بعز نفاذ پیوست که امیرخان بیک با قشون خراسان و افشاریه
کرمان که در طاق وسطای کرمانشاهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در جمشاه
که آرامگاه اردوی فولاد پاشا بود رحل اقامت انداخته بروج مستحکم در آن مکان ساخته
حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت خود رفته غلات شهرزور و توابع را برای راتبه
ایام محاصره بغداد ضبط و از کردستانات و نواحی آن دو آب و اولاغ رفته غلات مذبوره
را نقل معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آن
مکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دویم مجمع کنکاش انعقاد داده در باب عزیمت بسمت بغداد
و تبریز استشاره کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان راه صعبی که پیش و بار گرانیست که بر دوش
خویش گرفته اما هلال لاغر تا تن به سفر ندهد بدر کامل نگردد و قطره نیسان تا دل دریا نگردد
بحر و بحار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود و درین حالت که اهل قلعه از معاونت سر عسکر
مایوس و تشویش قحط و غلا مانوس هرگاه این سیل خونخوار بتخریب اساس قلعه بغداد
روان و آن مکان محاط محیط لشکر بی پایان شود قلعه حکم خانه حباب و بنیاد ناتوانی
قلعگیان صورت نقش بر آب خواهد داشت **نظم** بازی ما گرچه اول خام می آید بچشم

122

در عقب دارد تماشاهای رنگین نزد ما ؛ پس متفق اللفظ و المعنی عرض کردند که ما را تا جان
در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمانبری خواهیم کوشید
و بعد ازین مکالمات امر والا بعز صدور پیوست که اهل اردوی دواب زائده خود
را روانه شهر روز و غله یک ماهه را حمل کنار دباله نمایند که بعد از ورود موکب والا
به بغداد از آنجا بدفعات نقل بمعسکر نصرت بنیاد شود در بیان آمدن عثمان پاشای
سرعسکر بجانب قراتپه و وقوع محاربه فیمابین و به قتل رسیدن سرعسکر پس موکب والا
وارد محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره غله بکنار دباله
جمع و بان نواحی کشش کرده می برند گمان کردند که ضعف قوی و قصوری بحال این طرف راه یافته
یا امری در جانب ایران حادث شده که موکب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر
را ازین خبر آگاهی دادند او نیز این معنی را قبول و بر ضعف حال این طرف محمول ساخته جمشید پاشا
نامی را که عمده پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستادند که همه جا دو منزل متعاقب اردوی
همایون توسن جلادت را جولان میداده باشد چون قراتپه مقر کوکبه جلال بود او نیز آن
هفت فرسخی سورداش را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیک راه بود مامن
خود ساخته خیام اقامت برافراشت این مژده دل پذیر بانهای قراولان بعرض خدیو
کشورگیر رسیده روز پنجشنبه غره جمادی الآخر طرف عصر با فوجی گزین از راه شیرین لو که جاده

غزمعارف

غیر متعارف بود و مظنه عبور از آن طرف نمیرفت مرکب ایلغار تیز تک ساخته از
اتفاقات خواب غفلت دیده بصیرت قراولان روسیه را که در خارج راه بودند
بسته بود و مجرد عبور موکب منصوره واقف نگشته هنگام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور
بدربند افق کوکبه وصول افکند نظم خدیو عدو بند کشورگشای ؛ ز دربند افراخت زرین لوای
نخست جمعی از جزایرچیان پلنگ صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست رعد خروش
را از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل دربند شدند روسیه سراسیمه بتسویه صفوف
از طرفین نیران قتال اشتعال و دست و بازوی دلاوران بخصم افکنی و خون ریزی
اشتعال یافت از اتفاقات نادره این که سرعسکر بعد از روانه شدن
چمش پاشا بخیال اینکه مبادا چمش پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آید و گوی نیکنامی
از میدان برباید دست اجل بر قفایش بسته به تقریب امداد او می آید و در عین
گیر و دار که بارقه باد لنج و تفنگ چشم مهر و ماه را خیره و گرد و غبار عرصه کارزار روی
سپهر نیلی چهره را تیره ساخته بود طلیعه رایت سرعسکر نمودار و سپاهی لشکرش
از محاذات آق دربند ترجمان مصدوقه تولج اللیل فی النهار گردید هر چند که وصول کوکبه
سرعسکر و رسیدن چنان فوج بیحد و مرئی هنگام و بیخبر بمعرکه شور و شر بایست موجب
دلیری روسیه و تفرقه خاطر دلیران ظفر اثر گردد اما بمدلول بیت رنج راحت دان

123

چو شد مطلب بزرگ ٭ گرد کله تو بنای چشم گرگ ٭ آنحضرت این معنی را عین مدعا
دانسته جنود غیبی باعانت آن داور جهان پرور کوکبه سازان ظفر گشت بعد تلاقی
فئتین که بمسافت ربع فرسخ رسیده بود حملات مردانه و صدمات دلیرانه افواج
نصرت قرین صفوف رومیه را از پیش برداشته بقلب سر عسکر رسانیدند از مشاهده
این حال در احوال عسکر سر عسکر اضطراب و در سلک فرار ایشان انقلاب راه یافته
سر بر بال اسب گریز نهادند سر عسکر که با کمال شوکت و شان بر تخت روان
می آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران سهمگین و یلان
عرصه کین متعاقب رسیده بایشان در آویختند و چون حضرت ظل اللهی بعد از ورود
بدربند فوجی از دلیران ابدالی را از جانبین کوه منتهای دربند مامور ساخته بودند که بعد از
ظهور شکست سر راه بر آن طائفه بندند مامورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداختند
و سر و سینه آن طائفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آن گروه
عرصه شمشیر و سه هزار تن زنده و اسیر سلسله تقدیر گردیدند سر عسکر را تنها در اثنای راه
الله یار بیک نام کرایلی از مرکب هستی افکنده سرش را بر دار سنان مظهر معنی سرداری
ساخت و جمیع اردوی چمش پاشا و احمال و اثقال و توپخانه و خزانه سر عسکر یکسر بتصرف
لشکر نصرت اثر در آمد چون اغوار سران بر گردن سروران لازم بود سر سر عسکر را

بر نعش

بنعش و مصحوب عبد الکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران معرکه بود با تخت روان
روان ساختند که برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا باز بقراتیه که مقر عز و شان
بود مظفر و کامران عطف عنان کرده بابا خان چاوشلو بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین
فرمودند که در حوالی سرمن رای سال و کلک بسته از دجله عبور دجله و نجف اشرف و کربلای معلی
را در حیطه ضبط در آوردند و راه ذخیره را از آن طرف آب بر قلعگیان بغداد مسدود ساخته
منتظر ورود موکب والا باشند چون اساس خصم قوی بنیاد بر انداخته و ساحت
از دشمن چیره دست پرداخته شد به تنبیه تیمور پاشا که در میان رومیه بوفور جوهر جلادت
مشهور بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و سپاهی بجانب آذربایجان عازم
گشته بعد از ورود رایات جهان گشا بیانه از شاه و جیلاغ مکرر خبر رسید که تیمور
پاشا به مجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دجله دیاله بوقوع پیوست تبریز را
خالی کرده بدربار عثمانی روان گشت و لطف علی بیک نایب تبریز که در آن هنگام
در قلعه مراغه توقف داشت وارد تبریز و قلعه را تصرف کرد چون این خبر صورت تحقیق
یافت عنان عزیمت بجانب قراتیه که قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده
از راه گیلان وارد خرماتو گشته و در آن مکان خبر اقتدار محمد خان بلوچ بتواتر معروض
شده والا گردید مفصل این مجمل آنکه بنحویکه سبق ذکر یافت بعد از آن که محمد خان بلوچ

124

از منزل جاندر برگشته بعزم فساد رایت استبداد برافراشت اول دمله افشای خبر
از احیف کرده بقاسم بیک که در قلعه دزفول بود بمقتضای سرشت زشت در دعهای
مکرامیز نوشت و قاسم بیک از ناصیه احوال او استنباط آثار نفاق کرده از دزفول عازم
شوشتر گشت و شوشتریان باشاره محمد بلوچ او را تمکین نکردند قاسم بیک روانه بهبهان
گشته بعد از چند روز محمد بلوچ بر سر او رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس کرد و
ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علی خان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر
فرستاده اهالی آنجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند
غافل ازین که آسمان عنقریب این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بپاداش
این خیال خام آتش طرفه بچه در کاسه کام ایشان خواهد ریخت اعراب و مشایخ حویزه
نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند و حویزه را به سید عبدالله برادر سید علیخان
و کیلوله را به شیخ فارس آل کثیر تفویض نموده اهنگ شیراز کرده در یک فرسخی شیراز احمد خان
سلطان با جمعی از قشون خراسان وغیره که عدتش بسه هزار میرسید بمدافعه برآمده مغلوب گشته
به قلعه تحصن جست و بعد از سیزده روز که قلعه مذکور محصور بود از فقدان آب و ذخیره عاجز شده طالب
راه نجات گشت محمد بلوچ قبول کرد احمد سلطان بالضرورت با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر او را
با رفقا تاراج و در محبس ناکامی پهلو نشین قاسم بیک ساخت اهالی اعراب بنادر نیز جمیعاً با او

موافقت

موافقت ورزیدند شیخ احمد مدنی و شیخ جباره که روسای آن قوم بودند هم از یکدیگر دو فاق
آورده رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع یافته عدت لشکرش به ده هزار رسید بعد
از وصول اخبار مذبوره چون محاصره بغداد محتاج بجمعیت زیاده نبود لهذا محمد حسین خان بیگلربیگی
استراباد را بسرداری خوزستان و تنبیه مفسدان اعراب و تمکین سید علی خان والی حویزه
مامور و با قشون استراباد و غیره از راه جیان و بادرای روانه و اسمعیل خان خزیمه
حاکم قاین را بایالت کوه کیلوله سرافراز و بهر یک از ولایات فارس حاکمی جداگانه
از روسای خراسان تعیین و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی اثر را بمرافقت
حکام مذبوره روانه ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب قلیخان جلایر که صاحب اختیار
عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خزیمه از جانب کوه کیلوله با حکام و جنود انجم احتشام
در دست سان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع آن فتنه پردازند و رایات جهان گشا از
منزل خرماتو عازم سر من رای گشته شرف اندوزان مکان فیض بنیان شدند و در آنجا
عریضه بابا خان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یک شب در حوالی
کنبه بغداد بانتظار اینکه شاید عسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون قلعگیان
را از محاربه سابق که در آن مکان واقع شده بود سکته خرد پرواز خوف چنان هوش ربای
دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در سراچه آن بوم دیر ارباب کنبه جوئی سالها حلقه بر در مغرور

125

بنفس کشیدن جواب باز نمی دادند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حله زرنگار
مهر انور در بر کرد بابا خان بجانب مقصد روان گشته اهالی حله و اماکن مقدسه تمامی
باج گذار راه انقیاد گشتند و موکب جهان گشا از سر من رای عازم بغداد و در
بیست و ششم ربیع الآخر سنگر قدیم مقر کوکبه فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بجای یکدستی
موکب اقبال از ثری سر بر ثریا افراخته و جوانب آن منزل محل قرار و مقام استقرار
عساکر ظفر شعار شده احمد پاشا بعد از سه روز معتمدی را از راه اعتذار بدربار فلک مدار
فرستاده اظهار عجز و خجالت و از دولت عثمانیه در باب استقرار حدود و ثغور قدیم در
ولایات و ادعای کفالت و ابراز فرمان وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز
این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو کامکار عاجز نواز میکردند مکارم اخلاق
خسروانه برای این مسئول و تمنای او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا
فرامین موشح بخط شریف بقانون عثمانی بپاشایان گنجه و شروان و تفلیس در باب
تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود همراهی گماشتگان این دولت روانه کرد اگرچه
در باب برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما
پیشکشهای لایق گذرانید و گرفتاران آنطرف که در جنگ همدان از لشکرهای شاهی
و در جنگ عثمانی پاشا در کنار شط آب بتصرف رومیه درآمده بود مصحوب عبد الله افندی

فاضل

قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید از این طرف نیز تمامی روسای و سرکردگان
اوجاق و طبقات رومیه که در محاربه عثمانی در آق دربند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند
مخلع و مرخص گشتند اگرچه در سفر اول منظور نظر والا آن بود که بعد از فتح توفیق زیارت
نجف اشرف و کربلای معلی دریابند آن سعادت میسر نگشته بود در این وقت که این
امر فیصل یافت بلا فاصله عازم زیارت کاظمین علیهما الصلوة والسلام و از آنجا از راه حله بادراک
طواف مشهدین شریفین فایز گشته عطف عنان فرمودند در بیان توجه موکب والا بجانب
فارس بعزم دفع محمد خان بلوچ و شکست یافتن او و دیگر وقایع آن اوان پس رایات جهان گشا روز
پانزدهم رجب در عین اشتداد زمستان از ظاهر قلعه بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد
قبلی روانه اصفهان ساختند چون ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحویکه ایمای بآن شده
نیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحه دنیا و دین کشیده از جانب محمد بلوچ قلعه شوشتر را
بضبط در آورده مشایخ حویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش این آستان گشته
طایفه کعب و بنی تمیم هم حوالی زرقول را غارت و افشای شرارت کرده بودند و کار سرکار
حویزه نیز معلوم نبوده که بکجا منجر شد لهذا از راه باعالی لوای گیتی گشا اهتزاز یافته بعد از
ورود بقلعه بیات بنه و اغروق را روانه زرقول و جمعی را بر سر شوشتر تعیین نموده خود
با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند

محمد حسین خان سردار که تا این روز گوشه کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه بست با عراب
مطیع ترکتازی میکرد به تنبیه فارس و آل کثیر که در قلعه خود تحصن داشت و در مقام مخالفت
تمکن مامور ساخته و سه روز در آن مکان به نظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب
شوشتر فرمودند و در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از وصول آوازه توجه موکب والا به
ششدر حیرت افتاده جز اطاعت چاره ندیدند پس خدیو ارجمند وارد به قلعه سپهر پیوند
گشتند روز دیگر که سلطان سیارگان در خلوت سرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا
گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و تاراج
شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بداختر حاکمی از روسای خراسان بآن ولایت
تعیین و چون طایفه بختیاری بنحویکه ایمای بآن شده در کوهستانات سر بخود سری برداشته بودند
بابا خان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و بیست و چهار هزار نفر ملازم
و ایلچاری ایشان به تنبیه آن طایفه مامور ساخته از راه ده دشت که دار الملک مملکت کوه گیلویه
است متوجه دار الملک شیراز گشتند و بنه و اغروق را در راهبر گذاشته مقرر داشتند
که منزل به منزل متعاقب موکب منصور روانه شود و در یک منزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلی خان
جلایر از اصفهان و اسمعیل خان خزیمه بیگلربیگی کوه گیلویه از مقر حکومت حرکت کردند که بیکدیگر
ملحق شده بدفع محمد بلوچ پردازند و محمد بلوچ نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعه ایشان می آید لهذا

بتعجیل

به تعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امر والا باحضار خوانین مذبور و سپاه ایشان
اصدار یافت مامورین نیز در محل موسوم به دکندآن باردوی ظفرنشان پیوستند و
در آنجا معلوم شد که محمد بلوچ در دربند سولستان توقف و جمعی را مقدمة الجیش خویش ساخته
پیش فرستاد قراولان این طرف با ایشان دوچار و با زبان تیغ و سنان بهر عضوی
از اعضای ایشان شرح جدائی را انگذار کرده جمعی از فراریان تیز عنانی کرده خبر ورود جنود
مسعود را به دربند بسامع محمد بلوچ رسانیدند بلوچ چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت
و سوای دلیران نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آن فوج
بلا را طلیعه سپاه سردار تصور کرده با سیحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را
با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آن شب خدیو
فیروزمند در نیم فرسخی دربند توقف و صبحگاهان بعزم دفع او اعلای لوای جهان گشای کرده
تفنگچیان با خنجرگذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات دربند رایات
سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را از جانب
شرقی و غربی کوه بیورش مامور ساختند و فرمان بران بموجب امر والا از هر دو طرف نایره
کین افروخته مانند شعله آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هر چند تفنگچیان بلوچ
از فراز کوه ژاله آتشین از غمام تفنگ فرو میریختند اما دلیران آن را ابر بهاری در شحات سحاب

127

کوهساری تصور کرده تیر دستی قدم بسر گذاشتند و بپای استعلا بر آن قلعه بلند که سر بر سپهر برین
میزد استیلا یافتند و یک ساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد بلوچ
بعزم نظاره لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمده همین که جیغه زمرد نگار همایون مشهود نظر آن
افعی خصال گشت دانست که توسن بختش پی در مرحله عمرش طی شده ابن المقر کوبان شبدیز
گریز را مهمیز زده دلاوران که مانند دشنه بخون او تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فیلان و جمعی
از راه تنگ گرا بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ اشهب دلاوری را عنان دور زدن و کشتن
و بستن و افکندن سپاه آن روسیاه دست از قبضه تیغ و سنان نکشیدند چون محمد بلوچ
از براهه بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام بمقر و مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد بلوچ
که فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار جنگی بگریز میکردند تمامی دستگیر دلاوران و از کوه
هستی بمطموره عدم روان گشته و جمیع اسباب و مایعرف آن فتنه جو و لشکریانش بمعرض
کسب در آمد و از همان مکان طهماسب قلی خان جلایر سردار را با فوجی بتعاقب او مامور ساخت
اما او از راه جبله وری با چندین هزار اعوان خود را بکوه کشیده شب همه جا بخلاف جاده از
راه باسط و میمنی اسب تاز و وارد شیراز شده زنان خود را که در شیراز نهاده بود برداشته
از راه جهرم عازم لار گشت سردار نیز وارد شیراز چون محمد بلوچ سابقاً احمال و اثقال خود را
با جباخانه و اذوقه وافر در قلعه شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را به محافظت آنجا گماشته بود

محفظش

مستحفظین ارباب استیمان در آمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را که بامر آن نامقید
مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت سردار کمر بستند سردار یکروز بانتظار جمعیت سپاه مکث
و باز بتعاقب او بایکه تازان گزین توسن عزم را زین کرده روان شد لیکن محمد بلوچ
بعد از ورود بحوالی لاریجی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه
یحیی خان را با رفقای او گرفته محبوس و محمد بلوچ را به پیام تیر و تفنگ از اعانت قلعگیان
مایوس نمود محمد بلوچ لاچار بجانب کرمسیر شتافت مقارن او سردار که تا خطه لار ضبط زمام
اعتبار نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانه دار البوار ساخت رایات نصرت طراز
بعد از شکست محمد بلوچ منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شعبان وارد شیراز و اردوی همایون
نیز که از راه رامهرمز جدا گشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا پیوست و خبر فرار محمد بلوچ بسمت
کرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسید امر همایون عز نفاذ یافت که طهماسب قلیخان سردار عساکر
نصرت شعار را در فساد و جرم که داشته خود بجا باری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز
در هجدهم ماه وارد و به اوامر علیه و سفارشات بهیه ارشاد یافته مامور شد که باستعداد کامل رفته
از روی انتهاز فرصت به تنبیه محمد بلوچ و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سرکشان اعراب کرمسیر و قلع
قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضه از جانب سردار حویزه رسیده مشعر بر اینکه سرکشان
و مشایخ که در قلعه کعب سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد

128

که مشایخ مذکور را با اولاد و اقربا از فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانه استرآباد ساخته خود با عساکر
منصوره از راه شولستان وارد [illegible] شود و در آن اوان شاهزاده رضاقلی میرزا که [illegible]
دفتر فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و به تقبیل بساط گردون [illegible]

در بیان وقایع پارس ئیل مطابق سال خجسته فال سنه اربعین و مائه و الف هجری

چهاردهم شوال در هنگامی که خطه دلگشای شیراز مقر کوکبه ظفر طراز بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر منور
چهر بایوان حمل خرامیده بر تخت جم سپهر برآمد کوکبه سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه
از مشیمه کائن قدم بعرصه ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایه بهاری شیر نوشین نوشیده
و برید صبا نرگس شهلا را از این مژده چشم روشنی گفته فساد پیشگان دی که رخنه گر باغ بودند
بحکم قهرمان قضا از بند هستی قلع گشتند و خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم داغستان لاله و
شقایق بکران سبک خیز صبا و شمال را جولان داده قلعه شماخی قلل شامخه را که آرامگاه جنود تطاول
شباط بود بهجوم سپاه خرداد مسخر ساخت و لشکر بهمن را از عرصه ملک چمن برانداخت جشن
نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران لشکر بخلاع زرتاری آراسته پیکر و از شعشعه لباس
و خفتان با زربفت پوش آفتاب همدوش و همسر شدند چون از جانب احمد پاشا والی بغداد
که بوعده دو ماه برای آوردن وثیقه صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب
صریح نیامد و به وضوح پیوست که اولیای آن دولت به سبب انقلاب فارس در امضاء امر صلح و استقرار

سنور بدفع آن وقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر و کرمان
و کرمان را بطهماسب قلی خان سردار موکول و امام محمد بلوچ و شیخ احمد مدنی را باو
محول و میرزا تقی شیرازی را که تا آن زمان باستیفای فارس سرافرازی داشت به نیابت
آن ولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام آن سمت جمع کرده در چهاردهم ذی قعده
بعزم انتزاع ممالک که در تصرف روسیه و روسیه می بود رایات نصرت طراز از خطه شیراز بجانب اصفهان
اهتزاز یافت در منزل آسپاس من محال ایزد خواست چاپار از خراسان وارد و خبر بهجت اثر
ولادت نوباوه بهارستان دولت و جلال شاهرخ میرزا را رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال
بعد از انقضای سه ساعت دیگری از بطن مطهره مخدره سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان
شهید شاه سلطان حسین میرزا قدم بعرصه وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح
پرور گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای شگفتگی در حدائق دلها شگفته گشته و مولف این تاریخ
در حین وصول این نوید دلپذیر فی الفور در حضور اقدس مستقبل حال فرخنده مآل آن غصن برومند حدیقه
اقبال را بقرآن مجید تفال نمود این آیه آمد وکذلک فکنا لیوسف فی الارض
ولنعلمه من تاویل الاحادیث والله غالب علی امره
ولکن اکثر الناس لا یعلمون و حسب الامر همایون بضبط آیه مبارکه مامور شد
و از منزل مذبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم شهر ذی القعده اصفهان

مقر کوکبه جهان کشا ساختند و اهالی اصفهان بگرمی هنگامه نشاط پرداختند میدان نقش
جهان و راسته بازار آن خطه ارم نشان را از دروازه خاجوالی طوغچی بچراغان و
آئین بندی بساط گلدوزی کشیدند و اهل نغمه و ارباب طرب فوج فوج در هر جا مشغول
رامشگری [illegible] سکنی بازار زهره و مشتری گردیدند و در همان اوان عبد الکریم افندی
قاضی عسکر روم که در محاربه عثمانی با نامه اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه جهان پناه
آمده در راه اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامه
وزیر مشعر بر این بود که عبد الله پاشای کورپلی اوغلی از دربار قیصری بسرداری مامور و بصلح و
جنگ ماذون و در دریای بکر توقف دارد معتمدی نیز ازین طرف نزد پاشای مذکور رفته
اموری را که مقرون به مصلحت دولتین باشد طی نمایند هر چند بر ضمیر الهام پذیر والا لایح بود که غرض
اولیای دولت عثمانی تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهان کشا را ازین قصد منحرف
ساخته به بهانه اظهار دوستی شکستگی کارهای خود را درست نمایند اما چون آنجناب میخواست که ابواب
این مطلب بمفتاح کارسازی مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک دماء مدعا به حصول نپیوندد
برای اتمام حجت احدی را باتفاق افندی از راه بغداد نزد عبد الله پاشا روانه و پیغام دادند که
مقصود ما ولایات آنطرف ارس است اگر تصرف دادند فبها و الا هیا و مهمان پذیر باشند که ما خود
بدولت بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذرانیم و چون قبل ازین که اعیان دولت روسیه

کبلاه

کیلانات را بموجب اشاره والا خالی کرده سپردند در باب تخلیه بادکوبه و دربند و استراد
قلعه ابردان استمهال کرده بودند در اصفهان کسان معتبر از جانب پادشاه والاجاه روس
بسفارت مامور و وارد دربار معلی و مقرر شد که همه جا در موکب همایون باشند

در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی
و محمد بلوچ و وقایع عرض راه بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم محرم سنه
سبع و اربعین و مایه و الف لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته
در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلی خان سردار بغداد مرخص شدن از درگاه جهان پناه
به تسخیر قلعه خلخ و قلعه عوض که ساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان
بمحاصره قلعه باغ مشغول شده چون قلعه کمشک متعلق به شیخ احمد مدنی و موصی الیه راس الرئیس
مخالفان دلی بود و جمعیت کامل از اعراب سمعانی و افغان در گزینی داشت محمد بلوچ
که دران اوان که در قلعه دشتی می بود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت
شیخ احمد عازم کمشک شده در یک فرسخی آن با جمعیت خود که عدتش پانصد میرسید
رایت فرار افراخت سردار ازین معنی خبردار گشته جمعی را بمحاصره قلعه باغ و گوشمال
آن طایفه باغی تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد بلوچ ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار
ساخته محمد بلوچ با معدودی سمت ساحل فرار کرد و چون شیخ احمد مدنی از مبادی حال منشاء

130

اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه بود سردار به تسخیر قلعه او عازم گشت و در اندک روزی
سیبه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد را با تمامی اهل قلعه دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آن جماعه که در
بنادر می بود بتصرف جنود مسعود درآمد سردار بفرمان قلعچی تی را که آشیانه فساد بود و بران
و اهل قلعه را کوچانیده از راه کرمان روانه خراسان و احمد مذکور را با چند نفر از رؤسای اشرار
بدربار سپهر اقتدار فرستاد که در روز ورود دربار لذت سیاست چشیدند و سر بگریبان
نیستی کشیدند اما محمد بلوچ بعد از فرار از حوالی کمشک که راه چاره را مسدود یافت
بجانب سواحل شتافته از آنجا بر کشتی نشسته بجزیره قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت
شیخ احمد علاق ولد شیخ راشد هوله که کوچ او در بندر تجلان گرفتار غازیان شده بود محمد بلوچ
را با رفقای او اسیر کمند تدبیر و دست آویز نجات گرفتاران خویش ساخته در ازای
این خدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت و سردار محمد بلوچ را بر وفق
فرمان روانه ساخته چون مکرر حضرت ظل اللهی از تقصیرات او اغماض عین فرموده منظور
نظر عنایت و صاحب مملکت ساخته بودند در اول دهله که عزیمت بغداد و او را بنیابت
کوه کیلو که تعیین کرده روانه ساختند در عالی قاپو گناهان او را یک یک شمرده فرموده بودند
که اگر این دفعه مصدر خیانت و شوربختی شوی چشمهای تو نمک گیر این اوجاق خواهد شد
او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شده بود در این وقت که این فساد فاحش از و

بظهور

ظهور پیوست بعد از ورود به اصفهان باشاره همایون در همانجا که این [illegible] وعید بعمل آمده
بود چشمهای او را عبرة للناظرین از حدقه برآوردند چون از حق مولای خود چشم پوشیده
بود جزای عمل را معاینه بچشم خود دیده به فاصله دو سه روز قدم براه عدم گذاشت و در
سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود که عاشور خان بابا پور
که در آن اوان حاکم اردمی بود سه هزار خانوار از افشاریه اردمی را کوچانیده در صاین
قلعه که محل عبور موکب منصوره است حاضر نمایند مشار الیه بر وفق فرمان عمل کرده رایات
جهان گشا از راه سنندج وارد آن مکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده روانه
خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه و مغان گشتند چون معتمدان احمد پاشا والی بغداد
که با فرامین قیصری برای تخلیه ولایات رفته بودند پاشایان بحکم مخالفت ایشان را جواب
داده در تبریز معطل ساخته بودند در روز ورود موکب والا مراغه خوی افشان مخالفت
سعادت تقبیل عتبه علیه خواقین پناه و رخصت انصراف یافتند و بکتاش خان قرقلو سردار
دار المرز را با جمعی از خوانین و حکام مامور به تبریز و حکام افشار و مقدم و مکرم را نیز
مامور بدمدم ساختند که هر یک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقیق خبر صلح و جنگ
و مترصد صدور امر مجدد باشند و چون جمعی از طوایش که در حدود آستارا در جاهای سخت
و بیشه پر درخت مسکن داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروز بخت مخالفت

131

گونه به ظهور میرسانیدند لهذا احکام استارا و اردبیل و گیلانات را با جمعیت آن نواحی و
فوجی از جزایرچیان جلو ظفر پیشتر و به تنبیه ایشان معین گشتند آن گروه را که در بیغولهای
جنگل و کریوه های کوه تحصن و اختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال دادند و در نوزدهم
ربیع الاول خطه اردبیل مقر کوکبه جلیل گردید **در بیان کیفیت تسخیر شروان و**
قاضی قموق و تنبیه لکزیه داغستان و فرار سرخای و مآل کار آن و وقایع آن ایام
بهجت انجام بتایید ملک العلام بعد از ورود موکب جهان گشا باردبیل تاتارخان چاپار
از جانب عبدالله پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبه ولایات
را موقوف داشته بعد از دو سال معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند
تا اولیای آن دولت در برابر قزاق فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات
را بسپارند و از خارج بظهور پیوست که فرستاده این طرف را تا رسیدن جوات حبس نظر
کرده سایر پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت به فرامین قیصری اقبالی نکرده و فرستادگان
احمد پاشا را راه گفت و گو ندادند و بدستیاری چابکدستان سعی کنند بر خم این گفتگوها
در کنگره دماغ بلند سرعسکر و پاشایان دیگر جای گیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب
ایشان را بهجوم جنود نصایح رخنه پذیر و در حیز تسخیر نی چون از جمله پاشایان مذکور که
فرمان همایون بخط شریف باسم ایشان موافق قانون دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان

لکز

لکزی بود که در آن آوان از دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را در حوزه
تصرف و اقتدار داشت موسی خان حاکم آستارا بموجب حکم همایون آن فرمان
را مصحوب آدم خود برای سرخای ارسال و سرخای حامل فرمان را کشته و جواب
لاطایل که بر دهان حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته در آنجا درج کرده بود که
مملکت شروان را بضرب شمشیر شیران لکزیه مسخر کرده ایم احمد بغدادی و غیر او را
چه حد آن است که ازین مقوله دم در اظهار این مطلب قدم زنند لهذا نخست گوشمال
آن زیاده سر مغرور را پیش نهاد ضمیر انور و فتح شروان را کلید فتح الباب قلاع
دیگر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاول ورود موکب همایون بکنار رود کر واقع گشته
سرخای از آوازه توجه اندریای ~~خونخوار~~ و لطمات جهان آشوب آن بحر زخار که
رو بدریای شروان کرده بود رخت به قلل جبال و اغتنامات کشیده و در بیست و پنجم
ماه مذکور ماهچه لوای جهان گشا پرتو وصول بر ساحت قلعه شماخی انداخته محمد قلیخان
سعدلو حاکم اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید
که جمعی از لکزیه و اشرار که در محل موسوم بیلغی که در سه فرسخی شماخی واقع و اصعب
مواضع است سلسله جمعیت را انعقاد داده در کمین افتادند فوجی از سپاه نصرت
پناه را بتاخت ایشان مامور نموده پانصد سر و زنده و اسیر بسیاری از ایشان بدست

132

آمد تا بنا عفو خطا پوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داد بیگلربیگی شروان
انها را بدستوری خدیو فلک سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد از گرفتاری
محمد یلوح و شیخ احمد و انجام امور فارس امر موکده صادر شده بود که طهماسب قلیخان سردار
فارس با بعضی از خوانین بیجاپاری وارد دربار سپهر اقتدار گردد و مشار الیهم در شماخی
شرف آستان بوس اندوختند و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای با فوجی کثیر
از لکزیه در قبیله جمعیت کرده لوای افتاده اعتلا کرده داده پس شهریار کشورگیر نیز داعی
را با شاهزاده رضاقلی میرزا در قلعه شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی
واقع و منتهای داغستان است در آن اوان مسکن و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور
خودرای بود برای آنکه او را بچار موجه اضطراب اندازند تسخیر و تدبیر آن مکان را وجه
همت ساخته روز دوشنبه نوزدهم ربیع الثانی با توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزمای
جریده و سپاهی آهنگ قموق کرده طهماسب قلیخان مامور گشت که سه روز بعد از حرکت
موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد
از انجام آن امر مقید بمعاونت موکب والا و اذن مجدد نگشته از راه فارس و سیستان
روانه هرات گشته بدستور سابق بسرداری قندهار و سپهداری آن ناحیه را مخصوص
خویش داند و در یک منزلی قرک من اعمال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دیوه باش

که ماس

که مابین قبیله و شماخی واقع است با سردار جنگ کرده و شکست فاحش یافته روانه قموق
شد تفصیل این اجمال اینکه سرخای بعد از واقعه شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره منعقد
ساخته وارد قبیله و از آنجا نیز لکزیه چاروتله را جمع و از علی پاشا والی گنجه و اسحاق پاشای
والی تفلیس استمداد نموده اسحاق پاشا بنابر مخالفت والی زادهای گرجستان از اعانت
پهلوتهی کرد اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توز پاشا و فتحگرای سلطان تاتار
و هشت هزار نفر از رومیه و تاتار بمعاونت سرخای ارسال داشت بهمه جهت بیست هزار کس در معسکر
سرخای فراهم آمده و سردار نیز بر وفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده
سرخای پیش از وقت جمعی از تفنگچیان خود را در آن مکان موسوم به دیوه باش که از
سمت بکوه و از یکطرف به بیشه ~~اتصال دارد~~ بسر راه جنود منصور تعلق نموده پشت ایشان
را بوجود فوجی دیگر استظهار داده این طرف پیش تازان سپاه سردار بجمعیت اول ایشان
برخورد چون میان جنگل بود از اینوبنی خصم خبر نداشته بتصور اینکه قرات غلام سرخاست
که بمقابله پیش آمده و دلیران با ایشان در ستیزه و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم
ساخته بفوجی که در پشت آن کربولوای فرار افراخته بودند در آویختند لکزیه را مظنون اینکه
حضرت ظل اللهی است که باین جرات بسر وقت ایشان رسیده عنان شکیبایی از دست
داده روی بر تافتند و از هزیمت آن گروه قلب لشکر سرخای و پاشایان بهم برآمده سلک قرار ایشان

از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضه تیغ بیدریغ گشته رومیه باز بسمت گنجه و سرخای
با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اردوی و اسباب ایشان اولیجا و کسب
دلیران ظفر نصیب گشته و از آنجا غازیان رفته قلعه جاجمیر را که احداث سرخای بود و مکان
بس معمور نهب و غارت کرده آتش زده توده خاکستر ساختند خدیو مهر افسر بوصول
این خبر جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون
بسمت قموق مطلع بود بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان فرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته
همان شب از میان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آن مکان گشته جمعی از لکزیه
و تاتاریه که از راه دهشت طریق فرار گم کرده به سمت قموق افتاده در نشیب و فراز آن راه
دور و دراز بناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند دوچار لشکر منصور گشته گردن سیصد تن بزیر
خم کمند خصم افکن درآمده هنگامیکه سلطان بلند اختر مهر از جنگ سپهر آهنگ نزول کرده موکب والا
وارد آن مکان گشته بعد از لحظه با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب سرخای
سمند کوه پیکر دریا نورد را تیز رفتار و در عرض راه و بسیاری از آن جماعت را که افتان و
خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسیر ساختند و تمامی ایلچی و اغنامی که در
کوهستانات سر راه بود بتصرف لشکریان درآمد القصه در عرض ده پانزده روز منزل
صعب المسالک و کوهستانات سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات

عراده را بر دوش پیادگان از قلل جبال بجر ثقیل نقل و تحویل می شد و بر این نهج وارد
قریه جرک یکمنزل قموق گشته روز دیگر جواد باد رفتار زرین ستام را بجانب قموق آغاز
خرام داده در عرض راه عریضه سرخای مشعر بر استدعای عفو تقصیرات و صدور منشور امان
و تاخیر حرکت موکب همایون نصرت توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون
نقد روی اندود حرف او قابل سکه قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو
و بخشایش خواهی بود که جبین سای پیشگاه حضور شوی والا راه این سیل پر آشوب را
بخس و خار اینگونه حیل نتوان بست و به فسانه و فسون از دم این فوج اژدر مهابت
افعی سنان نتوان رست اما سرخای با تمامی لگزیه داغستان تجدید جمعیت نموده
در کنار رودخانه یکفرسخی قموق ~~سینه بسته~~ و پل را که معبر منحصر در آن بود شکسته مهیای
دفاع و جدال شدند و آن رودخانه ایست بس عمیق و جاری که آینه موج روی آتش
چهره نمای پشت ماهی است و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه در تباهی بعد از
زمانی که شعله آواز شلیک و زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامه جنگ را گرم و غنی خان
حاکم ابدالی با طایفه ابدالی مامور بعبور گشتند و بسعی بسیاری راه باریک تر از مژگان
دیده مور پیدا کرده چون نور بصر در طرفة العین از رودخانه گذشتند سرخای و لگزیه را
از ملاحظه این حال زمام قرار از کف رفته روی بر تافتند و کوکبه ظفر قرین متعاقب افواج

افغان اغار عبور کرده تا رسیدن لشکریان کرده ایشان خود را بکوه رسانیدند هر چند که
جمعی انبوه از ایشان خانه زین را خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که
سر فتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را سپاهی و جریده از قموق برداشته بدیار اوار
و چرکس آواره شد پس آن دریای لشکر پر شور و شر در خانه و سرای و ساحت و فضای
قموق موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس افکن گشته بگنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین
آن وادی ستر از نهفته و سر بسته که در نهان داشت آشکارا کرده خزینه و دفینه و گنجینه سرخای
و اهالی آنجا را آنچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق عرض گذاشت و خاص فولاد خان
ولد عادلگرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آن سرزمین شرف اندوز تقبیل
عتبه سعادت قرین گشته به منصب عالی شمخالی و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد خدمت
و مستدعی عفو تقصیر اهالی آن سرزمین گشت چون جنود بهمن ودی پا برکاب وصول
در تنگنای خیال و طریق مانع عبور و نزول بود کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود را معطل
او سازند بعد از یک هفته که مال آن وادی اندوخته بنیاد اعادی بر انداخته شد
جمعی از لکزیه که در قید اسار گرفتار بودند ذکور و اناثا به شمخال بخشیده و رقم عفو بر جریده
آثام اهل قموق کشیده صرف زمام کردند بعد از ورود بمنزل آخنی پاره داغستان
معلوم شد که لکزیه آنجا سر طغیان پیش آورده پل رودخانه سمور را که معبر کوکبه منصور است

لشکر

شکسته قلعه کوه را استفاق کرده اند موکب والا آنروز در آن سمت رود فرود آمده بجمع
کردن چوب و اسباب پل فرمان داده تا وقت غروب پلی در کمال استواری بر آن بسته
افواج منصوره را فوج فوج مامور بعبور ساختند هنگامی که مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت
رایات جهان گشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنه کوه نزول نموده روز دیگر هنگام
صبح که آفتاب جهان آرای از پشت کوه بر فراز کوهه زرین قرار گرفت جمعی را هم
از دامنه کوه بموضعی که زنان و نسوان آن طائفه تحصن داشتند روانه ساختند
آنجماعه را پای تحمل از جا بدر رفته آغاز گریز گریز کردند و آنحضرت با جمعی از دلاوران
بتعاقب فراریان پرداخته آنروز از بام تا شام طی پست و بلند آن وادی هولناک
کرده بسیاری از آن طائفه را ~~از شهاب~~ جبال بمغاک هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر
و تتمه لگزیه اطفال شیرخواره و پنج شش ساله را از افراط دهشت در میان دره ها و آبها
گذاشته نیم جانی برای خود مغتنم انگاشته خویش را بقله قاف نجات کشیدند زمانیکه
خسرو شیر سوار خورشید این قلعه بلند رخت بسر منزل غرب کشیده خدیو کشورگیر بعزم آسایش
از بالای کوه مسیر بزیر آمده منزل گزید چون بسبب صعوبت کوهستانات آمدن
اردوی همایون از آن راه تعذر داشت امر والا بصدور پیوست که بنه و اغروق
را از راه مسکنچه و شاه داغی البرز روانه قلعه قبله شوند و روز دیگر آنحضرت از راه جاجمیز

متوجه قبله گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که سرخای در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ
و خشت و صاروج برآورده احداث راهی کرده بود که پیاده یک یک در کمال وحشت
و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن راه است
آنحضرت با ملتزمان رکاب تمام آن کوه را پیاده طی کرده بهمدستی ناخن همت گره
از رشته سرور کم آن راه بر پیچ و خم گشوده در شانزدهم جمادی الاول محل موسوم بقوبقا
من اعمال قبله را به محراب نقش قدم قبله گاه امم ساختند و بعد از سه روز بقیه لشکر
فیروز که از شاهداغی می آمد با رودی بزرگ بنه و اغروق که در شماخی می بود بر وفق فرمان ایوک
فیروزی نشان پیوستند و چون طهماسب قلی خان که بسرداری قندهار اختصاص داشت
بعد از شکست سرخای بنحو مقرر از شماخی عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی را
نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در هرات به طهماسب قلیخان ملحق شود
و در منزل مذبور عریضه از طهمورث میرزا ولد نظر علی خان والی سابق تفلیس و علی میرزای
برادرزاده او بقوایم سریر گردون مسیر رسید مشعر برین که در حینی که سرخای بسبب جنگ قبله از
پاشایان گنجه و تفلیس استقامت کرده بود اسحاق پاشای والی تفلیس با جمعی از عسکر عثمانی
حرکت کرده بامداد سرخای می آمد والی زادهای مذبور با فوجی از گرجیه جمعیت و در عرض
راه کاخت بر سر ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت ایشان تفرقه مذبور

کرد

گشته پاشا فرصت خودسازی نیافته به قلعه تفلیس فرار می نماید والی زادگان در ازای این خدمت
بخلاع مهر شعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از قبله بعزم تسخیر
گنجه لوای عزیمت افراختند **در بیان توجه موکب همایون بجانب گنجه و محاصره قلعه گنجه**
و صادرات آن ایام بهجت التیام چون از انتظام امور شیروان و شبه لکزیه
داغستان فراغ حاصل شد در بیست و چهارم جمادی الاولی در کلیسا کندی گنجه قباب
بارگاه عز و جاه بذروه مهر و ماه افراشتند علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانی بایالت
گنجه منصوب و با فتح گرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتار بمحافظت قلعه مامور بود
شهر را خالی کرده بنا را بر تحصن گذاشتند و خدیو سکندر مقام کمیت سپهر توان مجره
لگام را بجانب قلعه سبکخرام ~~ساخته~~ سیبه و اطراف قلعه را بدیده دید دیده
روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای حصار تخمیناً صد و بیست گز بود
طرح سیبه ریخته جزائرچیان خون آشام را دسته دسته بر سیبه تعیین و از سر طرف
دیگر مورچها معین و مقرر گشته هر فوجی بسمتی و هر سر کرده بمکانی اختصاص یافت و
جمعی از تفنگچیان قدر انداز از مناره پای مسجد خارج قلعه که مشرف بقلعه و تیررس
آن حصن متین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها آغاز کمانداری نموده نخست
توپچیان رومیه منارهای مذبور را هدف گلوله آتشبار و بآتش دستی مهارت در عرض

136

فاصله

سه روز با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان از طرف منارهای میان قلعه را
که رومیه سرکوب سیبه داران ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بار و در اندک روزی
رایت سرافرازی آنها مکول و برات حیات بالانشینان آن بزم جان نثاری را
حواله قابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را که در جویبار خونخواری سر بر فلک کشیده
بود از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن حوالهای بلند سپهر پیوند که نازل
منزله نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب داده سیبها
بپای قلعه کشیده سرکوب قلعگیان ساختند اما همین که آن قلعهای چوبین
قامت استعلا علم میکردند از بروج قلعه اساس سربلندی آنها را بصدمه توپ
گران سنگ از پای درآورده چنان هیئت عظمی را نمونه عظیم رمیم میکردند پس
منجنیقهای گردون مرتب گشته از دهان منجنیق و قمیاره آیات وامطرنا
علیهم الحجارة بر قلعگیان قرائت میشد و فرمان پذیر آن کوه کن پیشه
بیرون جرد سیبه کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهاد دستی میدادند
سه دفعه از سیبه داران نقب بپای حصار رسیده آتش زدند خاک
بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت یکدفعه هفت نقب بشعبهای مختلف
بنا گذاشته نقابان رومیه به نهانخانه یکی پی برده باطل نمودند اما شش نقب دیگر

که سه از

که سه هزار و پانصد من باروت بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان ثوابت
و سیار بر فراز این قلعه بلند با فروختن مشعل نور و ضیا سرگرم کار بودند اولا یک نقب را
آتش داده از اطراف قلعه ولوله و یورش در افکندند قلعگیان را تصور این که همان
یک نقب بود که نائره شرر آتش تسکین پذیرفت از خوف یورش بر بروج
حصار ازدحام و هجوم عام کرده همین که فراز آن قلعه استوار مقام استوار مردان کاردیده
شراره از آن آتش جان سوز به نقبهای دیگر در گرفته از آنجا دود در نهاد قلعه افتاده
اخترجات هفتصد تن از حارسان بروج با کوکب عمر ولد علی پاشا والی گنجه احتراق یافت
از آن طرف نیز رومیه دو دفعه نقب بپای سیبه آورده یکی از سیبه داران مطلع شده
باطل کردند نقب دیگر عقده دل [illegible] از آتش درون خانمان سوز هستی چهل تن از
فراز چنان سیبه دار گردید و چند دفعه نقبها بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد
و خنجر و طپانچه دست بگریبان و یکدفعه نیز هنگام عصر در وقتی که مستحفظان در پشت سیبه
مشغول حراست بودند رومیه با قمباره های دستی و تیغهای آخته غفلة از قلعه بیرون
دویدند و قمباره ها را آتش داده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و تفنگ و سنگ
هجوم آور شده اهل سیبه را با نیتهای میدان دوانیدند از این طرف سرداران اکراد
و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده برومیه در آویخته جمعی را بخاک و خون کشیده

تمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روزه بر سر سیبه پای توجه
رنجه کرده بکار هر یک از کارگذاران و فرمان پذیران میپرداختند قلعگیان این معنی را یافته
در آن وقت بجدی نائره توپ و تفنگ مشتعل می ساخت که اگر حزم خدیو اولوالعزم
دستی از دور بر شعله اخگر پر شور و شر نمیداشت خرمن عمر بسیاری از مردان طریق جانسپاری
بآن آتش جان سوز در میگرفت و دو دفعه چنان اتفاق افتاد که در وقتیکه سر در گردن
فراز به پشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال پایدار سر رشته کار بدست کارکنان
هوشیار میدادند گلوله توپ نیز شخصی را پرانیده مغز و خون سر آن شخص بر سر و صورت
و لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تجدید لباس کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که
آنحضرت از سر سیبه روزها بانجا آمده آسایش میکردند گلوله قمباره از قلعه و بمیان مسجد
افتاده یکنفر از غلامان را از پای درآورده و بهمین نهج مدتی نیران جنگ التهاب
داشت و از هیچ طرف در زد و خورد تقصیری نمیشد و اکثری از رومیه و اهل قلعه را بگلوله
توپ و تفنگ و قمباره اساس هستی فرو ریخت از آنجمله فوج علی پاشای حاکم
برکشاط که در سر حصار بضرب گلوله از پای درآمد دیگر ولد علی پاشا بود که بآتش
نقب سوخته شد و پدر را کباب کرد و اینطرف نیز علی خان بیک توپچی باشی
که در سر توپخانه سیبه می بود بگلوله قمباره قلعگیان راه فنا پیش گرفت و تا غره

رمضان

رمضان اوقات شبانروزی بردن سیبه کشته خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنگهای
عظیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شیر حاجی رسانیدند چون بسبب برف و باران
توبره های سیبه متلاشی شده توده خاک شده بود دست از بردن سیبه باز داشته رنگ
دیگر باب ریختند برین نهج که سمت مابین شرق و جنوب قلعه را که آب میگرفت سد سدیدی ترتیب
داده آب بستند دیوار شیر حاجی با حصار بروج آن سمت انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو
گرفت و ابنیه و عمارات در روی آب نمونه خانه حباب شد اما محصورین باستظهار عبدالله
پاشا کوریلی اوغلی که در آن اوان بسر عسکری منصوب و آوازه آمدنش روز بروز می آمد
پشت بدیوار امیدواری داده دست از دامن قلعه داری بر نمیداشتند و درین چند ماه آنچه
لازمه کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمد از آنجا که کلید گشایش امور در دست کارفرمای
قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزدی است تسخیر قلعه صورت تیسیر نیافت چون
یورش هیچگاه راه و رسم خدیو کشورگشا نبوده فوجی از دلیران خون آشام و عساکر بهرام انتقام
را بسرکردگی چند نفر کارآگاه از خوانین کرام و روسای انجم احتشام باطراف مامور
و آن حصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را نیز بسرداری صفیخان بغایری
روانه تفلیس فرمودند که باتفاق تاواقان و از ماوران گرجیه مشغول محاصره قلعه تفلیس باشند
چون تسخیر قلاع مذکوره بر فرسه پنجه اقبال بیزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر میگردد

مجاری حالات آن داستان ان شاء الله العزیز در ضمن وقایع آن سال نگاشته
قلم صدق مقال خواهد شد سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا و از نتایج قوت اقبال
آنکه در ایام محاصره گنجه چون اردوی همایون در تیررس توپ واقع شده شدیدی
در برابر خیمه حرم محترم خسروانی کشیدند که تیر مراد توپچیان بسنگ می آمده باشد از اتفاقات
در خیمه حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون کردند همین
که از جا برخاستند و راهی شدند بدستوری که در ایام محاصره هرات اتفاق افتاد فی الفور
از قلعه توپی انداختند که گلوله در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد و چنان آفتی به نگهبانی
حفظ الهی از ذات خدیو بیهمال گذشت **در بیان تنبیه سرکشان جار و تله**
باقی صادرات ایام توقف در حینی که رایات جاه و جلال در خارج قلعه گنجه توقف داشت از روسای لکزیه
جار و تله وارد دربار شوکت مدار گشته بمیعاد بیست روز تعهد کردند که جمعی ملازم برسم یساق
در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن مواعد اثری از وعده بظهور نیامد جمعی
از خوانین و حکام سپاه نصرت فرجام را که در حدود آغداش مستعد و منتظر فرمان بودند
به تنبیه آن طایفه تعیین کرده فوجی از معسکر فیروزی اثر به معاونت ایشان نامزد و جمعی از
گرجیه کاخت نیز بسرکردگی علی میرزای ولد امام قلی خان از سمت رودخانه کر باین
امر مامور گشتند و مامورین نیز بعد از انعقاد جمعیت متوجه مساکن آن جماعه گشته آن طایفه

نیز

نیز از قلاع و مساکن خود رخت تحصن بقله کوهی که مهین فرزند دودمان البرز بلکه البرز
پرورده دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بجنگ بسته دست بخیره سری کشیدند و
علی الغفله با سواره و پیاده خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم آور شده و اردوی انجم حشر
را اماجگاه گلوله تفنگ ساختند اما خود را نشانه تیر ملامت کرده جمعی کثیر از ایشان بمعرض
تلف درآمده روی بر تافتند و بشقتاق خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه
را که در دست داشتند از پای درآورده بکند و کوب و رفت و روب آن نواحی پرداختند
و تمامی قرا و مساکن ایشان را آتش داده اسباب و اموال ایشان را عرضه نهب و خسار
و ذکور و اناث آن طایفه را که فرصت نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند و چون موسم
زمستان رسیده دخیل سر [illegible] گرمسیر گرد زمهریری به ییلاق امکان رخت نزول کشید
و راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که آنرا لگزیه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی مسدود نموده
آب بسته بودند هر چند که از یخ بند آئینه صیقلی گشته بود اما صورت یورش آن مکان نمی نمود
لهذا بحکم والا غازیان برگشته جمعی از روسای آنگروه که در اردوی نصرت پژوه بودند
بسلسله حبس و قید اسار گرفتار آمده انجام کار ایشان حواله بوقت دیگر کردند و نیز
بعرض رسید که جمعی از طوائف بختیاری که مامور بخراسان بود از عرض راه فرار و در
کوهستان بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کردند از موقف اعلی بابا خان چاوشلو

بیگلربیگی قبلی به تنبیه آن طایفه خیره سر مامور گشته در محل موسوم بزر در قله کوهی که شقاق آن جماعت
بود پیاده از طرف کوه یورش برد و بعد از کشش و کوشش بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی
از ایشان در رودخانه آن ناحیه غریق و جمعی هم بیارقه شمشیر صاعقه بار دلیران حریق گشته
تتمه با عیال و اطفال دستگیر شدند باشاره والا و اهتمام سرکردگان بالوار سکنه خلیل آباد
کوچیده روانه خراسان در حدود جام پهلو نشین اهلیت رفقا گردیدند و همچنین حکام کرمان
و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ موبزک مامور ساخته بودند با نهای عرایض حکام مذبور معروض
عتبه علیا شد که بپای مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را قرین خذلان
و هراس و جمعی را به بلدی تیغ کج براه راست عدم روان ساخته قلعه موبزک را مسخر کردند

در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سنه هزار و صد و چهل و هشت و انعقاد صلح بار و سنه و استرداد
قلعه بادکوبه و دربند بتایید خداوند بیمثل و مانند چون وقت آن شد که دار المرز بساتین و قلعه های
شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه دی بود بهجوم سپاه ابر آذری و قلعه گشای
جنود نسیم بهاری گشوده گشته از دربار قوه نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار آید
و سی الاصغر بهمین که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار ناکامی پیماید
سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شوال سنه هزار صد و چهل و هشت علم افراز
خط حمل گشته باب الابواب لاله و گل را که کشاکش آن در بند نقل و تحویل او بود با سرافراز

جوش

جوش رباح ربیعی بر روی باغ بوستان کشاد و طنطنه کوس نوروزی و غلغله فتح و فیروزی
مژده بهجت و عالم افروزی بدور و نزدیک در داد و مجلس خسروانی که گلزار بهار استعاره
آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم اکتساب ترتیب از آن حدیقه خلد آیین می کرد
داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل میسوخت و سرخای گل سرخ از خجلت
صفای آن قفا بناخن خار میخارید و او سمی بنفشه از غیرت کبود گشته در نوید حسرت میگداخت
مشحون بانواع خواسته و بر دوش روسا و سران سپاه از اثواب گلگون و خلاع
زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستانی دیگر در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی
نوبت آرایش گلزار برنگ و بوی دولت ابد پیوند رسیده و در آن روز فیروز بخت
استفتاح قلعه گری باسترداد ولایت دربند باد کوبه کردند مفصل مجمل آنکه سابقا سمت
ذکر یافت که کناس ایلچی که از جانب پادشاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل
عتبه علیا شد و از ملتزمان رکاب همایون می بود چون بعد تسخیر قلعه شماخی خیال انتزاع قلعه دربند
وغیره که در تصرف اروسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مذکور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی
یافته در باب انجام آن امر سه ماهه استمهال و بدولت اروسیه بیان حقیقت حالی کرد
پادشاه خورشید کلاه روس نیز دانست که اهمال و تعلل او را سودی و عاقبت کار را
بهبودی نیست در باب تخلیه ولایات ماذون ساخت لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالحه

فیمابین دولتین بوقوع پیوست ازین طرف قرین اشرف حکام بولایت دربند و بادکوبه
و سالیان تعیین و روانه و مقرر کردند که اسازاینکه در تصرف روسیه باشند با جمعی بار یافت
و ولایات راه قلعه سولاق که راس الحد ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران
روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند و مامورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات
را بحوزه ضبط در آوردند بعد از طی مرحله اینمدعا چون اصل بنای شهر و قلعه شماخی در جایی نامناسب
اتفاق افتاد و دست تسلط لشکر بیگانه سرکوب حصاران میتوانست شد همت والا بتعمیر
آن مکان تعلق یافته بوقوف و بلدی دیده دران صائب نظر در چهار فرسخی شماخی محل موسوم
به آقشون که مابین رود کر و شهر قدیم واقع است و بحیثیت مکان امتیازی داشت مقرر
و معین گشته بدستوری والا بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه باتمام آن
بنای خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی کنگره آن حصن متین همدوش قلعه
ذات البروج چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قدیم را کوچانیده دران مکان نزهت
بنیان سکنی و آن قلعه را دار الملک حکام شیروان قرار دادند نیز از اخبار بهجت اثر اینکه
ایلبارس والی خوارزم حسین نامی وکیل بموت را با سه هزار نفر از ترکمانیه بتاخت حدود
خراسان فرستاده آنجماعه دو فرقه گشته گروهی بحوالی مانه و فوجی بسمت الاداغ و سملقان
که مسکن اکراد چمشگزک است رفته در حینیکه آن طایفه مشغول گاو تازی و سرگرم دست درازی

بودند

بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را عرضه شمشیر ساخت
در ازای این خدمت به نوازشات خدیوانه اختصاص یافتند در بیان حرکت موکب والا بجانب قارص
بعزم محاربه عبدالله پاشای سرعسکر و تفصیل رسیدن سرعسکر در خارج قلعه ایروان چون مدتی بود که عبدالله پاشای
سرعسکر روم با افواج قضا هجوم آن مرز و بوم از دان بقارص آمده هر چند آوازه آمدنش
بسیل کوهساری مسارعت وام میداد اما کوه پا بر جایی از نهضت موکبش گران جانی بعاریت
میگرفت بعد از نوروز سلطانی که محاصره گنجه امتداد یافت و سرعسکر سر از گریبان خمول
بر نیاورد فوجی را اولا بتاخت نواحی قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت
سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه گردد سرعسکر به تجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد
پس عزیمت توجه بان سمت در خاطر والا تصمیم یافت جمعی از دلیران کیوان مهابت و بزرگداران
رامح صلابت را بسرکردگی چند نفر از خوانین و تسدید طریق و ضبط ضابطه محاصره گنجه مامور ساخته
فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آغداش توقف کرده لکزیه جار و تله با داغستان که همت
در کمین میدان خالی اند انگیز فسادی نمایند با بیگلربیگی شروان و حکام آن ناحیه به تنبیه ایشان
پردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت ایروان بجانب نخجوان تعیین فرمودند
بعد از انتساق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور روز جمعه سیزدهم ذیحجه طرف عصر
از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوش و آن دریای بیکران در خروش آمده در منزل

الالوی من محال شمس الدین لو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان با شش هزار
کس از عسکر روم و اکراد وان روانه تفلیس است خدیو جهان پرور باستماع این مژده بهجت اثر
با فوجی از دلاوران رزم آزمای بعزم این که شاید سر راهی بران خیره سر گریز پا گیرند عازم
تفلیس گشته اردوی همایون را مقرر که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری بار اقامت گشاید و منتظر
انصراف موکب والا باشد بعد از ورود رایات جهان گشا بسه فرسخی تفلیس معلوم شد
که تیمور پاشای برای محصورین تفلیس غله ذخیره می برده است کار را انجام داده مراجعت کرد
آنحضرت اراده فرمودند که از میان کوه مشهور بقایقولی از بیراهه غفلة بر سر قلعه قازان
چایی که در نواحی قارص واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته آن طایفه را تنبیه نمایند
با وصف این که دران زمان یکه تاز آفتاب در درجات ثور گرم کاو تازی و میان
کوهها و دره ها بحدی مالامال برف بود که کوه از دشت و راه از چاه تشخیص نمیشد
آنحضرت پیادگان را دران کوهستانات بکوبیدن برف مامور ساخته دو شبانروز
آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دی را که دران وادی هولناک
کوه کوه بر روی هم متراکم بودند پامال نمودند که شاید سر رشته عبور بدست جنود مسعود
افتد میسر نشد و چند موکب هامون نورد را ورق آسا بیادبانی قوایم تیز کرده بآن دریای
بیکران انداختند چنان غرق شد که تخته پاره از استخوان بندی پیکر هیچیک بکنار نیامد پس عطف

عزیمت

عنان کرده در قلعه لوری باردوی همایون پیوستند و از آنجا ضمیر مقدس را مصحوب
یکی از گرفتاران رومیه بسر عسکر نوشته او را از توجه موکب منصور آگهی داده با دوازده هزار
نفر از عساکر نامدار و یکه تازان عرصه گیر و دار عازم مقصد گشته در غره محرم سنه ثمان و اربعین
و مایه و الف یکفرسخی قارص را مقر اردوی انجم حشم ساختند ~ سحرگاهان که زد چرخ
مکوکب ∴ زرین کوس کوس رحلت شب ∴ ادای نای و غریو کرنای غلغله در چرخ
برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقمه سماک و قبه افلاک افراخت
بضابطه و آیینی که می بایست و با فر و شکوهی که می شایست در برابر قلعه تسویه صفوف کرده
پرچم اعلام زرنگار گشودند چون سر عسکر پیش از وقت اعلام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبه
ظفر واقف گشته حصار قلعه داری را مامن عاقبت ساخته و باستحکام درون و بیرون شهر
پرداخته خود در قلعه توقف و عسکر رومیه را که شمار آن فوج بیکصد و بیست هزار میرسید
با تیمور پاشای ملی بخارج حصار فرستاده بود که از روی عزم پشت بدیوار آغاز رزم نمایند تا عصر
بقیه جوی رزم سازان و شورانگیزی جانبازان و سعی و تلاش شد که شاید
آن طایفه از حصار قلعه رو بهم آوردی لشکر منصور اورد مفید نیفتاد چون وسعت
قلعه قارص توقف آن عسکر پرشور و شر را بر نمی یافت و جمعی از ایشان در
فراز تلی رفیع که مشرف قلعه بود نصب خیام و اطراف آنرا بمطرلیس و خندق استوار

142

کرده بودند لاجار بوجای جلو را با بر همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی
ایشان پیوستند و بعد از آتش فشانی اژدرهای ثعبان نوبت کار بر چشم تیغهای
افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف و سنان صاعقه بار بر آن طایفه
حمله ور گشته و بمحض تهاجم ایشان رومیه روی بر تافتند و فوجی
دیگر از همان خارج قارص بجانب ارزن الروم شتافته خیمه خود را
بقلعه کشیده بار تحصن گشودند و چون شب سیاه خیمه اطلس مشکفام ظلمت را از برای
آسایش طناب در کشید خدیو فیروز عطف عنان بجانب اردوی سپهر
بنیان کرده سه روز دیگر آن مکان را مقر کوکبه گردون احتشام و تمامی نواحی قارص
را پامال سم ستوران جنود ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته
مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت نموده و ترغیب
کردند جوابی نیامد معلوم شد که بنای کارش بر تغافل است چون قلعه گنجه و تفلیس محصور سپاه
منصور و همت والا بمحاصره قلعه ایروان مقصور بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند
که شاید سرعسکر برسم امداد یکی از حصارهای محصوره جلوه گر میدان ظهور شود کوچ بر کوچ ساخت
اوچ کلیسا را با فراختن قبه بارگاه پهلو نشین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از چند روز
بیک فرسخی ایروان نزول کوکبه جلال فرمودند حسن پاشا والی ایروان بقلعداری
پرداخت

پرداخت و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور زدن و از قلعه بازبند بایزد را معروض تاخت و تاز ساخته
عثمان آقای حاکم آن مکان را دستگیر ساخته با سر و زنده بسیار بپایه تخت گردون نظیر رسانیدند عبدالله پاشای
سرعسکر سابق تجربه اندوز گشته و بمفاد اذا جاء القدر عمی انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران و شوخ حادثه
در بلاد ایران محول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق
دفتر رومیه و تقریر محمد آقای دخره جی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سوار و پیاده ینکچری بود عازم ایروان شد
و بعد از عبور از عسکر روم از ارپه چای این نوید دلبند و مژده بهجت پیوند معروض خدمت
خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و اغروق اردوی همایون را روانه کوکچه
و تکبیر ساختند موکب والا که عدتش پانزده هزار میشد بقصد استقبال حرکت کرده سرعسکر که با هزاران
کوکبه و فر می آمد وارد محل موسوم بتاغا داد من محال ایروان گشته چون دست از دامن حزم
کشیده نمیداشت آن شب بآن گروه انبوه در دامنه کوه فرود آمده کوکبه نیرانه را که در
دو فرسخی آن کوه در جنب قریه اخی کندی ایروان و واقع بین العسکرین میدان مسطح
بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر رنگش در هوای خیال معارضه از آشیانه
عارض می پرید بخیال چنین باد بروت در قله قاف بلندی و بلند پروازی قرار گرفته آن شب
هر یک از شیر شکاران را صید فتراکی و هر دلیری را گرفتار کمند لوند بیباکی تصور میکرد اما حضرت
ظل الهی که کوه پا بر جای و لنگر کشتی دریا دلی بودند آمدن ایشان را دلیل بر آمد کار و از عطایای

143

حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصله شگرف و عزم ثابت و همت ژرف تا نصف
شب با مور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند آن شب در عالم واقعه دیدند که
جانور مهیب که بگاو میش و اشتر و پلنگ شباهت دارد و در میان خیمه رشیدی
که مخصوص آنحضرت در منازل زده میشد رو بآنحضرت کرد خدیو شیر صولت نیز با دجله در
گشته قفای گردن او را گرفتند آن جانور هم شروع بتلاش کرده او را محکم کشیده بزیر
زانو در آوردند اما تا پایهای جانور قایم بود آنحضرت با وی در آویخته لشکریان را که در آنجا حاضر
بودند بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت
بازوی شیر افکن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را حاضر
نمودند اولا جام گوش و ساغر هوش ایشان را از باده تلخ این بیان پر ساختند که دشمن
سرمست غرور و باده جمعیتش سر زور است که در پیش رو نشسته دو طرف اردو نیز بقلعه ایروان
و زنگی چای پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت
بسته خواهد بود بعد از آن خواب شبانه را بیان کرده دلیران را بخصم افکنی دلداری و بفتح
و فیروزی امیدواری میدادند مقارن آن رومیه از قلعه بر آمده از پشت سر اردوی همایون
کنار زنگی چای را فرو گرفتند که هرگاه کوکبه والا از بالای تپه بمقابله سر عسکر پردازد ایشان
بمعسکر نصرت اثر در آویزند و اردوی سر عسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ کردند همین که با کوکبه

اردو

اژدحام براه افتادند خدیو بلند اقبال که با فوج خونخوار مکمل و آراسته مهیای کین در
کمین استاده بودند از فراز تپه مانند رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری
جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکرگاه رومیه آوردند سرعسکر روم توپخانه خود را دو دسته
کرده یکدسته را بجانب یسار و دسته دیگر را بر سر تلی که در فضای میدان واقع بود قرار
داده خود در پناه تل ایستاده و از دو طرف ابر خروشنده جنگ یعنی توپ و تفنگ
را صاعقه بار ساخت شهریار کشورگیر نیز فوجی از جزایرچیان بهرام صولت را بر سر توپخانه
جانب چپ مامور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده توپخانهای
جلو را بر ایشان بستند تخت جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفرقرین متهاجم
گشته توپخانه بالای تل را تصرف کردند و چنان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات توپهای
گران درهم شکسته رو بوادی انهزام آوردند یکه تازان جلادت آیین و نیزه گذاران
ظفرقرین که در طرح و کمین مهابت کین بودند باشاره سرور روی زمین از یسار و یمین
متعاقب سواران پرداخته فوجی به پیش روی پیادگان درآمده آن صیدهای بدام افتاده
را جرگه وار احاطه کرده بسرافشانی دست بازیدند کار بجایی رسید که یک نفر از جریک
ده تن ینگچری پیلتن را زنده پیش خود انداخته می آورده سواران لشکر تا کناره ارپه چای
از عقب ایشان شتافته در آن روز پنجاه هزار متجاوز از آن کرده عرضه تیغ هلاک و اسیر خم کمند

فتراک شدند و عبدالله پاشای سرعسکر را رستم نام قراچوللو بغایری عنان گشته زنده
می آورد و جمعی او را شناخته چنانچه عادت اوباش سپاه است باو در آویختند پاشای ناتوان
بهجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده سر سرکشیش بسنگ آمده نیم جان گشت قراچوللو چون
صید خود را نیم جان و نیم بسمل دید او را ذبح کرده سرش را بنظر اقدس رسانید و چون طالعش
در محافظت آن بزرگ ناسازی کرده بود بنوازش کامل سرافرازی نیافت و سارو مصطفی
پاشا والی دیاربکر را که بمصاهرت سلطان محمود خان پاشاه روم اختصاص داشت خلیل بیک
پیش مست خراسانی از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافت
نعش او را به اردوی ظفر قرین آوردند و دوازده نفر از پاشایان و سرداران بهمین نهج
سر بر سر آن ستیزه رانی گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و آلات
و اسباب سرعسکر و لشکریانش فزون از حیطه حساب بمعرض اکتساب در آمد و این فتح
روز یکشنبه بیست و ششم محرم سنه ثمان و اربعین و مائه و الف اتفاق افتاده اما تیمور پاشای
ملی در آغاز اشتعال آتش جنگ با اکراد و آن سیفت به هزیمت جسته از جانب اوچ کلیسا
و فوجی از راه کرلی و استرک عازم فرار شدند ارامنه دهات در دره حوالی استرک سر راه
بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و دلیران از قفا به تیر و تفنگ اسب پیشی ایشان
را رم داده سه چهار هزار نفر از ایشان از بیم جان بآن دره بی پایان افتاده مرد و مرکب

بی شمار

بچاپار عدم شتافتند الحاصل دو روز برای ضبط و تقسیم غنایم و اعطای جواهر و
عطایا در آن مکان فیروزی نشان مکث و آن مکان را بمراد تپه موسوم و نعش سرعسکر
را بسراو ملحق ساخته مصحوب محمد آقای زنجیرچی بقارص و نعش سارو مصطفی پاشا داماد را
بقلعه ایروان روان کردند جمع گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه
و تفلیس و ایروان فرستادند پس به همعنانی ظفر و همرکابی تائید ایزد داور کوکبه فیروزی اثر
بجانب ایلاق ایروان نهضت یافته تپه تخماق جا را مقر موکب نصرت پژوه و بسوکت
آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند و بابا خان چاوشلو بیگلربیگی قبلی را که بعد از
واقعه فتح بموجب امر والا باردوی معلی پیوسته بود با شش هزار نفر از بهادران رزم
گستر بمحاصره قلعه ایروان مامور و مقرر فرمودند و در آن مکان شاهزاده رضاقلی میرزا
که با حرم محترم از ارض اقدس مامور بدرگاه معلی شده بودند وارد و بشرف تقبیل اقدس
فائز شد **در بیان تسخیر گنجه و تفلیس و ایروان** چون مشیت ایزد داور که بست و گشاد
حصن حصین جهان و قبض و بسط مهام قلعه ستین چهار ارکان در دست قدرت اوست
بحصول امری تعلق گردید بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست می آید و رخنهای
گشوده از شش جهت بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش می یابد مصداق این مقال
مقدمات قلاع مذکوره است که درین چند سال نهال پا برجای طایفه رومیه در آن سرزمین ها

ریشه تصرف دوانیده بحدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که یکشکش آره آمد و رفت
ایلچیان و دهره حرف و صوت سفر هیچ وجه از پا در نمی آمد و درین چند وقت نیز که این همه از
سرکشان رومیه بپای مردی جلادت سر در پای قلعه گذاشتند و دست از قلعه داری
بر نمیداشتند درینوقت که خبر قضیه سرعسکر بگنجه رسید اولا علی پاشا والی گنجه میرزا پاشا
نامی را با چند نفر از روسای اوجاق بدربار کیوان رواق فرستاده طالب امان
گشت این مسئول در حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبد الباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان
با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مذبور پاشای مشار الیه در هفدهم
صفر قلعه را تخلیه بموجب اشاره اقدس با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده مستدعی
شد که فتحگرای سلطان والی زاده تاتار کام دل از تلسم عتبه علیا دریابد بعد از حصول
این سرفرازی بجانب مقصد شتافتند و مقرر شد که فتح گرای سلطان باتفاق عبد الباقی خان
روانه دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالما از اربه چای که
ابتدای سیورست گذرانیده معاودت نمایند و پاشا فتح گرای سلطان بعد از ادراک
سعادت کرنش و تسلیم و شرف پای بوس و تسلیم پیشکشهای لایق بنوازشات خاص
عز اختصاص یافته علی پاشا تعاقب لشکریان خود از قارص و فتح گرای سلطان تاتار
که دلامینش دار الملک قدیم بوده از راه تفلیس طریق مقصود پیمودند بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشای

والی تفلیس از باب استیمان در آمده او نیز به نهج مذکور مورد امان گشته در بیست و دویم ربیع الاول
قلعه را خالی کرده با اسرای ایرانی و گرجی و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران آنطرف
داده خود با رومیه قلعه عازم آخسقه گردید اما حسین پاشای والی ایروان در بیرون قلعه
ایروان چهل روز استمهال کرد چون آن تعهد پاشا محمول بقدر میشد لهذا تسخیر قلعه را بعهده
مامورین نموده در دویم ربیع الثانی ارسلان تخماق خان بجانب فارس لوای کشورگشا افراختند
در دهم ماه مذکور جانب غربی فارس که ارزن الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور
پاشای بلی حاکم وان که از معرکه پرآشوب جنگ ایروان بپامردی سعی تیزدستی کرده سر عافیت
بدر برده در فارس می بود با حاکم فارس و پاشایان به قلعه داری پرداختند و از کنار ارپه جای
الی ارزن الروم تمام ابنیه و قرار و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضه غارت شد چون بعد
از مقدمه قتل سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشا والی بغداد که به تهمت تقصیر منسوب
ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند بسرعسکری منصوب و بصلح و جنگ ماذون ساخته
او نیز در آن اوقات در ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاد متعهد انجام این
امر شد پاشایان و اهالی فارس و ارزن الروم نیز عرایض خراعت آمیز بدربار
معلی فرستاده تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند مشروط برین که خدیو بیهمال
فسخ عزیمت آن دیار کرده پیرامون ایذا و اضرار ایشان نگردند چون همت انصاف گزین

آنحضرت که از علو همت خطا حریر خاقان چین نگیرد و سخن با حضرت قیصری و زیردستان
رومیه داشت مسالت ایشان را پذیرفته بقیة الاشراف و قاضی ارزن الروم نیز با چند
نفر از روسای اوجاق وارد قارص و باتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان
سپهر بنیان و با فرمان روانه ایروان گشته حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را دفعی
نگذاشت اما چون قلعه داری را بی سود میدید آن منشور عاطفت را حجت نجات خود ساخته
شروع تخلیه قلعه در پانزدهم جمادی الاولی آن حصن سپهر مانند را با توپخانه و اسرا بکماشتگان
ابد دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه دیار روم گردید حکم والا بعز
نفاذ پیوست که بابا خان بیگلربیگی لرستان و سرکردگانی که مامور بمحاصره قلعه بودند آمده
در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از لکزیه
داغستان را هوس فساد انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده با اشرار قبه اتفاق و قلعه قبه
را محصور ساخته بودند خاص فولاد خان شمخال از آنطرف و حاکم دربند ازین سمت با جمعیت کامل
بمدافعه ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بقیة السیف راه هزیمت
پیش گرفتند و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند
و بعد از آن اوقات که شمخال آمده در دربند می بود اوسمی با فوجی از لکزیه بر سر قلعه ترخو
که مسکن شمخال است آمده با اتباع شمخال محاربه کرد اوسمی مذبور با جمعی بقتل آمده تتمه راه

فرار پیش گرفتند از مؤیدات اقبال بند سلطان مرد که بنابر مصلحت ملکی در بند و طغیان
سیل آشوب تاتار بید و شورش مرد بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از آن
چند دفعه به بستن آن امر فرمودند آبی بروی کار نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مامور
به بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری ساختند تشنه کامان مزارع
بساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند و نیز کناس
ایلچی اروس بنهجی که سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت گشته در موکب
همایون می بود در حینی که رایات از ییلاق ایروان عازم قارص میشد او را رخصت
انصراف داده مرزا کافی بصری خلفا بسفارت تعیین و بکرنجر فیل و بعضی هدایا بمرافقت
او روانه فرمودند در بیان حرکت موکب والا از قارص بجانب تفلیس و در بند و انتظام
اوضاع گرجستان و مقدمات قریم و تنبیه اشرار داغستان بتائید
ایزد منان به کمال عظمت و شوکت و شان .....

بعد از استرداد قلعجات ثلاث چون انتظام امور گرجستان پیش نهاد خاطر اقدس بود
در هجدهم جمادی الاولی از قارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سردار
تفلیس با طهمورث مرزا و علی مرزا و سیصد نفر از طاوانان و از نادران کارتیل و
کاخت برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مامورین

طهمورث

در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عز و جاه نموده هر چند طهمورث میرزا بتفویض
والیگری اولی و احق و بمملکت داری الیق اما چون علی میرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام
مستعد و برادرش محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسید حق جانسپاری و
سربازی آن منظور نظر حق شناس بود والیگری گرجستان و کارتیل را علاوه کاخت
بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث
میرزا با طاواتان دیگر از ملتزمان رکاب بود در ظل عاطفت خسروانه بسر برده و در
یکمنزلی تفلیس در مکان برات آلی طهمورث میرزا را رخصت فرمودند که رفته کوچ خود را به
تفلیس بیارد و طهمورث میرزا را که توقع والیگری باسم خود داشت و در مقدمات اسحق پاشا
خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود چون این معنی از قوه بفعل نیامد مایوس و بارد سپاهی
گرجیه توطیه کردند که بدون اینکه وارد تفلیس شوند بخانه خود شتافته و جمعی از تا و اطاق
نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را گرفته بسمت قراقلیجان و روس و چرکس که امکنه
صعب المسالک است بدر رفتند خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل سوغاملوق سپاه نصرت پناه را
فوج فوج ساخته هر فرقه بسمتی برای منع و استمالت طوائف گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه مذکور
شعشعه چتر آفتاب قباب پرتو وصول بر ساحت تفلیس افکند و از آنجا جمعی که در مقام اطاعت
بودند مورد امان گشته سرکشان بمعرض مواخذه در آمدند و شش هزار خانوار ایشان را

کوچانیده

کوچانیده روانه خراسان ساختند و بیست روز تفلیس مقر کوکبه نصرت قرین گشته از آنجا
بعزم تنبیه والی قریم رایت نهضت بجانب دربند افراختند تبیین اینمدعا آنکه در حینی که عبدالله
پاشا کورلی اوغلی از دولت عثمانی بسرعسکر منصوب و عازم حدود ایروان گردید فرمان
ذی شان قیصری بنفاذ اقتران یافت که خان قریم نیز سلک جمعیت را از فرقه تاتاریه
منعقد ساخته از راه سولاق و دربند متوجه ایروان شود خدیو بیهمال بعد از استماع این خبر
علی قلی خان ساریولیلو بیگلربیگی شیروان را با حاکم و قشون استراباد و فوجی از جنود مسعود
پیش از وقت بدربند مامور ساختند که اگر از خان قریم اثری ظاهر شود در آن نواحی
مشغول خودداری بوده معارضه و جنگ روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع نیر اقبال
بیزوال و سطوع اشعه ماهچه رایات ظفر اشتمال باشند در تفلیس معروض شده والا شد
که خان مذکور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که ستور مملکت ایران و روس است وارد گردید
اما پادشاه سکندر جاه روم بعد از آنکه مطلع میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف
آن دولت بیرون رفت و این دفعه نوبت بحواشی مملکت روم خواهد بود علی پاشا
والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته بدربار قیصری رفته بود بوکالت آن دولت علیه
روانه ساخت که باطلاع سرعسکر سرحد دستور را بدستور قدیم بین الدولتین استقرار دهد
و فرمانی هم بخط شریف مصحوب اسلام گرای سلطان برادرزاده خان قریم مذکور که در دربار

قیصری می بود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون حال در میان امید و لیست
بنای صلح است آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد اسلام گرای سلطان
در عرض راه سرعسکر را ملاقات کرده و سرعسکر معتمد برا رفیق او ساخته با عریضه
اخلاص آمیز بدرگاه معلی روانه کرده کیفیت حال را و مقدمه آمدن علی پاشا از دربار
قیصر بطلب صلح معروض شده جلال ساخت سلطان و فرستاده سرعسکر در تفلیس شرف اندوز
تقبیل درگاه سپهر منظر گشتند سلطان مذبور برای ایصال فرمان اعلی حضرت پادشاه
روم از خدمت همایون رخصت طلب شد چون صدور این جسارت از خان قدیم
آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع رفتن سلطان مذبور شده فرمودند که همیشه
باب شمشیر تیز آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان شورانگیز را از شکرابی که ساخته اند
شربت فنا چشانیده ایم برای برگشتن خان قدیم شفاعت فرمان قیصری در کار نیست
و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه بحکم الهی تیغ جلادتش بسنگ آمده خواهد برگشت
پس سلطان مذبور روانه گنجه و عبدالباقی خان زنگنه را مامور ساختند که در تفلیس توقف کرده
علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانی می آید بگنجه برده منتظر فرمان مجدد باشند و در اثنای
جهان گشا روز شنبه نوزدهم جمادی الثانی از تفلیس حرکت کرده از راه جاروتله عازم مقصد
شد که بعد از عبور از آب جامق چون لگزیه جاروتله را نیز گوشمال در کار بود اردوی همایون را

در حوالی آب گذاشته عازم تنبیه آن جماعه شدند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را
خالی کرده بر فراز البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است استنقاق نموده بودند باشاره
والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه یورش پرداختند بآن کوه فلک شکوه
صعود بآتش افروزی نایره جزایر و تفنگ قلعه زمهریری جبل را کوه نار نموده بکسمت
شقشاق را تصرف کردند لکن چون آن فوج بی امان را با خود دست و گریبان
و برخلاف عادت بلا را از زمین صاعد بآسمان دیدند بشوامخ و زوایای جبال
متفرق گشته خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی از ایشان قتل و اسیر و بیوتات و منازل
احراق شده از آنجا عازم اردوی نصرت شعار و از راه شکی و ارس ره نورد
وادی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب همایون بشماخی خبر رسید که خان قریم که بخارج
دربند رسیده بود او از توجه موکب والا شنیده عنان عزیمت برتافته دو منزل یکی
کرده بجانب قدیم شتافت لهذا حکم والا بنفاذ پیوست که اسلام گرای سلطان که در گنجه
توقف داشت از همان راه معاودت و فرمان قیصری را برده بامنای آن دولت والا
سپارد و چون خان مذکور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدار نامی که از شمخال زاده های
سابق را بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان را بسرخای و حکومت دربند
باحمد خان اوسی تفویض و دو هزار پانصد تومان با ترکش و شمشیر و گرز و طوغ باو داده

سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر لکزی بهمراهی خان مذبور تعیین و بعضی از اشرار آن طایفه
هم عرصه را خالی دیده بودند با خان دم از وفاق زده بودند هر چند که ابتدای زمستان
و جبال داغستان را تمام برف گرفته بود و عبور از معابر باسانی مقدور نبود اما آنحضرت
که پست و بلند جهان را مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان می شمارند بعزم بلند
و همت ارجمند مقید بسختی راه و اشتداد شتا نگشته تنبیه آن طایفه کم فرصت را پیش نهاد
خاطر اقدس ساخته از راه التی آغاج شماخی روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی
فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که سردار داغستان از دربند آمده در منزل دره
اعمال طالبسران مکث و مشغول جمع غلات باشد و اغروق را در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا
از راه شابران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت اثر والا عازم تنبیه اشرار
بر وفق چاپقون گشته شش هزار نفر از افواج منصوره را نیز بسمت دوقور پاره و آلتی پاره
و آختی پاره تعیین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت قبزه لر سر راه بر فراریان ببندند
بعد از آنکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب درباره آن طایفه بعمل آمد عطف عنان کرده
در منزل کلیبار رفته باردوی ظفر قرین پیوستند و در پنجم رجب سمت شمالی قلعه دربند
مضرب شهربند گشته چون بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخای در محل
غارالش سلسله جمعیت را منظم ساخته اراده دارند که بر سر خاص فولاد خان شمخال بروند

لهذا

لهذا رایات جهان کشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس که خان محمد ولد اوسمی
در آنجا توقف داشت گشته خان محمد نیز با لکزیه سر دره مجالس را فرو گرفته آغاز ستیز و
جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال پامال و ذخایر
بتصرف لشکر فیروزی مظاهر در آمد و روز دیگر از آنجا حرکت کرده منزل بمنزل بهمین نهج
قتل و اسر و نهب و احتراق فرا دمحال لکزیه میشد تا وارد قریه کیدن که متعلق بخاص فولاد خان
شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار از وصول کوکبه منصوره آگاه گشته هر یک
سر خویش بر گرفته بسمتی فرار کردند و خاص فولاد خان با اتباع خود در کیدن بموکب
همایون ملحق و بشرف جبهه سای آستان عز و شان سرافراز گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام
قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافت در هفدهم شعبان بذوارق سه فرسخی
قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده قلل جبال را سنگر کرده دره را
که معبر جیوش دریا خروش بود فرو گرفته بعقیده خود سر راه بر آن سیل بلا بست خدیو
بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته اولا دسته افغان فراز کوه را
از دست لکزیه گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستاخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنه
کوه در کار صعود بود که لکزیه تاب مقاومت نیاورده فراری و یکه تازان گزین از کمین کین
بتعاقب پرداخته تیغ تیز بر ایشان جاری ساختند و سر و زنده بسیاری بدست آمد باعتبار

تنگی وقت و ضیق معبر عبور عسکر نصرت اثر در آن روز از آن تنگنای میسر نشد جزایرچیان
زحل تمثال را بصیانت قلل جبال مامور و همان مکان را محل نزول کوکبه منصور فرمودند در آن
اثنا ایلدار از لگزیه داغستان و او را جمعی منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای
می آید چون از شکست واقف نبود جزایرچیان سرکرده لگزیه را سرخای تصور کرده
در کمال اطمینان آمدنی شد بعد از آنکه کاشف بعمل آمد خود را با اجل دست و گریبان یافت
ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک گرد و فری راه یاران خویش پیش گرفته جمعی که سرشان
بار بر دوش بود گردن زیر تیغ نهاده سبکسار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای جهان
گشای بجانب قموق شقه اقرار نهضت شد که مقارن آن روسا و معتبرین قموق
وارد اردوی همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را
مدتی پیش ازین بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد بعد از مقدمه شکست بسمت آوار
و چرکس گریخت و با بندگان خود از سال گذشته آزاد و عفو و بنده احسان خدیو جهانیم
چون فرار سرخای بسرحد تعیین پیوست و اهل قموق نیز را در سال پیش همواره مورد
احسان و امان ساخته بودند لهذا انکار ایشان نپرداخته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی
عطف عنان شد بجانب قلعه قریش توجه فرمودند و چون در وقت توجه موکب همایون
بجانب غازی قموق قاضی آق قوشه و اهالی آنجا در سر راه از در استیمان

در آمده

در آمده بعد از گذشتن کوکبه منصور در مخالفت در آمده جمعی را بخفیه باعانت برخای فرستاده بودند
اینمعنی مروحه جنبان نائره غضب قاآنی گشته جمعی را به تنبیه قاضی و جماعه آق قوشه مامور
و قاضی با جمعیت خود در صدد جدال در آمده شکست فاحش یافته مقهور و تمامی اهل آق قوشه
غارت زده و ماثور شدند روز دیگر قاضی بعذر خواهی ایام ماضی و شمشیر ندامت را از ایران
گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشته بالتماس ایشان اسرای آق قوشه که در تصرف
سپاه بودند بانطاله رد گردید پس حوالی قرنش مضرب خیام جلال گشته ادسمی حیله در
دختر خود را برسم کنیزی به شبستان دولت و چند نفر از معتبرین را بدربار معلی فرستاده
مستدعی عفو بخشایش شدند لهذا تقصیر او نیز بعفو مقرون گشت بنابر اینکه لکز به سمت وقوز
پاره نیز هزار اسب بعنوان پیشکش و خانواریها معتبر برسم گرو داده هم چنین کدخدایان
طالبسران هم خانوارهای فرمانش را به محصلان این امر سپردند و متقبل خدمت و انقیاد
گشتند و امورات داغستان بهر جهت صورت انجام یافت خاص فولاد خان شمخال
و باقی سران داغستان را که بموکبه والا پیوسته بودند بنوازشات شان بهره مند ساخته
رخصت انصراف داده خانواریها داغستان و طبرسران را مامور بدربند و زمام
اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای دلگشای مغان منعطف ساختند

دربیان ورود بمغان و طرح بنای سلطنت در آن موضع جنت نشان و

151

انجمن سازی و محفل آرای خامه بشرح جلوس همایون خدیو عالم و لشکر انجم
طلیعه واقعات آن ایام بتحریر قبیله غیر قلم و مجمره گردانی دولت مسکین ساز در هنگامی سرابستان نزهت نشان
ایران باستیلای خزان حوادث رو بافسردگی گذاشت از هر طرف سرکشی قوی
شاخ مانند شجر سر برافراخت و هجوم سبزه بیگانه ریاحین پر رنگ و بوی این گلستان
را در میان گرفت باغبان بی اندیشه دبستان سرای غفلت پیشه از پیرایش باغ
بنوای زاغ و زغن و صفیر و بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردن فراز را که سر
بتاج سلطنت صوری فرود نمی آورد و پیش نهاد والا آن که بعد از استرداد ولایات منصوبه این
باغ بان باغبان ارزانی که ملک ایران را با قلاع مفتوح در بسته بصاحب ملک بسپارد و خود
در کلات و ابیورد که مسکن مالوف آنحضرت است بر اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنوی
پردازد درین اوان که بقوت سرپنجه تایید الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت این خدیو
عالم آگاهی کلید فتح نمای ممالک از دست رفته بدست آمد تزویر اقبال میمون فال ایرانیان
را از زیر بار گران این ننگ در آورد و دست توبیخ و سرزنش اغیار را به شمشیر بران
و عزم بلند از سر این فرقه ملامت کش کوتاه کرده برای کنکاش آن امر خطیر چون
حوصله وسعت کده هیچ یک از بلدان توقف موکب گردون بسطت را بر نمی تافت جولگاهی
مغان را که عرصه دلپذیر و در وفور آب و علف و وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بقلامتی

مورکه

مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام و روسا و قضات
و علما و اشراف و اعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در صحرای مغان در پایه سریر
فلک مسیر بتقبیل پلتای حاضر شوند و نیز حکم همایون نفاذ مقرون شد که نزدیک بحر جواد
در مکانیکه رود کر و وارس بهم می پیوندند دوازده هزار دست رواق و منظر و سرای
نزهت پرور از چوب و نی برای خاصان و روسای لشکر به انضمام حمامات
دلکش و مساجد روح بخش و رباطات باصفا و میدان و بازار و منبع القضا
ترتیب داده عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم سرای و بیوتات که شایسته چنین
خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با چوب و ستون مابین قبه
بی ستون برافرازند در نوبت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان فراغت
روی داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بخش قلعه سی با معدودی از خواص
از اردوی همایون پیش افتاده شش منزل صعب المسالک را در یک روز طی
نموده وارد قلعه آقسو شده از آنجا در شب نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را
مقر رایات جهان گشا ساختند و علی پاشا والی موصل که از دولت عثمانی بطلب
صلح آمده بهمراهی عبدالباقیخان در گنجه توقف داشت مقارن آن وارد گشته شرف
جبهه سای آستان سپهر بنیان دریافت و مامورین ولایات هم آغاز آمدن کرده هر روز فوج فوج

سر سرافرازی از تقبیل سده آسمان اوج بر اوج می‌نمودند و در میعاد مقرر جمعیت کل آن طایفه
که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم انعقاد پذیرفت پس آن طایفه را تماما
بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون ضمیر اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند
که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاه زاده و ایشان در مهد و سریر بقا
موجود اند از ایشان هر کس را که برازنده افسر سروری دانند بریاست و سلطنت بر در آید
ما آنچه حق کوشش و لازمه سعی بود در این چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسرای
ایشان از دست افغان و اروس و رومی خلاص کردیم نظم حالیا مصلحت وقت چنان
می‌بینم که کشم رخت به میخانه و خوش بنشینم بعد از ابلاغ این پیام حاجی محمد معصوم نام
که از جمله مقتبسان انوار حضور آفتاب لمعان بود در میدان ارادت گوی سبقت ربوده
از همگنان پیشتر بعرض این مضمون جسارت ورزیدند نظم تا ز میخانه و می نام و نشان
خواهد بود سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود و همگی آن جماعه دست بر دامن عجز زده عرض
کردند که امروز پادشاهی حق آنحضرت است که بآب شمشیر آتشبار خاک ایران را از دشمن بادپیما
پرداختند و به برق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداختند هرگاه حضرتش
دیده از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه او برنمیگیریم نظم از آستان پیر مغان
سر چرا کشم دولت درین سرا و گشایش در این سراست آنحضرت فرمودند که ما را هوس

شاه

تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارید که منافی
رضای خاطر و دور از اندیشه باطن و ظاهر است تا یکماه گریبان این مطلب در کشاکش
سر پنجه گفتگو می بود چون مبالغه از حد بگذشت حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم چهار خلیفه بودند بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شدند که هند و روم
و ترکستان همگی بخلافت ایشان قائل اند در ایران هم سابقا همین مذهب رواج بوده
خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی حال بنابر صلاح خود آن مذهب را
متروک داشته و مذهب تشیع را شایع و مسلوک ساختند بعلاوه آن سب و رفض که
فعل بیهوده و ماده فساد است در السنه افواه عوام و اوباش دائر و جاری کرده
شرر شرارت بچقماق دو برهمزنی برانگیخت و خاک ایران را بخون فتنه و فساد
آمیخت مادامیکه این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام
رفع نخواهد شد هرگاه اهالی ایران بسلطنت ما راغب و آسایش را طالب باشند
باید این ملت را که مخالف مذهب اسلام کرام و اروع عظام نواب همایون است
تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن چون حضرت امام جعفر صادق
ابن حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیهما ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و طریقه اهل ایران
بمذهب آنحضرت آشناست او را سر مذهب خود ساخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد

آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الآرا این حکم بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری
این مذهب حنیف را آرایش دستار روزگار ساختند و وثیقه برای تاکید و استقرار
این مطلب مرقوم و بمهر اعتقادی مختوم ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشان
را بنده برای قبول و گلشن آرزوی شان را بارور میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه
آسمان جاه روم خادم حرمین شریفین است این عهد که از جانب شما بعمل آمده من هم
به حضرت پادشاه ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذارم که رفع
اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدی صلی الله علیه و آله و اصحابه برخیزد و من بعد رسم
الفت مابین روم و ایران سلوک باشد اول اینکه چون شما از عقاید سابقه نکول و طریقه
اهل سنت را بتقلید امام جعفر الصادق علیه السلام که از ائمه حق است اختیار و قبول
کرده اید قضات و علما و افندیان کرام روم اذعان صحت آن کرده او را خامس مذاهب
شمارند ثانی اینکه چون مکه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام با ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد
ائمه این مذهب در یک رکن با ایشان شریک بوده بآئین جعفری نماز بگذارند ثالث اینکه
هر ساله از اطراف ایران امیر حاج مقرر شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و
احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران نیز بدستور
امیر حاج مصر و شام سلوک سلوک شود رابع اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس که بوده باشند

مطلق الوا

مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شرا بر ایشان روا نباشد خامس آنکه وکیلی از دولتین
در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشد اهالی ایران
نیز در ازای این مواهب خاص سر بر زمین عبودیت را نقش جبین گلریزان
ریاحین شکرگذاری ساختند و بدعای دولت بیزوال پرداختند و انجمن آرای
و محفل آرای شرح جلوس خدیو عالم و تشریح روایح وقایع آن آوان به بخور قبله عنبر شمیم
و مجمره گردانی دولت مشکین رقم ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت کار چراغ
خلوتیان باز در گرفت بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود عیسی دمی خدا بفرستاد
و برگرفت رصدبندان دقیقه یاب و اخترشناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه
بیست و چهارم شوال مطابق توشقان ئیل سنه هزار و صد و چهل و هشت که دوازده روز از
نوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان قوای نباتی در صحن چمن
مسند زمردفام گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در بزم گلشن صف آرا
گشتند و گردن فرازان اشجار از غنچه و ازهار تاج و طومار بر سر گذاشته در لباس مشجر
بوته دار در حاشیه مجلس گلزار زانو بزانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده
در پیشگاه مهیای کرنش گشتند و بسا دلان سرو آزاده کبک بر دست به بندگی سراپا
ایستادند همیشه کشیکان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و چارچیان

نقیبان

کشیکچیان

بلند آواز عرعر و صنوبر تو پوز و شمشیر از بار خویش بر دوش گرفتند ریکابان مید مجنون بکلاه
قورقی شلاله و از قبای کوتاه دامن شاخ سرو برآراستند سقایان ابر آذری بنرد
هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد بهاری ساحت گلزار را به سبکروحی
از خار و خس پرداختند پس فراشان با فروشان با فراشتن بارگاه انجم اوتاد مجره طناب
و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب بدست و بازوی کارنمایان از آستین برآورده
اورنگ گوهر نگار شهریار جهان در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند سران سپاه
و عظمای بارگاه و خدمتگذاران جان سپار و حجاب و خدمت پیشگان دربار رخصت بار یافته
مانند انجم و هاله بدور آن دایره نشستند دران روز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت
و بیست دقیقه طالع به شش درجه اسد خدیو گردون وقار فرق فرقدان سا را با قمر گوهر نگار
آراسته با فر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی گذاشته زبان حال
را باین مقال گویا فرمودند بیت نوبت بمن افتاد بگویید که دوران ؛ آرایشی از آنکه
مسند جم را ؛ غریو تهنیت از نقارخانه و ولوله مبارکباد از کوس و کورگه شادیانه برخاست
و فتنه های که در ایران برخاسته بود فرو نشست بهمدوشی تائید الهی دست و بازوی قدرت
شاهی گشوده دست آشوب زمانه را بر پشت بست نظم افسر سلطان گل پیدا شد از
طرف چمن ؛ مقدمش یارب مبارکباد بر سرو سمن ؛ خوش بجای خویشتن کردی نشست خسروی

نالیده

تا نشیند بر کسی اکنون بجای خویشتن ؛ روس منابر و وجوه دنانیر بنام نامی و القاب
گرامی آن خسرو دادگر زیب و فر یافت و انوار آفتاب جهان دارش
بر در و دیوار شبستان معموره جهان تافت و میرزا قوام الدین محمد قزوینی
الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافته بعضی از نکته سنجان لاخیر فیما وقع خواندند عزیز قلی بیک
داد خواه اندخود من اعمال بلخ که از افشاریه آنجا بود در ابتدای حال بارض اقدس
آمده از مستظلان لوای جهان کشا گردید به علیمردان خان افشار حکم والا نافذ شد
که در عالم ایلی کوچ و ایل او را روانه ارض اقدس نماید علیمردان خان از قبول این
امر سر باز زده این معنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت
در آن وقت که آغاز بهار سنبلستان دولت بر و بند و هنگام آرایش باغ و گلزار
سلطنت والا از شوکت سرکشان فساد پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان
را بسر پنجه اقتدار شاهزاده رضاقلی میرزا تفویض و اختیار مهمات آن سرکار را به
طهماسب قلی خان جلایر که از معتمدان این دولت ابد پیوند بود عنایت
و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تهیه استعداد
و تدارک اجناد کرده از راه بادغیس و مارو چاق بعزم تنبیه علیمردان خان
متوجه اندخود شود و سپه سالاری و صاحب اختیاری کل ممالک آذربایجان را

حاکم اندخود

155

به ظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگی ها
و حکام آذربایجان از حد قبلان کوه الی اربه جای و منتهای داغستان و گرجستان
تابع امر و نهی باشند و ایالت هرات به میر محمد خان و بابا خان شادجلو و حشمت
گشته میرزا محمد تقی شیرازی فایز و بخطاب خانی و امیر الامرای سرافرازی یافتند
پس علی پاشا والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف قاآنی و رخصت انصراف
ارزانی داشته عبد الباقی خان زنگنه را که از امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق
میرزا ابو القاسم کاشانی صدر و ملا علی اکبر ملاباشی با نامه همایون و یکزنجیر فیل و هدایای نفیسه
روانه دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت ماجرا باعلی حضرت
پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشروط خمسه مذکوره فرمودند
و ایلچی میرزای تبلیغ این خبر بچاپاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند
و رضا قلی میرزا و ابراهیم خان را مرخص و روانه مقر حکمرانی فرمودند و همگی حکام و قضات
و اشراف و اعیان ممالک محروسه را که شرف تقبیل سده والا دریافته بودند بخلاع
فاخره و انعامات وافره و جوایز رخصت انصراف یافتند در بهار آرای قلم محسنه رقم بازار
ازهار و ریاحین و وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سعادت
اشتمال سنه ۱۱۴۸ هجری دیگر باره جهان از بخت فیروز طراوت یافت چون

امام نوروز

ایام نوروز بهار دل کشا ارکامرانی نشاط افروز چون روز جوانی خسرو گردون سریر
نیر اعظم بتاریخ هفتم ذیقعده روز سه شنبه بعد از انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه
از خانه حوت به تختگاه حمل خرامیده بر اورنگ جهان آرای نشست و گلهای
نوروزی و دیدبه جهان افروزی و آوازه فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست بحکم
همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوائم سریر فلک مسیر بشکوه طلعت خدیو نیر با منزلت
سریر سپهر برین سود ضاد بدملوک و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان درگاه و طبقات
خلایق مانند گلهای بهاری سرو بر را با قواب رنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون
غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس
که هنگام شکفتن گلهای اردی بهشت دولت والا و آرایش گلزار بوستان نزهت بنیان
سلطنت علیا بود تیمنا استفتاح کار و افتتاح سخن بتدبیر تسخیر قلعه قندهار فرموده افاغنه
که بلدیت و استحضار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه
معابر را استفسار و روسای لشکر را مامور به تهیه و تدارک آن سفر خیر آثار ساختند
و چند روز اشتغال جهانبانی فراغ روی داد بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش بدیع
طبع میمنت قرین بود همدوش خیمه زنگارگون فلک ساخته آسمانی دیگر بر روی زمین افراخته
چرخ اعظم را حاوی قباب آن خیمه کهکشان طناب ساختند و رصدبندان اختر شناس را

156

از بغداد فلک اطلس در شبه و حیرت انداختند و چند روز هر روز در آن بزم سلطنت بتجرع
اقداح راح ریحان می پرداختند ~ در سرای مغان رفته بود آب زده ∴ نشسته پیر و
صلای به شیخ شاب زده ∴ سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر ∴ ولی ز طرف کله چتر بر سحاب زده ∴
شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده ∴ عذار مغبچگان راه آفتاب زده ∴ صحرای مغان چون سرای
مغان نشاء خیز گشت و طبع جوانان چون دم پر میخانه نشاط انگیز در دویم ماه ذی الحجه آن
سال فرخنده فال رایت نصرت اشتمال بعزم تسخیر قلعه قندهار از جولگای مغان در اهتزاز آمده
از راه کرم رود و هشترود و اردبیل که بوفور آب و علف شهرت داشت روانه قزوین و فرمان
همایون بعز نفاذ پیوست که ابراهیم خان در منزل قراچمن که از منزلهاست محال کرم رود است با
سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود بعد از ورود کوکب مسعود بقراچمن ظهیر الدوله
نیز سعادت اندوز خدمت گشت چون طایفه ارقیاس بلباس که متعلق بخاک روم است
مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند قومی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را
بسرکردگی نصر الله میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ لکزی برسم سپاهی بتاخت
آن جماعه مامور ساختند مامورین در عرض راه که شبانروزی چهل فرسخ راه را طی کرده وارد
مسکن آن جماعه گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده
بر احدی ابقا نکردند و بقیه ایشان در موضع مشهور برکش سن اعمال لکزی سر کوه را شقناق

کرد

کرده دست بر ترکش جلادت زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از
اطراف کوه یورش برده شقناق ایشان را که مکان بس صعب بود بتایید الهی
در کمال آسانی بحیطه تصرف در آورده هزار نفر متجاوز از ایشان با دو سه کروه بتغیر
عرصه شمشیر کشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده با فتح و ظفر
برگشته ابراهیم خان با عساکر آذربایجان روانه تبریز و شاهزاده با قشون رکابی
در روز ورود کوکبه همایون بقزوین باردوی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت
افزا که در خلال این حال معروض شده سپهر مثال شد فتح بحرین بود تبیین این مقال آنکه در حینی که
محمد تقی خان بیگلربیگی فارس در جولگاهی مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف حاصل
میکرد حضرت ظل الهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال که در تصرف شیخ جباره
مولد بود بلفظ مبارک و تاکیدات بلیغه فرموده بودند و محمد تقی خان بعد از ورود بشیراز
فوجی از قشون فارس را بعزم تسخیر بحرین بقلعه نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت
بر آمد چون قبل از ورود بیگلربیگی مشار الیه شیخ جباره عازم کعبه معظمه زاد الله
شرفا گشته قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب او بعد از مجادلات متواتر طاقت
قلعه داری در خود نیافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف کرده کلید قلعه را بدرگاه جهان پناه
ارسال داشت و در ازای این معنی بخلاع خاص عز اختصاص یافته ولایت بحرین

ضمیمه ولایات ضبطی او گردید و نیز در اثنای آن حال عریضه از جانب دلاور تایمنی مشعر
بر اظهار ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایه سریر گردون مسیر رسید توضیح این مقال آنکه
مشار الیه از قدیم الایام با ایلات تایمنی در محال چاق چراق من اعمال زمین داور سکنی
داشت و در ایام استیلای افاغنه بنابر زیاده سری سر باطاعت ایشان فرود نیاورده بود
و خودداری میکردند تا اینکه بعد از ورود موکب والا بهرات بنحویکه مذکور شد در منزل ناگهان
با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت اوبه و شافلان سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که
روسای اکثر اوبه مافیه بنابر ضابطه ملکی مامور بسکنای هرات شدند و درباره او نیز همان فرمان
جریان یافت او نیز را به ستیزه رای گذاشته طهماسب قلی خان سردار و میر محمد خان
بیگلربیگی مدتی با او بمدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کافر نعمتی سر زیاده سری میخارد
و تا بدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد او را با هشتصد نفر
از کسان او گرفته محبوس کردند ولدان دلاور که در اوبه و شافلان می بودند بمجرد استماع
این خبر کوچ و بنه او را با اهل و اتباع خود برگرفته بسمت قرجستان فرار کردند در حینیکه
موکب والا مشغول محاصره بغداد بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلی و ایل وار که هزار خانه
بیشتر در دشت بودند بخبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشار الیه بموکب همایون بنابر
ملاحظه حق و سعی که در سفر هرات در آمدن برکاب مستطاب داشت او را مورد بخشایش و

مشمول

مشمول نوازش ساخته تشریف خاص و اسب مکلل با زین و ساز طلا با و عنایت
کرده رخصت مراجعت دادند مشار الیه متعهد شد که در ازای این موهبت بعد از
ورود بهرات کس فرستادند کوچ خود را مع اولاد خود در هرات آورده سکنی
دهد هر چند که از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم و خوانا بود لیکن برای اینکه
بر ظاهر بینان عالم صورت که از کنه معانی بیخبر اند حالت آن تیره درون روشن گشته
وقوع آن نوع سلوک را حمل بر نقص مروت نسازند او را روانه هرات ساخته بسردار
بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از مال و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده او را با تمامی ایل
او که در هرات و خبوشان باشند مرخص باشند که روانه فرجستان شوند مشار الیهما
بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمصاعقه با اهل و اعوان کوچیده روانه فرجستان شد
در آنجا دست از آستین جرات سر از گریبان خودسری بر آورده نخست با فوجی بر سر اویه
آمده نایب اویه را با شصت و هفتاد نفر از مستحفظین آنجا علی الغفله بقتل رسانید
در آن اوان سردار مامور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی بر سر اویه از غازیان بمعاقب
او پرداختند دلاور از غرجستان به سمت کوهستان بلخ گریخت حاکم هرات حاصل
و ضیاع و عقار آن طایفه را بمعرض تصرف در آورده مراجعت کرد دلاور باز عود بمکان
خود نموده مقارن آن حال سردار نیز از تمام کار فارس فارغ شده بود از راه

کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده روانه ساخر نموده که با حاکم ساخر بمحافظت
آن ناحیه پردازند دلاور مجدداً بر ساخر رفته در کمین فرصت نشست آن دو نفر سرکرده
با حاکم مذبور بی باکانه از قلعه برآمده همین که دست ایشان از قلعه گسیخت دلاور از کمینگاه
بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانید و از آنجا بجانب
فرجستان رفت سردار چون در تعاقب او سودی ندید برگشته احشامات فرجستان
که همیشه بسرکشی گردن عصیان می افراختند گوشمال بلیغ داده از آنجا بجانب میمنه چچکوی
بلخ رفته آن محال را غارت کرده هزار خانوار از سکنه آنجا را کوچانیده روانه هرات
ساخت بعد از آن که دلاور بطرف بلوچ هزاره گریخت افاغنه قندهار باعانت او آمده او را
به محل موسوم بقراجنگل که در هشت فرسخی زنند داور واقع است سکنی دادند چون با حسین غلجه
در موافقت سپرد حسین غلجه تزویج دختر او را پیش نهاد خاطر ساخت دلاور نیز بطریق مبادله
قبول این معنی کرد غلجه مذکور ازین جواب برآشفته جمعی را بتاخت او تعیین نمود او چون روی
توقف ندید باز فرار کرده بفرجستان آمد از آنجا شاهزاده رضاقلی خان میرزا را شفیع گناهان
ساخته عریضه اعتذار بدرگاه معلی فرستاد بنابر آنکه رایات جهان گشا عازم قندهار بود
کار او حواله بوقت دیگر گشته جواب از موقف اعلی اصدار یافت **در بیان توجه فرازنده**
لوای شهریاری بجانب کوهستانات بختیاری برهنمای تائید حضرت باری

سابق کیفیت احوال طائفه کنبازی نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از تشتیت
مکرر محال جام لشکر کشای انجماعه مقرر گردید مجدداً جمعی از جبه گرنجبه آنطائفه که در زوایای
جبال و مکان خمول متواری بودند جمعی منعقد ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی همراه
ایام بابشان پیوسته علی مرادی باز فاید راه روسیاهی و پیش اهنگ طریق گمراهی
ایشان گردیده نخست از دربار معلی جمعی به تنبیه ایشان مامور گشته در محال زرار انجماعه معلوم
شدند ثانیاً با باخان چاوشلو با جمعی از خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان
محاربه و غالب آمد علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار گردید بعد از انکه با باخان
حسب الامر مطاع مامور بدربار سپهر اقتدار شد علی مرادی باز وضعت جسته سلک جمعیتی
ترتیب داده در سمت کوهستانات دست بدزدی و قتل و برکشاد و بعد ازان
سلطان ولی بیک ابیوردی و نجف علی بیک شیرازیان با فوجی بانفاق حاکم شوشتر
و نائب کوه کیلویه بامر والا عازم کوشمال ایشان گشته در پای کوه معروف سالم نزول
و جمعی بسر حد وضوح میرسند که علی مرادی قلعه کوه را که سر بسپهر برین میبرد و شقاق
خویش ساخته درانجا به تحصن پرداخت قشون شوشتر و کوه کیلویه در پای توقف و
سلطان ولی بیک و نجف علی بیک به پای بی باکی اهنگ فراز کوه کردند بعد از انکه آن
سنگلاخ صعب را بقدم سعی طی کرده به نیمه راه رسیدند آنطائفه جمعی از جانب قلّه

159

و فوجی از کمر کوه ایشان را در میان گرفته بانداختن تیر و تفنگ و غلطانیدن سنگ
مشغول گشته هر دو سرکرده را با جمعی از غازیان مقتول ساخته اند بقیه سپاه که در پای کوه
بودند سر خود بر گرفته روانه ولایات خود شدند چون در آن اوان موکب جهان گشا
مشغول ایروان بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداختند درین وقت که کوکبه همایون
از قزوین حرکت کرده وارد محال چابلق و برورود گردیده علی مرادی سراسیمه رو بوادی
نامرادی گذاشته با جمعیت خود که نصابش بچهار هزار پنجهزار غول دیو افکن پیلتن میرسند
در محل موسوم به پردک که اصعب امکنه بختیاری است شقناق کرده تحصن گزید پس بهمت
والا عازم تنبیه آن سرکشان بادیه ضلالت فوجی از غازیان رکاب را با قشون
فیلی وارد لار و همدان از جانب ولایات که متصل بکوهستانات فیلی است و جمعی از
جزایرچیان کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمانشاهان از طرف دشت گرگان
و جبات تازه و فرقه عظیم از افواج قاهره را از حد ماروت و گروهی انبوه با عساکر کوه
کهیلوله و جمعی کثیر از اصفهان بجانب هزار چشمه بختیاری مامور و مقرر داشتند که هر فوجی
از سمت خود زوایای جبال و بیغولهای کوه را بپای سعی در نوشته جسته گریخته اهتزاز برا
اگر سراسر در میان سنگ باشند برارند بنه و اغروق را باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا
در منزل چپرپاسن بر درود گذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم ربیع الثانی سنه تسع و اربعین

و مایه و الف از منزل مذکور عازم کوهستان گشتند و همان روز بحوالی کوهی که جمعی از آن
طایفه سنگر ساخته پای استقرار استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه
را بدفع ایشان مامور ساخته آن طایفه بمتانت مکان مغرور گشته بمدافعه پیش آمده مغلوب
و مقهور شدند و شب از آن موضع لشکر لزوک که بذر قول جریان دارد عبور کرده پل را شکستند
و جمعی از لشکر منصور مامور بودند که از هزار چشم از آن طرف رودخانه آمده به ضبط پل پردازند
مامورین اگرچه در وقتی که خبر آن طایفه از آب گذشته بود بر وقت ایشان رسیدند اما
به مجادله پرداختند ششصد نفر از آن گروه را بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر کوکبه
مسعود منیر وارد پل گشته فرمان پذیران باشاره والا بساختن پل پرداخته عبور و فرار کوه
و غاره بنا را مقر کوکبه منصور ساختند و از آنجا عساکر فیروزی قزوین را منبعث ساخته
دسته دسته بجست و جوی آن طایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعیین فرمودند مامورین جمعی
را از ایشان در گوشه و کنار و گریوه مغاک بخاک هلاک افکنده بقدر سه هزار خانوار
بقید اسار گرفتار نمودند از آن مکان به محال موسوم بدارا در متوجه گشته و فوجی را بکوه مالی
انجا گماشته از آنجا بگذرگاه تلات روی توجه آوردند و از آن مکان فوجی را با قشون
الوار بجبال به سمت زرود میمونند تا حدود لرستان مامور ساخته عطف عنان بجانب کوه سالم
فرموده به منزلی وارد محل کرو پیشه شدند و بانتظام ضابطه مامورین آن حدود پرداخته ساخت

بنوار را مطلع ماهچه رایت خورشید انوار ساخته از آنجا بدو منزل وارد لاکر گشتند از موندات
و حسن اتفاق اینکه علی مرادی در سمت کورکش که بالکای قبلی پیوسته است در بیغوله کوهی
پنهان گشته چندی از رفقای او بطلب آب بهر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بودند
که بپای آن کوه گذار و بجمعی از غازیان که تشنگام جستجو او بودند دوچار گشته او را با کوچ و عیال
و جمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان به قطع دست و کندن چشم
او صادر گشته دو روز در صحرای هستی دست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرد و قلیلی
از ایشان که در زوایای کوه ازین خطاکاری سر بر سر سنگ زدند بالتماس و استدعای
روسای بختیاری که در رکاب همایون مقید قلاده جان سپاری بودند مورد عفو خدیو
دارا احتشام و بدستور سایر طوائف خود مامور بسکنای جام گشتند و بهمه جهت یکماه کوهستانات
آسمان پیوند بختیاری سیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید از آنجا وارد سرچشمه
زنده رود باردوی مسعود پیوسته رایات نصرت آیات را بجانب اصفهان نهضت
داده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان را بتاثیر مقدم اقدس سرمه مهر و ماه کردند
چون تنبیه و تدبیر سرکشان بلوچ نیز مطمح نظر انور می بود میر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات
و اسمعیل خان بیگلربیگی سابق تفلیس را بسردار بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد
کامل روانه ساختند و در هفدهم ماه رجب از اصفهان از راه ابرقو و کرمان و بیان کرک لوای

کن

کیتی ستانی را بجانب قندهار افراختند و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم
دربند را بسبب سانحه قتل مهدیخان بیگلربیگی شیروان مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید
تفصیل این اجمال آنکه در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه
گردید بعرض رسید که مهدی خان برای انتظام بعضی امور بجانب دربند رفته بود مراد سلطان
استاجلو که دران آوان بحکومت آن ولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه نقاری
که فیمابین او و مهدی خان بوده امر پیمانه را دست آویز فساد ساخته مردم آن ولایت را
که بسبب مجاورت لکزیه بهرزه لائی و باد پیمای معتاد بودند در جزو تحریک بشورش کرده
مهدی خان را بقتل رسانیدند از صدور این جرات که از اهالی دربند دامن زن آتش غضب
خدیو فیروزمند گشت سردار بیگ قرقلو توپچی باشی جلو ظفر پیشرو را بایالت شیروان تعیین
و با فوجی از جزایرچیان بهرام کین روانه و حکومت دربند را نیز به تحف سلطان قراچولو عنایت و
مقرر فرمودند که سردار خان مرتکبین را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل داده تحف سلطان
را متمکن سازد و در اصفهان چند نفر از روسای دربند وارد درگاه معلی و معروض سده والا ساختند
بعد از آن که پیمانه عمر مهدی خان در دست اهالی دربند پر گشته بودند آنانکه ساقی این بزم
و مجلس آرای این قصد و عزم بود از مستی هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه
بر سر ایشان خواهد شکست و احتساب و اعتاب شحنه باز خواست خدیو جهان دست مراد ایشان

را بر قفا خواهد فرار کرده با احمد خان اوسمی قیطاق توسل جسته بعضی هم گریخته بارک قلعه دربند
متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سر از رفاقت ایشان پیچیده بودند ایشان را از قلعه
ارک بناری قلعه عدم روانه و مراد سلطان را نیز که سرمایه فتنه بود گرفته در بند دارند فرمان
همایون خطاب باوسمی مذبور از موقف اعلی صدور یافت که جمعی را که توسل باو جسته اند مقید ساخته
نزد سردار خان روانه نمایند اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده سردار ایشان را با بقیه اشرار که
کوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده اجساد ایشان
طعمه کلاب ساخته و جمعی را که شایسته سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده بقلعه جدید
فرستاده طایفه صور را از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعه دربند سکنی و تحف سلطان
را در امر حکومت تمکن دادند و مراد سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستادند که شاید
در روز ورود به تیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت و بعد از ورود کوکبه گیتی ستان به سیستان
حرم محترم دنبه و اغروق را بسرکردگی امام وردی بیک قرقلو که دران اوان به شغل
بیوتات سرافرازی داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان گذاشت
در دویم ماه شوال به فیروزی و اقبال از سیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه
دلخک و دلارام روانه و در هجدهم ماه مذبور خارج قلعه کرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند
افاغنه آن مکان از قلعه داری در آمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست باشاره همایون

کوه توان را از توپ خانهای والا باطراف قلعه کشیده رعد آوار صاعقه بار ساخته
زلزله در بنیان فرار بروج و حصار انداختند قلعگیان از بیم جان بر دامن استیمان
آویخته قلعه را سپردند و از آنجا کلب علی خان افشار ولد بابا علی بیک را بسرداری هزاره جات
و زمینداور مامور و جمعی از لشکریان را بتسخیر قلعه بست تعیین و با توپخانه و استعداد
تمام روانه و در بیست و یکم ماه مذکور کوکبه منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم
زمستان صحراها خالی از علف و همگی غلات را حسین علیجه پیش از وقت به قلعه کشیده
و تتمه را آتش زده تلف کرده بود لهذا از کرشک نخود عازم شاه مسعود گشتند که دواب
اهل اردو رفته از هزاره جات غله حمل و نقل بمعسکر فیروزی نمایند باین تقریب حسین
علیجه جلوه گر میدان جلادت گردد دوازده روز در آن مکان مقر کوکبه عز و شان
گشت از آنجا کنار ارغنداب محاذی مزار بابا ولی مضرب خیام دلیران عرصه یلی گردید
و در آن شب علیجه با فوجی گزین شبرنگ جلادت را بعزم شبخون زین کرده و از گذرگاه
آب تیز و حسی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی معسکر فیروزی اثر
شورش هجوم در انداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان از عین بیداری در
اطراف اردو نیزه دستان بر کف صف بر صف پیوسته و بسان دیده انجم و اختر
طرفة العینی از نگهبانی نظر نبسته بودند بایشان در آویخته جمعی را بخاک هلاک افکندند

و بقیه خائب و خاسر بجانب قندهار فرار اختیار کردند اگرچه آن شب در اردوی کیهان
پوی های و هوی بلند شد اما صبحگاهان که پنجه خورشید پرده از روی کار شب برداشت معلوم
که حسین علیه بود که بقصد شبخون آمده بود پس رایات ظفر آیات از آن مکان در اهتزاز آمده
چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب معبر اشهب گردون خرام
را در لجه سعی شناور ساخته براهنمای حدس و فراست از برابر کوکران دو فرسخی قندهار
گذر پیدا کرده آن انجم حساب با بنیه و اسباب سالما از آب گذشتند و از جنب کوه [illegible]
یکجانب قلعه بر فراز آن واقع است آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه به تیپ لشکر ظفر اثر میرسید
اما خدیو ثریا جناب رعد و برق توپها را صدای رباب انگاشته بدون اینکه جنبی بر جبین
صفوف فوج خونخوار و یا موجی در آن بحر جهان آشوب ذخار ظاهر شود در کمال شوکت و اقتدار
گذشته در سمت شرقی قلعه با فراشتن بارگاه عز و شان پایه زمین را بر آسمان رسانیدند

در بیان وقایع ییلاق ییل مطابق سال هزار و صد و چهل و نه هجری مقدس نبوی صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم

شب پنجشنبه نوزدهم ذی قعده الحرام بعد از انقضای پنجاه و هفت دقیقه داور خاور مقام شرقی
انتساب یعنی آفتاب بر تخت زمرد فام فلک قرار گرفت جنود قوای ربیعی بمحاصره دار القرار
چمن و احاطه قلعه گلشن پرداخت و از منه و ساعات بهمن و دی را نوبت سبب رسیده افواج سبکرو ساح
نسیم فروردین فاتح قلات غنچه و قیتول شکوفه گشته عرصه جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت

لشکر

بحکم خدیو زمین داور مجلس خلد آئین نوروزی در کمال فر و فیروزی ترتیب یافته آن بزم
مینو مثال از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون به لاله عباسی گشته سران و سرکردگان لشکر
از جامه خانه همت سرشار به خلعتهای گران مایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتحعلی خان
افشار که بجرچی باشی گری لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از چابک سواران
جنگجو تاخت قلات مامور ساخته شب سیوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین غلجه
از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته هنگام صبح سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان
نامی افغان به تعاقب ایشان کرده خدیو بیهمال فی الفور پای فلک فرسا را بحلقه چشم رکاب
آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات
امور این که فتحعلی خان تاخت کامل کرده بی پاسبان و قراول و نگهبان و چنداول
در دامنه کوهی باز نزول کشود سیدال نیز متعاقب وارد و چون غازیان را از اندیشه حزم
عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود به قصد آنکه علی الغفله بر ایشان تازد
و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین بخود سازی پرداخت مقارن آن
طلیعه رایت ظفر آیت آشکارا گشته افاغنه آهنگ فرار کردند دلیران متعاقب ایشان مراکب
خاک نورد آتشین سم را باد رفتار و بسیاری از آن گروه را عرضه تیغ آبدار ساخته
جمعی از افاغنه بدامن کوه متفرق گشته بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده تحصن جستند

خدیو نامدار مظفر و کامیاب عطف عنان به مقر اقتدار فرموده اسیر مذکور را که این خبر آورده
بود موسوم برسول و دامان امال او را لبریز نقود حصول ساختند و در هشتم ذی حجه از مکان
مذبور تحریک لوای منصور کرده در مکان موسوم بسرخ شیر که بالفعل بنادر آباد اشتهار دارد
شادروان عز و شان را بر اوج آسمان افراختند و دران مکان نزهت نشان به معماری
رای رزین و مهندسی طبع سعادت قرین وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار چهارسو و
آب انهار و حمامات و رباطات و مساجد و قهوه خانه طرح افکندند و آب توزکرا
که در لطافت ابروی کوثر و تسنیم پرده بان جاری ساختند بنایان چابکدست که از
اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع آورده بودند دست و بازوی اهتمام بازنده
آغاز کردند در اندک روزی قلعه مذبور در کمال متانت و استحکام صورت اتمام و ابنیه و عمارات
آن موضع بر وضع دلنشین سمت انجام پذیرفته شهر معمور خلد تمثال که سواد آن طعنه بر غره بیضای
شهر شوال میزد بعرصه ظهور آمده مانند ماه نو بحولی طاق و انگشت نمای آفاق گشت و بنادر آباد
موسوم گردید و در شب هجدهم ماه مذبور اشرف سلطان که در عهد سلاطین سلف حکومت غلجه
بپدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شد
و متعاقب آن معروض شده والا گشت که فوجی از غلجه بعزم دست برد بکنار ارغنداب برآمده
اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان را بزلال سیف انداز

بار

باب مالیدند چون چند روز میدان بایشان داده شده بود که شاید قدم جرات از قلعه
برون کرده بمعرکه رزم گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده
بسپر داری متانت حصار بخودداری پرداختند پس همت بلند والا به محاصره قلعه قندهار
مقصور گشته در اطراف آن قلعه سپهر مانند به فاصله ربع فرسخ قلعجات محکم که دایره محیط آنها
شش هفت فرسخ می شد ترتیب داده بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث
و بهر برج جمعی تفنگچی بحراست نامزد گشتند و ثانی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب
بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند مابین هر برج دو برج دیگر بنا گذاشته
راه را بالکلیه بر قلعگیان مسدود ساختند و هر یک از ایشان که به تحصیل دانه غله مانند
دانه سر بر می آوردند مستحفظان ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پای در می آوردند
در سیزدهم ماه محرم سنه خمسین و مایه و الف عریضه از جانب سرکردگان که مامور به تسخیر
قلعه بست بودند رسید که توپ و قمباره به قلعه بسته افاغنه آنجا در استیمان در آمده
قلعه را سپردند از موقف اعلی حاکم برای ضبط تعین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه قلعه را
برگرفته وارد دیار سپهر اقتدار شوند چون در حینیکه بتعاقب سیدال از جنب شهر صفا
عبور کوکبه منصور واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار او نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با توپخانه
و استعداد به تسخیر شهر صفا معین گشته در چهاردهم ماه مذکور معروض واقفان عتبه علیا شد

164

که مامورین انجا نیز توپهای کوه توان و قمباره های آتش فشان را برق خرمن جان
قلعگیان ساخته در عرض یکروز قلعه را مسخر و افاغنه انجا را اسیر و فرمان بر ساخته اند
جمعی از دلیران به صیانت قلعه مذکور و بقیه لشکر بانصراف مامور شدند و در آخر ماه مذبور حرم
محترم و بنه و اغروق که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده چندی در سیستان
و از انجا امده در فراه توقف داشتند بحکم اقدس وارد اردوی معلی شدند چون سیدال
که قبل ازین از قندهار برآمده بود از صدمه دلیران ظفر شعار فرار و به قلات تحصن اختیار
کرده بود با محمد ولد حسین علیجه و جمعی از روسای افغان که در قلات می بودند فوجی از
بهادران عرصه وغا را بسرکردگی امام وردی بیک قرقلو ناظر بیوتات به تسخیر قلعه مذبور
مامور ساخته امام وردی بیک قرقلو بعد از چند روز یورش و برجی را که در سمت شرقی
قلعه واقع است تصرف و افاغنه در ارک تحصن جستند و مدت دو ماه بخودداری پرداختند
چون دیدند که سیلاب مروران کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمی آرد از
باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم نمودند امام وردی بیک به اشاره اقدس جمعی از
تفنگچیان را به محافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین علیجه را با سیدال و روسای افغان
که در قلعه می بودند باردوی معلی فرستاده چون سیدال به نهجی که در تلو صادرات اصفهان
و هرات ذکر یافت مردف دیشه و هنگامه طلب بود باشاره والا دیده کج بین او را از

حدقه بر آورده به صیانت حال ولد حسین علیجه از روی اعزاز پرداختند در بیان احوال
بلوچستان و مآل کار سرکردگان آن مکان سبق ذکر یافت که از اصفهان میر محمد خان
و احمد شیر خان را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه
اشرار شیر خان مامور ساختند بعد از آن که ساحت قندهار مقر اردوی عز و اقتدار
گردید محمد علی بیک سالو لیلو نایب ایشیک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجه با جمعی به تنبیه
طایفه شیر خان بلوچ و بلوچیه شورابک که در مقام شورانگیزی بودند تعیین نمودند مامورین
بدو فرسخی شورابک رسیده طایفه بلوچ نیز از ورود لشکر مطلع و جمعیت کرده فیروزی مآثر
آغاز ستیز و آویز و هفتصد تن ایشان عرضه شمشیر تیز گشته استر و شتر بسیار بحیطه ضبط و کسب
در آمده و بعد از استیصال آن طایفه عازم تنبیه طایفه شیر خان که مابین جانکی و لسکی سکنی دارند
گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان با شیر خان سر کرده
آن جماعه از تیغ تیز گذرانیده تمامی مساکن و اماکن ایشان را بمعرض نهب و اسر در آوردند
حکم والا به نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مامورین رفته در جابق و جاران بسرداران
بلوچ ملحق و بعد از انجام کار آنجا عازم شورلیک و تسخیر قلعه جات آن نواح پردازند و در
سیم محرم سنه ۱۱۵۰ امیر محمد خان و امیر ایلتیار ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص و زرنهای
اولیت باین دولت ابد پیوند سابقا نگاشته کلک اجمال شد وارد دربار و به خلاع

165

و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته مجدداً امیر محبت خان برتبه ایالت بلوچستان
سرافرازی یافت و حکومت شورابک به محراب سلطان بابی که بقدامت
خدمت اتصاف داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان مامور گردید که به محافظت قلعه
و ضبط غلات قوشنج پردازد و سه هزار نفر از فرقه کاکری و ترلی جمعیت کرده آمدند و
قلعه قوشنج را محصور و از این طرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار
مامور گشته جماعه اشرار راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری
شدند این بود که قلعه جابق را که به متانت حصار اشتهار داشت یورش برده بخود
تصرف درآوردند اما چون میر محمد خان که سردار بزرگ بود مردکم عقل زیاده سر و بناسازی
و ستیزه رای مخمر بود به محض لجاج از اسلمش خان جدا گشته بر سر خاران نرفت و غازیان
را بدشت و کوه پر مهالک خطرناک انداخت و جمعی از لشکریان را از تشنگی و بی آذوقگی
تلف و دواب و اسباب ایشان را برطرف ساخت لهذا فتح علی خان چرخچی باشی و
محمد علی بیک قرقلو نایب ایشک آقاسی باشی بحکم والا بجا باری رفته میر محمد خان را
گردن زده سر او را با قشونهای مذبور بدربار معلی رسانیدند **در بیان ذکر تسخیر ولایت**
بلخ و وصول عمر بدخواهان از غره سلخ سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزاده
کامکار رضاقلی میرزا از موقف اعلی مامور به تنبیه علی مردان خان حاکم اندخود که

در دلا

دادن کوچ عزیز قلی بیک دادخواه و باقی افشاریه از باب امتناع درآمده بود گردید
بعد از آن که ساحت قندهار مقر الویه نصرت شعار شد شاهزاده نیز در خراسان به ارک
توپخانه و استعداد و انجام احتشام کرده از بادغیس متوجه اندخود گشت چون ولایت
اندخود که معظم ممالک بلخ بود بسکنای ایل افشار اختصاص داشت بورود کوکبه مسعود
شاهزاده به دو سه منزلی افشاریه انجا علیمردان خان حاکم اندخود را گرفته دست آویز
اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده پرداخته کلید قلعه را سپردند سکنه شیرخان نیز
چون طایفه جلایر بودند در عالم ایلی از باب اطاعت درآمده رسم انقیاد بجا آورده شاهزاده
بعد از انتظام امور آن ولایت علیمردان خان را با چند نفر از رؤسای آن طایفه روانه دربار فلک
مدار ساخته خود متوجه آغچه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت به تقدیم رسانیده در غره ربیع الاول
بنه و اغروق را با فوجی از تفنگچیان شش فرسخی بلخ گذاشته در سه فرسخی بلخ نزول و صبح روز سیوم
که خسرو خاوری علم بر طارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته
طلیعه ابوالحسن خان والی بلخ نیز در یک فرسخی شهر از میان باغات ظاهر گشت چون مشارالیه
به جمعیت موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور بود شاهزاده افواج منصوره را دسته دسته
پیاده کرده در میان آن نهرها شکسته و باغات متراکم بستیز و آویز مشغول ساخت مخالفین
روی برتافته به بالای بروج و حصار برآمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بر روی

166

کشیده بتعاقب ایشان قدم بر قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی یازیده
بسیاری از اوزبکیه را به شمشیر از شهر بند هستی دور و دروازه را تصرف کردند
ابوالحسن و روسای بلخیه بارک تحصن جستند و بخودداری پرداختند ازین طرف نیز فرمان
پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و قمباره را بارک بسته شبانه روز رخنه افکن
بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه می بودند تا اینکه قلعگیان را بالکلیه
سلب صبر و توان گشته باب استیمان گشوده والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اهالی
از روی اعتذار جبهه سای دربار شاهزاده والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران
و سرکردگان اوزبکیه و طوائف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول
نوازش گردیدند جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بچپاول و تاخت سقناقها مامور
گشته بودند اکثر محال را نهب و اسیر ساخته حصار شادمان و قلعه مالور را بحیطه تصرف و تسخیر
در آوردند اهالی قندهار نیز که در بیست فرسخی بلخ واقع است تا حدود بدخشان از انتشار
آوازه غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد در آمده آن ولایت ضمیمه ممالک محروسه
گردید و روز هفتم ربیع الثانی آن سال خجسته فال چاپار از جانب شاهزاده کامکار وارد
و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سده جلال ساخت اگرچه شاهزاده خزانه و خلاع و اشیای
چنان که بسرکار عظیم الشان او لائق و سزاوار باشد همراه داشت لیکن در ازای این فتح نمایان

دو الف و چهل هزار نادری نقد که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با سیصد دست
خلعت و چند راس اسب مکلل بازین و یراق طلا نزد شاهزاده عالی لوا ارسال داشت
که قراخور خدمت هر یک از سران و سرکردگان سپاه عطا نمایند اما در باب عبور از آب
آمویه امری از مکمن فرمان صادر نشد مقرر گردید که اوضاع بلخ را منتظم و آذوقه وافر بسر انجام
نموده و تدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی را عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب نپرداخته
بلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه گذشت و از راه قرشی عازم بخارا گشته از آن
طرف نیز ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایبارس خان والی خوارزم استمداد و چهل پنجاه
هزار نفر از اوزبکیه و ایلات ترکستان را در سلسله جمعیت انعقاد داده در کمال استعداد
وارد قرشی گردید هر چند که تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار کس
نبود اما به فحوای الشبل یخر عن الاسد شاهزاده عدت خصم را در برابر آن فوج نصرت
اشتمال مانند فوج غراب در جنب شاهباز تیز چنگال دانسته متهورانه بکوشش پرداخت
پادشاه بخارا مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشت پس شاهزاده به قصد تسخیر قلعه شلدوک
که در نزدیکی قرشی واقع است و در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته
از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی آنجا را عرصه شمشیر
و آن سرزمین را بحیطه تسخیر در آوردند لیکن بابا خان چاوشلو که از رؤسای لشکر بود در

167

اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود از اتفاقات در همان آوان که از کار فرشی
فراغت رو داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست
طمع شسته خود را غفلةً بداد خواه رسانیده او را بزخم کاری از پای در آورده حاضران
فی الفور باو در آویخته او را در همان جا پاره پاره از تیغ خونخواره آواره دیار نیستی ساختند
چون این خبر بعرض مولای داد خواه یعنی داور دادگر رسید فرمان همایون خطاب
بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان عز ورود یافت مشعر بر اینکه چون آن سلطنت
مآب از سلسله چنگیز خان و دوحه خاندان ترکمان است مقرر شد که شاهزاده بکار آنجا
نپرداخته از آنجا که در عالم ایلی تمکن او بر مسند سلطنت موروثی منظور نظر اقدس می باشد چند نفر
از روسای آن دیار را برای بنای کار و استقرار آن مملکت روانه دربار سپهر اقتدار نماید
و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه والاجاه ارسال داشته
خود معاودت به بلخ نموده بانتساق و انتظام آن مملکت پردازند هرگاه اهالی توران راه
فرمان باقدام امتثال پیمودند فهو المراد و الا بتائید الهی از دست جنود قضا گوشمال خواهند یافت
پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک محاصره قرشی نموده از
رود آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبه منصور ساخت اما حقیقت حال زمینداور اینکه قبل ازین
مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود کوکبه مسعود سرداری زمینداور و هزاره جات بکلیت علیخان

ام

کوسه احمد لو عنایت گشته با توپخانه و استعداد تمام او را روانه ساختند و مشار الیه مدت
نه ماه بمحاصره قلعه پرداخته کاری نساخت و در اواخر کار یکدفعه بنای یورش گذاشته
بعضی از افاغنه نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خود طلب داشته با ایشان
ممهد و معهود نموده بود که رفته افاغنه را که مستحفظ بروج بودند با خود همداستان سازند
که در حین یورش برج و دروازه را بتصرف دهند آنجماعه باین بهانه رفته قلعگیان
را خبردار و همگی را در وقت معهود آماده کار ساخته بعد از آن که غازیان از برون
در شب معین بعزم قلعه گیری دامن جلادت بر میان زده و سپر بی باکی بر رو کشیده
با قدام تهور بجانب قلعه دویدند هر یک خود را هدف چندین گلوله جانسوز دیده تدبیر مخالفت
تقدیر یافتند و جمعی از قشون و چریک لگزیه و راه از آن حرکت بی هنگام بقتل رسیدند لهذا
سردار را در ازای این سوی حزم و قصور عزم معزول و بدرگاه معلی طلب فرمودند چوب
تادیبی که در مزاجش حکم چوب چینی داشت بر وجاری ساختند و دیوان قلی بیک افشار
علمدار باشی باتفاق یار بیک سلطان توپچی باشی بان خدمت نامزد و باسباب نقب و
کند و کوب و آلات یورش روانه ساخته مامورین از روی جد و جهد بکندن نقب و بردن سیبه
پرداخته در دهم ماه شوال آن سال خجسته مآل ندا خان افغان که از جانب حسین علیجه بحکومت
زمیداور منصوب بودند ای امان در گوش غازیان رسانیده ولد خود را بعزم استیمان بپایه

168

سر بر فلک مبان فرستاده قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه
که مستحفظ آن حصار بودند باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از جان و مال
بخشش یافت و چون افاغنه قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه داری
میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان
داده در پناه حصار قلعه داری تحصن داشتند تا مدت محاصره ده ماه کامل امتداد یافت
در نهم شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولا جمعی از سربازان معارک
جلادت به تسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطه تصرف افاغنه می بود مامور گشته یک یک را
بحوزه ضبط و تصرف درآوردند و از انجمله برج عظیمی که در فراز تپه رفیع واقع و فوجی از افاغنه با چند
توپ مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتائید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند و
بعد از آن به تسخیر برج سنگی پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چپل زینه
در قلعه کوه بسیار بلندی واقع است که به قلعه قندهار شرف دارد دلیران بحکم همایون دامن
جلادت بر میان زده بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج
فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از افاغنه
قدر انداز به محافظت آنها اقدام داشتند یورش برده تصرف و تکمیل اقتدار بر شرفات
تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنه بروج تمامی بمعرض قتل و اسر درآمدند و قمباره های ثعبان

دهان

دهان و توپهای کوه توان را که گلوله هر یک بوزن هفت هشت من بود از چنان راهی صعب
که پیاده را عبور از آن به سهولت ممکن نبوده بجر ثقیل بالا کشیده بر قلعگیان برج مشهور سرخ
دوده که در جانب غربی قلعه قندهار می باشد بسته الحق عقل محال اندیش از این امر غریب در وادی
حیرانی و تنگنای سرگردانیست و هر کس آن راه تنگ فضای پر پیچ و خم و آن کوه سپهر شکوه آسمان
توام را برای العین دیده باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکان
که عنقای فلک سیر وهم از تصور قاف قله اش پر میگردد منوط به نفاذ امر پادشاهی و چنین حکمی البته
ثانی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ و قمباره را بر حال قلعگیان منظر فحوای وقوها
الناس والحجاره ساخته پیکر هیولای برج دوده را از صورت جسمی انداختند و بعد از آن که
بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعه بخاری که استحفاظ آن سمت اقدام داشتند مکرر
داد طلب و مستدعی اذن یورش بودند از طائفه مذبور و اکراد چمشگزک و افغان ابدالی از هر کدام
سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست و دویم ذی قعده بامر همایون مهیای کار گشته هنگام طلوع
فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع و مهیای دفاع بودند
قریب دویست نفر داد طلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید
پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند در بیان وقایع یوت ئیل مطابق سال تعاقب اشتمال سنه هزار
و صد و پنجاه هجری نبویه صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که شهرستان سیاه و سفید لیالی و ایام

شهر ذی قعده الحرام را ماه طالع از غره بسلخ پیوست نوروز کامرانی رسید یعنی در شب
سلخ ماه مذبور بعد از انقضای شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر بر سم شبخون عزم
تسخیر دار القرار جهان کرده به برج حمل در آمد و افواج سبکروح صبا و شمال بصاحب
لوای دلاور جری القلب صنوبری و رایت افراز بهار چیره دست چنار مهای بورش
گشته بجانب دار الملک گلشن روی آوردند نیلوفر با صولت و فر قدم بر فراز کنگره شاخ
بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار شاخ برج و حصار چمن بیرق بنفش پرچم برافراشت
افغان غراب و کلاغ به نغمه قمری و عندلیب تبدیل یافته و طوطیان شکرخا که از شور
تلخ مذاق در قندهار شیرین بیانی شکرافشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصه چمن
مسکن گرفته بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکو زنان گشتند روز جمعه که خسرو گیتی ستان
آفتاب بندر ظلمت را مسخر و دار الملک جهان را بنور وجود منور ساخت جنود هندی انجم و کواکب
از مدارات بروج راه نوازی گزیدند و ممالک تنگ بهار نوروز و قلعه ظفر بر روی جهانیان
گشاده گشت و از دیوان قضا صوبه بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزه و سبزه و قلعه چنار گلشن
بجاگیر نقش دیبا مقرر گردید فراشان بافراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ جهانبانی
پایه زمین را باسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال فروزیب بنظم و ترتیب بزم
نوروزی پرداختند روسای لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار و عظمای کامکار از جامه خانه

بلند

همت سرشار مانند زرین کلاهان انجم و اختر و نورانی لباسان ثوابت و سیار
به خلعتهای طلاباف و الیه زرتاری بر دوش آراسته در حواشی آن محفل
مینو مشاکل فراخور رتبه و نشان نشستند و ایستادند و طبقهای اشرفی چون اطباق
چرخ هشتمی نثار آن بزم میمنت قرین ساختند و بعد از غنچه گشای باغ و گلزار کوکب
گشای اقبال ابد مدار گشته در همان روز فیروز به تهیه اسباب یورش قلعه قندهار
پرداختند و چون بختیاری در اول وهله داد طلب گشته کاری نساختند باز ایشان
را باین امر مامور و سه چهار نفر از دلیران خونخوار و سه باز آن عرصه گیر و دار را
انتخاب کرده در شب دویم ذیحجه همراه برده در اطراف قلعه در بیغولهای تنگ و زوایای
کوه و خفایای کوچه حصار در کمین گذاشتند و خود آن شب در جانب برج چهل زینه در پناه
کوه در جایی که از نظر قلعگیان مستور بود بانتظار صبح فیروزی که غیرت روز نوروز و رشک شب وصل
مهوشان دلفروز بود توقف فرمودند روز بعد که دویم ماه مذکور بود در اول ظهر که اعدای عصر
دولت بیزوال را دم آخر و واپسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد بی همتا کرده
از جانب برج ده ده سورن انداخته بشورش یورش در افکندند چون سینه آن سمت بطایفه
بختیاری تعلق داشت آن گروه را بختیاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته برج
را تصرف کردند و از آنجا بجانب برج مشهور بچهار برج هجوم آوردند تا مستحفظان آنجا بخود

بهشت

می پرداختند که برق استیلا دران مکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیئت مجموعی بجانب چهار برج
متهاجم گشته لازمه جرگی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایر جیان و تفنگچیان آتشین دم
و سپرداران خنجر گذار مریخ توام برسم کومک بدلیران قلعه گیر میرسید هر دفعه آن طایفه از چیره دستی
جنود قاهره سرکوب بلیغی یافته رو بر می تافتند بهادران نصرت قرین نیز که در کمین بودند از
اطراف قلعه زور آورده بپای تلاش از نردبانهای که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج
و ضبط دروازه بروج کرده قلعه را بحیطه تسخیر آوردند حسین علجه چون راه چاره را مسدود و بسته
و دست تدبیر را شکسته دید با قلیل افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برگرفته
قیتول که در جانب جنوبی قلعه در فراز کوه واقع است گریخت و بقیه آن طایفه ذکورا و اناثا
عرضه شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند پس باشاره والا توپهای را که در بالای کوه در بروج حصار و
قلعه تودیه قیتول بسته از آن آوازهای رعد خروش انهدام اساس دولت و قصور قصر شوکت
او را باو اخبار و از خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که خورشید جهان
افروز از شبستان لیل و پرده احجاب در آمده زینت نام خواهر بزرگ خود را که عاقله بود با چند نفر
از سرکردگان علجه برسم ایتوات که باصطلاح افغان عبارت از وکیل باشد بخدمت اقدس
فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کردند روز بعد با ولدان
محمود و اقوام و اتباع خود تمامی روسای افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایه اطمینان

و استظهار ساخته در بارگاه زرین قباب که در خارج دروازه بابا ولی مخصوص نشیمن آن
بزرده عیوق افراشته بودند بشرف پای سربلند و بنوید جان بخشی و مرحمت بهره مند
گشت و همت بحر خاصیت والا نظر قبول بمال و غنایم قلعگیان که از تعداد اندیشه
محاسبان برون بود بیفکنده همگی اینها بدلیران جان سپار عنایت و حسین علیجه را
با اولاد و اقربا و بنی اعمام و مالی که مالک بودند روانه مازندران و سکنای ایشان را
دران ولایت مقرر ساختند و چون ذوالفقار خان ابدالی را با احمد خان برادرش
که سابقاً از هرات فرار کرده بودند و نزد حسین علیجه آمده بودند و علیجه در قندهار محبوس
میداشت و در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات یافته بدار الامان ظل اللهی توسل جستند
لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز مامور به مازندران و از مالیات دیوانی
وجه معیشت بقدر کفاف در وجه هر یک معین فرمودند طایفه علیجه مشتمل بر دو گروه می باشد
که یک گروه موسوم بهوتکی و متعلق بحسین و فرقه دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان بودند چون
اشرف به نهجی که سابق ذکر یافت در آخر از کوی سعادت سبقت جسته در بدو ورود
موکب والا بقندهار شرف اندوز خدمت خدیو کامکار شده بود حکومت ایل توخی را بعلاوه
قلات باد تفویض و قلعه قندهار که سمت غربی آن در فراز کوهکی واقع فی الحقیقت در نحو
اساس و تثلیث بنا لکه رخسار دیار و امصار بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان

ساخته همان نادرآباد را دار الملک و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده بودند
که من بعد از اهل اسلام احدی را گرفتار قید اسارت نسازند امر والا بفک رقابت تمامی
اسرای قلعه و ایصال اینها بصاحبان اصدار یافته ایالت آن ولایت را به عبدالنبی خان
حاکم که سالک طریق اخلاص ورزی و خدمت سگالی بود مرحمت و دیگر شک و بستاد
زمینداور نیز از روسای ابدالی حکام تعیین و جمعی از جوانان کارآمده غلجه را سان دیده
و انتخاب و ملازم رکاب ساخته نادرآباد و توابع را به سکنای ایل ابدالی که در نیشاپور
و باقی محال خراسان توطن داشتند که ابدالی کوچیده آمده دران مکان توقف
هونکی بجای ایشان رفته در نیشاپور سکنی نمایند و آن جماعه را در بیست و چهارم ماه مذکور
از اغتداب که رانیده روانه مکان مقرر ساختند **در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه**
روم باتفاق سفرای آن دولت ابد پیوند بدربار معلی سابقا سمت تحریر یافت که بعد از واقع شوری کبری
صحرای مغان عبدالباقیخان زنگنه باتفاق میرزا ابوالقاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی
از دربار آسمان جاه بهمراهی علی پاشا به سفارت روانه دولت علیه عثمانیه شده بودند
از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر جاه روم لوازم و اعزاز و احترام نسبت بایشان
مرعی و مبذول و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای معتبران دولت بود باتفاق
عبدالله افندی صدر اناطولی و خلیل افندی قاضی ارونه بایلچی گری تعیین و به معیت سفرای

این

این دولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان مامور بدربار فلک
مدار شدند و در روز نوزدهم محرم سنه احدی و خمسین و مایه و الف که پنجاه روز از نوروز
فیروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز بار یافته پیشگاه حضور
اقدس گشته اسپان کوه توان تازی نژاد و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه روم
به تهنیت جلوس همایون مصحوب مصطفی پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشت و تبلیغ
پیغامات لسانی و سفارشات زبانی مورد الطاف گشته با عطاء کورک سمور و اسب
با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف شمول عاطفت و احسان شدند
چون در نامه پادشاه والاجاه روم در باب سر مذهب حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام اذعان
صریح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان اربعه مسجد الحرام متمسک باین عذر گشتند
که هر رکنی بیکی از ائمه مذهب اربعه از سوابق ازمنه مخصوص است و تغیر آن مودی بمفاسد
میگردد و در رفتن امیر حاج ایران از راه شام نیز متضمن فتنه است و خواهش
که عذر دو ماده اولی متلقی به قبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف
هر سال حجاج را بکعبه مقصود رساند بشرطی که محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج حاج را
هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچی و افندیان عظام را مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت
بندگان درگاه این امور را بایشان گفتگو بوجوه شرعیه اقامه دلایل و براهین کرده

از نقد و جنس و فواخر اسباب اضافه بر آنچه از سوالف زمان بایلچیان روم عطا می‌شد
بایشان مرحمت و چون مقدمه کیش و مذهب و تعیین رکن که از دولت عثمانی بمعاذیر
شرعیه و محاذیر ملکیه محول و موکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای مذاکره
آنها علی مردان خان بیگلربیگی فیلی را به حجابت تعیین و رفیق مصطفی پاشا و افندیان ساخته
در غره ماه صفر رخصت نهضت ارزانی و روانه دربار دولت مدار عثمانی فرمودند

ذکر بواعث توجه موکب منصور بجانب هندوستان و فتح و تسخیر غزنین و کابل

قبل ازین بنهجی که نگارش یافت علیمردان خان شاملو را روانه هندوستان و به حضرت
والاجاه هند اعلام فرموده بودند که چون تنبیه افاغنه قندهار مطمح نظر است به ناظم صوبه کابل
و آن نواحی مقرر گردد که سد راه اشرار نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بودند که در خصوص
بصوبه داران تاکید و خزانه و فوج ارسال گردید که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند و بعد
[illegible] علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد علی خان قوللر باشی ولد اصلان خان
را که از عمده امرای ایران بود به سفارت مامور و پادشاه والاجاه همان جواب سابق را
اعاده و مذکور ساخته بودند در اوایل کار قندهار که افاغنه آن دیار به سمت کابل آغاز فرار
کرده بودند فوجی از غازیان برای تسدید راه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات و غزنین
نامزد گشته اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که مابین هند و ایران تحقق دارد

ازحد

از حد مملکت تجاوز نکرده سامان محبت را از دست انداز جنود فتن محفوظ و مراعات حال رعایا
و اهالی آن دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ دارند سرکردگان لشکر منصور منزل کمانک
چهار فرسخی قلات را تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از آنجا با دلنگ مراغه
چپاول انداخته قریب هزار نفر افاغنه علیجه را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک
ساختند مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار
می نمایند و در خلال این حال معلوم میگردد که از دولت علیه گورکانیه کسی بسر راه
مامور و مانع عبور و مرور آن فوج نیست غازیان بنابر آنکه مامور نبودند که از مقام مقرر قدم
فراتر گذارند در آنجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبه خلافت رسانیدند و بعد
از وصول این خبر محمد افغان ترکمان را برسم سفارت برای استفسار علت خلف وعده
تعیین و در پانزدهم ماه محرم سال قبل برسم چاپاری از راه سند روانه دربار هند فرمودند
و ضمناً اشارتی در باب ولایت کابل و غزنین بکار رفت اما امر موکد
که زیاده بر چهل روز در آن ولایت مکث نکرده زود جواب و خبر بخاقان بر و بحر
و خدیو هفت کشور رساند محمد خان وارد هند و ابلاغ نامه همایون کرده پادشاه والاجاه
از جواب تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف نداد چون
یک سال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و یک

بعد از فتح قندهار فرمان مؤکد خطاب به محمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف
مرخص است برگشته هر نحو جوابی که از دولت علیه گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند
و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری از راه سند روانه ساختند پس عزیمت
و حرکت به سمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غره ماه صفر
که ایلچیان روم را مرخص و روانه آن مرز و بوم فرمودند پرچم الویه ظفر طراز بجانب غزنین
اهتزاز یافته از چشمه مخور که حد مملکت ایران و هند است عبور و منزل قراباغ شش فرسخی غزنین
را مقر کوکبه منصور ساخته از آنجا شاهزاده نصرت لوا نصر الله میرزا را به تنبیه افاغنه غوربند
و بامیان مامور فرمودند باقر خان نامی که حاکم غزنین بود از طنطنه آمد آمد موکب همایون
مغلوب وحشت گشته فرار و قضات و علما و روسای غزنین ببلدی قافله سالار عجز و نیاز با
پیشکشهای لائق روی امیدواری به دربار عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو گردون
موکبه والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزنین افراخته در بیست و دویم ماه ذیحجه
اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میکرد قیاکش ساحت غزنین ساختند و در
حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره والی کندی
و دای زنگی و باقی هزاره جات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده بودند
مامور گشته غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را با مال سم ستور و بسیاری از رجال را مقتول

دلوا

دنسوان را مامور ساخته این مراتب را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بعز صدور پیوست که
اسارا مطلق العنان ساخته فوجی از انجماعه را برای ملازمت رکاب ظفر انتساب
حاضر نمایند و همچنان افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هر یک که بسرکشی گردن افراخته بودند
به نیروی بازوی شوکت قاهره از پا درآمده هر یک که پا بجاده انقیاد گذاشت سرافراز
عفو خدیو بنده نواز گشت و از انجا لوای توجه بجانب دار الملک کابل افراخته اغره و اهالی
کابل در دو منزلی طریق استقبال پیموده ادراک تقبیل عتبه بوسی و تشریفات فاخره پیرایه
شرف در بر گرفته رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان
کابل از جاده انقیاد نکول و شرزه خان و رحیم داد خان کوتوال قلعه در پناه حصار نادانی در آمده
به قلعه داری پرداختند روز شنبه سیم ربیع الاول که پیش خانه کشان موکب همایون پیش خانه
والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعگیان از در ستیزه پای جلادت بیرون گذاشته اغاز
معارضه کردند حاملان پیش خانه چون مامور بجنگ نبودند بحال ایشان نپرداخته بودند
سرادقات گردون شکوه و وضع احمال اردوی انجم کرده در اولنگ نیم فرسخی سمت شرقی شهر
نموده کوکبه جهان گشا نیز بعد از دو سه روز وارد آن مکان گشته روز دوشنبه پنجم ماه مذکور
بعزم سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ اهنگ و آن طایفه باز بهوای اوریش بازدهام
تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن تفنگ کردند این معنی منتج ماده غضب خاقانی گشته

جمعی را که دران وقت در رکاب اقدس حاضر بودند به تنبیه الجماعه اشاره فرمودند
که مامورین بجانب الجماعه اسب برانگیخته و با شمشیرهای آخته بایشان در آویخته تا پای قلعه
سرافشانی کردند همان روز عزم بلند خدیو هفت کشور به تسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را محصور
جنود منصور ساختند و از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج مشهور
به عقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین چرخ دایر است هدف توپهای
برق آثار نمودند و از یک جانب ابر مطیر قمباره را بر حال قلعگیان صاعقه بار نمودند زلزله در
بنیان ثبات برج و حصار و اساس قرار قلعگیان انداخته چند روز اهل قلعه چون موی آتش دیده
و میان شعله شور و شر بر خویش پیچیده چون تاب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم
ماه بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر بنیانی و به زبان نادانی اتهلک بما فعل
السفهاء منا اعتراف به قصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند پیشکشهای لایق از پیشگاه
نظر گذرانیدند خزانه و جباخانه و فیلخانه پادشاهی را که ارک فلک پیوند می بودند بضبط سرکار
خاصه تعلق پذیرفت نصرالله میرزا که سابق از منزل قراباغ به تنبیه سرکشان ضحاک و بامیان و غوربند
مامور گشته بود تمردان را تنبیه و قلعجات ایشان را تصرف و الجماعه را بحوزه اطاعت در آورده در
بیست و چهارم ماه مذکور از راه چارنک کاشرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گشت مقارن
او عرایض محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد شد متضمن آنکه از دولت گورکانیه

او را نه جواب میدهند و نه رخصت لهذا احدی را از یساولان دیوان بچاپاری تعیین و نامه
همایون بپادشاه والاجاه نگارش یافت مشعر برین مضمون که قبل ازین علی مردان خان
و بعد از و محمد علی خان به سفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شد و در خصوص سد راه
فرار اشرار بان شاه والاتبار اشعار و از جانب آنحضرت نیز تعهد این مطلب به عمل آمده
بود بنابران وعده آن پادشاه ذی جاه کوکبه عز و جاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه خلف
وعده بعمل آمده بود و ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید مذاکره روانه ساختیم یک سال متجاوز شد
که او را نگاه داشته بجواب نامه نپرداخته اند اولا در آن باب وعده کردن و ثانیا خلف
وعده به عمل آوردن و به علاوه آن ایلچی را برخلاف قانون سلف یک سال نگاه داشتن و جواب
مکتوب در تعویق گذاشتن همان ناشی از مخالفت و بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی
خواهد بود و بعد از فتح و تسخیر قندهار چون دمن و قصوری که از افاغنه بایران صدور یافته بود
زیاده بران در ممالک هندوستان واقع شده مظنون آن بود که الیه تنبیه آن طایفه مرضی اقدس
شاهی می باشد و این دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم و متوجه تنبیه آن جماعه گشتیم مردم
غزنین از باب ادب درآمده مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل قطع نظر از آنکه به سبب نزول
رایات جهان گشا را در آن حوالی مغتنم شمارند و در عالم اتحاد دولتین بلوازم خدمتگذاری
و اعانت کوشند در سعادت بر روی خویش بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم نفاق و شقاق

کردند چون این معنی منافی طریقه ادب و پاسداری حرمت موکب ظفر کوکب بود
از راه یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام تادیب آن طایفه در آمدیم تا فی الحال
که بره نمای قاید نیاز روی امیدواری بدربار معدلت طراز آوردند ایشان را بنابر
خاطر آن پادشاه ذی جاه مورد عفو و مشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض
حال و مال ایشان نگردد و ما را از مبادی حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبوده
باز همان دوستیهای منظور نظر می باشد و چاپار مذبور با چند نفر اعیان کابل در بیست و ششم
ماه روانه شاه جهان آباد ساختند که یساول بوساطت نامه همایون فال و کابلیان بزبان
مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان خصال سازند و بعد از ورود کابلیان بجلال آباد
حاکم آن ملک ایشان را مانع و به پیشاور راجع ساخته یساول را که بچاپاری میرفت ولد
میر عباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانید چون این معنی باعث التهاب نایره
غضب آن شاه والاجناب گشت عازم تنبیه حاکم جلال آباد شدند چون محصول و غله آن ولایت کفاف
بحال سپاه نصرت پناه نمی کرد لهذا فوجی از افواج منصوره را به محافظت قلعه وارک مامور ساخته
در دوازدهم شهر ربیع الثانی بهمراهی تائید یزدانی عازم کوهستانات تاجارنگ کار و بجراد
و صافی که موضع حاصل خیز و مکان معمور پر آب و علف و مساکن طایفه افغان بودند که هم گوشمال
سرکشان آن ناحیه بعمل آورده و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنه آن سمت بقلل جبال

تحصن جسته دلیران رزم آزما بحکم والا کوه نورد و دشت پیما گشته شقناق و مساکن ایشان
را بپای مردی جلادت لگدکوب و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آن طایفه بعد از آنکه خود
را گرفتار مهالک نیکران و صدمات آن فوج و شقناقات خویش را مستغرق لطمات اندر پای
آهنی موج دیدند بجودی خود بخدیو بحر و بر که قرارگاه لنگر امان کشتی شکستگان طوفان حوادث
بود ساخته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند و همگی سرکردگان و روسای
آن طایفه با سعد الله و ملا محمد ولد میانجیو و اقوام او بدرگاه معلی شتافته خدمت رکاب
اقدس را حلقه گوش غلامی اولاد خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی این آستان بشاهراه
آزادی رسانیدند و بیست و دو روز در آن مکان خرم پایه سریر منوچهر سرکوب بزم سپهر
و همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کندمک که در خوبی آب
و هوا و وفور نزهت و صفا طعنه بر بستان جنت سرا می زد افراختند افاغنه آن سرزمین
نیز جمعیت کرده در قلعه کوه باستحکام اساس خودداری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر
اقدس بر سر شقناق ایشان عازم شده آن طایفه چون دشت و کوهر در زیر پای نگران تهور
غازیان یکسان دیدند طالب امان گشته روسای ایشان وارد دربار فلک مدار ذی شان
و مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بحر امواج که مامور به تنبیه هزاره جات بودند خدمت مرجوعه
را انجام و جمعی از اولاد آن طایفه را در سلک غلامان انتظام داده در بیست و دویم ماه وارد دربار

غزو جاه گشتند و از آن مکان جمعی به ضبط قلعه جلال آباد و تادیب میر عباس افغان که مرتکب
قتال بساول دیوان شده بود مامور گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود
فرار و باقی اهالی آن دیار طریق اطاعت پیمودند روز پنجشنبه سیم جمادی الاخری بقدم استقبال
پیش آمده قلعه را بتصرف دادند چون ولد میر عباس پیش از وقت در فراز کوه احداث
شقناقهای محکم کرده و جمعی از مردان کارزار فراهم آورده اساس انها را بلوازم اسباب
خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته به شقناقهای او پیوسته آن بناهای
قوی اساس را بدستیاری سرپنجه شوکت قاهره درهم شکسته تصرف و رجال ایشان عرضه
تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیر و نسوان ولد میر عباس اسیر فتراک ساخته بدرگاه معلی آوردند
و بعد از ضبط و ربط آن نواحی بهار سفلی را که در پنج فرسخی جلال آباد واقع است به چمن آرای
قدم فروردین اثر رشک بهاری و هر گل زمینی از آن بوادی را زیب گوشه دستار زر در کار ساختند

در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا بمنزل بهار سفلی و سرافرازی او با فرمانروائی و دارائی ایران و نهضت کوکب والا بهندوستان

چون درین وقت که رایات نصرت آیات عازم
هندوستان و سفر بعد المسافت پیش نهاد همت خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی
از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده نامدار بدارائی و فرمان روائی ممالک
ایران در خاطر اقدس میگذشت لهذا از کابل امر همایون بعز نفاذ پیوست که رضاقلی میرزا

که اکبر وارشد اولاد و دران اوقات بر سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت ولایت بلخ را
به بدر خان افشار بیگلربیگی هرات و حسن خان بیات نیشابور سپرده فوجی از غازیان
را به محافظت انجا گماشته و ضابطه آن ولایت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان
وارد اردوی نصرت شود و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون در نادرآباد توقف
داشت شاهزاده امر والا نافذ شده بود که در ایامیکه افواج نصرت شعار از کار
رزم و پیکار بیکار باشند متوجه قندهار گشته امور آن ناحیه را منتظم سازد شاهزاده آن ولایت
را خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزه اقتدار و استبداد در آورده در اثنای آن
حال امر همایون بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوائم سریر سپهر مدار و مجدداً حکم
مبارک باحضار او عز اصدار یافت شاهزاده ره نورد طریق امتثال گشته بعد از ورود بکابل
بنه و اغروق را در کابل گذاشته در بیست و چهارم رجب المرجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت
روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظه عسکر بلخ که در رکاب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز الجماعت
برسم سان از نظر آفتاب سان میگذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط
در آمده بود همگی اسبهای تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارای ایران و اختیار عزل
و نصب بیگلربیگیان و فرمان دهان را بشاهزاده کامکار تفویض و روز جمعه غره شعبان بعد از ظهر
بدست مبارک تارک او و شاهزاده نصرالله میرزا را بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در

شاهزاده بر وفق فرمان
رایت افراز توجه بآن
ولایت گشته یوسف نام
فاماعان که تا آن زمان
در مقام مخالفت
اقامت داشت با سایر
سرکشان آن ناحیه تاب
توقف نیاورده سالک
طریق هزیمت شده

شاهزادگی جیغه را به سمت چپ زده بعد از آن که پادشاهی هر یک از اولاد بحکم قضا تعلق
گیرد جیغه را بدستور ملوک بطرف راست بزنند و روز یکشنبه سیم ماه رضاقلی میرزا مرخص
و با شوکت و شان روانه ایران ساختند روز دیگر لوای جهان گشا بجانب جلال آباد
نهضت یافته در دهم از جلال آباد گذشته بجانب شرقی ~~[illegible]~~ نیم فرسخی قباب بارگاه
عز و جاه بر اوج مهر و ماه افراشته شد از آنجا دوازده هزار تن از یلان فیل افکن برسم منقلای
مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شش هزار کس نیز
به پیشخانه کشی موکب همایون اختصاص یافتند **در بیان توجه موکب والا**
به تنبیه ناصر خان و تسخیر پیشاور چون از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور با ناصر خان
می بود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک از حوزه تصرف گورکانیه بدر رفت ناصر خان در
حدود پیشاور سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خودداری شده در حینی که اعیان کابل
باذن همایون عازم شاه جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن
ایشان باسم ناصر خان عز صدور یافت ناصر خان بملاحظه پاس حقوق آن دولت ابد پیوند راه امتثال
بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت گورکانیه بمروحه جنبانی دامن تحریک به تیز کردن آتش
جنگ پرداخت بعلاوه این معنی هشت هزار نفر افاغنه چرو پیشاور را در نواحی جمرود اجتماع داده
به محافظت دربند اشتغال ورزید روز دوازدهم که منزل موسوم برکاب مقرب سرادقات انجم اوتاد

و مجره طناب گشت بنه و اغروق را در موکب نصرالله میرزا در آن مکان گذاشته خود
طرف عصر از راه مشهور به چوبه که کوه بسیار بلند و راه صعب و بس دشوار بود با فوجی
از غازیان جرار و دلیران نیزه گذار سپاهی و جریده به تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز
دیگر دو ساعت از روز گذشته سی فرسخ راه طی کرده از بیراهه بسر وقت آن جماعه رسیدند
ناصرخان از آمدن طلیعه همایون خبردار گشته به تهیه جنگ برخواست و صفوف لشکر آراست
پیش تازان سپاه جلو ریز بر قلب ایشان ریخته در طرفة العینی ایشان را پراکنده
ساخته جمع کثیری عرصه شمشیر و ناصرخان با جمعی از روسای هند به زنده دستگیر گشته
بقیه راه فرار پیش گرفتند و تمامی اردو و اسباب ناصرخان و لشکریانش بحوزه ضبط
درآمده بعد از سه روز که آن مکان مقر کوکبه فیروز بود بنه و اغروق نیز بموکب والا پیوسته
متوجه پیشاور شد و آن ملک دلگشا و عرصه نزهت افزا را از پرتو ماهچه الویه ظفر پیرا رشک هاله
قمر کردند و سانحه ملال افزا که معروض سمع والای داور دارا فر گردید آنکه چون جماعت لکزیه
جاروتله که در البرز کوه سکنی دارند بنابر آن که مساکن ایشان مشتمل بر کوهستانات
و جنگل پر درخت و راه های بسیار سخت است باستظهار جا و مکان بعضی اوقات
از در نافرمانی در می آمدند ظهیرالدوله ابراهیم خان سپه سالار آذربایجان بحکم والا عازم
تنبیه ایشان گشته اولا شعشعه سیف درخشان غازیان سایه پرور هستی اهل شقاق

و مساکن ایشان از اخگر شور و شر دلیران احراق گشته مغلوب گشتند و ثانی الحال جمعی از
ایشان که فراز کوه را کمین گاه کین و فرازگاه تفنگچیان کمین ساخته بودند از اطراف
آغاز جنگ و وسعتکده رزم را بدلیران کارآزما تنگ کرده ابراهیم خان بحکم قضا هدف
گلوله تفنگ شد پس وهن عظیم و قصوری ازین قضیه پرشور به بنیان عزم ملوکانه راه نداده
امیر اصلان خان قرقلو را به ایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار گرجستان
بود بسرداری آذربایجان تعیین و روانه فرمودند و مقرر شد که با عساکر آن سمت بقدر
امکان بتادیب آن طایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند
و در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم اعلام نصرت انجام بجانب شاهجهان آباد اهتزاز یافته
امر همایون بعز صدور مقرون شد که رود اتک را جسر متین بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج
مانند خیل نجوم از روی مجره از آن کهکشان سان گذشتند کوکبه منصور نیز متعاقب عبور کرده اگرچه
تا حال معلوم و در و نزدیک نگشته که در هیچ موسم از رودخانی پنجاب بدون کشتی و سفینه عبور میسر باشد
اما برهنمونی قاعده اقبال خسروی در هر یک ازین رودخانهای پنجاب بدون کشتی و سفینه عبور میسر شد
و معبر پیدا کردند سواره و پیاده و دواب و اسباب سالما مامون و مصئون از آب گذشتند هیچ شش هزار
کس از سپاه لاهور در آن طرف آب بسرکردگی قلندر خان قلعه گچی سرا را مامن عافیت
ساخته رایت خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعه ایشان پرداخته

در اساس قرار آن مشت خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبه والا نیز متعاقب از آب
گذشته در آن سمت رود نصب سرادقات سپهر نمود گشت مقارن آن فوج کثیر
از جنود هندیه بسرکردگی زمیندار اونیه نگر سلسله جمعیت را انعقاد داده بامداد ذکریا خان
ناظم صوبه لاهور می آمدند در ملک پور شش کروهی لاهور مشهود دیده قراولان گشته
فیمابین کار به ستیزه او بر انجامید ایشان نیز بیاران گذشته پیوستند مگر معدودی که باقتضای
قضا از حلقه دام کمند دلیران رهائی یافتند بعد از ورود موکب همایون بحوالی لاهور که باغ شادامان
مقر کوکبه عز و جاه گردید ذکریا خان چون معارضه خود را با فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت
و نور دید کفایت خان وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عز و شان فرستاده
خود نیز روز دیگر بجبه سائی آستان فلک بنیان فائز گشته بیست لک روپیه زر و چند زنجیر
فیل کوه پیکر با نفائس و هدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم
خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی و اسب تازی نژاد با زین زرین
و کمر خنجر و شمشیر مرصع باو عنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول و ایالت لاهور
بدستور باو محول و موکول گشته فخر الدین خان ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت
او کناره گیر و ادی اطاعت بودند بی سر و سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت
آن ملک سرافراز ساخته روانه آن ولایت و ناصر خان صوبه دار که از جمله گرفتاران و در رکاب

نصرت قران بود مجدداً بصوبه داری کابل و پشاور سربلندی یافت و فوج را تعیین فرمودند

که بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای پنجاب پرداخته مترددین را روانه اردوی ظفر قرین نمایند

در بیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین خدیو گیتی ستان و حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان

و کیفیت تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت بنیاد بعد از آنکه دار السلطنت لاهور بحیطه تسخیر

در آمد بعرض ایستادگان پایه سریر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه

هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقاتله موکب نصرت پناه

است حضرت ظل اللهی باز شرحی بپادشاه والاجاه هند نوشت باین مضمون که نواب

همایون ما ترکمانیم و آنحضرت نیز دوحه ترکمانیه و از سلسله علیه گورکانیه اند مراتب دولتین

مرکوز خاطر بود بنابر آنکه از افاغنه نسبت بهندوستان بیشتر از ایران بی اعتدالی واقع

شده بود مظنون خاطر ما آنکه البته تنبیه آن طایفه مرغوب طبع امنای آن دولت خواهد بود

باین عقیده ایلچیان فرستاده در باب سد راه آن طایفه اظهار نمودیم و شما متعهد شدید

باز بفرستادن ایلچی یادآوری کرده همان جواب را شنیدیم و ثانی الحال که خلاف آن

ظاهر شد محمد خان را روانه کردیم یکسال او را نگاه داشته بجواب نپرداختند از قراریکه دریافت میشود

جمعی در سرزمین آن دولت ریشه تصرف دوانیده آن پادشاه والاجاه را برین امور مکلف میسازند

و آنحضرت را بمقتضای بزرگی در هیچگونه مواد مضایقه نخواهد بود اعیان آن دولت در اراده خود

راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند و در استعداد کوشند انشاء الله تعالی بعد از آنکه
خود آزمایی کرده ضرب دست جنود مسعود را دریابند آنچه از معرکه راه سلامت پیش گیرند
باز اگر عفو خدیوانه درباره ایشان بعمل آید بنابر خواهش آنحضرت خواهد بود بعد از روانه
کردن آن نوشته موکب جهان گشا روز جمعه بیست و ششم شوال از لاهور نهضت
و از رودخانهای ژرف عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعده وارد سرهند و از آنجا
بسرحد تحقیق پیوست که محمد شاه پادشاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی
و سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب رزم و آلات جنگ
دارد محل موسوم بکرنال پنجمنزلی شاه جهان چون رودخانه فیض علیمردان خان آنرا
به شاهجهان آباد جاری ساخته از جنب کرنال روان و اطراف دیگرش به جنگل
پیوسته است در آن مکان حصن حصین و قورخانه متین ترتیب داده توپخانه ها را
محیط لشکر ساخته بعزم مقابله توقف دارد خدیو مهمال شش هزار نفر از سپاه خون آشام
را بفراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی محمد شاه رفته دست بردی زده تحقیق احوال
او نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روانه ساختن ایشان موکب ذی شان روز
سه شنبه هشتم آن ماه از سرهند حرکت و وارد منزل سرای راجه دوازده کروهی و
چارشنبه نهم وارد قصبه انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروهی مسافت داشت گشته

حرم محترم دنبه و اغروق را بسرکردگی فتح علی خان افشار چرخچی باشی و جمعی از سرکردگان در آنجا
گذاشته روز پنجشنبه دهم از اینباله حرکت و پانزده کروه را طی کرده شاه آباد را محل نزول اردوی
ظفر بنیاد ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی پادشاه دین جاه محمد شاه
رسیده موافق کیش سپاهگری در گوشه کمان کمین بسهم دلیری بر سر توپخانه او جمعی را
قتل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای اعظم آباد هشت کروهی تهانی سر برگشته توقف
و شب جمعه یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را
بحضور والا آوردند که تحقیقات زبانی ایشان بعمل آمد پس معتمدی را روانه سرای اعظم آباد
هشت کروه و به قراولان اعلام فرمودند که در همان سرای توقف و جمعی از یکه تازان
جلادت نشان در آن حوالی از روی حزم و ثبات به قراولی پردازند تا کرنال شش فرسخی
مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل مشتمل بر یک راه و دو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهها
هموار بود سرکردگان شتر باشتران را دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه
فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا و مکان نزول و همواری زمین و کیفیت
جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای اعظم آباد خبر بموکب والا رسانند و در دوشنبه
دوازدهم رایات جهان گشا از شاه آباد متوجه پانی پت سیزده کروهی گشتند روز سه شنبه
سیزدهم هنگام صبح از منزل مذکور لوای آسمان سای نهضت یافته قول همایون به شاهزاده

نصرالله

نصر الله میرزا تفویض و جمعی از خوانین را سایه گزین جناح همایی لوای آسمان سای شاهزاده
ساختند خود با فوجی از دلاوران را یکساعت و نیم از روز گذشته وارد سرای اعظم آباد
شدند و چون محل مزبور مشتمل بر رباط عظمی بود که بسنگ و آجر برآورده بودند حاکم ایتالی
با اهالی آنمکان باستحکام قلعه و رباط مغرور گشته بسرکشی پرداخت بحکم والا توپ بحصن الجماعه
بسته همگی ایشان از بیم جان طالب امان گشته بپای بوس همایون سربلند شدند
و از آنجا سرکردگان قراول با دو نفر شتر با شتران بر وفق فرمان حاضر گشته مجدداً هر یک
سر و زنده که از اردوی پادشاه والاجاه محمد شاه بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیدند
و از گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که شاه والاجاه از دست برد قراولان
پا بدامن حصار کرنال کشیده همان مکان را که محکم است مامن عافیت ساخته شتر با شتر آنها که
ملاحظه سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف بیشه است و
زمین مسطح که شایسته نزول کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست چون
راهی که باردوی شاه والاجاه محمد شاه میرفت منتهی بجنگل سخت صعب میشد و مرضی طبع اقدس
نبود آنحضرت اراده کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته در پانی پت که مابین کرنال
و شاه جهان آباد واقع است در میدان وسیع و عرصه هموار دو سه روز نصب کوکبه فیروز
و رفع رایات عالیات عالم افروز نموده اگر محمد شاه پادشاه ذی جاه بمقابله آید بجنگ پردازند و

الا از همان راه رایت توجه به سمت شاه جهان آباد افرازند موکب همایون روز چهارشنبه
چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مذبور حرکت از رودخانه قبض گذشته در دو فرسخی اردوی
پادشاه ذی جاه محمد شاه جایی که علمها و بیرقهای توپخانه بنظر می آمد و نمودار بود بادپای
جهان نورد را صبا رفتار ساخته به لشکرگاه ایشان نظر تحقیق انداخته به مقر دولت بازگشتند هنگام
شام بعرض رسید که برهان الملک سعادتخان که صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان
بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم امداد شاه ذیجاه وارد پانی پت شده فی الفور
جمعی از سپاه ظفر پناه بمقابله مامور شدند اگرچه همه جا بفاصله نیم فرسخ کما بیش اطراف اردوی محمد شاه
ذی جاه جولانگاه سپاه نصرت کیش بود از گوشه و کناره سر و زنده گرفته می آوردند اما باز
فوجی همان شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز پنجشنبه پانزدهم از آن منزل حرکت و چون رودخانه
قبض که بشاه جهان آباد جاری است با دریای جمنا یک فرسخ و نیم فاصله دارد صبح که کوکبه جهان گیری
آغاز نهضت کرده قشون نصرت نمون را سه قول قرار داده شاهزاده نصرالله میرزا را تعیین فرمودند
که از جانب شمالی دریای جمن تا حوالی کرنال آمده رایت قرار افرازد شهریار کشورگیر مابین رودخانه
قبض و جمن را مسیر یکران گردون نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظه جای یورت و موضع جنگ غازی
اردوی پادشاه والا جاه محمد شاه و در عرض راه قراولانیکه شب بر سر راه برهان الملک سعادتخان
مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت خان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی معلی

شاه

شاه والاجاه رسانیده و قراولان به تعقیب او رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را
اسیر و غارت نمودند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر شاه والاجاه محمد شاه گذشته
شرقی اردوی شاه والاجاه به فاصله یک فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و
بر دلق امرا قدس نصر الله مرزا را با قول همایون ملحق و در آن موضع نصب لوای قرار گرفتند
در اثنای آن حال سعادت خان برهان الملک آگاه می شود که پیش تازان جنود
منصوریه او را تاراج کردند حوصله غیرتش این معنی را برنتافته از راه غرور آماده جنگ گشت
و از پادشاه ذی جاه محمد شاه اجازت خواست و هر چند که نظام الملک آصف خان
و عمر الدین خان وزیر اعظم هندوستان و دیگر ارکان جنگ دیده صاحب الوس مذاکره
حرکت بی حاصل امروزه بمیان رفت و نظام الملک که همیشه در ملک دکن صاحب السیف
والقلم و از امرای صاحب اعتبار و از زمان سلاطین سلف کارها کرده و شمشیرها زده
و جمعی فساد طلبان را مطیع منقاد ساخته بود مانع و جنگ را بتدبیر خود بروزی دیگر
گذاشته و مصلحت وقت اندیشیده بود و کمتر خطا در تدبیر آن مدبر میرفت سعادت خان
از این معنی سر پیچیده بکمول و بر غارت و تاراج نیز بر غرور خود مشهور و جگر سوز بطعنه و لاف
و گزاف مهیای جنگ گشت و محمد شاه نیز بر تدبیر نظام الملک سکوت داشت و از
تهور و بی باکی حامل بر ضایه قضا داده امر بجنگ کرده و آنچه گذشت معاینه نمود و سعادت خان

مرد جنگ نادیده و شمشیر از نیام ناکشیده جنگ سلطانی را بازی طفلان اسپ چوبین سوار
پنداشته مع خان دوران سپه سالار هندوستان با اصیل خان سردار قشونهای پادشاهی و جمعی
از خوانین عمده تا عانت او از جای برآمده قشونهای دسته دسته کرده با توپخانهای سنگین
و احتشام رنگین بمقابله پرداختند محمد شاه والاجاه نیز با نظام الملک که صاحب اختیار
هفت صوبه ممالک دکن و اعظم امرای آن دولت بود و قمر الدین خان وزیر الممالک و بقیه
خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد زیاده و افزون و فیلان مست و توپخانه و اسباب آتشخانه
بیرون آمده پشت بقورخانه خود تسویه صفوف و نظم ارباب سیوف کردند و اژدهام و جمعیت ایشان
بحدی بود که از نیم فرسخ بنظر می آمد خدیو کشور فروزی که ارزومند چنین روزی بودند فی الفور
جمعی را بصیانت اردوی همایون مقرر کردند سر و بر آراسته درع و مغفر ساخته بر اشهب گردون
خرام سوار و فول همایون مستقر صولت نصر الله میرزا و جمعی از خوانین نامدار گشته توپهای کوه توان
که میدان جنگ متحمل آتش فشانی آن نقاش برق آهنگ نمی شد در تحت لوای شاهزاده
والا تبار گذاشتند و رایت آیت یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ
عرصه رزمگاه افراشتند و خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصه کین و توپخانهای
جلو متوجه میدان نبرد و عازم معرکه رزم آورد گشتند نظم ز بس تعداد لشکر بیکران
بود ٭ سر انگشت کواکب خونچکان بود ٭ برون رفت از هجوم صف کشیده ٭ مژه بر هم زدن

در جنگ

از جنگ دیده ؛ شد از آمد شد مرد سپاهی ؛ غبار خرمن مه کاو ماهی ؛ فلک چندانکه
دامن در کشیدی ؛ سری انجم بنوک نیزه دیدی ؛ غریو خم روئین و لوله چرخ هشتمین انداخت
و پرچم رایات گلگون پرند ساخت سپهر را شفق گون ساخت نخست چرخچیان طرفین
مانند چرخ فتنه جو بشور انگیزی پرداختند مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست باستعمال
حرب گشادند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم سم اسپان غلطان شد و رو
سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان هر ماسه که سوار تفنگ می شد چابکسواری
را از مرکب هستی پیاده می ساخت و هر اژدهای توپی که دهان آتش فشان میگشاد زبانه
شرر برق هستی خشک و تر میگردید القصه از ابتدای ظهر تا انقضای عصر چهار پنج ساعت
نایره حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران بسر افشانی و خصم افگنی
اشتغال داشت تا آنکه سعادت از لشکر هند برتافته بیکبار بجانب انهزام شتافتند
برهان الملک و نثار محمد خان برادرزاده او که در هودج فیل قرار داشتند همان نحو با اقربا
و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران سپه سالار که مدار السلطنت سلطان هندوستان
بود زخمدار گشته یک پسر او با مظفر خان برادر او مقتول و میان عاشور خان ولد دیگرش بقید
اسار در آمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کاری داشت درگذشت و اصلی خان
سردار قشون پادشاهی با شهداد خان افغان و یادگار خان و میر حسین خان کوکه و

اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیک خان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند
با قریب صد نفر از خوانین و عظمای دیگر و سی هزار نفر از لشکریان ایشان عرصه شمشیر
زهرابگون گشتند جمعی کثیر زنده به سلسله گرفتاری پیوستند و محمد شاه پادشاه والاجاه با نظام الملک
و قمرالدین خان وزیر اعظم چون قریب باردوی خود تسویه صفوف و اعلای اعلام
صولت نموده بودند به معسکر خویش بازگشته دست بذیل تحصن زدند و خزاین بیحد و مر
و فیلان کوه پیکر و توپخانه پادشاهی و امرای که بعرصه جنگ آمده بودند با غنایم بسیار و اسباب
و اثاثه بیشمار بحیطه تصرف و تا عرصه عصر تنگ عرصه میدان جنگ از وجود سپاه هند خالی و
با جساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون شاه والاجاه محمد شاه اطراف
قورخانه خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه انجم گروه
را اذن یورش داده از چهار طرف به محاصره اردوی او مامور ساخته به تسدید راه فرار
هندیه پرداختند چون کار پادشاه ذی جاه محمد شاه باضطرار انجامید روز سیوم خلع سلطنت
از خود کرده و افسر سروری از سر برگرفته با خوانین و امرا باستظهار تمام وارد درگاه سپهر
احتشام گردید و در حینی که پادشاه دلخواه عازم دارالامان حضور اقدس بود بمراعات نسبت
ایلی که فیمابین تحقیق داشت از جانب حضرت ظل اللهی شاهزاده نصرالله مرزا تا خارج اردوی
همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال شتافته هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت

نیز تا بیرون خیمه مبارک راه و رسم اعزاز نموده از انجا که دستگیری در چنین مقام
سالفته آئین سروری است دست آنحضرت را از روی تلطف گرفته بر مسند همایون
خویش نشانیدند و در حقیقت زمام اختیار کل هندوستان بدست تصرف نادریه درآمد
و محمد شاه بادشاه والاجاه چاشت آنروز در خیمه مقدس همایون مهمان آنحضرت بود
اکرام که از جانب خان مزبان در خور چنین مهمانی بود بعمل آمده باز محمد شاه بادشاه
والاجاه بعد از ظهر به معسکر خود مراجعت کرد اما فوج منصوره بهمان نهج دست از محاصره
باز نداشته محمد شاه بادشاه ذیجاه روز ثانی با امرای که داشت از اردوی خود کوچ
کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظه پاسداری حرمت آن خاندان والاتبار خیمه
نشیمن بادشاه والاجاه محمد شاه و سراپرده حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر
قرار یافته عبدالباقیخان رنگنه که از اعاظم امرا بود با جمعی مامور گردید که همه جا بهمراهی
رکاب آن بادشاه والاجاه مراسم خدمتگذاری و مهمانداری بپردازد و از انجا روز
پنجشنبه غره ذیحجه رایت جهانگیری بجانب دهلی که بشاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت
نموده روز چارشنبه هفتم ماه باغ شالامال مقر کوکبه عز و جاه گشت روز دیگر در انجا توقف
و حضرت محمد شاه بادشاه برای تدارک لوازم مهمانداری مرخص شده پیشتر روانه
شهر گردید روز جمعه نهم از باغ مذکور سوار دغا زبان از ابتدای باغ تا در دولت سرای بادشاهی

سال بسته با انداز قیمتی از زر نفیت های گران و اقمشه نفیسه از سرکار پادشاهی انداخته
و قلعه را که از متحدثات طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دار الخلافه سلاطین و
اوائل هندوستان بود مقر کوکبه دولت ساخته محمد شاه پادشاه را نیز در همان قلعه جای داده
بر در بیخته ورود موکب اقدس جناب محمد شاه پادشاه سفره افتادگی در بزم ضیافت گسترده خدیو
جهان داور بعد از انقضای مجلس بدلجوی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدیکه از
اول قرار یافته سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه تعلق دارد آنچه شرط امداد و رسم
وداد است به مقتضای ربط ترکمانی درباره دولت ابد پیوند گورکانی بعمل خواهد آمد
محمد شاه پادشاه والاجاه مراتب تکریم و تسلیم بتقدیم رسانیده بشکرانه این عاطفت که تاج بخشی
را علاوه جان بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین و اثاثه و اسباب پادشاهی و ذخایر
سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل ساخته بعرض عرض آورد
برسم نثار نیاز و ایثار کردند هر چند همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتبار
بران کنوز و خزاین که جمیع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری
نمیکرد نیفکنده دامان نیازمندی از قبول آنها در چید اما بنابر مبالغه پادشاه والاجاه
آینه آن مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزاین و بیوتات تعیین فرمودند

در بیان وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده مآل هزار و یکصد و پنجاه و یک هجری نبوی علیه السلام

چون

چون افواج خنک روی شتا و سپاه سرو مهر زمستان که باد پیمایان عرصه جهان اند
بهوا داری اسفندیار اسفندار بسپهی فدان ریاحین که در دار الخلافه گلزار بر طرف جویبار
بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ و شانه اشجار را به ساحره درهم شکسته در نوردیده
داد باش بهمن در محلات خیابان چمن دست تطاول افراخته سینه گلزار زخمهای کاری
چاک چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه
همیان از در آوردند شب شنبه دهم ذی الحجه که عید نوروز و ضحی مقارن اتفاق افتاده
خسرو زرین افسر مهر به قصد دفع فتنه شتا از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل خرامیده
نوخواستگان قوی بازوی قوای ربیعی نغماگران صبا و شمال به نهیب شهر غارتگر یعنی
دی ماه فرمان داد ثابت قدمان اشجار از غنچه و سه برگه عمود سپر برگرفتند صاحب کلاهان
لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروختند و از جا جستند و تیغ بندان درختان از
شاخهای تر درختان نیزه دستان برداشته میان ستبر جیب بستند قوی دستان چنار
بگوشمال فوج پرخاش جوی زمستان ساز و برگ خویش کردند و یلان صاحب شوکت
گلستان و دلاوران صنوبر لوای گلگون پرند در عرصه گلشن افراخته بچار سوی بازار فصول
روی آوردند خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده
بر جای خویش خشک ماندند حریف زمستان چنار آب بآتشی خود افروخته بود در گرفت یعنی گلهای آتشین

دود از نهاد سرور دی زمانه در آورد روز سه شنبه طرف عصر منزل پادشاه والاجاه را بقدوم
میمنت انتساب رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و شام آن روز دهر دو رنگ رنگ فتنه عجیب
ریخت و نقش طرفه برانگیخت تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبه یازدهم بدون آنکه از جانب
شاه والاجاه محمد شاه یا از طرف معارف تحریکی واقع شود ولوله و فتنه و غلغله و آشوب بلند گشته
جمعی از عوام و اوباش در میان شهر با اهل اردو پرخاش کرده به بعضی از جنود منصور که
در اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته در مراسم دست درازی کوتاهی نکرده و چند تن
از لشکر ایرانی را به تیغ نافرمانی و خنجر نادانی و پنجه قربانی ساخته خون ایشان را حنای
شب عید و خضاب دست امید نموده سر پنجه دلیری را بمهمان کشی رنگین کردند و از آنجا
بر سر فیلخانه شاهی رفته فیلان را متصرف گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران در سر دروب
و محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلک اند تا صبحگاهان دیده از خواب
سیاره و ثابت بخدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از منهج خودداری بیرون گذارند
تا فردا بدانچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهرآلود صبح مهر باز دل بدر
کرده به قصد انتقام تیغ از نیام برکشید و خورشید خدیو از سرگین سر و بر را بلباس
سرخ شفق آراسته با چهره برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک برآمد
خسرو بیهمال با هیئت خشمگین و صورت سهمگین سوار یکران جهان پیما و خنجرگذاران نیزه دار

ذهرام صولتان کیوان آثار هاله بدر رکاب هلال آسا گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس
سجود خاص و عام ساختند و دران مکان بعد از تحقیق اینکه حرکات دوشینه از کدام محله
و از چه جماعت صادر شده دلیران را فوج فوج به تنبیه آن گروه تعیّن و امر بقتل عام آن
محالات فرمودند و شور محشر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار
عمارات رفیعه نقش عالیها سافلها گرفت و مساکن اصحاب شان صفت خانه زنبور پذیرفت
بناهای دلکش پر در نشاء شراب نادانی عوام مست و خراب افتاده ذکورا و اناثا
سلسلها مانند نر و ماده زنجیر شیون گرفتند سراهای که طعنه بر تصور جنت میزدند بصدمه
کج کاوی بلان تصور یافت حوضهای که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد و فواره جوش
خون شد و بازار جواهریان و صرافان و راسته بازار و دکاکین تجار و ارباب مکنت
و تمامی اسواق شهر بحیطه یغما در آمد عاقبت آن گروه طاغی باغی چنار آسا
بآتش خود سوختند و ازین دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته دار سیاست
گشتند و بشراره این شرارت دود از نهاد دودمانها بر آمد و سوز آه دلهای
افروختند و دود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از دروازه اجمیری الی در مسجد
جامع و چند محله دیگر صغیر و کبیر عرصه شمشیر شدند از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب
زبانه این شعله پر شور و شر به سر یا می رسید و در کند و کوب و رفت و روب

قتل و نهب و اسر تقصیری نشد هنگام شام که نصف المعموره لگدکوب جنود قهر و آتش جهل
عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام
استیمان و پادشاه والاجاه بوساطت برهان الملک و قمر الدین خان در صدد شفاعت
درآمده التهاب آتش جان سوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست و فرمان
دارای فتوت رای بر یغماگران در شور و شر بست و اسرائیکه در تصرف لشکریان بود تمامی
استرداد و با دلهای ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد آزاد و ساکن آن طایفه سپند
سوخت و چون در شب شورش سید نیاز خان داماد قمر الدین خان و شاه نواز خان که
از اعظم بند بودند بر سر فیلخانه رفته مرتکب قتل فیلبان ناشی و بردن فیلان شده در خارج
حصار شهر در جای متحصن گشته عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت گورکانیه
بودند بحکم والا مامور بگرفتن ایشان گشته مومی الیهما را با چهارصد نفر گرفته بدربار دولت مدار
حاضر کردند همگی عرضه تیغ یاسا شدند و از وقایع بهجت افزای اینکه مخدره سراپرده گورکانیه
بجهت شاهزاده نصر الله میرزا خطبه کرده به تهیه اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته
کنار رود جمن محاذی ایوان دیوان خاص را تماماً چراغان و تا یکهفته ایام و لیالی عشرت را
رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته هر روز فیلان کوه پیکر و گاوهای فیل منظر و شیران
از در مهابت وارنه های صاحب صلابت بجنگ انداختند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مذکور

شاهزاده

شاهزاده بدیوان شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق آداب و آیین آن سلسله علیه
خفتان مروارید دوز مزین بجواهر شاهوار زیور اقامت شاهزاده والاتبار ساخته چند قطعه
الماس پرتکلف و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب با ساز مرصع برای شاهزاده به پیشگاه
جلوه کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مذکور مقارنه سعدین واقع شد الحاصل در عرض چند روز
که ضابطان خزاین و بیوتات بانجام شغل مقرر مشغول شدند حاصل بحر و کان و ظروف سیمین
و زرین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم ضبط در آمد که محاسبان
اوهام و دفتر نویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از آنجمله تخت طاوسی بود که
کنوز کیکاوسی و خزانه و قبانوسی رونمای جواهر شاهوار آنرا می بایست و در ایام سلاطین
سلف هندوستان نه کرور و نه لک و نود و نه هزار و نهصد و نود روپیه و نه آنه بحساب هندوستان
که هر کروری صد لک و هر لک صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بوده و همچنین لآلی غلطان
و الماسهای درخشان که نظیر آن در خزانه هیچیک از سلاطین و ملوک سلف وجود نداشته بمخزن دولت
نادریه منتقل شد و از امرا و خوانین دولت و اعیان دار الخلافت و رایان خود رای و صوبه داران
ممالک آرای کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب برسم پیشکش هدیه
بارگاه حضور ساختند و بعد از فوت سعادت خان محصل بصوبه اوده و لکهنو فرستاده دو کرور روپیه
که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب بیکران از صوبه مذکور

که متعلق بسعادت خان بود بخزانه عامره رسانیدند و در ایام توقف از خزاین این سلطنت
و پیشکش امرا و صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرور روپیه بسرکار همایون انتقال
یافت و از جواهر و خزاین و اسباب کارخانه و اثاثه سلطنت بمقداری خطیر که فزون از حوصله
تحریر و شایسته سرکار چنان پادشاه بی نظیر گردون سریر باشد بسرکار پادشاه والاجاه گذاشته
باین وسیله ابواب منت بر روی بیوتات عامره گورکانیه گشودند و بعظما و روسای لشکر که مصدر
خدمات شده بودند انعامات شایان و بعموم غازیان و ملازمان ظفر قرین مساوی مواجب
که از دیوان داشتند و بخدمتکاران اردوی همایون مقرر از تغری شصت روپیه و صد روپیه برسم
انعامات مرحمت گردید از خاص و عام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت
فرجام هر کس فراخور رتبه و حالش از خزینه جود و گنجینه احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل
و دریافت نصیبی جمیل نموده جیب و دامان آمال را از زر و سیم حصول مالامال ساخت
مرحمت انجام بهمگی از ولایات ایران عز صدور یافت که مال واجبات سه ساله ایران عموم بتخفیف
مقرر گشت و روز سه شنبه سیم ماه بهمگی امرا و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخره و شمشیر
و کارد مرصع و اسپان تازی نژاد عنایت و مجلس خسروانی آراسته حضرت محمد شاه را طلب
و بدست مبارک تارک او را بافسر سلطنت سربلند ساخت و جمدهر و شمشیر مرصع زیب میان
او فرموده بر دوش او را بجواهر گران بها چنانچه معتاد سلاطین هند است زینت دادند و

تاج

و تاج و نگین پادشاهی هندوستان را کماکان بحضرتش تفویض کردند محمد شاه پادشاه والاجاه
بعد از آنکه بافسر سروری سر را آراست استدعا کرد که چون بالطاف نادری دوباره صاحب
تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروز بخت شده ام و از نیکیهای که از پدر نسبت بفرزند
متصور نیست از حضرت شما دیده ام و کمال مودت درباره من از آن حضرت بظهور پیوسته است
مسئول این است که ممالک آنطرف آب اتک و دریای سند از تبت و کشمیر تا جائیکه
آب دریای مذکور بدریای محیط اتصال می یابد بعلاوه ولایت تته و بنادر و قلعه جات تابعه
برسم پیشکش ضبط و ممالک محروسه شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی اتک
از قبیل غزنین و کابل همیشه داخل ممالک خراسان شمرده میشود آنحضرت نیز قبول و
ضمیمه قلمرو قدرت نمودند و شرح وثیقه که محمد شاه پادشاه والاجاه نموده راقم حروف بدولت
والا سپرده در خزانه عامره است اینست قبل ازین که بندگان اعلی حضرت کیوان منزلت بهرام
صولت مریخ سطوت شاهنشاه جهان سلطان سلاطین دوران پادشاه پادشاهان ظل الله
اسلام پناه خاقان سکندر شان آسمان بارگاه السلطان الاکرم و القاآن الاعظم حضرت
نادرشاه خلد الله ملکه ایلچیان بجهت بعضی امور روانه حضور این نیازمند درگاه الهی فرموده بودند
این نیازمند متوجه انجام آن مطلب نگشته بعد از آن که ترکمان محمد خان از قندهار برای یادآوری
وارد گردید امنا و کارگذاران این دولت در صدد توقف ایلچی و تعطیل جواب نامه کوشیدند

و در مقام تغافل برآمده محرک ماده فساد و مخالفت گردیدند تا اینکه ورود موکب همایون اعلی حضرت
بحدود هندوستان اتفاق افتاد و در قصبه کرنال بمقتضای قضا تلاقی فریقین و جنگ سلطانی
واقع و نیر جلی ظهور فتح و ظفر از مشرق اندولت بیزوال طالع گردید چون اعلی حضرت پادشاه
سکندر جاه جمشید دستگاه بزرگ اهل ترکمان و سرچشمه مردمی و احسان بودند بفتوت ایشان مستظهر
و از فیض ملاقات و مجالست بزم ارم نظم همایون ایشان بهره ور گشته باتفاق وارد دار السلطنت
شاه جهان آباد و تمامی خزاین و جواهر آلات و کنور و ما یعرف سلطنت هندوستان را برسم
پیشکش بموجب تفصیل علیحده منتقل بان سرکار عز و شان ساخته آنحضرت نیز مسئول این نیازمند
درگاه الهی را بعضاً قبول و از بعضی نکول و در عالم ابلیت و اتحاد جنسیت که مراعات سلسله
علیه گورگانیه و دوحه ترکمانیه مطمح نظر قدسی منظر ایشان می بود تاج و نگین سلطنت هندوستان
را کماکان باین نیازمند درگاه الهی مفوض و محول فرمودند که ازین نوع عطیه از پدر در باره فرزند
و از برادر نسبت به برادر بعمل نمی آید از شاهنشاه بلند جاه نسبت باین نیازمند درگاه الهی بوقوع
پیوست لهذا در ازای این احسان تمامی ممالک سمت غربی اتک را با دریای سند و ناله
پهکر منشعب از دریای سند را که عبارت از پیشاور و مسکنات دار الملک کابل و غزنین
و کوهستانات مساکن افغان و هزاره جات و قلعه پهکر و بهکر و خدا آباد و باقی الکای
دیره جات و مساکن جوکیه و بلوچیه و صوبه ملتان را با جمیع قلاع و مواضع و قرا و مزارع و پرگنات

و بنادر

و نادر از ابتدای منابع رودخانه اتک با کل دره‌ها و اماکن که از آن مذکور منشعب شده اینها
را فرا گرفته باشد تا حدی که دریای سند و ناله پهکر بدریای محیط اتصال می‌نماید و آنچه بهر جهتی
از جهات ایراد دایره در سمت غربی واقع شده و دریاها و شعبه‌هائیکه در سمت غزنین و دریای
سند و ناله پهکر واقع شده باشد مخصوص دولت نادره و ضمیمه ممالک محروسه آن سلطنت
قاهره نموده‌ایم که من بعد ضبط و ربط ولایات و پرگنات مذکور کماشتگان آن دولت
خداداد و بندگان آستان سپهر بنیاد مباشر و متوجه بوده حل و عقد سررشته مهمات جزویه
و کلیه اهالی و سکنه رعایا و ایلات آنها را متکفل باشند و امنای آن دولت ابد قرین
ممالک مسطوره را از ولایات این نیازمند درگاه الهی موخذ و قلم امر و نهی را بالکلیه از اینها
مرفوع دانسته بهیچ وجه دخل در ولایات و پرگنات مذکوره و رعایا و سکنه آنها ننمایند و اصل قلعه
اتک و شهر بوهری سند و اوچه و سایر ولایات و جنب شرقی رود اتک و دریای سنگره
سند و ناله سنگر واقع شده باشد متعلق بمملکت هندوستان خواهد بود و کان ذلک فی
رابع شهر محرم سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و دو هجری در سال بیست و یکم از جلوس واقع شده
و در همان مجلس همگی امرا و اعیان دولت گورکانیه را بخدمتکاری و رضاجوئی خاطر اقدس
پادشاه والاجاه ترغیب و لآلی شاهوار نصایح مشفقانه که بکار دولت و ملک ابد و رسم دولت
و سلطنت را شاید آویزه گوش هندنیوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند

که سرابستان هندوستان بتازگی گلهای محمدی فرامین پادشاه محمد شاه والاجاه گل دستار
اطاعت نموده سکه و خطبه را که آن زمان در ممالک هند بنام نامی شاهنشاه جاری بود باز باسم
سامی محمد شاه پادشاه والاجاه رایج سازند و احکام مطاعه بر خدمت و انقیاد آن حضرت خطاب
بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقف اعلی عز صدور یافته ارسال گردید محمد شاه
پادشاه برادر نگ دارای تمکن داده جمعی از هنروران و ارباب صنعت هندوستان را بملازمت
رکاب همایون مقرر ساختند و روز سه شنبه هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایت
مراجعت افراخته باغ شعله ماه را مقر کوکبه قوائم سریر عز و جاه فرمودند بهمه جهت پنجاه و هفت روز
رایات جهان گشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد الحق از قراریکه مشاهده شد خطه ایست
زرخیز و کشوری است منافع انگیز بر غنچه اش از خورده بذره زر در آستین است و هر گل زمینش
منبت صد گل رنگین اما از حیثیت گرمی هوا شایسته تعیین نه و ولایتی نیست که در آنجا
عمر زندگانی تمتع توان برد الحاصل بعد از وصول کوکبه همایون بسرهند راه را منحرف ساخته همه جا
رودخانهای پنجاب و اتک را جسر متین بسته از دامنه کوه که نسبت بسایر امکنه بلاقیت
داشت متوجه مقصد و در بیست و هفتم ماه صفر کنار رودخانه چناب مشهور بوزیرآباد مضرب
خیام سپهر بنیاد گشت بعد از آنکه نصف سپاه از آب گذشت چون موسم برسات و شدت
طغیان آب بود حوصله جسر بطمات آن بحر ژرف را بر نتافته گسیخت بحکم والا کشتیها از

اطراف

اطراف جمع و افواج قاهره بر کشتی بمرور آغاز کرده چهل روز موکب فیروز در آن طرف
رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لنگر توقف انداخته در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدای لطف
یزدانی خود نیز بر کشتی نشسته از آب گذشتند و با وصف اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه
از دامن کوه واقع میشد باز گرمی هوا بحدی اشتداد داشت که از شدت آن مرغ نفس
از طیران باز می ماند و جوشن آهن دلیران تنور تفسیده میشد ذکریا خان صوبه دار لاهور
و ملتان تا سر رود چناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت پرداخته
از آنجا رخصت انصراف یافت چون پیش نهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر بندر بسنان
انجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بودند پردازند لهذا از شاهجهان آباد
بخارهای ماهر و کشتی سازهای صاحب وقوف را روانه بلخ فرمودند و مقرر شد که کشتیهای
فلک منظر در ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایات جهان گشا وارد آنحدود
شود ابوالفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب
استخبار حالات موکب همایون حاجی لوقار نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضه اخلاص آمیز
بارشان بدربار عز و شان روان ساخت و فرستاده او در هشتم جمادی الاخری
وارد پیشگاه سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بنفاذ مقرون گشته احدی
از ملازمان دربار را نیز باو رفیق ساخته نزد پادشاه مذکور روانه و اعلام فرمودند که چون آن

سلطنت مآب از خانواده قاآنی و نقاده و دودمان چنگیز خانی اند و خیریت در مملکت منظور
نظر اقدس و توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس می باشد هرگاه با اعظم نوران تقدیم
فرمان بری پیش آمد فبها و الا آنچه در مشیت الهی گذشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد
و بعد از ورود بمنزل حسن ابدال من اعمال اتک مکنون خاطر انور آن بود که برای ایصال خبر
فتح هندوستان و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانه ممالک روم و روس نموده در
عالم قرب جوار از جواهر و نفایس آن ولایت برسد بجهة پادشاهان ذی شان آن دیار بفرستند
مقارن آن چاپار و عریضه احمد پاشا والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان قبلی ایلچی روم
در سنواس و توقف رفقای او بانتظار صدور امر مجدد بنظر واقفان درگاه فلک مماس رسید
لهذا حاجی خان چمشکزک چرخچی باشی سول را بسفارت روم و سردار بیگ قرقلو توپچی باشی
جلو نصرت پیشرو را به ممالک روس تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب این
زمان دو الف و چهل هزار نادری باشد جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم ارمغان
بجهت اعلی حضرت پادشاه سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه
روس از سال دو در هشتم ماه رجب ایلچیان عازم گشتند و نیز از اخبار بهجت افزا اینکه
در اواخر همان ماه عریضه شاهزاده رضاقلی میرزا را بنظر انور گذرانیدند که ایلبارس خان والی
خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاهی یافته میدان را خالی دید و جمعیت موفور فراهم

ادکم

آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرن و در حینی که شاهزاده از خدمت اقدس
مرخص گشته عازم مشهد مقدس بود در هرات این خبر شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابله
وارد سرخس و ایلبارس از طرن بیخبر سنجی آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دو تن
از لشکریان اینطرف دستگیر اوزبکیه شده از فرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس
معلوم ایلبارس گشته دیگر پای جرات پیش نگذاشت و بسمت ابیورد روانه و قلعه موسوم فاخلان را
که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور و بطرح یورش و افکندن شورش اساس آن قلعه
محکم بنا را گرفتار لجه شور و شر ساخت اگرچه اهالی آنجا در قلعه داری میکوشیدند اما همانوقت اسمعیل
داروغه که در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری قلعگیان با جمعی عزیمت قلعه نموده از اتفاقات
در اثنای راه و عرض گیر و دار شده جمعیت داروغه بنظر ایلبارس درآمده بتصور اینکه گرد موکب
شاهزاده است که بسر وقت او رسیده بر فرق دولتش غبار ادبار افشانده سراسیمه
ترک قلعه گیری نموده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه که بآن نواحی
دست تطاول گشاده بودند فرصت نیافتند که بجمعیت ملحق شوند در گوشه و کناره عرصه شمشیر
ابدار گشتند پس رایات جهان گشا بجانب مقصد اعتلا یافته بحکم همایون رود اتک را جسر متین
بسته جنود ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور مرور کردند چون کوهستانات آن ناحیه بسکنای
افاغنه یوسف زئی اختصاص داشت آن طایفه صاحب جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود

سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شرور و پادشاهان سابق و سلف از تنبیه ایشان معترف
بقصور بودند رای جهان آرای بتادیب آن جمع دیو سرشت وحشی خصال که در حوزه
ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان در آن
جبال آسمان شان تعین فرمودند اکثر آن طایفه بالبست سلسله پاداش عمل و گردن عمر آن
سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه روسای و سرخیلان پا براه انقیاد گذاشتند
و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب همایون از راه پیشاور
و خیبر و جلال آباد در غره ماه رمضان مبارک وارد دار الملک کابل و در آنجا تمامی سرکردگان
و سرخیلان افاغنه آن ولایت شرف اندوز جبهه سای آستان و مورد عنایت بیکران
گشتند و بهمه جهت از ولایات سمت غربی اتک بدولت علیه نادریه اختصاص داشت
چهل هزار نفر از طوایف افغان پیشاور و کابل و جماعه هزاره و باقی ایلیات کوه نشین در سلک
ملازمت انعقاد داده روانه هرات و کس تعین فرمودند که از آنجا مشغول سرانجام صدر دربار
و مایحتاج و استعداد آن جماعه باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود شش روز
کامل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهرخانه و خزاین
و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال اردوی همایون را با فیلخانه و توپهای بزرگ روانه هرات
ساخته صوبه داری پیشاور و کابل را کماکان درباره ناصرخان برقرار داد و را با جمعی از خوانین

نامدار و عساکر ظفر شعار مامور بانتظام و انتساق مهام اندیار ساخته عازم سمت سند شدند

در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایار عباسی و وقایع آن سمت

خدایار خان عباسی زمین دار سند در ایام توقف موکب همایون در آذربایجان و
همچنین در نادرآباد که طنطنه جهانگیری و دبدبه گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار
داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در تولا که هندوستان
تسخیر گشته ممالک سند بعلاوه بعضی ولایات بایندولت روزافزون منتقل شده مالیات
که سنگ کفران را از دامان باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبله جهان آورد اما از غلبه خوف
و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سای
کریاس سپهر مماس سر باز زده چون محالات سند از ولایات گرمسیر و تازگی ضمیمه ممالک خدیو
کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سرد روی نموده فصل اقتضای گرمسیر میکرد عزیمت آن سمت
پیش نهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون نفاذ اقتران یافت که محمد تقی بیک بیگلربیگی فارس
با قشون فارس و کرمان و کوه گیلویه و بنادر و حکام تابین که مهیای سفر مسقط بودند از راه
خشکی و توپخانه و زواید قشون با غراب و کشتیهای دیوانی از روی دریا وارد سند و ٹهٹها
شود پس رایات جهان گشا در نهم ماه رمضان از کابل حرکت و توپخانه جلو از راه بنگش و دیر جات
روانه سند و در بنگش وکیل و وزیر برای ضبط مداخل و مالیات صوبه ناصرخان و گرفتن ملازم

و ملاحظه شان قشون او تعیین و به اتفاق ناصر خان روانه پیشاور فرمودند و همه جا موکب همایون
کوچ در کوچ برسم استعجال راه نورد طریق مقصود گشته با وصف اینکه تمامی آن سمت مشتمل بر
جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی و زور بازوی همت شاهی توپخانه
را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده در پنجم ماه شوال وارد دیره اسمعیل خان
گشتند اگرچه اسمعیل خان اول دهله بقلعه داری پرداخت اما چون قرار و ثبات
خود را در برابر سطوت خدیو فریدون اقتدار از قبیل معاملات خس بالتهاب نار و اهالی آن
سرزمین را مانند گیاه علفه داس تیغ آتشبار یافت با روسای دیره بدایره
اطاعت درآمدند هرچند که در کنار دریای اتک که عزیمت سند مقصود ضمیر جهان کشا
بود شش هفت کشتی را بنابر ملاحظه حرم از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده
همراه آورده بودند که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما چون دایره اسمعیل خان
نزدیک بدریای اتک بود کشتیها جمع و سفاین همراهی را نیز دوباره بهم پیوسته توپخانه
همایون و غله ~~در آن محل~~ و مستحفظان توپخانه را با کشتیها از روی دریا روانه و از منزل مذکور لوای
جهان کشا را بجانب دیره غازی خان و سرکشان اندیار نهضت داده در پانزدهم ماه مذکور
دیره مذکور را مرکز دایره دولت ساختند غازیخان و سرکشان اندیار روی نیاز بدربار
فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات آن نواحی و عرض راه که از زمان سابق بسرکشی معتاد

و در مقام

و در مقام خودسری و استبداد بودند مقید بقلاده انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان
هر یک بدستور سابق بزمینداری و بره جات خود فایز شدند و مشمول عاطفت و احسان
گردیدند از آنجا که خدیو بی همال را از مبادی حال شیمه کریمه آن بود که سالکان کوی ضلالت
را اولا به منهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت به تنبیه او پردازند و او را از شامت
سرکشی آگاه سازند فرمانی بخدایار خان صادر گشت که در هر باب خود را در بدر و رعایای
ملک را گرفتار ورطه شور و شر نساخته عجالة بدربار معلی شتابد در چهاردهم ذی قعده محل موسوم
بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در آنجا بعرض رسید که آیه نجات در گوش
خدایار خان معاد ما ینفعکم نصحی خبر داده باغوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت
روی فرار نهاده به تنبیه او مصمم گشتند و بنه و اغروق را با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه
گذاشته خود با فوجی از غازیان جریده و سپاهی در شب بیست و یکم ماه مذکور متعاقبه او نهضت
و به کشتیها از دریای سند عبور کرده بایلغار مشی پرداختند با وصف اینکه آن طرف دریای
سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت طریقش خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز
بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد پور و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب
خدایار خان بدربار معلی آمده بوضوح پیوست که ریش درونش اصلاح پذیر نیست و عمرکوت محلی
را که در دشت بی آب و آذوقه واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ از آب و آبادانی دور

ست منصور اینکه موکب جهان گشا از انجا سرزمینی عاجز خواهد بود از راه دیگر که آبادی داشت
بمکان مذکور رفته آن قلعه را پناه عافیت خود ساخته خدیو جهان پناه بروز شنبه بستم آنماه
سپاه منصور را بگرفتن آب و آذوقه امر کرده صبح بعدی لطف الهی از شهداد پور
روانه و آن روز و آن شب ایلغار و روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز گذشته بحوالی
عمرکوت رسیدند با وصف اینکه خدایار خان مدتی بود که رخت بر سمت بقلعه مذکور کشیده بود
و تمامی جواهر و خزاین و ذخایر خود را در جاهای بسیار عمیق که طناب وهم بقعر آن مشکل میرسید
مدفون کرده مهیای فرار بود از حالت منتظره برای او باقی نبود چون سرپنجه تایید رب قدیر
مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار را قلعه مذکور
تیه حیرت و مجلس غفلت گشته بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکبه غبار دیده مرادش گشته استنباط
ورود رایت عقاب پیکر نمود مانند مرغ لکنده و طایر بال کنده از قفس قلعه بر کوچه بام
فرار جسته آغاز پرافشانی نمود شاهبازان اوج دشمن شکاری که پیش تازان لشکر جلادت
اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند او مانند صعوه پر شکسته بال تدبیر را بسته یافت خود را بقلعه
رسانید بعد از لمحه بغیر از اینکه از صدمه چنگل شاهین حوادث باشیان خفض جناح گزیر در راه
نجاتی برای خود گمان نکرده با سران طایفه دست بر دامن آسمان زده بپای بوسی
اقدس سربلندی جست و تمام خزاین زر و سیم و شدات لالی و گوهر که در زوایای زمین

مهیا

پنهان داشت بحیطهٔ ضبط درآمد بهمه جهت کرور روپیه متجاوز به تحویل گنجور آن کنوز عامره
انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجشنبه پنجم ذی قعده از عمرکوت عطف عنان کرده
خدایار خان هم برسم جنبش بهمراهی رکاب نصرت انتساب مامور گشته در شانزدهم ماه مذبور
بتایید خدای یگانه با فتح و فیروزی وارد لارکانه شدند **در بیان وقایع پنجی ئیل مطابق سال**
هزار و صد و پنجاه و دو هجری مقدسه سلطان زرین افسر میر اعظم روز جمعه بیست و یکم
ذی الحجه سنه هزار و صد و پنجاه و دو مربع نشین تختگاه حمل گشته عندلیب باغی که از خدا آباد چمن
مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی حرمان بود باز با هزار نواصیت کامرانی در اطراف
باغ بلند آوازه ساخت و فاخته را که در دار الملک گلشن کوکو زبان میگشت بطوق بندگی
سرو گردن برافراخت رسول نسیم بهار با هدیه شمیم مشکبار از جانب دارای
فریدون فر فروردین بار وصول بپای تخت گلزار گشود و سلطان با فتوت افسر گل بر
تخت زمردین فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی بر روی جگر گوشگان گلشن آراست
ملک دینار غنچه قلعه خود را بر روی لشکر ربیع گشوده از خوی افشانی متقبل باج و خراج
و ساحت گلزار از رستن گلهای عباسی بندر عباسی شد و توران زمین چمن
ترکتازی جنود قوای نامیه بتصرف قزلباش گل بدر آمد خوارزمیان دی که غارتگر صحن چمن
و یغمائیان دار الملک گلشن بودند سر بپوستین کشیدند و اوزبکان تنگ چشم شکوفه و ازهار

بجاگیری کوشیدند کلیهای نافرمانی فرمان بری اختیار کردند اتراک صحرانشین ریاحین
روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند چون از ابتدای کار که شمع عالم افروز ایندولت
نادره از پرتو انوار تائید الهی روشن و بر ساحت حال جهانیان ضیا افکن گشت طریقه
مرضیه انجناب آن بود که هر یک از گردن فرازان که بایندولت خداداد سر بسرکشی بر آورده
عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پا در آمدند ایشان را باز از عین مروت دستگیری
کرده بر صدر کامیابی جا میدهند درینوقت که خدایار خداگیر و اسیر سلسله تقدیر شد عاطفت
خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن بر سر بهانه است باز باواز در اعانت در آمده
بحکم فتوت ولایات سند و ٹهٹه را بسه قسم داده ٹهٹه را با بعضی از محالات سند بخدایار خان
مرحمت و او را بشاه قلی خان مخاطب و سرافراز ساختند و هر یک سمت سند که به بلوچستان
اتصال داشت به محبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از مواضع سند
که در جانب علیا واقع شده بود بخوانین داد پوتره تفویض و قامت ایشان بخلاع نوازش
و اصطناع آراستند چون حیات الله خان پسر ذکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان
شاه جهان آباد از ملتزمان رکاب اقدس و به نیابت والد خود بصوبه داری ملتان
روانه ملتان گشته بود درین اوقات بموجب امر همایون مجدداً در لارکانه بخدمت
در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت پیمود و در حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمرکوت

دان

فرمان همایون باحضار ذکریا خان صادر و بموجب حکم اشرف شرف اندوز تسلیم عتبهٔ سعادت
مشمول و مطالب و مسئولات ایشان در حضرت خسروی بعز انجاح موصول گشت و در باب
خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه بایشان تاکیدات موکد و سفارشات
بلیغه و حیات الله خان که استدعاء غلامی نموده بود مخاطب بشاه نواز خان گردید رخصت انصراف
یافتند و دران مکان عریضه از جانب محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید مشعر بران که بسمت
سند صورت تیسیر نپذیرفته وارد کیچ و مکران و در انجا ملک دینار حاکم آن محل در مقام سرکشی
برآمده مشار الیه فوجی را بر سر قلعه او تعیین نموده برو مسلط و او را بحلقه اطاعت درآورده
بنابر احتیاط انقضای موسم دریا غرابات را از راه دریا بندر عباسی برگردانیده خود
در کیچ و مکران توقف دارد حکم والا نافذ شد که چون کار سند بر وجه اتم و اکمل فیصل یابد قشون
مرخص ساخته باستعجال وارد دربار سپهر مثال شود چند روز بنظم مهمات آن سرزمین
و انجام آن عرصه سپهر تزئین پرداختند هر چند که کامیابان میوه کامرس جهانبانی که
کلید باغ کامرانی عرصه جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است هیچگاه از لذت اندوزی
میوه‌های رنگارنگ متلذذات جسمانی و سیر بستان سرای شتلیات نفسانی فارغ
نیست اند اما دو چیز بیشتر از سایر حظوظ مرغوب طبع این خدیو کامکار می باشد از جنس فواکه
خربزه است بان رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف بغداد مکرر از کاریز هرات که فالیز آنرا

رتبه مزیت بقالیز سایر بلاد است خربزه به بغداد می آمد در آوانی که رایات عالیات
در ممالک هندوستان می بود از بلخ و هرات مترددین قافله حلاوت در راه بمطایای
کوه پیکر گرانبار خربزهای نفیس آن بر دیوم گشته چاشنی بخش ذائقه دور و نزدیک بندگان
درگاه میگردید دیگر اسب خواست که پیوسته مرضی رائض ریاضت کش طبع همایون
می باشد چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست و دشمن گشت فرمان دهان اطراف
اسپان تازی نژاد را پیش خرام کاروان پیشکشهای خویش ساخته باین وسیله بحضرتش
راه تقرب می پویند و باستان خواقین سجده گاهش توسل می جویند و در ایام توقف
موکب والا در سند فرستاده پادشاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب وارد
درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در خلال آنحال اسپان ممتاز و
والی بلخ نوباوه خربزه از بلخ برسم پیشکش انفاد خدمت خدیو گردون فراز نموده بود چند اسپ
کوه توان با دویست شتر خربزه بلخ بجهت پادشاه والاجاه ارسال و فرستاده اندولت
را مقرر ساخته رخصت انصراف دادند در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران
و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آن مملکت ترهت نشان بعون عنایت
ملک المنان بعد انجام کار هند و فراغ از نظام مهمات سند میان همت به تسخیر ممالک توران
بسته فرامین قضا آئین بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسپ و اسباب و اسلحه و

ملبوس

مجلس آنچه میسر شود جهت غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات
حاضر نمایند چون شاهزاده رضاقلی میرزا که به نیابت سلطنت ایران فایز بود در آن اوان
بموجب امر اقدس در طهران که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق
را در آنجا به نهایت رساند و هم مهام ملکی را بدیرای انجام گرداند مقرر شد که شاهزاده
با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته شاهزادگان کامکار را برای ملاقات
از ارض اقدس همراه بیاورد در سیزدهم محرم سنه ثلث و خمسین و مایه و الف مطابق تیجی ئیل
اعلام جهانگشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان سا گشته از راه سبزی
و داورشال و قوشچ من اعمال بلوچستان عازم نادرآباد و در پنجشنبه پنجم ماه صفر چمن خوبی
را که در یک فرسخی نادرآباد واقع است مضرب خیام عز و شان ساختند و ایام سفر
میمنت اثر هندوستان از تاریخ غره صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است تا روز
ورود بآنخانه دو سال و هفت روز و مدت حرکت از شاه جهان آباد و تا ورود به نادرآباد
یکسال کامل اتفاق افتاده چون منهجی که ذکر یافت در حین توجه رایات نصرت آیات
بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان لکزیه جاروتله و سانحه مرحوم ابراهیم خان
بعرض اقدس می بود رسید از آن وقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مرکوز خاطر
اقدس می بود بعد از ورود موکب والا بنادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را

با قشون ابدالی از سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای منزل از نادرآباد روانه
شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف گرفته راه فرار بر آن طایفه مسدود میگردد
و به تنبیه ایشان پردازد و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرخچی باشی و محمدعلیخان
قرقلو سردار آذربایجان را با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر خراسان باین
امر نامزد و حکام گرجستان و آذربایجان را نیز بمرافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس
در دوازدهم صفر موکب مظفر از نادرآباد رایت افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول
وارد هرات و چولگاهی کهدستان یکفرسخی از شهر مقر الویه گیتی ستان گردید چون بسبب
بعضی مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا
نافذ شد که شاهزادگان نامدار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا با علیقلی خان ولد اکبر ابراهیم خان
که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید بورود رضاقلی میرزا نگشته زودتر وارد
هرات شود رضاقلی میرزا از راه روزآباد در قراتپه بادغیس بموکب والا ملحق گردد
شاهزادگان نیز با علیقلی خان در هجدهم ماه وارد خدمت خدیو ارجمند و بشرف
تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوسی که در ایام سلطنت سلاطین
سالفه هندوستان صورت اتمام و بعد از تسخیر شاهجهان آباد بجواهرخانه همایون انتقال یافته بود
همت بلند شاهی که اورنگ نه پایه فلک را پست ترین پایه درجات شان خود میداند بر آن

نقلی یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن تخت و شایسته چنان شاهنشاهی
فیروزبخت باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت از شاهجهان آباد
استادان صنایع کار مهارت پیشگان جواهر نگار هندی و ایرانی بسرانجام آن تخت و خیمه
گوهرآگین پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی غلطان و گوهرهای
رخشان که هر یک باخراج اقلیمی برابر و در بها و صفا با گوهر شب چراغ ماه و لعل درخشان که
هر یک با آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خور آن مکمل و مکلل
بمروارید آبدار و گوهرهای شاهوار نقش پذیر انجام ساختند و بتخت نادری موسوم گردید روز دیگر
آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده چند روز مجلس نشاط بر روی شاهزادگان عالی تبار
آراسته حمایلهای گرانبها و بازوبند مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصله قیاس و تخمین بود
بشاهزادگان عالی تبار و علیقلی خان عطا و دار السلطنه هرات را چون تختگاه خاقان مغفور
شاهرخ میرزا ولد اکبر امیر تیمور گورکانی بود بسبب هم نامی بقرة العین خلافت و جهانداری
شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود بعنایت و سکه دار الضرب هرات
را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی این مقدمات شاهزادگان گرامی را با نصرالله میرزا
مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا باعتدال گراید
روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت

196

بهمنی و سطوت تهمتنی از جولگای کهدستان حرکت و در کاذرگاه که از منزلهات مشهور الولا
ست نزول روز یکشنبه غره ربیع الثانی وارد قرابته بادغیس گشتند و در روز ورود موکب
جهان گشا رضاقلی میرزا نیز با سپاه آراسته در [illegible] از سعادت تقبیل
رکاب اقدس بهره ور گشته آن لشکر قیامت اثر دسته بدسته جوقه بجوقه در کمال رنگینی
و استعداد صف بسته بودند یک یک از نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار موقع
قبول استحسان و با فر و بازوبند گوهرنگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار بان یگانه
گوهر صدف سلطنت عنایت کردند سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه
مارو چاق و چچکوی و اندخوی عازم بلخ شده در هفتم جمادی الثانی موضع مشهور تقوشخانه یکفرسخ
از بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون عزیزقلی بیگ دادخواه سبق اخلاص و قدامت خود
در این دولت ابد مدت داشت در شولدوک باخلاص کیشی نقد جان را باخته لهذا نیاز محمد
قوس بیگی برادر او را بوالی گری بلخ سربلند و بخطاب خانی بهره مند فرموده حکومت اندخوی بگدای سلطان
ولد دادخواه عنایت گردید و حکام و اعمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه مذبور بسرخ رود
عماراتی که از متحدثات طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف برده چون سابقا هزار
فروند کشتی که هر یک دو سه هزار من بار برمیداشت سردار بلخ بامر همایون ترتیب داده در روی
آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده توپخانه والا را نیز بقتل

کشتیها نموده اند ربای آتش را با غله و ذخیره از روی آب روان ساختند و رایات نصرت
آیات در هفتدهم ماه مذبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب اردوی همایون
بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان کشتیها از آب عبور و مامور شد که همه جا از روی آب محاذی
اردوی همایون راه نورد وادی مقصد باشد و در بیست و هفتم ماه نزول کوکبه همایون بمنزل کوکی
که معبر تجار است اتفاق افتاده و در آنجا ولد حکیم بی اتالیق که در زمان سابق و در آن اوان عمده
امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و اکثر روسای آن طرف آب آمویه وارد اردوی معلی
و بشرف آستان بوس و فایز و متقبل خدمت گشته بخلاع فاخره و نوازشات اختصاص یافت و از
منزل مذبور رضاقلی میرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر تعیین فرمودند که برسم منقلای همه جا
دو منزل پیش رفته در چارجو توقف نماید تا موکب همایون وارد شود و علی قلی خان را نیز بسمت شرقی
آمویه مامور ساخت و مقرر داشتند که همه جا از محاذات لشکر شاهزاده مرحله پیما گشته از ایلات
و اهالی آن سمت هر کس که در مقام ایلی و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه نمایند بعد
از عبور علی قلی خان از آب جمعی از ایلات گردن بقلاده انقیاد نهاده فوجی از جانب جاده صواب
انحراف ورزیده عازم فرار شده بودند بمعرض قتل و نهب در آمده آن فوج منصور با اسرا و غنایم
موفور وارد اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود چون سکنه آن ناحیه
پیش از وقت بسمت خوارزم و بخارا کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفه بدام نه افتاد و در

197

روز چهارشنبه هشتم ماه جمادی الاخری خارج چارجو مقرر اردوی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض
سه روز جسر متین بر آب آمویه ترتیب داده و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چارجو
و صیانت سرحد و ضبط و جمع محصولات آن نواحی مامور شدند. چهاردهم ماه آنحضرت با غلامان
و خاصان به کشتیهای که نجاران هنرمند هندی و ایرانی مشتمل بر نشیمن و عمارت در کمال صنعت
و مهارت ساخته و مخصوص رکوب مقدس بنقاشی و طراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور
و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار الیه کارخانه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا در آن روز
وارد دربار عز و شرف و به تسلیم عتبه علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند گشته
یکروز در آنجا مکث و روز دیگر حکیم را با رفقا مرخص ساختند که ابوالفیض خان را مستظهر باشفاق
شاهنشاهی ساخته بدربار معلی آورد و موکب همایون از راه قیراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و یکشنبه
نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گشته چون ابوالفیض خان قوت معارضه را از خود مسلوب
دید و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را که در این مدت از اقصی ممالک خود فراهم آورده بود در جنب چیره دستی
شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز انقیاد چاره ندید با حکیم بی اتالیق و تمامی خواجه زادگان و نقبا
و اشراف و قضات و امرا و اعیان خود با جمعیت تمام ارباب اطاعت و خدمت پذیری روی امید بدرگاه
سپهر احتشام آورده بیکفرسخی اردوی معلی نزول و روز دوشنبه بیستم ماه طرف عمر اذن کورنش
یافته به تقبیل عتبه علیه فائز و نگین و افسر سلطنت را سپرد چون از خاندان چنگیزیه و دودمان ترکمانیه

بود

بود رخصت جلوس در مجلس مینو مثال یافته به صیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه و تشویش
اذکر دیدند و بعد از آن جمیع روسا و نقبا بار یافته در پیشگاه حضور اقدس جبهه سای آستان گردون
شان مقدس گشته رخصت انصراف یافته بخیمه و منزلی که برای خان و اتباع او مرتب گشته بود
معاودت کردند در روز چارشنبه بیست دویم ماه موکب عزوشان از آن منزل کوچیده بهم فرسخی
بخارا مخیم حشم اردوی محتشم گشته ابوالفیض خان بخلاع خاص بالاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع
و اسب تازی نژاد با ساز و زین طلا سربلند و اعیان و امرای او نیز بعطای خلعت و شمشیر و خنجر
و انعامات شایسته بهره ور گشتند و در ایام توقف موکب جهان گشا ابوالفیض خان آنچه لازمه
خدمت و فرمان برداری بود بتقدیم رسانیده جمعی از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران
را سواره و مسلح آورده از نظر انور گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت
انتساب انتظام یافتند و امر والا نافذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات همایون برده
بخراسان رسانند و چند نفر از بیگلربیگیان عظام و خوانین همایون را با فوجی روانه سمرقند فرمودند
که از ترکمانیه آن نواح جمعی را بملازمت رکاب اختصاص داده از راه چارجو روانه خراسان شوند
و احدی را قدرت نشد که گردن از سلسله انقیاد بیرون کشند و بهمه جهت هشت هزار کس
از اوزبکیه و ترکمانیه بخارا و سمرقند و باقی ولایات توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان
ملازمت اردوی میمنت نصاب گشته بسمت خراسان مامور شدند و در پانزدهم رجب بتازگی برودو

ابو الفیض خان را بخلعت آفتاب طلعت زیب و امتیاز داده فرق دولتش بافسر گوهر نگار زیور
افتخار مفتخر ساخته ممالک سمت شمالی رود آمویه و ماوراء النهر باو مرحمت و چهار جو و باقی محالات
جنوبی آمویه را ضمیمه ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات تابعه آن بدولت نادریه متعلق باشد
و چون سلاطین سابقه توران آباً عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت تارک نام
ابو الفیض خان را بافسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام تمامی ولایات ترکستان تعیین
و جمعی که از روی انقیاد بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت
در یکمن حکومت تمکن دادند چون علی قلی خان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی داشت و
دران سفر از سعادت اندوزان خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که دره از صدف دودمان
چنگیز خانی در سلک ازدواج او درآید ابو الفیض خان این معنی را مایه مباهات دانسته و بقاعده
و قانون و راه و رسم ترکمانی دوشیزه مقصود به شبستان حصول پیوست و دختر دیگرش که در حجله
عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت و سراپرده عفت و عصمت مقرر گردیده در سفر خیر اثر خوارزم
آن مخدره خاندان چنگیز خانی در سلک پردگیان حرم انتظام یافت چون معروض شده خلاف
شده بود که در حدود کابل بعضی افاغنه آنجا قدم از جاده صواب بیرون گذاشتند لهذا اطماسب قلیخان
جلایر چاکر قدیم آنخدمت قدم از جاده صواب بیرون گذاشتند لهذا اطماسب قلیخان جلایر
چاکر قدیم آنخدمت ولی ابد دولت ابد پیوند بود بسرداری تعیین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی

آب اتک را از حد پشه و سند و پشاور الی تبت که از هند و سنان وضع و بایندولت خداداد
منتقل گشته بود باو تفویض و جمعی از بیگلربیگیان و حکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را با او مامور
ساخته روانه نمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه و اوزبکیه حصار و فوادیان را که سرکردگان
آن طایفه متعهد انجام آن شده بودند ملازم رکاب کرده روانه خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته بتنبیه
سرکشان آن نواحی پردازد و بصوبه دار کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد
که بدستور سابق در شغل خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که دکز با خان صوبه دار
لاهور و ملتان از آن طرف آب اتک و سردار مذبور این طرف برسم اعانت و طریق موافقت مسلوک داشته
در آنچه متضمن خیریت دولتین باشد بعمل آورند **در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم**
و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم بتایید الهی ملک العزیز الغفاری چون در ازمنه سابقه
سرحدات خراسان اکثر اوقات دست فرسوده تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیه
خوارزم شده آن ولایت خراب کرده انگروه و قصد قصاص و انتقام از آن جماعت مکنون ضمیر
خدیو دارا شکوه می بود خصوصاً در این اوان که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از
گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی قدم بحدود خراسان گذاشته بود همت
والا نهمت به تسخیر و تدبیر آن مملکت کمال تعلق داشت بعد از انتظام مهام ترکستان در شانزدهم
ماه رجب موکب فیروزی حسب ظاهر از آنجا را کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد از ورود

بخواجه قلعه سی که تا سرحد جیحون دوازده فرسخ مسافت داشت با تنهای مستحفظان خبر بمسامع علیه رسید
که تمامی ترکمانیه خوارزم بسرکردگی محمد علی خان اوشاق با اوزبکیه اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام
وارد شش فرسخی چارجو شده اند خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن این خبر بنه و اغروق را مقرر داشتند
که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شود و خود با فوجی منصور هنگام شب سواره راه نورد وادی ایلغار گشته یکساعت
از روز گذشته از سر جسر عبور و آن روز بانتظار گذشتن افواج قاهره در ناحیه چارجو توقف و روز دیگر
که پنجشنبه بیست و یکم ماه مذکور باشد بعزم تنبیه آن جماعت اعلای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آن روز که علامت
گرد سیاهی جمعیت سپاه خوارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر باشیران که
مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر نصرت و ظفر بودند با آن جماعت جماعت در آویخته
ایشان را از روی صرفه و حزم بدست بازی مشغول سازند تا آن حضرت بسر وقت ایشان رسیده
دست بازی آن گروه بسر بازی آید پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان
گزین و جان بازان موکب ظفر قرین بمقاتله تکاور انگیز عرصه تهور شدند یک میدان اسب فاصله مانده بوده
که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمه سیل از پای در آید بروز حمله
توجه آن سیل بی زینهار شکست یافته روی بر تافتند دلیران جرار بتایید الهی و فرمان شاهنشاهی
بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را از تف شمشیر تابناک خس و خار زندگانی
در گرفت و فوجی را حلقه کمند دلیران بهم آغوشی در بر گرفت و سر و زنده بسیاری به پیشگاه

عرض پیوست بعد از آنکه تیغ تیز دلیران آن طایفه گردن کشی را از سر وا کرده روز دیگر در
همان منزل که تا چار جوشش هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه سر و اخترمه توقف
و روز سیم عطف عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند چون رضاقلی میرزا را
شوق دیدن نصرالله میرزا برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف
داشت غالب و ملاقات او را طالب لهذا مرخص گشته با علیقلی خان روانه مشهد مقدس و رایات
جهان گشا بانتظار عبور بقیه افواج منصوره و تپه داغروق که در عقب بود پنج روز دیگر در آن مکان
توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود بتوپخانه
همایون و غله و ذخیره از حد افزون که خوراک دشمن و دوست بود مشحون گشته از روی آب آمویه
روانه حدود خوارزم و کوکبه والا روز پنجشنبه بیست و ششم ماه با دیدبه خسروی از آمویه کوچ در کوچ
عازم مقصد گردید و در سیزدهم ماه شعبان موضع مشهور بدیوه بوسی که ابتدای معموره خوارزم است
مضرب سرادقات دولت گشته چون ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه
و ترکمانیه دشت و خوارزم و ارال را جمع کردند در قلعه هزار اسب که تا دیوه بوسی سه فرسخ
مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته بود دو روز در دیوه بوسی مکث
واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصه جنگ میدان گذارد سری نگرفت دیوه بوسی
را قورغان ساخته کشتیها و ذخایر زائده و اغروق را با اردو در آن منزل گذاشته روز

200

شانزدهم بجانب هزار اسپ نهضت و نیم فرسخی قلعه را اردوی رزم جو فرمودند معلوم شد که والی بدو
پای جلادت پس کشیده سر قلعه کشی پیش آورده چون قلعه مذبور مشتمل بر خاکریز و حصار محکم و نهایت
استوار بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشته و یورش بردن بقلعه دور از
رویه حزم می نمود لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب جیوه
که تختگاه ولایت خوارزم و وسط معموره مملکت بوده نهضت دادند که شاید این معنی سلسله جنبان
حرکت ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبه مسعود یک منزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزار اسپ برآمده
از کنار آب آمویه عازم آن سمت شد هر چند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور نگشته
جرأت بمقابله نمیکرد اما طایفه تیموت و تکه و باقی ترکمانیه آن ولایت که از کم خردی بتر باده سرکا
معتاد بودند بعزم دستبازی پای جرأت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و
قلب و قول همایون را بهمان ترتیب که داشتند از رفتار باز نداشته خود به سعادت با فوجی
از جان سپاران جلادت پیشه و شیر شکاران درست اندیشه سر راه بر آن جماعت
گرفته سر بسیاری گرفتند و بقیه از ضرب دست دلیران گردن فراز سر خویش برگرفته با ایلبارس پیوستند
و ایلبار از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعه خانقاه که از قلاع خمسه خوارزم و مابین هزار اسپ
و جیوه واقع است رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرده
و موکب همایون آن روز در همان جنگ گاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعه خانقاه حرکت کرده

لم اعلم

سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوه گاه اشهب ترکتازی دلیران گشته ایلبارس نیز
با تفنگچی زیاده از حد و عد و جمع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت ناچار از در ستیز و آویز
درآمده غازیان موکب ظفرنشان باشاره اقدس جلوریز بجمعیت آن گروه نگاه و رانگیز گشته
بعنایت بازوی اقبال بی زوال جهانداری آن طایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشان را
ببلدی شمشیر تیز روانه دیار فنا کردند و بقیه آن جماعه که در اصل ایشان تاخیری بود داخل قلعه نگشته
از همان راه فرار و قشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرصه
تیغ هلاک و سر و زنده بسیار با سر گروه آن جماعه آویزه نیزه و بسته خم فتراک ساختند و والی مذبور
با اوزبکیه بقلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چار طرف یورش مامور گشته فی الفور تمامی خیام
و توپخانه و اموال و اغنام اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شیرحاجی و خارج آن خیمه نشین
توقف بودند بدست آورده شیرحاجی را تصرف کردند پس حوالهای آسمان رفعت نیز ترتیب
یافته توپهای رعدآوای اژدر دهان و قمبارهای ستاره ریز آتش فشان را سه شبانه روز
برق خرمن صبر و توان و خانمان سوز حال قلعیان ساختند و نقابان چابکدست از چند جا
بشکافتن زمین و حفر نقب پرداختند و دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها
با برج حصار دست و گریبان گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای
یورش گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت در ورطه بلا دیدند با اکثری اوزبکیه از یاب

استیمان درآمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلچی ارس با وصف اینکه
کشتی خود را تباه و روز دولت خود سیاه میدید باز باغوای اعوان خود بر حالت ضلالت
باقی و در آمدن تعلل می ورزید روز دیگر باشاره اقدس رفته او را با روسای ازبکیه که باو اتفاق
داشتند خواهی نخواهی از قلعه برآورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت شاهنشاهی
اقتضای عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشتند اما چون
در حین توقف موکب همایون در بخارا شاه افراسیاب جاه توران بحکم والا چندین مغیرین را
نزد والی مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس
بجانب خوارزم از چار جو دو نفر از خواجگان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مذکور رفته بودند
مومی الیه همگی را عرضه شمشیر بیباکی ساخته بود لهذا قهرمان شاهنشاهی بحکم عدل در خونخواهی برآمده
او را با بیست نفر از روسای اشرار که در جمیع هنگامه پردازان مواد فساد بودند بیاسا رسانیدند
و والیگری بطاهر خان نواده ولی محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتکاران
این دولت ابد توام بود عنایت و اتالیقان و ایماقان موافق معمول بان مملکت تعیین فرمودند
شرح نوشته محمد طاهر خان والی و تمامی سرکردگان و اتالیقان بمسوده راقم حروف و سپردن بخزانه عامره
غرض از تحریر این صحیفه آنکه چون در مدت زمان پیش از اوزبکیه خوارزم بقصر بسیار صادر شده
منشاء فتنه و فساد و در حدود ایران مستحق هرگونه قصاص و تنبیه و انتقام بودند درین اوان که موکب

همایون اعلی حضرت مظهر قدرت پادشاه سلیمان دستگاه شاهنشاه آسمان بارگاه عرصه
جهان را سلطان زمان حضرت ظل سبحان نادر دوران خلیفة الرحمان تاج بخش ممالک هند و
توران فرمانروا عادل دوران خلد الله ملکه وارد خوارزم و تمام ممالک بزور بازوی تائید الهی
و شمشیر جهان کشا شاهنشاهی مسخر و بر دور و نزدیک و ترک و تاجیک این ولایات مسلط
و مقتدر گشته بفحوای احسن العفو عند القدرة بنابر مراعات اسلام و اهلیت همگی این ولایت
مهبط امن و امان و مورد مرحمت و احسان ساخته مدلول عفی الله عما سلف از گناهان گذشته
اغماض و عالیجاه سلاله دودمان چنگیز خانی محمد طاهر خان نواده مرحمت پناه ولی محمد خان را بوالیگری
خوارزم تعیین و همگی روسا را بعنایت خاص شاهنشاهی سرافراز فرمودند لهذا او را از ای این
جان بخشی و عاطفت تمامی کمترینان و اتالیقان و ایماقان و اق سقالان هر دو فرقه اوزبکیه و جغتای
و رعیت و غیره باللسان و الجنان متعهد و معترف بعدم تخلف بحلف و یمین بر خود لازم ساختیم که کمال
خدمتکاری بعالیجاه والی مذکور نموده من بعد نسلاً بعد نسل ازین دولت نادره خداداد و والی
خوارزم خودسری و بدون حکم و رضای این دولت علیه نکنیم و والی و توره برنداریم و اطاعت دیگری
و خدمت غیری اختیار نکنیم و بفحوای اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم امتثال امر شاهنشاهی
را بر خود حین فرض و مخالفتش را محض کفر دانیم و احدی را از اسرای ایرانی هرگز بیع و شرا نکنیم و در
هر جا که اسرای ایرانی یافته شود در خلاصی و مرخصی او کوشش کنیم هرگاه از ترکمانیه دشت احدی

202

وارد این ولایت شود مادامیکه رقم اشرف دران خصوص صادر نشده باشد او را راه نداده
و گرفته بعالیجاه والی بسپاریم که بدرگاه جهان پناه بفرستند و طریقه معاملات را بهمه جهت با ایشان
موقوف داریم و از متفرقه و رعایای سکنه چارجو و آنچه در نواحی باشد بالبعد ازین قرار کرده
باین ولایت آیند محال سکنی نداده نزد حاکم چارجو بفرستیم که در یورت قدیم سکونت نمایند
هرگاه اوزبکیه از آن تمرد کنند و قبول خدمت این دولت علیه و فرمان برداری عالیجاه والی نکنند
در تنبیه ایشان کوشش کنیم و در هر باب با دوست این دولت خداداد دوست و با دشمن ایشان
دشمن بوده باعتقاد تمام بلوازم خدمت و یکرنگی و اطاعت اقدام و بر خود واجب گردانیم که مادام الحیوة
بمدلول فلا تنقضوا الایمان بعد توکیدها و بفحوای یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعهود درین عهد
و قول صادق دم و در شاهراه اطاعت و خدمت ثابت قدم باشیم و هرگاه تغلب درین
عهد و قرار نماییم یا با دولت شاهنشاهی خیانت و نفاق کنیم از دین بیگانه و در دنیا و عقبی مستوجب
غضب و سخط خدای یگانه و ملعون ازل و ابد و مردود درگاه خداوند صمد و شرعاً و عرفاً مستحق سیاست
و تنبیه باشیم و خون ما مباح و هدر باشد فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه و از
سوانح اینکه باز جوقه حکم نهب قلعه در میان اردو منتشر گشته فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی
همایون خود سر بجانب قلعه شتافته اهنگ تاراج خانقاه کردند این مراتب معرض رای
جهان آرا گشته سی هزار نفر را در دروب کشتیخانه همایون والا گردن زدند چون سابق بدین

ایلغاری

ایلبارس بقزاق و ارال کس فرستاده استمداد کرده بود ابوالخیر خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه
و اوزبکیه ارال بقلعه جنوه که دار الملک ولایت خوارزم میباشد وارد گشت چون حال را بدین منوال
دیده بود عریضه بنیاد اخلاص امیر مشعر بر اطاعت و انقیاد مصحوب چند تن بدرگاه معلی روانه و بعد از
ارسال عریضه و آدم فرصت جسته توسن گریز را بجانب قزاق مهمیز زده این خبر که بسمع اقدس
رسید رایات جهان گشا بجانب جنوه نهضت یافت چون قلعه مذکور بمتانت مشهور و در آن
قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیه آنجا پیش از وقت تیز دستی کرده اطراف قلعه را
آب بسته باعتقاد خود راه بر غازیان جلادت پرور که از دریای آتش روان تر از آب و تند تر از
سر سر میگذشتند مسدود کرده بودند لهذا ابواب مخالفت گشودند پس خارج قلعه مضرب خیام
سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده آب از کناره قلعه بصحرا جاری سازند
مامورین بانجام این امر دامن همت بر زده در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام
قلعگیان خشک ساختند و حوالهای گردون شکوه انجام یافته روز چهارم گلوله توپ و قمباره از چهار
سمت بقلعه فرو ریختند و دو دار قلعگیان بر آمد چون آن طایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور
دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند
و حضرت ظل اللهی چهار هزار نفر اوزبکیه کاری و جوانان اعتباری قلاع خمسه خوارزم را سان
دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان مامور و محصلان شدید از مکمن جلال

تعیین و تمامی اسرا که در عهد سلف از خراسان برده بودند ذکورا و اناثا جمع کرده بهر یک از خویشان
و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقا جمعی از طایفه روسیه گرفتار قید اسار
اوزبکیه شده بودند ایشان را نیز مستخلص و بآزاد و راحله مرخص کرده روانه مقصد ساختند و عدد
اسرای خراسان بهمه جهت دوازده هزار نفر متجاوز می شد که از انجمله چهار هزار نفر انها در قلعه جنوه
می بودند بارگیر و دواب بجهت ایشان سرانجام و ذخیره و ماکول در وجه ایشان معین و ایشان را
روانه خراسان ساختند و در قلعه که در چهار فرسخی ابیورد در موضع موسوم بچشمه خلخال که بمعماری همت بلند
و تیز کاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنی داده قلعه مذبور را بجنوه آباد موسوم و چند روز
بانتظام امور خوارزم و انجام مهام آنولایت پرداخته چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث
تحمیل سکنه و اهالی میشد لهذا تمامی روسای خوارزم خود متعهد تقدیم خدمات آنولایت و مستقبل
لوای ایلی و اطاعت گشته خدیو بیهمال نیز والی را با معدودی در آن مملکت گذاشته در هفدهم
ماه مبارک صیام از جنوه صرف زمام نصرت فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند و بعد
از ورود الویه منصور بچارجو حکیم بی اتالیق که مشار الیه و معتمد خاص شاه ابوالفیض خان بود از
جانب شاه والاجاه مذبور با عریضه و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبه علیه شاهنشاهی
و بعنایت خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت و از انجا رایات جهان کشا بجانب
مرو نهضت نموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و اعیان آن مملکت حسب الاشاره

اقدس

اقدس جبین سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی اوامر علیه و ارشادات بهیه از موقف
اعلی القا گشته مرخص گردید و موکب والا از راه کلات و میاب و کویکان که مسکن قدیم آنحضرت است متوجه
مشهد مقدس گشته بعد از ورود بکلات هر چند سابقاً بحکم همایون عمارات عالیه و بنیه رفیعه در آنجا ترتیب یافته بود
مجدداً طرح بازار و چارسو و حمام و مسجد و رباط در آن مکان ریخته حکم والا نافذ شد که کارکنان در اتمام
آنها سعی جمیل بظهور رسانند و در آنجا بیگلربیگی و اعمال حیوة آباد تعیین و برای هر یک از سکنه آنجا که
بیشتر در اسرای حیوة بودند سررشته معیشت معین و امور آن ولایت را منتظم فرموده از راه عشرت آباد
خبوشان وارد رادکان و چند روز بسیر و نزهت آن مکان پرداخته در اواخر شوال وارد ارض مقدس
و شرف اندوز طواف آستانه اقدس گشتند چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع مینا که در فیه مینای
سپهر بر قنادیل ماه و مهر طعنه میزد همچنین بعد از تسخیر ترکستان قفل طلای گوهرآگین مرصع بجواهر ثمین
ترتیب یافته نذر روضه رضیه رضویه گشته بود وضع هر یک در مکان موضوع که فرمودند و از وقایع ایام
توقف اینکه قبل از ورود کوکبه والا فرستاده پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا
و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف داشت و بعد از چند روز باریافته پیشگاه حضور و هدایا از نظر
اقدس گذرانیده نوشته تفویض پرگنات و محال متعلقه بصوبه تته و مصارف صوبه کابل را که در سمت
شرقی و جنوبی دریای اتک واقع و موافق عهدنامه بپادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانید تبیین اینمقال
آنکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک در ازمنه سابقه بمصارف اخراجات کابل مقرر بوده

در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیمابین دولتین محدود و معین میشد پرگنات مزبوره چون در سمت
شرقی اتک و صوبه لاهور واقع بود سه سال باین دولت روزافزون حواله شد که بعد از مدت مزبوره باز بدولت علیه
گورکانیه متعلق باشند و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق به تهته و سند می بود ناصر خان ناظم صوبه کابل در حین
انصراف موکب همایون از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلقه بمصارف کابل بطریق الود
و استمرار بدولت علیه نادریه قرار گیرد مسئول او در حضرت نادریه موقع قبول نیافته این سخن بانهای
معتمدان بعرض حضرت محمد شاه رسیده بود از انجا که حضرت نقاوه دودمان بزرگی و حق شناسی بودند
در ازای حقوق عنایاتیکه از اعلی حضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند گورکانیه بعمل آمده بود اینمعنی را مغتنم
دانسته برای مزید اتسام بصوبه داران لاهور و تهته فرامین نوشته مقرر داشتند که پرگنات مذکوره که صد و بیست هزار
تومان متجاوز مالیات و مدخل انها می شد از ممالک هندوستان وضع و بعلاوه تهته و سند وغیره داخل حوزه قدرت
شاهنشاهی و ضمیمه مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای عظام هندوستان
و صوبه داران لاهور و ملتان و پیشکشهای شایان بدربار فلک شان آمده فرستادگان ایشان به نوازشات
خسروانه خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلی خان سردار کابل که مامور
بگرفتن بقیه قشون توران بود عریضه ملحوظ نظر واقفان عتبه جلال گردید که اوزبکیه قاتاغان سکه کولاب
اولا بهانه اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله در آمده بودند سردار تخیلات باطله ایشان را
پی برده ایشان را تنبیه بلیغ و جمعی را عرضه تیغ بیدریغ ساخته ملازمان رکابی رسد آنطایفه را تماما

نظم انعقاد داده روانه و خود از راه نامیان روانه کابل گردید در بیان نهضت رایات گیتی ستان
از ارض اقدس بجانب داغستان چون بسبب قضیه مرحوم ابراهیم خان تنبیه لگزیه جاروتله و داغستان
منظور نظر آفتاب نشان بود به نهجی که سمت گذارش یافت از نادرآباد غنی خان ابدالی
بیگلربیگی انجا را با افاغنه ابدالی مامور به تنبیه لگزیه جاروتله ساختند و درین اوقات نیز که از
تسخیر خوارزم فراغت روی داد فوجی کثیر از سرداران و خوانین نامزد گشتند که قبل از کوکبه
همایون روانه شیروان و دربند گشته با فروختن نایره گیر و دار هنگامه کارزار گرم سازند تا موکب والا
وارد شود و لشکر اوزبکیه توران و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی گشا بحکم والا فوج فوج بهمراهی آن
دریای آهنین موج روانه آن سمت شدند و دو ماه ارض فیض قرین مقر کوکبه عز و تمکین گشته بعد از
انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار ممالک خراسان بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و روز چهارشنبه
بیست و ششم ذی الحجه هنگام غروب ماهچه رایات جهان گشا از ارض اقدس طلوع نمود چون بسبب عبور
و مرور سپاه نصرت پناه اوزبکیه تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسیده
از اتفاق آن سال قحط غلا در اکثر ولات و قلاع شیوع یافت و غله در ولایات سر راه کمیاب بود
الویه فلک فرسا از راه خبوشان و استراباد و زندران عازم مقصد گشت و در دویم محرم سنه اربع و خمسین
و مائه و الف منزل علیاباد خبوشان مضرب سرادقات عز و شان گردید در بیان تخاقوئیل
سال همایون فال هزار و صد و پنجاه و چهار هجری شب سه شنبه سیم ماه محرم بعد از انقضای سه ساعت

که خازن گنجینه تقدیر بحکم مالک الملک قدیر برای مجلس تحویل خسرو گردون سریر بر مهر و ماه منیر زر سرخ و سفید انجم
و اختر بر طبقهای سیمین افلاک چیدند و فراشان قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی در صدر
ایوان کشیدند سلطان سیارگان مربع نشین اورنگ حمل گشته زیرش ابر آذری بجوش تردستی
اسباب تجمل گل را پایمال سیل و طراوت ساخت و جراح نسیم بهاری خراش گلبرگ وجود تخت نشین
سریر زمرد فام چمن یعنی لاله را که از تندق ژاله دریافته بود التیام داد خدیو بهار بعزم انتظام داغستان
لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرد و ریاح ربیعی غبار اندوه دی را که
نمونه کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب گشته شمخال سرو سهی که بزرگ داغستان
چمن بود بیکرنگی قد برافراشت و سرخای گل سرخ خارخار از خاطر برافشاند و او سمی سیاه درون لاله
را فسادی که در دل بود گل کرد اردوی ظفر شعار مانند کوکبه سلطان بهار خیمه بر دامن دشت و
کوهسار زده عازم مقصد شدند بعد از ورود بسمقان انقلاب در مزاج هوا راه نیافته شروع بباریدن
و آنچه درین خم سربسته بود آغاز تراوش نموده فقدان ذخیره و علیق نیز علاوه علت باران و ناسازی
هوا گشت چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده بود مزارع برای جنود سلیمانی از خانه مور دانه وام
میکردند تا شهرک کرایلی که پنج شش منزل بود بدوازده روز طی و چارپای بسیار از فرط گرسنگی از
رفتار باز ماندند و پی شدند و بسیاری از اسباب اهل اردو در حین عبور از آبها بباد فنا رفتند
و از آنجا که هر شدنی بار جایی قرین بود بعد از ورود بشهر کرایلی اردوی همایون را فاقه حاصل

که دامن صحرای کربلی چون دامن گل چین بسر بر سبزه و ریاحین بود عسرت بعشرت زایل گشته
هر روز خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را بکفرسنج و نیم گذاشته بپای طی مسافت کرده چند روزی
در جانب شمالی رود گرگان سمت دشت نصب خیام ظفر احتشام گشت تا دواب از کار رفته
بحال آمدند و در آن مکان عریضه خوانین و سرکردگان که مامور بجار و تله بودند بنظر اقدس رسید
مشعر بر این که سرپنجه اقبال و بازوی قوی نیروی بخت بیزوال خدیوانه خاقان بیهمال آن طایفه را
گوشمال بلیغ داده ابواب ادبار و هلاک بر روی ایشان گشادند توضیح این مقال آنکه لکزیه جار و تله
بتغلب و تهور معروف و بفساد انگیزی موصوف و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع
گشته و آن کوه از جبال مشهوره جهان و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردان است و خوانین و
سرکردگان بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در پانزدهم ذی حجه وارد کناره رودخانه
قامق شدند و آن طایفه سه موضع را که موسوم بجار و جاوج و اغیری سر باشد استحکام داده در هر یک
سر راه غازیان گرفته بجنگ پرداختند و در سنگر اول که جار بود غازیان زور آور گشته جمعی از آن طایفه
بجوار فنا گشتند چون سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود آن طایفه تاب مقاومت نیاورده جار
را خالی و بجاوج رفته بنای پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که در جاوج محاربات عظیم و جنگهای
متوالی پیوست جمعی از ایشان بقتل رسیده خود را بسنگر سیم که در فراز کوه واقع و اصعب مواضع
بود کشیده مشغول جنگ شدند آن مکانی است بسیار سخت مشتمل بر بیشه و درخت که در قلعه کوه اتفاق

206

افتاده بیکراه انحصار دارد که مشهور است بدهنه اغری سر اگر پیاده گرم رو خورشید بر فرازش
آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر پیک سریع السیر ماه بر قلعه اش آغاز بالا روی کند
خود را از درجه اعتبار اندازد از دلاوران ابدالی داد طلب گشته استدعا کردند که پیشین جنگ لشکر
ظفر اثر باشند هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل در آمدند و نیم شب مانند
دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپای مردی جلادت آغاز صعود کرده هر چند لگزیه بغلطانیدن سنگ
و انداختن تیر و تفنگ بمدافعه پرداختند لیکن دلیران روی باز پس نکرده پای جرات پیش گذاشتند
اگر چه چندین تن از ابدالیان مقتول و زخمدار گردیدند اما بتایید الهی سنگر را تصرف و چون از سمت
شمالی کوه راه مسدود و طریق فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از آن طایفه از غلبه هراس سراسیمه از کوه
پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیه ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی که از میانه بدر رفت
و تمامی اماکن و مساکن آن طایفه از صدمه جنود مسعود عالیها سافلها گشته اثری از آبادانی و
نواحی باقی نماند در ازای این فتح نمایان دویست هزار روپیه بصیغه خلعت بها بسرکردگان و غازیان
عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید عطایای مجدد از موقف اعلی بسرکردگان عز صدور یافت
و بفاصله دو سه روز عریضه مجدد از سرکردگان مذکور رسید که بالکزیه جاروتله نیز مجادله و بر آن طایفه
مسلط و ایشان را تا کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب و جمعی از ایشان را از شمشیر تیز
گذرانیده و عیال و اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصه جاروتله را که مساکن آن طایفه بود

بالکلیه از وجود آن طایفه پرداختند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده
قریب دویست نفر از غازیان در میان برف تلف شدند پس موکب جهان گشا از کنار گرگان
حرکت و از خارج استراباد عبور کرده روانه اشرف و سه روز در آن مکان دلپذیر مهبط عز
و شرف گردیده از آنجا از راه سواد کوه عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایت
مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان سلاطین سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کردند
که شارع منحصر بهمان خیابان است اعلی حضرت شاهنشاهی در آوانی که جنگ و کارزار نمی بود با حرم طی منازل
فرموده جمعی از خواجه سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقور و تفنگچیگری می پرداختند آن راه را نیز
بطریق معهود طی کرده در محال سواد کوه از پل سفید گذشته امین زیراب و لهجان نزدیک بقلعه افلاد
که از مواضع قدیم و در شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابله شمس و مریخ واقع
و هشت روز قبل از آن قران نحسین اتفاق افتاده بود روسیاهی برگشته بخت در پشت درخت
در کمین نشسته در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را هدف گلوله تفنگ ساخته از جائیکه تخمیناً
بیست قدم فاصله داشت تفنگ را گشاده از آنجا که حفظ الهی در همه حال حافظ و نگهبان وجود
بیهمال می باشد گلوله تفنگ رد گشته زیر بازوی راست بقدر یک انگشت خراشیده بر پشت
دست چپ و از آنجا بگردن اسب آمده اسب پسر غلطید رضاقلی میرزا در آن سواری همراه بود
خواجه سرایان و غلامان و قورچی و همیشه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان سراسیمه و بیتاب بر کوه

و کمر و جنگل و بیشه سواره و پیاده گرم جستجو گشتند تا خبردار گشتن فدویان رکاب آن دغا بین
خود را بجنگل زده بدر رفت چون آن راه در دامنه کوه و جنگل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید
از آنجا که مربی و کارفرمای این کارخانه خدای بیگانه تا حال مکرر اینگونه سهام حوادث از شست تیرانداز
قضا گشاد یافته بسپرداری الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته و صرصر این قسم بلاها بهواداری
فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان افروز مقدس ننشانده یُرِیدُونَ
لِیُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ القصه بعد از ورود بطهران
رضاقلی میرزا بعزم ملاقات از رکاب اقدس مرخص و مامور بتوقف طهران گشته مالیات طهران باجراجات
سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و بعد از پانزده روز از
راه قراچه داغ و بردع وارد قبله و از آنجا از راه شاه داغی متوجه مقصد گشتند و در عرض راه تمامی روسا
و سرکردگان لکزیه که در شامخ جبل البرز و اماکن صعب المسالک داغستان ماه بماه داشتند بسرافرازی
سرافراز گشته در صدد اطاعت و فرمان بری در آمده هر یک بسرانجام ملازم و بورغه مال رسد خود
پرداختند و خود در غره جمادی الاخری غازی قموق که مشتهای داغستان بود مقر موکب همایون گردید
و از قضایای سانحه آن مکان که بعرض خدیو والاگهر رسید مقدمه انقلاب خوارزم و قتل طاهرخان
والی آنجا بود کیفیت آن واقعه این که سابقاً در حین توقف رایات جهان گشا در خوارزم جمعی از
اشرار اوزبکیه و طایفه ارال که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق می نشستند از صدمات جیوش ظفر

معارف را اختیار نموده بودند درین اوقات نور علی خان ولد ابوالخیر خان قزاق با آن طایفه اتفاق کرده
قلعه جنوه را محصور و بعد از چندی بر قلعه مسلط و طاهر خان را با بعضی از روسا که دم از دولت خواهی
ایندودمان میزدند مقتول و مقلد قلاده والیگری گشت از استماع این خبر نصرالله میرزا با جمعی از
از سرکردگان و افواج قاهره خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرداد و به تسخیر آن ملک مامور و
محمد علی خان قرقلو و حاجی سیف الدین خان سیاست را از دربار معلی صاحب اختیار بنوبات سرکار
شاهزاده ساخته دستور العمل مفصل که قانون کشورگشای سلاطین آفاق میتوانست بود بایشان داده
روانه خراسان فرمودند که به تنبیه و تدارک آن سفر پرداخت در روز نوروز زایت ئیل در رکاب
شاهزاده ارجمند عازم سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قموق مکث و خاص فولاد خان
شمخال و سرخای خان قموق و احمد خان اوسمی قرقیطاق با جمیع عظما و اهالی داغستان وارد اردوی
معلی و شرف اندوز تقبیل عتبه علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و بخلاع فاخره و عطای اسب
با زین و اسباب طلا مباهی گشتند در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوار که ساکن ایشان
در منتهای داغستان واقع و بحدود چرکس اتصال داشت روانه گردیدند و صعوبت راه و سختی
اماکن آن جماعه نه بحدی است که بپای مردی اشهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد در تمام
آن مرز و بوم که از ابتدا تا انتها دوازده روز است قطعه زمین هموار و مسطح نمی باشد و راهی که دو نفر
پیاده پهلوی هم توانند رفت بصعوبت پیدا می شود و قطع نظر از آن بحدی بیلاقیت دارد که در تابستان

قلل جبال آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان آمیخته
لاف مساوات میزند پانزده روز دیگر در آن نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار پرداختند از سوانح اتفاقیه
اینکه جمعی از جزایرچیان را به تنبیه فرقه از لگزیه مامور ساخته بودند چون جزایرچیان را تا بلدی بدرقه
راه بود در مقام نامناسب مابین کوه برف آغاز جنگ و جمعی از فریقین فریق فی الجنة و فریق فی
السعیر بمعرض هلاک درآمدند چون موسم عقرب و فصل خریف بود و نزول باران و شدت
تنبیه که آن طایفه بر وجه بلیغ بعمل آید لهذا از آن منزل حرکت و عطف عنان فرمودند سرخای نیز با کوچ
از قموق حرکت و در موکب همایون روانه دربند گردید چون احمد خان اوسمی را در حین توجه موکب همایون
بجانب او از قموق با جمعی از غازیان مامور نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق گردند
در عرض راه در حوالی چراغ من اعمال داغستان بعرض رسید که در حینی که غازیان از قراقیطاق که
بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لگزیه قراقیطاق که بیشه و جنگل به تحریک
اوسمی از میان کریوه و جنگل کوه شروع بشلیک تفنگ کرده غازیان در تنگنای جنگل خود را جمع
نمی توانستند کرد بهم برآمده بعضی اسباب و دواب ایشان بتصرف لگزیه درآمده جمعی بقتل رسیدند
وصول این خبر بروجه چنان آتش غضب و دامن زن نایره سخط شاهنشاهی گشته عزم جهان کشا
تصمیم یافت که چندی در حدود دربند و داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه
و منقاد نسازند لوای توجه بسمتی نیفرایند حکام همایون عز صدور یافته محصلان تعیین شدند که از

مامور بکوچانیدن خانواری و ملازم لگزیه قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون صادر شد که عاصیان

تفلیس الی تبریز و خلخال و اردبیل از خالصجات دیوانی و غیره غله بجهة سورسات غازیان باعراده
و دواب حمل و نقل اردوی معلی می نموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم شعبان
وارد دربند و روز چهارم اغروق و اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق
گشته از دربند تا حد ولایت شمخال همه جا دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را بانجا
تعیین فرمودند که تمامی این محال در تصرف غازیان و در هر جا که از لگزیه اثری بظهور رسد در تنبیه
ایشان کوشیده در دهم رمضان المبارک مراجعت و سمت دشت کافری سه فرسخی دربند را
که جای پر آب و علف بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم دنیه و اغروق را با بقیه اردو
از دربند احضار و مقرر فرمودند که هر یک از روسا و غازیان خانه و سرا از چوب و نی ترتیب
داده به تهیه سامان و اسباب زمستان پردازند از مویدات اقبال که در آوان توقف موکب والا
روی داد اینکه سابقا سمت نگارش یافت که در جنگل مازندران تفنگچی بجانب اقدس انداخته بودند
چون چند نفر از جماعه تایمنی که در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر
ساختن آن جماعه تعیین و فرمان بران جماعه مذبور را در حدود اوبه و شاقلان گرفته بحضور اقدس آوردند
معلوم شد که نیکقدم غلام دلاور تایمنی باغوای آقا میرزای ولد دلاور مصدر این حرکت شده بود آقا میرزا
را در ازای اینچنین خیانت بمعرض سیاست در آورد و چون با نیک قدم اقرار جان بخشی شده او را
از هر دو چشم کور کردند و نیز در آن اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان با تحف

209

و هدایا جهت تهنیت توران و خوارزم وارد و بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود

و همچنین لطیف افندی و منیف افندی نام از دولت عثمانی بسفارت مامور و باتفاق حاجی خان

ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف حاصل کرده بود در ماه ذی قعده وارد درگاه معلی و نامه

پادشاه والاجاه روم را که مشعر بر اعتذار قبول مراتب خمسه و تصدیق مذهب جعفری و تفویض

رکن بود رسانید و جواب بحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل ازین پادشاهی ایران

بسلاطین ترکمانیه اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هند و ترکستان داخل حوزه مملکت نظیفه

بود و بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسله صفویه انتقال یافت در عهد آن سلسله

بلخ با توابع بتصرف اوزبک و کابل با توابع در تصرف سلاطین هند و عراق عرب و دیار بکر و بعضی از

ولایت آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه درآمد چنانچه بطون سیرتان مشحون است و حد دستوریکه

فیمابین خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته بود نیز معلوم می باشد

و رمضان که بتایید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که ان شاء الله

ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود و سوای ممالک متصرفه

روم که اولا آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهم هرگاه صورت حصول یابد فهو المراد و چون غرض

اصلی سررشته ایلیت است البته در باقی مواد مضایقه و مبالغه نخواهد بود و ملک و مملکت فیمابین جدای

نخواهد داشت و در عالم اتحاد مذهب باظهار آن امری پرداختیم چنانچه مقرون بقبول نگردید لهذا

مکنون مآل را نگاشته لوحه اعلام ساختیم و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه متضمن
اصلاح حال مسلمین و آنحضرت نیز خلیفه اسلام بودند بر وجه اتم و اکمل فیصل یابد آن در خود در پرده
امتناع ماند چون در میانه دور و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم و متوجه آن
مرز و بوم می باشیم امیدوار هستیم که انشاء الله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمانداری
از طرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهود دریغ نگردد چون در خلال آن احوال احمد خان
ادهمی پسر خود را با دو نفر هیاهای برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده
کار داغستان نیز قریب باتمام بود افندیان را رخصت و با جواب نامه روانه فرمودند از جمله
عطایای خاص جناب مالک الملک لایزال نسبت باین خدیو بیهمال اینکه در چنین موسم زمستان
که باران و برف لحظه سررشته نزول را از دست نداده لاینقطع تبار و پود رشتهای والی در فضای
هوا نشاء می کرد از اطراف ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی گشته جمعی را که زیاده از عدت
انجم و کوکب آسمان شکوه در رکاب نصرت پژوه می بودند کفایت می نمود هر چند در صحرای مغان
بنحویکه سابقا ذکر یافت شناعت سب و رفض را حالی اهالی ایران کرده ایشان نیز عن
صمیم القلب خریدار این کالای گران بها شده بودند اما درین اوقات از برای مزید تاکید
بتجدید حکم موکد و فرمان شدید خطاب بهمگی اهل ایران از حد دربند الی منتهای کابل و پیشاور
باین مضمون صادر گردید که بیگلربیگیان عظام و حکام کرام و سادات عالی مقام و علما و فضلای

کرد بی احتشام و اهالی شرع متین و واثقان مسالک حق و یقین و کلانتران و کدخدایان و روسا
و سرکردگان و قاطبه قاطبین و جمهور سکنه و متوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی و مستظلان قصر
بی قصور و ذوات ظل اللهی بمکارم بیدریغ خاقانی و عنایات افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند
که چون شاه اسمعیل صفوی که در سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از عوام کالانعام را با خود متفق
ساخته باعتبار غرضهای نفسانی و ریاست دنیای دنی در میان اهل اسلام قدح ربانی
و برهم زنی نموده بنای سب و رفض گذاشت و باین وسیله احداث منقضی بین المسلمین
کرده لوای نفاق و نزاع افراشت بحدی که کفر در مهد امان آسایش گزین شده خروج
و دماء مسلمین بمعرض تلف درآمد لهذا در شورای کبرای مغان در حینیکه جمهور انام و کافه خاص
و عام ایران از نواب همایون ما استدعاء قبول امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم
که در صورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده
که از بدو ظهور شاه اسمعیل صفوی در میان اهل ایران شیوع یافته بود نکول و حقیقت خلافت خلفای
راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای همایون و اروغ میمون ما بوده بالجنان
واللسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا تبرا و بولای ایشان تولا نمایند و برای
تاکید اسمعیلی از علمای اخیار و فضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفر شعار و پرتو انداز در انوار حضور
مهر آثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین

صلی الله علیه وآله واصحابه اجمعین هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین متین بذل نفوس
واموال وهجرت از اهل وعیال واعمام واخوال ولوم لوام لیام وطعن وتغیر خاص وعام را بر خود
قرار داده بان جهت بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته بپیرایه پوشش تشریف
نزول آیه دانی هدایه السابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان
گردیدند وبعد از رحلت حضرت سید المرسلین والابرار بجای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل
حل وعقد کار امت بودند بر خلیفه اول ثانی اثنین اذ هما فی الغار صدر نشین مصدر خلافت
احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله تعالی عنه وبعد از آن بنص ونصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین
المنبر والمحراب عمر ابن الخطاب وبعد از و بجناب ذو النورین عثمان ابن عفان وبعد از و بحضرت
اسد الله الغالب مظهر العجائب والغرائب علی ابن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه قرار یافت
هر یک از خلفاء اربعه در مدت خلافت خود هم سالک طریق وفاق ومعرا از شوائب خلاف ونفاق
بوده رسم اخوت وائتلاف مرعی داشته حوزه دین مبین را از تصرف شرک وکین مشرکین مصئون
ومحفوظ میداشتند وبعد از خلافت خلفاء اربعه رضی الله تعالی عنهم با اهل اسلام در اصول عقاید
متفق بودند اگرچه بمرور دهور وتصاریف عوام وشهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی فروعات
از قبیل ادای صوم وصلوه وحج وزکوه وغیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب ومحبت
واخلاص بحضرت رسالت پناهی واولاد واصحاب او نقص وقصور وخلل وفتور راه نیافته تا زمان

شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیز برهنمونی حکم اقدس و ارشاد امر مقدس ترک آثار
مبتدعه و سب و رفض نموده بذیل محبت و ولای آن چهار رکن ایوان دین مبین متشبث گردیدند
در ازای این معنی ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزئین داده تعهد فرمودیم که عهود
خمسه معهود را با علی حضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی
اسکندر ذو القرنین پادشاه اسلام پرور دارا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام و انمطالب
را بر وفق مامول پذیرای اختتام سازیم که مقدمات مذکوره بتائید الهی قریب الحصول و در شرف انجاح
و وصول است درینوقت ساخت دربند مطلع ماهچه رایات فیروزمند و مقر کوکبه آسمان پیوند بود بتجدید
التاکید از برای تاکید استحکام افکار و اطمینان خاطر حقانیت مدار از علامة العلماء مجتهد الزمانی ملا علی اکبر
ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب نصرت انتساب حاضر مقتبس انوار از خدمت فیض مظاهر بودند
در مجالس خلوت استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند و بهمه جهت حجاب و شبهه و ابهام
از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و ماده تشکیک و تزوید مندفع گردید بحد یقین پیوست که همگی رفض و بدع و
اختلاف فیمابین ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از صدر الی یده و ظهور او همگی اهل اسلام در مناهج
اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند بناء علی هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس
اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت که بنحویکه از مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفاء
راشدین را خلیفه علی الحق میدانسته اند همان دستور هر یک را خلیفه بحق دانسته از سب و رفض محترز باشند

خطبای کرام و نقبای عظام در روس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفاء کرام مذکور و جاری ساخته
در تحریر و تقریر نام ایشان را نیز بی رضی الله عنه یاد نه نمایند و علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام
میرزا محمد علی نایب الصدارت ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین
حکم همایون را بهمگی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصغا نموده تخلف
از مدلول آنرا موجب عذاب الهی و مورد سخط پادشاهی دانند **در بیان وقایع ایت ئیل مطابق**
سنه هزار و صد و پنجاه و پنج هجری نبوی صلی الله علیه و آله و سلم شب چهارشنبه دهم شهر محرم الحرام تحویل
آفتاب عالمتاب در برج حمل واقع گشته اوشمی بی اسم دی که به نیرنگ بر جنود ریاحین زنگار رنگ
استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بودند از ظهور طلیعه سلطان
بهار بالگزی برودت از داغستان کوهسار راه فرار پیموده قلندر بی برگ و نوای بهمن که در توران
زمین چمن عرصه را از قزلباشیه آتش چون گلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته
بود از هجوم کوکبه نوای ربیعی وداع دیار هستی می نمود روز چهارشنبه جشن نوروزی بفر و فیروزی
در کمال بهروزی و عشرت اندوزی به تقدیم رسید چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمر و معهود
بود که بعد از انفراغ مهام روم و انتساق اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاهزادگان
کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهی عالم معنی
عبارت از آن است بگذارند معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و تیزکاران

اوشمی

212

سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیه رفیعه که در رفعت
و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین است با بیوتات و حمامات
و دکاکین و خانات و آب انهارهای کوثر نسیم صفا پرور و برگهای زمزم مزاج سلسبیل اثر احداث
از اطراف و اطراف ممالک محروسه شاهنشاهی نفائس اسباب و لطائف اثواب و فواخر اقمشه
و ذواخر امتعه و از هر جنس ما یحتاج و هر نوعی چیزی که چنین سرکار عظیم القدر بآن محتاج شده باشد
مهیا و تدارک و نقل آن به نزهت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آئین که حصن حصین جهان و رکن
رکین معموره عالم امکان است نمایند و موکب نصرت شمال روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر ربیع الاول که
اواسط جوزای آن سال و هوای موسم اعتدال بود اولا تنبیه اشرار طبرسران را وجه همت ساخته
از سمت دشت کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و احراق اماکن و مساکن
و چرانیدن مزارع و محصول آن طائفه بعمل آمده در آن دیار دیاری و از آبادی آثاری باقی نگذاشتند
و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دیهات و قرا و شقاق
قلاع آن طائفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سیل در ابنیه کردند شمخال و سرخای در اکثر
اوان از تلنزمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد اوسمی بنابر صدور خیانت کلی
از او در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت معابر مستظهر گشته بقلعه قریش
که در بالای کوه فلک شکوه واقع و اطراف آن کوه تمامی در بیشه و درخت و مشتمل بر یک راه

باریک و سخت بود تحصن جست بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان و اشرار کوه نشین داغستان
و انتظام مهمات آن نواحی و تمشیت امور او متوجه قلع قلعه اوسمی گشته [illegible] دلیران پیل زور خصم افکن
و بهادران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده تحملات شدیده و صدمات
عنیفه بر آن قلّه بلند و قلعه سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده
فرار اختیار و آواره سمت آورد و قدم فرسای صحرای ادبار شده و بقیه قلعگیان و اهالی قراقیطاق
روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذرخواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند
و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعه استوار را که از سنگ و آجر خشت پرداخته
بودند ویران و با کوه بل کوه را با خاک یکسان کردند و سابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر خوارزم
و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهرخان چنگیزی بوالیگری تعیین گشته موکب همایون عازم خراسان
شده بود در ایام توقف کوکبه مسعود در داغستان بعرض رسید که اشرار ارال و خوارزم بمظاهرت
و اغوای ولد ابوالخیرخان والی قزاق و اتفاق از توق اینان سر بمخالفت برداشته پا از جاده صواب
بیرون گذاشته طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیرخان را بوالیگری قبول کردند چون صدور
این حرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب اقدس شاهنشاهی
در ازای خیانت های سابقه ایشان بظهور پیوست عین ناسپاسی و کمال ناحق شناسی بود
نصرالله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان و توپخانه و استعداد کامل به تنبیه اشرار و تسخیر خوارزم

و مقرر فرمودند که بعد از نوروز فیروز عازم آن سمت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان و
روسا و سرکردگان ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاء باده سرکشی
که در دسر خمار در عقب هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خائف و هراسان عازم
خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن
بقیه اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض حصول دادن رخصت
از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب اینکه پنجهزار کس از اوزبکیه خوارزم در رکاب نصرت
انتساب مشغول خدمتگذاری و از روی اخلاص سالک طریق سربازی و جان سپاری بودند
از دربار خلافت مدار قاآنی بمراعات حقوق خدمت و ضعیف نالی و ملاحظه پاس نیازمندی
و شکسته بالی ایشان بقصرات آن طائفه باغماض مقرون و والی گری را بر طبق مسئول آنجماعه به
ابوالمحمد خان ولد ایلبارس که سایه گزینان تخت لوای نصرت مدار موکب عالی مقدار شاهزاده
نامدار بود عنایت و اتالیق والی مذبور را بار فوق ایناق مرحمت و اتالیق مذبور برادر خود را با جمعی
از روسای روانه رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مذبور را مخلع ساخته
روانه و مجدداً فوجی شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان کارآمد ارال و خوارزم گرفته
روانه دربار معلی و بقیه اسرا نیز مستخلص شده تتمه خانواری تکه و یموت را که در آن ولایت بدفع الوقت
گذرانیده مانده اند تماماً کوچانیده روانه خراسان سازد و روسای آن طائفه بر وفق فرمان همایون

تعهد و رخصت انصراف بخوارزم حاصل نموده روانه خوارزم و شاهزاده بجانب خراسان مصروف
بود در بیست و دویم جمادی الاخری وارد ارض اقدس فیض نشان گردید در بیان سوانح بلخ
و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت بادعای سلطنت و مآل کار او از سوانح امور که بعرض
اقدس رسید آنکه در اواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از ادیمافات اوبه سافلان در لباس
درویشی وارد اند خود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانه مقدسه حضرت شاه مردان که نزدیک
بلخ است ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک بلخ با عصمت الله
قبچاق و سعید شبورغانی و اکثری از سرخیلان اوزبک با دگر و بدند در اندک روزی دوازده هزار نفر
بر سر خود جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی از عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش
مذبور رفته و خاک قدمش را بجاروب مژگان رفتند بعد از آنکه رفته رفته کار درویش مذبور
بالا گرفت والی خائف شده جمعی را بر سر او فرستاده فیمابین جنگ واقع و قشون اینطرف
شکست یافت و وکیل بلخ با جمعی در میانه مقتول و قشون اوزبک نیز دست بفساد برداشته
در بیرون و درون شهر هر یک از مردم خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند و والی در ارک
متحصن شده بعد از رسیدن این خبر بعرض اقدس جمعی از غازیان سرحدات خراسان بسرداری
محمد حسن خان چمشکزک بیگلربیگی خبوشان و اله وردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از
خوانین برای رفع این فتنه و تنبیه درویش مذبور با توپخانه و استعداد مامور به بلخ و مقارن آن

بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذی حجه خبر رسید که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه مدد کرده
عصمت الله که از جانب درویش بپادشاهی ترکستان نامزد او شده بود بگلوله تفنگ زخمدار و از ملاحظه
این معنی تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد راه یافته فرار و درویش مذبور در آستانه شاه مردان
متحصن و عصمت الله بعد از دو روز بار رخت سفر بجانب سقر بسته خواجه نعمت متولی آستانه مذکور
فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش نامقید را مقید ساخته نزد والی آورد جمعی که مانند هوای باطل
در سر او بودند متفرق و اشراری که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند امر همایون
صادر شد که سرداران سابق سررشته کار از دست نداده بهمان ضابطه مقرره عازم مقصد و باتفاق والی
به تنبیه اشرار و جمعی از مفسدان که در چنین امر بیمایه هنگامه طلب گشته فتنه انگیز بودند مقتول و آنگروه
را تادیب بلیغ نمایند چون نهجی که سبق ذکر یافت احمد اوسچی آواره گشته قلعجات و مساکن او
بخاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محال بمحال پامال سم ستور دلیران گشته شمخال و کمه جای
که بزرگ داغستان بودند با جمیع سرکشان از غاشیه کشان رکاب و ملتزم خدمت گشته تمامی حکام
و اعاظم قومان و نقبای چرکس که در هیچ عهد مطیع فرمان روائی نبوده اند قلاده انقیاد بگردن گرفتند
و نیز در خلال آن حال از جانب سلطان محمود خان پادشاه والاجاه روم نامه رسید مشعر بر اینکه از قبول
تصدیق مذهب جعفری و دادن رکن کعبه معظمه که مخصوص نماز این جماعت باشد عذر خواهی نموده
اظهار کرده بود که در ازای این دو مطلب امر دیگر از آن حضرت خواهش شود در سال گذشته در حینیکه

فندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی آمده بتوسط ایشان صریحا بپادشاه والاجاه روم
نوشته شد که مهیا و مستعد باشد که از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آن مرز و بوم
خواهم شد و درین وقت نیز در جواب نامه همایون مذکور همان مراتب را نوشته قلم تصریح
و اعلان شده پادشاه والاجاه روم را از توجه موکب جهان کشا آگاهی بخشیدند پس محمد علیخان
قرقلو را بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را باطاعت او مامور ساخته در یوم دوشنبه پانزدهم
ذیحجه سنه هزار و صد و پنجاه و پنج از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند چون
از روزیکه موکب همایون بجانب مغان حرکت کرد برخلاف ایام گذشته توقف که هوا در کمال
خوشی میگذشت برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر ساکنان
عرصه زمین غبرا بیخت و قطرات سحاب سررشته ریزش را چون دست کریمان نمی گسیخت گردش
آسیای سالیانه گرد سپهر ز خوبی محتاج چنین آب شار و رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آب
گردشی در کار بود از شدت باران اوج سیل سحابی بجایی رسید که در انهار و آبار هر حبابی
از کواکب سحابی ورود کهکشان باد میداد و ساحت خاک عالم آب گشته بطمانش پهلو
بچرخ اخضر میزد و دواب و اسباب بسیاری از کثرت لای و گل و نزول برف و باران و شدت
سرما عرضه اسقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کر که ده منزل بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت
رود بکنار کر واقع گردید در بیان سوانح تنکوزیل مطابق سنه ۱۱۶۰ هجری شب پنجشنبه بیست و چهارم

محرم بعد از انقضای یازده ساعت و چهل دقیقه که خلیفه شب لباس شکفام عباسی در بر و اکلیل
تاج فرقدان را بر سر داشت سلطان سیارگان که از شدت سرما در خیمه نوی بر نوی فلک
منزوی بود آفتابی شده از نهانخانه حوت بمرتع حمل رخت کشیده سفر ربیع السیر نسیم از جانب
کشور آرای بهار در دار الملک گلزار بارگشای تحفه و هدایای نفیسه نفحات عطر بار گشته فرمان بران
قوای نامیه قزل اوطاق گل سوری را در صحن چمن برافراختند و لشکر اردی بهشت به تسخیر ممالک
باغ و راغ از جا در آمده بمحاصره حصون بساتین و قلاع کهسار پرداختند پاشایان طبایع
برای رفع غائله برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت شباط و دارای سکندر حشمت امار
حاصل بود وسایل صبا شمال را برانگیخته اند و افندیان اعلام سرو صنوبر بقطع خلاف اشجار مشاجرت
برخواستند و سادات سبز پوش شمشاد و نارون و قضات محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدر نشینان
ایوان بستانند در روضه فائض الانوار گلزار بحل نزهت و سقا بجامه یکرنگی نوشتند و جیوش پرخاش جوی
گلهای سوری شوکت و شان شتا را که دشمن خانگی گلشن می بود بنوک سنان شوک شکستند
جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید از جسر دو فرسخی جواد عبور و صحرای مغان
را قرارگاه کوکبه منصور ساخته بیست یوم در آن مکان خیام توقف افراشتند تا دواب بحال آمده
از راه هشت رود و قراچمن نهضت و از چهار فرسخی تبریز عبور کرده عاشور خان پاپالو را بایالت
تبریز و سرداری آذربایجان سرافراز و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را که در خوره اختیار

دو مور

او مقرر کردند امر فرمودند که بیگلربیگیان در بند و شروان و تفلیس و ایروان و قراباغ و افشار
هر یک با قشونهای و حکام تابین مهیا و مستعد بوده باتفاق سردار در حین ضرورت
باعانت یکدیگر پردازند و چون سابقا نصرالله میرزا در ارض اقدس توقف داشت مامور شده
بود که با شاهزادگان کرام شاهرخ میرزا و امام قلی میرزا بعزم بساط بوسی وارد دربار معلی شوند
و در بیست چهارم ربیع الاول در منزل میر توان وارد و شرایف اندوز ادراک خدمت گشتند
و فرستاده پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گران بها که از انجمله یکباب قزل اوطاق
چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند استادان ماهر در شباک نگاری آن کمال تصنع و مهارت
بکار برده بودند در موکب شاهی وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره ور گردید و منزل بمنزل
اعلام گیتی گشا آسمان سا گشته وارد چهار فرسخی سنندج شدند چون از مبادی حال عزیمت
جانب روم و از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانه های قلعه کشا از راه
همدان روانه کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نمایند احمد پاشا والی بغداد
از اراده ضمیر اقدس واقف و محمد آقای کدخدا کنجی خود را با اسپان تازی نژاد و پیشکشهای
لائق بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت شده در سپردن اصل قلعه بغداد تا انجام
کار سرعسکر که از دولت عثمانی تعیین شده بود استمهال کرد خدیو جهان گشا نیز مسئول او را
قبول و فوجی از عساکر فیروزی اثر را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کربلای معلی

و حکمه در ناحیه و توابع کنار دجله و دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و توجه خان شیخانلوی
چمشکزک را بسرداری جانب بصره سرافراز و بیگلربیگی حویزه و حکام شوشتر و از قول و اعراب
آن سمت به تسخیر بصره مامور فرمودند که با غرابا قی که در ساحل حویزه تیار شده از شط العرب عبور
و بانجام امر مقرر پردازند و از همان منزل در نهم جمادی الثانی نصرالله میرزا با باقی شاهزادگان و زوار
احمال و اثقال سرکار روانه همدان ساخته فرستاده پادشاه والاجاه هند را نیز مشمول نوازشات خاقانی
و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لکی باصطلاح این عصر پنجهزار تومان باشد جواهر نفیسه
و مرصع آلات از جواهرخانه خاص جدا و با صد و یک زنجیر فیل کوه اندام برای پادشاه جمشید جاه
هند مصحوب میرزا محسن نیشابوری همشیره زاده سعادتخان روانه و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک
مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی را قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته در رقص
و رامشگر ماهر ساخته بودند لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند چون منظور نظر اقدس آن بود
که غلامشی در حدود بغداد بعمل آید فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد
شود پس اعلام جهانگشا از راه شهرزور و قلعه جولان در اهتزاز آمده خالد پاشای حاکم بامان
و شهرزور فرار و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق روسا و عظمای اکراد وارد دربار خلافت
مدار گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت و تمامی آن مرز و بوم و کردستانات
روم بحوزه تصرف و اطاعت درآمد و از آنجا متوجه کرکوت گشته در چهاردهم جمادی الاخری ظهر

کرکوت مضرب خیام و سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده راه اطاعت
بسته در مخالفت گشودند چون توپخانهای همایون که از راه کرمانشاهان و قهاب رفته بود با بیست پاردوی
همایون ملحق شود و بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از یکهفته که توپخانه همایون پیوست قلعه را از هر چهار طرف
نشانه گلوله توپ و قمباره کرده یکروز از بام تا شام آن آتش بلا را بر حال قلعگیان نازل منزله
نوازل سماوی ساختند عصر آن روز که روز دوشنبه بیست و یکم ماه مذکور بود قلعگیان از توقف آن آتشبار
شرر آثار جان سوز بجان آمده از تاب صدمات توپهای قلعه شکن و قمبارههای بنیاد افکن بیتاب
و توان و مستدعی امان شدند عفو خطاپوش قاآنی از باب پوزش پذیری درآمده روسای ایشان را
بپیرایه پوش خلعت عفو بخشش ساخته فوجی را نیز بضبط قلعه ارمل که از قلعهای معتبر آن سمت بود تعیین فرموده
آن نیز در یکروز بضرب گلوله توپ قلعه کوب و قمبارههای بنیاد سوز بحیطه تسخیر درآمد **در بیان توجه**
موکب والا بجانب موصل چون محمد لقا از کرکوت از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام
مطالب معهوده و بنای مصالحه روانه استنبول شده بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوت
تجاوز نشود و در آنجا سواد فرمانی از جانب پادشاه والاجاه روم که بر طبق فتوای شیخ الاسلام
و افندیان عظام صادر شده بود از خارج بنظر اقدس رسید مشعر بر این که قتل و اسر طائفه ایران
مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبدالله
افندی بموصل فرستاده حسین پاشا والی حلب نیز با جمعی از پاشایان و عساکر بمعیت حسین پاشای

والی موصل مامور ساخته اند اینمعنی محرک عزم ثابت گشته روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل
فرستاد و روز پنجشنبه بیست و سیم ماه مذکور ورود موکب ظفر کوکب بچهار فرسخی موصل واقع شده فوج پاشای
حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابله پیش تازان
موکب منصور درآمده جمعی از ایشان عرصه شمشیر گشته بقیه اشرار فرار و به مامن عافیت تحصن اختیار
کردند و روز دوشنبه بیست و پنجم نهم فرسخی شهر مطلع طلیعه شوکت در جوار مزار شریف حضرت یونس نبی علیه السلام
مضرب سرادقات اقامت گردید اولا یک دو نفر از علماء موصل را برای القا و افهام مدعا بدربار معلی
طلب فرمودند پاشایان از فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون
بمحاصره قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه حصر کهکشان پیوند برودخانه موصل بسته توپخانهای
اژدر مهابت دوزخ ملهب و جزایر چیان بهرام کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسرانجام
اسباب قلعه گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردید
در شب جمعه هشتم شعبان هنگام سحر بشلیک توپ و تفنگ و ستاره ریزی قمبارهای آسمان آهنگ
روز قیامت بر قلعگیان آشکارا کردند و گلوله توپ و قمباره دود از نهاد آنها برآوردند و چند روز
بهمین نهج برای حیات قلعگیان بشعله جواله قمباره و گلوله توپخانه روشن میکرد تا اینکه پاشایان چون دیدند
که عزم فلک اساس خسروی از سر این مطلب بی نیل مقصود باز نخواهد گشت جمعی از علماء اعلام و افندیان
کرام و روسای اوجاق را با اسپان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق

فرستاده متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهود را بنحوی که دلخواه اقدس است
بین الدولتین صورت انجام دهند از آنجا که اطفای شرر و تسکین شعله ضرر مطمح نظر انور می بود
قبول این مسئول فرموده ایشان را بپیرایه پوشش کسوت امان و شرایط اندوز تشریف عفو و اطمینان
ساختند و پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانه استنبول نموده بعرض حال
پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد که پادشاه
اسلام پناه روم او را طلبیده بالمشافه فرمودند که در عالم دوستی و برادری این توقع را نداشتم
که جناب نادری از حدود دستور تجاوز نمایند هرگاه مدعای ایشان انجام مدعا است در راس الحد
گفت و گوی مطلب نمایند امور معهود مقرون بحصول خواهد شد اما چون تخمیس مذهب موهم حدوث فتنه عام
و موجب اختلال این دولت ابد فرجام است مجددا از لفظ خامس درگذرند و احمد پاشا را در امر
مصالحه ماذون و مختار ساخته بودند لهذا در دویم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند
چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه در جولگای خالقین بنه و اخروق
را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان سلیمان پاشای کدخدای
بغداد با محمد آقای و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لائق وارد و بعطای کمر خنجر
مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقای برای اطلاع خبر انصراف
موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجددا روانه دربار قیصری گردید اعلیحضرت شاهنشاهی

218

بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره کاظمین علیهما الصلوة والسلام سعادت اندوز گشتند بر کشتیها که
احمد پاشا در کمال زیب و زینت در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت
مزار ابو حنیفه رضی الله عنه نموده متصرف بقباب شرف و روز دیگر از راه دجله عازم نجف اشرف
گشتند چون تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند
و همگی همت علیا مصروف بانجاح مذهب اسلام و رفع شبه و نزاع از میانه امت خیر الانام بود علمای
مشهدین شریفین و حله و توابع بغداد را نیز احضار و در آستانه مقدسه علویه و عتبه بهیه غرویه مجلس مذاکره
و انجمن محاوره انعقاد دادند که فریقین با یکدیگر گفتگو کرده مواد منافرت را مندفع و حبل مغایرت
و مشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از مقاوله
که مشرب عذب ملت محمدی را از لای شکوک و شبهات تصفیه دادند وثیقه مشعر بر کیفیت ماجرا نموده
راقم حروف مرقوم و به مهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در خزانه مقدسه غرویه ضبط
و بهر سوی از بلدان ممالک محروسه سوادی از آن انفاذ یافت **شرح وثیقه مذکوره اینست**
غرض از تحریر این وثیقه و تسطیر این نمیقه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه
و آله و اصحابه و سلم هر یک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین ببذل نفوس و اموال اشاعه مشکوره
و مجاهدات مبروره کرده پیرایه پوش تشریف نزول آیه وافی هدایه السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ
مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ گردیدند بعد از رحلت جناب سید الابرار بنای خلافت باجماع

صحابه کبار که اهل حل و عقد کار امت بودند بر خلیفه اول ثانی اثنین اذ هما فی الغار صدر نشین مسند خلافت
احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از و بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب
عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعده بشوری و اتفاق بجناب ذو النورین عثمان ابن عفان و بعد از و
باسد الله الغالب مظهر العجائب و الغرائب علی ابن ابی طالب علیه الصلوة و السلام قرار یافت
و هر یک از خلفاء اربعه در مدت خلافت خود ناهج مناهج التیام و ائتلاف و معرا از شوائب اختلاف
بوده برسم مصادقت ملحوظ و حوزه ملت محمدیه را از تطرق شرک و کین مصون و محفوظ میداشته اند
و بعد از انقضای آن مدت که خلافت به بنی امیه رسید و بعد از آن به بنی عباس انتقال
یافت ایشان نیز بهمین ملت و عقیده باقی و بخلافت اربعه قائل بوده اند تا اینکه در سال نهصد
و شش که شاه اسمعیل صفوی خروج کرده بر معارج سلطنت عروج نموده بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان
و اردبیل تزییف نقد حقیقت خلفاء ذی شان و اماله قلوب عوام از متابعت و مطاوعت
ایشان نمود بعلاوه آن سب و رفض را که خامه سدید اللسان از بهجت ذکر آن زبان صریر
در کام خاموشی میکشد شایع و در منابر و مساجد ازین گونه اقوال اعلان انواع فضائح و فضایع کردند
و بعد از شیوع این معنی اهل سنت و جماعه نیز از اطراف آغاز معادات و ترک مصادقات کرده قتل
و نهب و اسر این فرقه را مباح دانسته اند بحدی که اسرای امت خیر الوری در فرنگ و باقی
ولایات عرضه بیع و شرا گشتند این حادثه شنیعا تا ایام خاقان شاه سلطان حسین متداول

و معمول می بود تا آنکه رفته رفته ترکمانیه دشت و بعد از آن افاغنه قندهار و همچنین روسیه و روسیه
از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت و مملکت را ویران کرده قلع و استیصال
ایرانیان را بر خود لازم دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل بامری تعلق گیرد اسباب آن از پرده
تکوین بساحت شهود و بروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و نیر وجود سعادت اشتمال اعلی حضرت
قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجاء السلاطین و مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع
الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان موید بتائیدات حضرت سبحان نادر دوران
خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه در تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک
ابیورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که باقتضای
انقلاب دهر بتصرف غیر در آمده بود بزور بازوی تائید الهی و قوت سرپنجه اقبال ظل اللهی انتزاع
و گرگ سرشتان شوکت عناد و نزاع نمودند تا آنکه در سال هزار و صد و چهل و هشت در شورای کبرای
صحرای مغان که عموم وضیع و شریف ایران را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که آن جماعه
هر کس را که خواهند به سلطنت اختیار نموده بنای در کار خود بگذارند اهالی ایران دست بر دامن
الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم بآن حضرت داده و آن حضرت را
بما کرامت کرده ما را اختیار در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق آنجناب است بنحویکه از روز اول
صیانت احوال ما نمودند و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده باز در مقام مکارم

تاج بخش ممالک هند و توران ظل سبحان

ایشان باشند و ستمدیدگان ایران را بامید دیگری نگذارند اعلی حضرت شاهنشاهی نیز فرمودند
که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند در صورتی این مسئول
تلقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که آثار بدعت را که مخالف مذهب اسلاف کرام و آبای عظام
نواب همایون ماست تارک و بر منهج حقیقت خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک شوند
ایشان نیز از راه حقیقت بدون شائبه انانیت متفق الآرا این حکم اقدس را بسمع اذعان
اصغا نموده وثیقه برای توکید و استقرار این مطلب نوشته بخزانه عامره سپردند اعلی حضرت
شاهنشاهی نیز در ازای این معنی ایلچی روانه دولت عثمانیه کرده از اعلی حضرت سلیمان حشمت
باسط امن و امان ناشر آیات ان الله یامر بالعدل والاحسان سلطان البرین و خاقان
البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذوالقرنین داور دارا و رایت کیخسرو غلام
خدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام شاه روم ابد الله بقاوه طالب پنج مطلب شدند
اول اینکه اهل ایران چون از عقاید سابقه نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول
نموده اند قضات و علما و افندیان کرام اذعان کرده آنرا خامس مذهب شمارند دویم اینکه در کعبه معظمه
ارکان اربعه مسجد الحرام با ائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذاهب در رکن شافعی با ایشان
شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام جعفری نماز گذارند سیوم اینکه هر ساله از طرف ایران
امیر حاج تعیین شود که بطریق میر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را کعبه مقصود رسانیده

در دولت عثمانیه امیر حاج ایران ثانی امیر حاج مصر و شام باشد چهارم آنکه اسرای دو مملکت نزد
هر کس که بوده باشد مطلق العنان و آزاده بوده بیع و شرا بر ایشان روا نباشد پنجم آنکه وکیلی از
دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند که باین
وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدیه گشته من بعد باقتضای انما المؤمنون
اخوة رسم الفت و برادری فیمابین اهالی ایران و روم مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند
عثمانی چند مطلب را که عبارت از تعیین میر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیلی که
در پای تخت دولتین باشد تا قبول و مذهب جعفری را تصدیق کرده باقی مواد را به محاذیر شرعیه
ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ایشان بخصوص این مطلب از طرفین آمد و شد کرده از آن طرف
اقامت عذر و از اینجانب براهین ساطعه و حجج قاطعه انقاد و افهام جواب میشد چون در عرض
هفت هشت سال این مقدمات بآمد و شد سفرا صورت انجام نیافت درین ایام خجسته فرجام که
از سال نیکو مآل تنکوئیل مطابق سنه ۱۱۵۶ باشد کوکبه همایون قاآنی و اردوی ظفر قرین خاقانی
بعزم اینکه در خاک روم باب گفتگوی مبرا از هوای نفسانی بهت آتش فتنه را منطفی و مایه
فساد و نزاع را از میان اهل اسلام منقضی گردانند حرکت و از تمامی ایران و بلخ و بخارا و شیوخ
اسلام و قضات کرام و علمای اهل اسلام را برای مذاکره و مجادله این امور موکب منصور
احضار و برسم مهمانی وارد آن سرزمین گردیدند که مطالب معهوده را با مقدمه ملک موروثی

طی نمایند در نوقت که در نجف اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب روضه علیه غروبه فایز و مشرف
گردیدند جمعی از علمای نجف اشرف و کربلای معلا و حله و محال توابع بغداد در حوزه گفتگو ساخت
مجدد الامر همایون بعز نفاذ پیوست که چون در مذهب اهل اسلام بیچگونه قصوری و فتوری واقع نیست
الا فسادی که از ید دولت صفویه در میانه امت نبویه شیوع یافته علمای کرام که دعائم اسلام اند
با یکدیگر مجلس محاوره و مذاکره آراسته منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات امم آمیخته
لای شکوک و شبهات گشته است اصفا و بزلال حق و رشاد دماء معین صفوت و سداد نایره فساد را
اطفا دهند لهذا مامورین بنهج بیقدر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین و امام المتقین
علیه الصلوة والسلام به طی مقالات و اظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا بنحوی است که در مشهد
شریف بشهادت آنحضرت نگارش می یابد **عقیده** اسلامیه و داعیان دوام دولت نادریه علمای
ممالک ایران اینکه بعد از رحلت سید المرسلین خلافت باجماع امت بر جناب خلیفه اول
ابابکر صدیق و بعد از آن بنص و نصب آنجناب بر فاروق اعظم عمر ابن الخطاب و بعده بشورای
اتفاق اصحاب بر ذو النورین عثمان ابن عفان رضی الله عنهم و بعد از آن بامیر المومنین اسد الله
الغالب مظهر العجائب والغرائب علی ابن ابیطالب علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات قرار یافته
و بمودای آیه وافی هدایه السابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان
رضی الله عنهم و رضوا عنه و بفحوای آیه شریفه لقد رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجرة

فعلم ما فی قلوبهم و حدیث شریف اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم خلیفه برحق و رابطه مواصلت فیمابین ایشان
منحصر بوده با یکدیگر رسم موافقت بی شائبه مغایرت و منافرت سلوک میداشته اند و بجدی رسم مواخات
فیمابین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سوال حال
ایشان کردند آنحضرت فرمودند امامان قاسطان عادلان کانا علی الحق و ماتا علی الحق و خلیفه اول
در شان خلیفه رابع می فرمود اقیلونی فلست بخیرکم و علی فیکم و خلیفه ثانی در حق آنجناب میفرمود لولا
علی لهلک عمر و نظامه اینکه بکمال رضامندی ایشان از یکدیگر دلالت دارد بسیار و مستغنی از بیان
و تذکار است و در سال نهصد و شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعه سب و رفض
نسبت بخلفای ثلاثه نمود این معنی منشاء فساد و نهب اموال عباد گردیده مورث مستعصب و معاودات
فیمابین اهل اسلام شد تا اینکه بمقتضای قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء شاهنشاه
عالم پناه بر تبه سلطنت و جهانداری فائز گشته بنحوی که در فوق مذکور شد در شورای کبرای مغان
از این داعیان استکشاف نموده و ما نیز عرض عقاید اسلام خود کرده بودیم حال نیز که در روضه مقدسه
علیه علویه اند و اعیان مجدد استفسار فرمودند عقاید اسلامیه بنهج مسطور است و خلفاء راشدین رضوان الله
علیهم اجمعین را بترتیب مذکور خلیفه علی التحقیق حضرت سید المرسلین میدانیم و شک و شبهه نداریم و از رفض
و تبرا تبرا میجوئیم بنحوی که جناب قدوة العلماء العلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت علیه عثمانیه
تصدیق مذهب جعفری کردند مصلحه طریقه آنحضرت در این عقیده می باشیم و آنچه سبب تحریر یافته محض

خلوص فواد و صمیم قلب و نقد این مدعا مصفا از شائبه غش و قلب است و هرگاه خلاف این عقیده
از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خداوند یگانه و سخط شاهنشاه زمانه باشیم **عقیده**
اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و بغداد آنکه امام جعفر صادق
علیه السلام ذریه رسول کرام و ممدوح امم و نزد ائمه ملل مقبول و مسلم است و از قراری که علمای
ایران عرض و تحریر کردند و نزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیه اهل ایران صحیح و فرقه مذکور
قائل بحقیقت خلفاء کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام صلی الله علیه و آله می باشند
و هر کس که بآن فرقه اظهار عداوت دینی کند از دین خدا و رسول و اکابر دین از وی
بری بوده در دار دنیا محاکمه آن با سلطان عصر و در عقبی با جبار شدید البطش و القهر خواهد بود
عقیده اقل الدعاة علماء بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحه اسلامیه اهالی ایران بنحوی است
که علماء فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام می باشند
و هر کس که باین جماعه دنیا اظهار عداوت نمایند خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین
بوده در دنیا باز خواست آن با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود
و اختلافی که معتقدین عقاید مسطوره را در فروعات ائمه مذاهب اربعه می باشد منافی و مغایر
اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و قتل و نهب و اسر فریقین که مسلمان
و امت محمدیه را در دینیه اند بر یکدیگر حرام است **در بیان انصراف موکب همایون بجانب**

آذربایجان از نجف اشرف چون قبل ازین حکم همایون به تذهیب گنبد عرش سای
مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین بر وفق مقرر طلاکاری گنبد همایون را که پهلو
بر چرخ مقرنس میزد در کمال زیب و فر انجام داده بودند همگی مورد عنایات گشته و بهمه جهت ده الف
خرج تذهیب گنبد فلک پیوند شده بود از سرکار حضرت آسیه سیرت گوهرشاه بیگم والده شاهزادگان
کامکار نصرالله میرزا و امامقلی میرزا نیز صد هزار تومان نادری تحویل داده شد که صرف مرمت
کاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند و شمامه مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای گران بها وقف آستانه
مقدسه ساختند و از آنجا عازم کربلای معلی گشته در غره ماه شوال شرف اندوز طواف روضه
ملائک مطاف و از سرکار مهد علیا دستر کبرا بانوی حرم سرای عفاف رضیه سلطان بیگم بنت خاقان
شهید شاه سلطان حسین نیز به بیست هزار نادری برای تعمیر مسجد جامع نجف سر مبارک تحویل کارکنان
کردند بعد از پنجروز رایات نصرت آیات از سمت مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام
و ارباب استحقاق اماکن ثلاثه ائمه اربعه علیهم الاف الصلوة والسلام و بمزار ابوحنیفه یک لک روپیه
بصیغه نذر و جواهر از خزانه عامره احسان و عطا فرمودند و احمد پاشا مکرر اسپان کوه پیکر گردون خرام
و پیشکشهای لائق بدربار سپهر احتشام فرستاده فرستادگان او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب
بتقدیم رسانیدند و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده پروری بود
درباره او و فرستادگان او بظهور پیوست چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال

شهر محصور کرده و قلعه قرنه را نیز تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران دست از
محاصره باز داشته روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوت و آردبیل و قرنه و باقی ولایات
را که در تصرف درآمده بود خالی نموده بتصرف گماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون
از ظهر بغداد حرکت و از چیزیکه در حوالی تیکچه بسته شده بود عبور و شیروان مضرب خیام عز و شان ساختند

در بیان انقلاب اوضاع دربند و شیروان و توجه موکب شاهزاده نصر الله میرزا بعزم تسکین فتنه آن دیار

در حینیکه موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد
محمد علی خان قرقلو را به ایالت دربند تعیین و فوجی را بمتابعت او مامور ساخته و در حین ورود
بمغان حیدر بیک افشار سرگروه جزایرچیان را بایالت شروان و خطاب خانی سرفراز ساختند
و در بیست دوم شعبان در وقتیکه ساحت موصل مضرب سرادقات عز و جاه بود خبر انقلاب شروان
و سبب توضیح این مقال آنکه بعد از سنوح قضیه ظهیر الدوله ابراهیم خان که محمد علی بیک ولد او باسم او موسوم
بایالت آذربایجان فائز گردید سام نام مجهول الحال مجعول النسب پسر شام بخواهش سرداری
مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین
نموده ابراهیم خان بینی او را بریده مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بی سر و پا
در میان لگزیه بسر برد محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت
باز زده از ولایت او را به بیغولها و جنگلها و کوه متواری می بود درین وقت که لوای فلک فرسای

را متوجه روم دید شام بینی بریده را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاه
خصومت کرده جمعی را نزد او منعقد و در مقام تحریک اهل تبرسران و دربند در آمد از آنجا که
بر عوام کالانعام از کنه امور خیر و وقوفی از تمیز خیر و شر و نفع و ضرر نمی باشد باغوای او بعضی از
هنگامه پردازان آمد باز فریفته گشته نوشتجات باهالی شیروان و از جانب ایشان آمد و شد میکرد
تا اینکه این مراتب را محمد علی خان سردار دربند بعرض اقدس رسانید چون قلعه دربند سرحدیست
حیدر خان نیز از موقف اعلی بمعاونت او مامور گشته بنابراین شرارت اهل عناد داغستان و دربند
باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت کرده بود در میانه شماخی و شابران حیدر خان را
گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند و محمد ولد سرخای را با شام
بشیروان آورده قلعه اقشو را که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت برافراختند
و اهالی سابران و طبرسران طوعاً و کرهاً مقید قلاده اطاعت ایشان شدند این خبر که بدربند
رسید دامن زن آتش نفاق اشرار که کینه دیرینه ازین دولت والا در سینه داشتند گردید
از روی دو روئی کار را یکرو کردند از آنجمله جماعه مغانی و غیره که مامور به محافظت قلعه قیر من اعمال
دربند می بودند جمعی از افشاریه را که بایشان مامور بودند کشته قلعه قیر را بتصرف لکزیه داده
بشام ملحق گشتند محمد علیخان بعد ازین واقعه جمعی را نیز که چشم از دولت پوشیده بودند کور کرده
روانه مغان ساخت و خود باستحکام قلعه و بروج دربند پرداخت و حقیقت حال را بعرض عالیجاهان

سده جلال رسانید اگرچه عاشور خان افشار سردار آذربایجان که در ایروان می بود به شنیدن
این خبر با جمعیتی که داشت برای تسکین نائره شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان
چمشکزک سلطان بیگی گنجه در کنار کر توقف و مشغول بستن جسر شده بود لیکن بعد ازین که
این مراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بیگلربیگی اردوی را برای تسدید
راه فساد بجانب مغانات مامور و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشور خان تعیین فرمودند
امر همایون باحضار نصرالله میرزا که در ایلاق همدان توقف داشت عز اصدار یافت شاهزاده
نیز در هجدهم ماه رمضان در منزل کیلان در حینیکه موکب همایون از کرکوک عبور عازم سمت بغداد
و بشرف تقبیل بساط اقدس فائز گشت فتح علی خان افشار چرخچی باشی و جمعی از خوانین
و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب شاهزاده و روانه شیروان ساختند
شاهزاده بعد از ورود سریر حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتح علی خان پیشتر روانه ساخت
که بعاشور بیگ خان ملحق شود و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید بعد از ورود فتح علیخان
روز چهارم ذی قعده شام و اشرار شیروان و لکزیه با تیپ و نقاره و فوجی عظیم از لکزیه
و شیروانی از قرار کوهی که بالای باغ شاه است به نشیب آمده باراده این که داخل قلعه شوند
مهیای جنگ گشته فتح علیخان و عاشور خان نیز سر راه بر ایشان گرفته بجنگ در پیوستند بتائید الهی
و سرپنجه مساعد اقبال شاهنشاهی سیل زن چهره تهور و عنان تاب توسن جلادت گشته هزار نفر

224

منجاور سر و زنده با علم و نقاره ایشان بدست آمد محمد ولد سرخای زخمدار و بقیة السیف فرار
نموده سام با معدودی بجانب گرجستان گریخت پس دلیران بمحاصره قلعه اقسو پرداخته در
اندک روزی قلعه را تصرف و جمعی کثیر را از لکزیه که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده دستگیر
تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور میگردد **در بیان طغیان محمد تقی خان شیرازی**
بیگلربیگی فارس و عمان و کیفیت تنبیه او چون در حین توقف موکب جهان گشا در حوالی بند کلب علیخان
گویند احمد لو را بسرداری و تقی خان را مجددا بایالت فارس تعیین و روانه فرمودند و چون مشار الیهما
مدتی دران سمت بسر برده کار را بیشتر مختلی کرده بودند لهذا محمد حسین خان قرقلو و امیر آخور باشی
را که از سفارت اروس برگشته در درگاه معلی می بودند بسرداری تعیین و بچاربازی روانه و
کلب علی خان و تقیخان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند بعد از ورود محمد حسین خان بعمان
چون تقی خان فتنه‌های فارس را متفق ساخته خیالات فاسده پیش نهاد خاطر کرده بود جمعی از
سرکردگان باغوا و تمهید او بر سر کلب علی خان ریخته او را مقتول ساختند و در صدد گرفتن محمد حسین خان
شدند محمد حسین خان از این معنی واقف گشته خائف بر کشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانید
از آنجا بشیراز آمد تقی خان نیز با جمعیت خود عازم شیراز گشت محمد حسین خان خود را بیکسو کشیده
حقیقت حال را معروض سده جلال سپهر مثال ساخت تقی خان داخل شیراز گشته رایت عصیان
برافراخت از موکب همایون نیز جمعی باعانت محمد حسین خان و تنبیه تقی خان مامور گشتند بعد از

خبر

چندی به قلعه داری دستگیر شده نزهت که شیراز بشامت او مورد قتل و نهب و اسر و مقرر شد
که او را خصی و از یک چشم کور کرده بدرگاه معلی آوردند و اولاد او که در اصفهان می بودند
بقتل رسانیدند و مامورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید به پیشگاه حضور رسانیدند در بیان
شورش استراباد و نهضت موکب نصرت نشان بجانب آذربایجان
رایات نصرت آیات در پانزدهم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود
بحوالی ماهیدشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسیده که بعضی از جهال و اعیان قاجار بسبب سوء
سلوک محمد حسین خان حاکم آنجا با طایفه یموت متفق و داخل شهر استراباد گشته ولد محمد حسین خان
که از جانب پدر نایب بود فرار و نزد یهود خان چاوشلو بسردار آنک رفته حکم معلی در تادیب
اشرار بعهده یهود خان عز صدور یافته محمد حسین خان نیز باین امر از اردوی همایون مامور گردید و مامورین
با جمعیت و استعداد بر سر استراباد رفته بر اهل آن ولایت مستولی و بنابر آنکه فیمابین بعضی از قاجاریه
و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و بی باکی از محمد حسین خان نسبت
بگناه کار و بیگناه بظهور رسیده آن ولایت نیز پامال دست اندازه گردید بعد از ورود موکب همایون
بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که نسبت برادرزادگی بآنحضرت داشت سپه سالاری
حدود کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را با او مامور و مقرر فرمودند که در حدود
کرمانشاهان توقف و از حد گزندانی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قشلامشی و ییلامشی بود

با پاشای بغداد مراسم قربجوار مرعی داشته باشند بنحویکه سابقا مذکور شد نصرالله میرزا که در سال پیش
متوجه خوارزم بود بعد از ورود بمرو و شاد سرکردگان خوارزم و ارالی باتفاق ازتوق اینانق ایلچی
نزد شاهزاده آمده متعهد دادن ملازم و کوچانیدن طایفه بموت شده بودند نصرالله میرزا ابوالغازی خان
ولد ایلیارس را بموجب امر اقدس والیگری تعیین و ازتوق اینانق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را
روانه خوارزم نموده معاودت نمودند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم بالموت متفق و ازتوق اینانق
را مقتول ساختند که این مراتب بعرض اقدس رسید علیقلی خان را بسرداری مامور
و روانه خراسان ساختند که تدارکات خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه بموت متوجه خوارزم
شود از ماهیدشت لوای توجه بجانب قلمرو علی شکر افراختند **در بیان وقایع سیچقان ئیل**
مطابق هزار و صد و پنجاه و هفت هجری سلطان طارم چهارم روز جمعه پنجم ماه صفر بعد از انقضای
شش ساعت و شش دقیقه از منزل ماهیدشت حوت بقلمرو حمل نقل کوکبه جلال کرده سر عسکر دی
رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیده و سپاه شامی شب رو بانحطاط گذاشته اظهار انکسار
کرد خدیو بهار از سرود صنوبر رایت نهضت برافراخت و خاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذری
طنطنه کوس خصم افکنی و کشورگشای بلند آوازه ساخت افواج قاهره چمن ساز و برگ نمایش کرده بعزم
دفع عسکر بهمن برخواستند و جنود اشجار از غنچه و ازهار و موج آب شار سرو بر را بمعفر و جوشن برآراستند
در منزل کنگار قلمرو مجلس خسروانی با هزاران زیب و زین انعقاد و جشن نوروزی نفر و فیروزی انقضا یافت

چون دران اوان احمد پاشای جمال اوغلی که از دولت عثمانی بسر عسکری منصوب و در فارس
می بود از جانب محمد علی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار داشت و اعیان دولت عثمانی او را شخص
اعتبار کرده بمعیت سر عسکر روانه کرده بودند توشیحات بعضی از ولایت آذربایجان فرستاده
عباراتی که زیاده از حوصله او بود در انها درج و نقد جلادت زیرکانه خرج کرده بود توشیحات مذبوره
بنظر انور رسیده منهج ماده غضب و محرک سلسله موکب همایون گشته وارد حوالی ابهر شدند و در انجا بسامع
علیه رسید که سر عسکر مذبور از دولت قیصری معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسر عسکری منصوب گشته چون
محمد آقا فرستاده والی بغداد که برای انجام امر مصالحه بدربار عثمانی رفته بود در استنبول توقف داشت بانتظار
وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل تنائی طی میشد و حکم همایون خطاب بسردار ایروان اصدار یافت که
متعرض رعایای حدود سنور نگشته اسرائیکه از طرف روم بدست آمده باشند مرخص ساخته بسر عسکر قارص
مداسکه و باو از در ارتباط در آید سردار مذبور بموجب فرمان عمل نموده سر عسکر مشار الیه در جواب نوشته بود
که از مقدمات صلح در پیش ما خبری نیست و من از دولت عثمانی مامورم که صفی میرزا را برده در
ایران متمکن سازم بعد از انکه جواب سر عسکر معروض سده خلافت گشت اعلام شد که آمدن ایشان
موجب تصدیع هست مهمان پذیر باشند که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا
وارد الحدود خواهد شد پس باین عزم رایت نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه
خبر گرفتاری شام رسید تبیین اینمقال انکه بنهجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد شام بعد

از واقعه شروان شکست یافته منهزم شد و اراده داشت که کیوا ایسر آخور گرجی بجانب گرجستان
رود طهمورث خان مطلع شده سر راه بر او گرفت در بیست و چهارم ذی قعده او را با چند نفر از ایلان
او زنده دستگیر کرده مقید بقلعه قراقلین خان فرستاده این مراتب را بعرض اقدس رسانیدند
مقرر شد که یک چشم او را کور کرده او را با چند نفر از گرفتاران رومیه نزد احمد پاشا سر عسکر بفارس و احسقه
بفرستند که چون صفی میرزا نیز نزد او است برادران مجعول یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود
رایات همایون بحدود لوری گرجستان مقدمه شکست رومیه معروض شده والا شد و حقیقت او
برین منوال است که بعد از آنکه همت اولیای دولت عثمانی بمکن محمد علی رفیعخان معروف بصفی میرزای
قرار یافت از جمله تدابیری که در کار او بکار برده بودند این بود که خزانه و هدایا بجهت احمد خان اوسمی
و محمد ولد سرخای و حکام اوآرد چکنای و کدخدایان طبرسران محال دربند ارسال و نامه مشفقانه بهر یک
نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای والی آخسقه از دولت عثمانی
مامور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بحوالی لوری طهمورث خان که در آن نواحی والی
کاخت بود باتفاق علی خان قلیچی بیگلربیگی تفلیس در آن نواحی در مترصد کمین بودند یوسف پاشا از راه
احتیاط پشت بکوه داده میان سقناق کرده اقامت و عطایا و هدایا و فرامین را با جمعی از پرهیزگاران روانه
داغستان نموده خوانین نیز که بلد راه در رسم سپاه گری و حزم بودند پیش از وقت فوجی را در سر راه
مهیا داشته مامورین فرصت عبور بآن طایفه نداده جمعی از ایشان را از تیغ تیز گذرانیده فوجی را نیز گرفتار قید و

داسار و تمامی هدایا و فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر فرس وحشت و انیس
دهشت گشته فرار و از غایت خوف و اضطرار در عرض راه چون نقش از پا در آمده وفات
یافت و بعد از آنکه چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان در ازای این نیکو خدمتی
بوالی گری کارتیل و ایرسکلی میرزا ولدش بوالیگری کاخت سرافراز شدند چون بعد از انجام
مهمات شیروان امر همایون باحضار نصرالله میرزا صادر شده بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوست
پس رایات جهان گشا از حدود نخجوان عازم مقصد شدند و از ییلاق کوکچه دیگر عبور و در شش
فرسخی از به جائی در موضع موسوم بخایقی نیه و اغروق را گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری
موکب همایون را بجانب قارص نهضت دادند در خارج قلعه قارص ماهچه رایات نصرت
آیات باوج سموات برافراشتند چند دفعه سرعسکر و پاشایان بار دهام تمام پشت بدیوار
قلعه رو بمعرکه جنگ آوردند و هر دفعه جمعی از ایشان قتل و دستگیر شده بقیه فراری و مشغول
بقلعه داری گشتند نیه و اغروق و حرم نیز بموجب امر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی
گردید پس در اطراف قارص قلعجات و سنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف
تعیین گشتند چون احمد خان لکزی چکتای بموجب امر و فرمان پادشاه والاجاه روم با فوجی
از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود لکزیه که برین منوال دیدند شب بهیئت مجموعی از قلعه برآمد
و آهنگ گریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان باجر و تعاقب مأمور گشته جمعی

227

226

از ایشان را عرصه هلاک ساختند چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سرعسکر اشتداد می یافت
بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار نمودند سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمان پاشا نامی را با احمد افندی
کرمه لی که از دولت عثمانی معدلت قیصری بکنایت موسوم و از معارف روم با چند نفر از سرکردگان
اوجاق و پیشکشهای لائق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود اینطرف را در دربار عثمانی
صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر این مسئول در حضرت خسروی موقع یافت حضرت سرعسکر
احمد کرمه لی را با چند نفر از روسای روانه دربار عثمانی نمود چون موسم زمستان نزدیک شد و شدت
سرمای قارص معلوم و توقف متعذر بود غله و آذوقه در جانب آخسقه و اخلک وفور داشت لهذا
موکب همایون در دویم ماه رمضان المبارک از قارص بجانب اربه جای نهضت نموده از آنجا متوجه
آخسقه و اخلک گشته آن مکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی بمصرف
رسید چون منظور نظر آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مامور گشتند که در حوالی
بردع در مکانیکه از حیثیت آب و هوا و علف اعتبار داشت چند هزار دست خانه و سرای مرغوب از
نی و چوب ترتیب دهند و خود از راه اقچه قلعه و قراق عازم گنجه و بردع و در ابتدای ذی قعده وارد
مقامیکه برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند روز که آب و هوا خوب و دواب آرام
می گرفت چون تنبیه لگزیه داغستان نصب العین خمیر بود با وصف آنکه در زمستان اشتداد
باقی بود در بیست و دویم ذیقعده با فوجی از غازیان سپاهی بجانب داغستان توجه فرموده از جسر جواد

جسر

عبور و همه جا در منزل یکی کرده ایلغار نموده در ششم ذیحجه از دربند گذشته و غازیان را چهار دسته کرده
بچهار جانب چپاول انداخته تمامی آن طایفه را که باطمینان در آن نواحی مسکن داشتند و درود
موکب والا را در چنان فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و غارت کرده دواب و اغنام فزون
از حساب بدست آوردند بعد از آنکه سه چهار روز مشغول کسب و تاخت و تاراج بودند تمامی
روسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوش خلاع عفو و احسان گشتند و روز
عید الضحی صرف زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را انتظام داده از راه طبرسران عازم بردع و در
پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز آن مکان مضرب سرادقات عز و شان گشت چون آب
و علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در شب بیست و پنجم ماه مذکور بانیه و اغروق حرکت و ارکر
عبور کرده وارد محل ارس گشتند **در بیان وقایع اودی ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه**
و هشت هجری چون از دربار قضا اسپهبد اسپند و جنود شتا عزم ایران زمین چمن کرده
اظهار صولت بهمنی و عسکر رومی نژاد برف اعلان داعیه روئین تنی می نمود داور فلک سریر یعنی مهر منیر
بر اشهب گردون برآمده بمدافعه سرعسکر سرما گرم مرحله پیمای و در روز شنبه شانزدهم صفر با نواح دیماهی
در نقطه اعتدال از همعنی تلاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت برد و
سرعسکر دی را که لوای جلادتش در خفقان و سیف تهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی
شده بر جای خویش سرد گردید و روز یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت

سران و سرداران بخلاع زرتاری زینت و زیب یافت و قریب سه ماه ملاقات مقام خیام سرا خشام

گردید آخر خود را از حدود شکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خامنین از راه میان کوه

عازم کوکچه ملاق ایروان گشتند و در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون و چند منزل

بتخت روان طی مسافت نمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشت

مزاج اقدس بصحت و بهبودی قرین و در دوازدهم جمادی الاخری جولگای کوکچه مضرب خیام

عز و تمکین گردید

در بیان محاربه با یکن محمد پاشای سرعسکر سیم و مآل کار او

چون متواتر خبر رسید که از دولت عثمانی یکن محمد پاشا هی وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب و تاجیک پاشای

والی ایدین و ده پانزده نفر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیاربکر و موصل بمقابله و مقاتله تعین

شده هر یک از سمت مامور بسمت ایروان می آیند لهذا نصرالله میرزا را که از عراق بدربار سپهر رواق

طلبیده بودند به تنبیه رومیه که از سمت دیاربکر و موصل می آمدند تعین و بمسارعت روانه و افواج منصوره را

که در حدود کرمان شاهان و لرستان و کردستان مشغول تلاش بودند بمعسکر شاهزاده مامور ساختند

و چون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزاده ارجمند امام قلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را

که بعد از قضیه والدش باین نام نامی و اخوت سرفراز بود متاهل فرمایند لهذا حکم همایون به تهیه اسباب

سور و سرور نافذ گشته چند روز بساط نشاط بزم انبساط در ایلاق کوکچه آراستند و بعد از انجام کار طوی

زمام اختیار خراسان را بامام قلی میرزا و انتظام مهام عراق را بابراهیم خان تفویض و هر دو را باندازه

بنا

شایسته در پنجم رجب روانه مقصد و تپه داغروق را مامور بتوقف در ملاقات حدود نخجوان و تبریز
فرمودند و خود نیز فرمودند روز مذکور بعزم مقابله سرعسکر رایت افراز لوای ظفر کشیدند و مرکوز ضمیر انور
آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم بر تمرن هنگامه جمعیت سرعسکر شود مقارن آن خبر
رسید که دست اجل بر قفای سرعسکر زده او را خواهی نخواهی باین سمت می آورد لهذا کوکبه
همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و از مراد تپه ده فرسخی ایروان را که مقام جنگ عبدالله
پاشای کوریلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند یکن محمد پاشا سرعسکر نیز با صد هزار سوار و چهل هزار
پیاده ینکچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو فرسخی اردوی همایون دامنه کوه را
محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث سنگر و مطرلیس پرداخت پس روز
چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویه صفوف و تسوید الوف گشته نایره بلا بالا گرفت بعد از حملات متواتره
بتقدیر خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آن جماعه بقتل رسیدند و سرعسکر
بسنگر خود تحصن جست و بسبب ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش
دریا خروش به محافظت طرق سمت قارص و محارست اردوی سرعسکر مامور شدند که راه تحصیل غله و
ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روز جمعی از قشون روسیه در حوالی اردوی او عرضه تصنیع میگشتند و از
رجعت عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دانست که تیغ زبان او مرد میدان نیستند بنا را بجنگ طور فرنگ گذاشته
هر روزه بقدر ربع فرسخ با سوار و پیاده سنگر و مطرلیس ترتیب و دلیرانه پیش آمده تا اینکه بچند کوچ

229

به نیم فرسخی اردوی همایون رسید رایت توقف برافراشت همان شب جمعی از سپاه کینه خواه باشاره
والا برسم شبخون بحوالی اردوی رومیه رفته ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند آن شب تزلزل
باحوال عسکر او راه یافته جمعی فرار کردند سرعسکر چون حال را برین منوال دید با عیان عسکر عثمانی
طرح مشاورت افکنده بنا گذاشت که همان شب با سوار و پیاده باردوی همایون شبخون زند عصر آن روز
که جمعه بیست و یکم ماه مذبور باشد چاپار و عریضه از جانب نصرالله میرزا رسید مشعر بر اینکه سرعسکر جانب
دیاربکر اولا حاکم به سمت بامان و شهرزور فرستاده سلیم خان حاکم بامان او را مدخل نداده کوچ و بنه خود را
در قلعه سوداس متحصن ساخته خود با روسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته از آن طرف سرعسکر مذبور با احمد
اردلانی طوائف اکراد ابلیاس را جمع و با جمعیت موفور عازم موصل گشته از این طرف نیز شاهزاده بقصد
مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه
افتاده جمعی کثیر از آن جماعه قتل و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردیده پس خدیو بیهمال بشکرانه
ایزد متعال فی الحال پرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب سرعسکر
فرستاده هنوز آن شخص داخل اردو نشده بود که کوکبه سپهدار رومی روز یعنی آفتاب گیتی افروز
عزیمت ملک شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسید و گرد
بر فلک سیر گرد آغاز صعود کرده معلوم شد که همان روز سرعسکر جلیل الشان که در کمال قدرت و توان بود ناتوان
گشته ملک هستی را وداع و باد مردون ترک نزاع نموده عساکر رومیه چون خود را بی سر دیده اند بیدست و پا

را سمه بانگریز گذاشتند قشونهایی که در اطراف معسکر رومیه بودند فی الفور بایشان در آویخته جمعی را
مقتول و تمام توپخانه و خیام و اسباب آن جماعه را که بر جا مانده بود بحیطه ضبط و تصرف در آوردند فوجی از جنود
نصرت نمود نیز از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا اربه چای همه جا
آن جماعه را که فوج مسمول فرار بودند عرصه شمشیر ساخته دوازده هزار نفر از ایشان بر خاک هلاک انداخته پنجهزار
نفر متجاوز با چند نفر از پاشایان و روسا زنده دستگیر کرده اند پس خدیو جهان بشفاعت مروت جمعی از
گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاموش حسن آقا که از سرکردگان اوجاق
و عظمای گرفتاران رومیه بود روانه فارس و چهار هزار نفر را روانه طهران نموده جمعی را هم روانه تبریز ساختند
چون قبل ازین که در باب رکن و سیر مذهب حضرت امام جعفر الصادق علیه الصلوة والسلام بدولت عثمانی تکلیف
و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن دولت از قبول آن کار در مقام تحاشی و انکار می باشند
لهذا بعد از واقعه سر عسکر و انهدام عسکر روم نامه دوستانه باعلی حضرت پادشاه سکندر جاه روم
نوشته بمصحوب چاپاری از راه بغداد روانه دربار عثمانی نمودند مبنی بر این که هر چند ایلات ترکمان
و طوائف عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی ایشان را خواهی نخواهی تابع مذهب
اهل تسنن و مسالک طریق آگاهی ساخته خلل و تغیر در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب
آن جماعت باین دولت شده چون علمای اعلام و اعیان آن دولت ابد فرجام از قبول آنها دامن
الفت برچیده اند و اصرار در آن امر بیشتر موجب خونریزی و مناقشه انگیزی میگردد لهذا از آن تکالیف نکول

230

و ترک اینها که مقصود و مأمول ارکان دولت عثمانیه و مایه نزاع بود بالکلیه از ینطرف بعمل آمد پس بعد از آن
دوستی بین الحضرتین استمرار و استقرار خواهد داشت پس موکب جهان گشا روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه
مذبور از مراد تپه که مقر جلال بود از راه جواس محمودی نهضت فرمودند چون عزیمت سمت خراسان
در خاطر اقدس تصمیم داشت و وجود سرداری در مملکت عراق لازم بود محمد علی خان قرخلو را سردار کل
کرده هشت هزار نفر از عساکر فیروزی مآثر را برای محارست حواشی عراق بمتابعت مأمور و حاجی
سیف الدین خان سیات را با جمعی از سپاه منصور و امیر علیخان خزیمه را با اعراب نخی و لالوی سردار
جزیره نموده در آن سمت واگذاشتند که از هر طرف که سرکشی سر بخودسری برآرد حسب الصلاح
محمد علیخان بتادیب او کوشند محمد علیخان بعد از چندی اشتداد بخاطر راه داده و با وصف رابطه
انتساب بجان و آن نادری با الوار ممهد کرد که لوای طغیان برافرازد و الوار نیز با او همداستان
گشته عهد کردند که او تظاهر مخالفت کند و اینها هم تا یکسال بدون مواجب غاشیه بندگی و خدمت
بدوش گیرند و جمعی خوانین و سرکردگان نیز با طوائف دیگر دست بمتابعت باو دادند محمد علیخان
چون از جانب امیر علی خان اندیشه مند بود این راز را باو در میان آورد و قفل از در گنجینه ما فی الضمیر
گشود که شاید او نیز باو اتفاق نماید از آنجا که امیر علی خان خود را در رتبه کمتر از او نمی دانست و پاس حقوق
دولت نادریه را منظور داشت از قبول این معنی سر باز زده در حواله فیلی کار بمحاربه انجامید با وصف اینکه
عدت لشکر محمد علی خان بچهارده هزار نفر میرسید امیر علی خان با دو هزار اعراب که در حوزه اطاعت او بودند

یکروز صبح با امام یا محمد علی خان جنگ کرده او را منهزم ساخته و چهار فرسخ راه او را تعاقب نموده در
سراب صد مرده من اعمال محال قبلی در سر پل جانشان محمد علی خان را با هشت هزار نفر از یوزباشیان
دستگیر کرده روانه دربار معلی ساخت و حقیقت حال را معروض سده جلال نمود محمد علی خان بنابر اینکه
چشمه از خوف این دولت پوشیده بود کور و مردم دیدگانش در ازای این نامردی عاری از
لباس نور گشت امام قلی خان اوزدولو که از رفقای او بود معروض تیغ سیاست گردید چون
امیر علیخان پنجهزار تومان از مال محمد علیخان فیمابین قشون خود تقسیم کرده بود یکهزار تومان دیگر در ازای
این نیکو خدمتی با میر علی خان با میر و پنجهزار تومان دیگر بصیغه انعام به قشون او مکرمت گردیده امیر علیخان
بعنایات خاقانی عز اختصاص یافت و نیز در همان روز سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه
چین با تحف و هدایا آمده از نظر اقدس گذرانیدند تبیین این مقال اینکه دو نفر از اولاد چنگیز می باشند
بسلطنت ختا ختن منسوب اند و پادشاه چین چون آوازه عظمت و صولت و صیت قدرت شاهی
در آن نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجانست و موانست در آمده سه نفر از معتبرین دولت خود را
فرستاده راه دوستی گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت و پادشاهی ایشان که بحکم الهی اتفاق افتاده
بسیار خوشحال می باشیم در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یکدیگر از ایلاتی که حوزه اقتدار ما می باشد یا هر قدر که در کار باشد
برای خدمت این دولت حاضر و مهیا خواهد بود و نیز ایلچیان بعرض رسانیدند که بعضی ممالک مابین چین
و توران واقع است که ایلاتی در آن میان هستند و طریقه خدمت نمی سپارند چون اختیار مملکت

یکی بسلطنت ختا و دیگری ۱۲

توران با حضرت شاهنشاهی است از جانب آنجناب قومی تعیین شود که ایل و مملکتی که تعلق بتوران دارند
وضع و متعلقات آن دولت را باینطرف واگذارند که بیغائله و اشتباه حدود دستور دولتین معین باشد
چون موکب همایون عازم خراسان بود رای اقدس برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان
جمعی بانجام این امر مامور و روانه گردند پس جواب اشفاق آمیز بشاه والاجاه مذکور مرقوم و نه توقوز
اسب و شمشیر براق طلا و باقی نفایس بجهت شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف
عنایت فرمودند و سابقا نگارش یافت که علی قلی خان بسبب صدور نافرمانی از طایفه یموت خوارزمی
مامور به تنبیه آنجماعت شده بود حقیقت احوال مشار الیه آنکه بعد از ورود خوارزم ابوالغازی خان
و عموم ایشان سفیدان و اشراف خوارزم و ارال طریق استقبال پیموده بر رسم خدمت بتقدیم رسانیدند لیکن
جماعه یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت در حوالی اورگنج بمقابله آمده شکست فاحش یافته جمعی کثیر از
ایشان مقتول و مال و اسرای بسیاری از آنجماعه بدست غازیان درآمده چون آن طایفه دیگر مجال توقف
در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرضه تاراج و نهب دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که
در حوالی استراباد واقع است فرار کردند علی قلی خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته والی را
در مملکت خوارزم تمکن داده بموت امر همایون عطف عنان و در والی که موکب فیروزی نشان
در ساوجبلاغ تکری توقف داشت وارد ارض اقدس نزهت بنیان گردید پس حکم همایون بآن طایفه
عز صدور یافت و محصل تعیین شد که قرار بان یموت که به بلخان آمده اند هزار نفر از جوانان کاری خود را

الم

بر [illegible] ترکات فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمره ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام
نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد باشند و رایات نصرت آیات از سمت چورس و محمودی عبور و از راه همدان
عازم فرمان و از آنجا نصرالله میرزا را از راه مازندران و استراباد روانه ارض اقدس ساختند
و موکب جهان گشا متوجه اصفهان و در چهارم ذیحجه وارد آن خطه خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب
شاهزاده بحدود استراباد طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم
نموده بودند رایات جهان گشا در دهم محرم سنه ۱۱۴۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان
طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردیدند در بیان
وقایع پارس ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و نه هجری شب دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که
پیشکاران زرین لباس نجوم بامر فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی پا برهنه بچمن آرای محفل
سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر بساطهای
گلدوزی بر فراز ایوان چرخ نیلی کشیدند و آذر جهان دار خورشید بعد از انقضای پنج ساعت و
دوازده دقیقه برسم سبکبری بر تختگاه حمل خرامیده خزانه دران قوی نامیه در کلات جهان ابواب
مخازن نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان شبنم و لالی آبدار قطرات سحابی سلکهای منظوم و عقود منثور
بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سه برگه آنچه
در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از گلهای ملمع عرصه خاک را مینا و مرصع ساختند

خسرو خاوری باظهار دل گرمی رفع برودت از عرصه جهان کرده دبیران چالاک دست چابک

شاخسار بر صفحات دشت و اوراق گلزار بمصالحه نامه نگار شدند و ایلچیان فلک شادروان

آذری برای اطفای آتش فتنه کانون در حدود و شهرستان فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی

در ارض اقدس منقضی چون منزهات کلات و عمارات جنت آیات که در آن قلعه خدا آفرین

بل رشک معمورات روی زمین احداث شده بود مکنون ضمیر انور می بود در بیست و پنجم ربیع الاول از

ارض خلد نشان عازم المکان و چند روز مجلس سور و سرود آراسته بعیش و عشرت و تمامی آن

نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته کرورها نقد حاصل بحر و کان و نفائس بیکران که در مرور شهور از

اقالیم جهان در آن مکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آمده بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی الاقتدار

مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند سابقا ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تکفل امر پادشاهی مقدمات

رکن و غیره را از اعلی حضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند شدند چند سال گریبان این مطلب

در دست گفتگو می بود چون از کشاکش آمد و رفت سفرای کل دعوی و بید خلاف انقطاع یافت

بعد از قضیه یکن محمد پاشای از مطالب معهود نکول و بدولت عثمانی بتوسط چاپار این قرابت را اعلام

نموده پادشاه والاجاه روم نیز این معنی را مغتنم دانسته لطیف افندی که سابقا در داغستان بدربار معلی

آمده بود مجددا بچاپاری برای تحریر صلحنامه و تحریر شروط سالمه روانه خدمت اقدس نمود مومی الیه در جنگ

ساوجبلاغ ری مضرب خیام عز و شان بود با نامه قیصری وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه سکندر جاه

روم

روم بر مجملی مهر امنای دولت باو داده شد پس لطیف افندی بدربار عثمانی مرخص گشت بعد از ورود
افندی بدربار عثمانی اعیان اندولت احمد افندی کرمرلی را که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت
اقدس آمده بود بار وزارت داده بسفارت ایران مامور و با هدایا و نفایس بسیار روانه ایران
و از طرف شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب حروف و تخت طلای مرصع به لالی غلطان
که حاصل بحر و کان را در جیب و دامان داشت با دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف و غرایب
هندوستان بود برای پادشاه والاجاه با نامه صلح و نامه دوستانه ارسال داشته نامه همایون
و صلحنامه بکاتب حروف و هدایا را بمصطفی خان تسلیم نمود در دهم محرم الحرام سنه ۱۱۶۰ که موکب همایون
از اصفهان حرکت میکرد ملتزمان را روانه ساختند و خود مجددا از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب
خراسان فرمودند و صلحنامه که بمسوده راقم حروف مرقوم گشته بود این است الحمد لله الذی اقام
عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین و اجری عیون الامن بین الانام بالطماس انهار
المنافره بین الخواقین و السلاطین و اصلح لمصالحهم ما قد من امور المسلمین و اذهب غیظ
قلوبهم لیشفی صدور قوم المومنین و نزع ما فی صدورهم من غل و حقود و امرهم بابقاء العهود کما
ورد فی کتاب المجید یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعهود و صلی الله علی رسوله محمد صاحب المقام
المحمود و علی آله و اصحابه و لا سیما خلفاء الراشدین بذلوا فی اصلاح الدین غایة الجهود اما بعد چون
سودای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی سلطنت شدند بنابر آنکه

انابد و سلطنت و خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران شیوع و تعصب مبانی [illegible]

وقوع داشت نظر بمذهب حنفیه اهل سنت و جماعه که مختار آبای کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت

ایشان نجاشی و بعد از آنکه الحاح مکرر از آن گروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه الطائفه باللسان و الجنان

تارک اقوال لاطائل و بحقیقت خلافت خلفاء کبار رضوان الله علیهم قائل شوند بحصول مسئول نائل خواهند شد

ایشان نیز حکم اقدس قبول و از حالات سابقه نکول کردند و اعلی حضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان

و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم و خسرو خورشید علم ناصر الاسلام و المسلمین قامع الکفار و المشرکین

خاقان البر و البحرین ثانی اسکندر ذو القرنین خادم الحرمین الشریفین مراد جهان داور گردون بارگاه

پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی محمود خان ابد الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین

خلیفه اهل اسلام و فروغ مشعل دودمان ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غوائل شورشین

از مثابه فریقین نواب همایون با مطالب خمسه که در وثاق سابقه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه

مامول و بعد از آنکه آمد و شد سفراء آنحضرت نیز سه ماده را متلقی بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه

و محاذیر ملکیه موکول ساخته بموجب نوامیس نوافح ختام خواستند نسخ این کردند اگرچه نواب همایون ما

که به تسلیم محبت غنچه گشای ازهار اظهار این مطالب گشتیم سوای رفع تناقض و رفع تناقض و ازاحه

آثار عناد منظور نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اهل اسلام

تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت سلوک داشته این نوید آرام بخش را بخدیو [illegible]

اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سابقه بسلاطین ترکمانیه تعلق
داشت که بسبب اختلاف اسری شاه اسمعیل بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته ضمنا اظهار شد که هرگاه
بطبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد یکی از آن دو مملکت برسم عطیه
از آنحضرت بحوزه ممالک محروسه آنطرف انضمام یابد و آن حضرت را از راه برادری در رد و قبول آن
مختار ساخته بودیم و در نامه همایون که از آن دولت والا مصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عز وصول
بخشید اندراج یافته بود که اگرچه نظر بمآثر مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحاء ازاله
آثار بدیع بظهور پیوسته دولتین علیتین را متحد می دانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس بآن است
که بنحویکه مواد سابقه منقح شده ازین مطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و اعتضاد مصالحه
ایام خدیو خلد مراتع سلطان مراد خان رابع محدود و ممضی شود تا دوستی در میانه دو دولت عظمی
و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلا بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار ماند از آنجا که عالیحضرت
پادشاه اسلام پناه وعده اینگونه دوستی ممدود و حبل محبت را بعقود مواثیق مسدود فرمودند و ما نیز
مراعات سنن طرق دوستی را بر ذمه خود واجب و رضاجوی خاطر آنحضرت و آرامش بلاد اهم
مطالب و اعظم مآرب می شمردیم لهذا بعد از وصول نامه مشکین التیام و انجام مامول ثانی آنخدیو اسلام
را نیز بحسن ارتضا مقرون و معتمدی را برای مصالحه ماذون و مامور ساختیم فیمابین معتمدان دولتین
امر صلح بیک اساس و شروط سه ماده و تذییل برین وجه قرار یافت اساس صلحیکه در زمان خاقان خلد مراتع

سلطان مراد خان واقع شده فیمابین دولتین فرعی و حدود و دستوری که در میان [illegible]

استقرار داشته تغییر و تخلل در ارکان آن راه نیابد شرط [illegible] بعد فتنه نایم و تبع در نیام بوده

آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و از امور یکه منتج نتیجه کدورت و منافی

مصالحه صالحه سالمه باشد اجتناب شده ان شاء الله تعالی این دوستی و محبت در میانه دولت

عظمی و اولاد و احفاد اینجانب زاده کبری الی یوم القیام قایم و دایم و برقرار باشد ماده اولی

حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت الله الحرام باشند با ولاة و حکام سر راه ایشان

محل به محل سالما بیکدیگر رسانند و صیانت حال و مراعات ایشان را لازم دانند ماده ثانیه

از برای تاکید مودت و توثیق محبت در سه سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران

در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود ماده ثالثه اسرای طرفین مرخص

بوده بیع و شرا بر ایشان روا نبوده و هر یک که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نه شود

تذییل حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سیوای این اهالی

ایران احوال نابالست را که در زمان صفویه احداث شده تارک و در اصول عقاید مذهب

اهل سنت و جماعه سالک بوده خلفای راشدین را بخیر و ترضی یاد نمایند و آن جماعه من بعد

بکعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد کنند و از طرف رسوم بدستور حجاج روم و اهالی

سایر بلاد اسلام با ایشان سلوک شده و از ایشان دو رمه و سایر وجوه خلاف شرع و حساب

طرفین

همچنین در عتاب عالیات هم مادام که مال تجارت در دست نداشته باشند حکام و مباشرین
بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشد مال بی حسابی از ایشان اخذ نشود و
زیاده مطالبه نشود از این طرف نیز با تجار و اهالی رومیه بهمین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران
بروم و از روم بایران آیند حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مسطوره
را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود مشروطه همیشه بین دولتین و اعقاب و اخلاف
حضرتین مؤبد و برقرار و متخلد و پایدار بوده و مادامیکه از جانب آن دولت عظمی امری مخالف
عهد و میثاق بظهور نرسد از این طرف نقض و خلل در قواعد آن راه نیابد فمن نکث فانما
ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما حرر ذلک فی شهر محرم الحرام
سنه ستین و مائه و الف من الهجرة علی مهاجرها السلام و التحیة **در بیان وقایع نوشتن لیل**
سنه هزار و صد و شصت هجری شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت
و سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب مدار الامان حمل نقل کوکبه جلال و عدول از جاده
اعتدال نموده آغاز زیادتی کرد و موسم جوش و غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوردگی برآورد
زنبق خیط دماغ یافت شبنم از پی نرگس عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ
ریخت و ابواب چنان سار و سار رنگ ابواب تقریر برای سیم در آن شکوفه و بستر گشودند و
سخن در آن هزار داستان از نثر ابواب الفها باسم غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس و سنبل از

روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت سلطان ربیع بصد شاخ و رگ شیر [illegible]

کلک داران اشجار دهان گلها را با شست غنچه و چوب شاخسار بخون آغشتند فراشان قوای

ناسیه بزرگان چنار را بر فلک کشیدند و نسقچیان آواز نیم عورهای خوشه تاک را از دار آویختند قمری

را طوق فرا بعری بگردن افکندند فاخته را بخاکستر نشاندند درخت سیب سه شاخ را دو شاخه

کردند و چشم نرگس را از حدقه برآوردند اشجار طرف جویبار از سلاسل موج زنجیر بر پای نهادند و

از سروهای باردار کله مینارها در راستهای خیابان چمن ترتیب دادند پای دسته گل را بچوب

و ریسمان بستند و درختان قوی ساق کنده بر پا دوش بدوش در مجلس گلزار بستند هندوان گلهای

آتشی را بر آتش سوختند مسیحان گل مریم را چون زنار از گلو کشیدند ساحت گل گشت به مسلمانان

گل محمدی آتشکده نوبهار گشت شعله ناله بلبل لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول برافراشت

و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار را بی کلاه گذاشت گل در کمال خواری برای خورده زر از

چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در هر گل زمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت

و جویبار را آب طاقت از سر گذشت و بید راه خلاف گزید و گل رعنا دو روی ورزیدن گرفت

گردن فرازان باغ باغی گشته سر بسرکشی برآوردند و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را به بغلان بردند

و جگر گوشگان گلشن از سبزه و سه برگه دشنه و خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن پیرایان بساتین

خوانان ریاحین و نوراوگان گلها را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان

با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا موکب والا عازم مشهد مقدس گردید چون بخت را وارون
و اوضاع را دیگرگون یافت نصرالله میرزا را با شاه رخ میرزا و باقی شاهزادگان و جواهر و نفایس
اسباب سلطنت از عرض راه لا یمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب روانه کلات ساخت
و خود وارد ارض اقدس گشته تیغ زهرآگون بیرحمی را جلا داده بعاجزکشی و سفک دماء بیگناهان
پرداخت **در بیان خاتمه کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل او و اولاد و اعقاب**
خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری
و در راه و رسم معدلت و عاجزنوازی فرزانه و اهالی ایران هم از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک
فدویانه نقد جان را در راه او می باختند بعد از آنکه داغستان مصیر کوکبه خلافت مسیر شد بنابر
استیلاء وساوس و توهمات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی رضاقلی میرزا را که فرزند
مهین و ولی عهد و ارشد اولاد او بود از نظر انداخته دیده جهان بین او را از بینش عاطل
ساخت و از غم این معنی تغیر در احوال او راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال این حال
از اهالی ایران نیز که پرورده حقوق این دولت بودند اموری چند به ظهور آمد که بیشتر سبب
تغیر عقیده آن حضرت گشته ورق حسن سلوک را برگردانید از آنجمله در حینیکه از دربند رایت افراز
توجه بجانب روم گشت اهالی فارس و بنادر عموما با محمد تقی خان شیرازی که به برکت تربیت
آنحضرت بمرتبه ایالت کل فارس و عمان سرفراز گشته بود اتفاق نموده کلب علیخان کوسه

احمد لوی سردار که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی
شیروان حیدرخان افشار حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزیه را بشیروان آورده
دران ناحیه بنای فساد گذاشتند و اهالی تبریز شام نام مجهول الحال را که کیفیت حال او در
وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشتند و قاجاریه استراباد با ترکمانیه متفق گشته
سر بسرکشی برآوردند ظهور این امور بیشتر سبب شدت ماده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت
آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاده راه مروت بسته باب ابواب گشاد باین طریق
که عمال ممالک را در محکمه حساب حاضر میکردند و بی اندیشه روز حساب در مقام مواخذه ایام
اخذ و عمل درآمده بدون اینکه از جانب احدی تقریر و حکایتی یا دو شکایتی واقع شود آن جماعت
را که در ولایت دستی ملکه تاختی نداشتند که قفای سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده از ناخن
بدر میکردند تا آن بیگناهان بیدست و پا هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد
از دست چوب یا فلکهای شکسته بپای خود می نوشتند این دفعه ضرب و تعذیب بر ایشان
شدیدتر میکردند تا دست یاران و اعوان خود را بقلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه
و هم شهری و همخانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده و نادیده اسمش را شنیده بودند
شریک خود بقلم میدادند و کار بجای منجر شد که بجائی که جغد در بوم آن آشیان کرده آبادی از آن
بوم و بر ویرانه عزلت گزیده بود الاف و الوف که اگر اوراق درختان زر بشمرند معادل با عشر

آن نمی کرد حواله میکردند به فقیری که فقیری در بساط نداشت و از برای دیناری
همیشه درهم بود القصه رسد میرسانیدند و مسکن بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک
کماج خیمه میخائیدند و در حضر برای نان شب بقرص مهتاب چشمه سفید میکرد مبلغها اسم نویسی می نمودند
اگر احیانا احدی در مقام انکار در آمده از قبول آنها گردن می پیچید فی الفور طناب در گردنش
می پیچیدند و اگر برای اشتهاد یا مستدعا و اسئل القریه التی کنا فیها دم میزد در دم بشهادتگاه
عدمش میفرستادند پس بالست از خوف جان در صدد تسلیم و رضا و معترف بگناهان ماضی
باشند بعد از آنکه تقصیرات ایشان در دار الضرب بتعذیب سکه زر میشد علی الحساب گوش
و بینی ایشان قطع و چشمهای ایشان کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بوجه
روانه ساختند محصلان نیز ناچار در شهر و برزن بخون و مردی که دو چار میکشتند در او بخته
زر مطالبه میکردند سیم تنان را بعلت نقره خام پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را
بهانه لباس زر تاری مانند آفتاب بر فلک میکشیدند بهر کس که چون غنچه مشت زری
و میبردند برنگ گل جامه جانش چاک میکردند و جمعی که بسان سرو سالها بیک قبای
فدک سبز مدار میکردند بکشاکش اره جفا از پایش در می آوردند و اکثر بیگناهان نقد جان را
بعلاوه مال تسلیم میکردند بازیجانی برای ایشان میسر نگشته این حواله از ورثه ایشان همسایه
بمحله و از محله به مملکت دور و دست بدست سرایت میکرد الحق کسی تا این وقت دور را نمیدانست

که بچه معنی و تا زنجیرخانه احتسابش را مشاهده نمیکرد و زنجیر عدل نوشیروان را نمی فهمید
که از چه سلسله است هیهات این وجوه محال از کجا بوصول و مطلب پادشاه چگونه پیوست
ع عشق تا بصبوری هزار فرسنگ است بعد از آن که لا وصول گشتن این وجوه معلوم رای معدلت
پیرای شد بیگناهان که بجای مردانگی از الف نخورده هزار چوب خورده بودند به تقصیر آنکه
حوالجات به تنصل و مساعی بیحاصل و حقوق ثابته دیوانی معطل گشته با پاهای مجروح و چشمهای
نابینا بزجر و عقوبت راه عدم روانه می ساختند اینده فعه محصلان بهمت طمع کاری و اخذ مهلتانه
و اغماض بمعرض مصادره درآمدند نوبت ابواب در فراز بام نام ایشان کوفته گشته اینوجه را
از ایشان میخواستند و ایشان هم همین منوال در زیر چوب درخت افزار از برای خورد و بزرگ
بصد شاخ و برگ می آراستند و سه نفر از خدایی خبر را سه پایه اوجاق کیوان شان بل چار رکن
ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان الهام بیان بخاطر وحی ترجمانش میگذشت
فی الفور اینها زبان را بتصدیق و تحسین و مدح و آفرین آن نادره کار سحر آفرین نغمه سرا و نوا پرداز
و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی میساختند و هرگاه عیاذا بالله قصوری و مقصی در دامن علم
و تقع میشد ایشان بیاد می انداختند و خود را شاهد تعریف نموده در خط و خال شاهد دلارای شاهد
اعتقادش افزوده برنگ انبری و نیرنگ سازی می پرداختند معهذا از این تعذیبات [illegible]
اطفاء حرارت غیظ نادری بکشته نایره بیداد را بحدی اشتداد داد که چند نفر [illegible]

را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند در دهم محرم سنه ۱۱۶۱ که از اصفهان حرکت
کرده بجانب خراسان می آمدند بهر مملکت که وارد میشد گله سازی از روس روسا و صغار
بیگناه ترتیب می یافت در اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سر باز زده علی قلی خان که برادرزاده
و پرورده ظل تربیت او بود باتفاق طهماسب خان جلایر بر سردار کابل مامور تنبیه آن جماعت
گشت مقارن او عمال آن سرکارات که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب و شتم نادری
دروغها بر هم سرشتند و صد الف باسم علی قلی خان و پنجاه باسم طهماسب خان ابواب نوشتند و محصلان
بتحصیل این وجه مامور و بسرعت برق و باد روانه گشتند علی قلی خان چون میدانست که عذر و
انکار بهیچ وجه در حریم خاطر نادری بار نیست و او را بشنیدن جواب و تحقیق صدق و کذب
کار نه با سیستانیان متفق شده طهماسب خان نیز که از بدو حال هرگز خیانت پیرامون خاطرش
و شائبه نفاق حوالی باطنش و ظاهرش نگشته بود متوحش گشته بود اولا در مخالفت با علی قلی خان
موافقت نمود ثانی الحال که از دواعی ضمیرش مطلع گشت از مخالفت تخلف نموده در صدد منع
او در آمد علی قلی خان او را مسموم ساخته رایت استبداد برافراخت و داعیه خود را باطراف
ممالک منتشر جمعی هم از بیم سطوت قاآنی سر بگریبان گمنامی کشیده کناره کرد و دی بی سامان بودند
و اعلان تمرد پرداخته در مقام طغیان در آمدند از آنجمله اکراد خوشنان بودند که یکباره ترک
اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشتند و ایلچیان خاصه را که در قرق زادگان می بودند تاخت کرده

بردند پادشاه بعد از ورود بارض قبض نمود بعزم تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت در شب یکشنبه
یازدهم جمادی الثانی سال هزار و صد و شصت و یک در منزل فتح آباد دو فرسخی محمد خان قاجار
ایروانی و موسی بیک ایرلوی افشار اردمی باشاره علی قلی خان لخانی و قوچه بیک
کوندزلوی افشار اردمی باشاره علی قلی خان و تمهید محمد صالح خان قرخلوی ابیوردی و
محمد قلی خان افشار اردمی کشیکچی باشی و جمعی از همیشه کشیکان که پاسبان سراپرده دولت
بودند نیم شب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول و سری را که از سر بزرگی در عرصه
جهان نمی گنجید در میان اردو گوی لعب طفلان گشت **نظم** سر شب سر قتل تاراج داشت
سحر که نه تن سر نه سر تاج داشت ؛ بیک گردش چرخ نیلوفری ؛ نه نادر بجا ماند و نه نادری ؛ صبحگاهان
که این خبر اشتهار و انتشار یافت اردوی همایون بهم برآمد و طایفان افغان و اوزبک
و اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق آن
اوجاق را مرعی داشته با افشاریه و لشکریان آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را
منعقد ساخته با افاغنه بمجادله پرداخته افاغنه ایشان را از پیش برداشته پس نشانیدند و اردو را
غارت کرده از آنجا روانه قندهار شدند و افشاریه حقیقت حال را بعلی قلیخان که در هرات می بود
عرض نموده علی قلی خان چون یکران مراد را در زیر دوران دید مسارعت ورزید
وارد مشهد مقدس و سهراب غلام خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاد

اتفاقات مستحفظین بروج کلات از برجی نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای
خود می آوردند غافل شده نردبانها به همان مکان گذاشته از نشیب و فراز اقبال بیخبر بودند
مامورین پی باین معنی برده علی الغفله بپای مردی معارج همت بشرفات مقصود صعود نموده
داخل کلات و آن حصن حصین و قلعه خدا آفرین را که از غرائب امکنه روی زمین است
تصرف نمودند نصرالله میرزا و امام قلی میرزا باتفاق شاهزاده کامکار شاهرخ میرزا هر یک
بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نموده کاظم میرزا برادر علی قلی خان که در آنوقت در
کلات می بود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان پرداخته چون بایشان نرسیده بود
مراجعت و دوست محمد جیجه که توپچی نصرالله میرزا بتعاقب و امام قلی میرزا و شاهرخ میرزا
از سه فرسخی برگردانیده روانه قربان علی نام خویش را بتعاقب نصرالله میرزا روانه قربان علی
در حوض سنگ بنصرالله میرزا دوچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری بقربان علی زده
او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مردی در راه بنصرالله میرزا برخورده
او را گرفته بکلات آوردند رضا قلی میرزا را با پانزده نفر از اولاد خورد و بزرگ که در کلات
بودند بزاویه عدم فرستادند نصرالله میرزا و امام قلی میرزا را با شاهرخ میرزا بارض اقدس
آوردند و برادران را در مشهد مقدس مقتول و شاهرخ میرزا که در آن اوان چهارده
ساله بود بحقیقی در ارک مشهد مقدس محبوس ساختند خبر قتل او را منتشر گردانیدند منظورش اینکه اگر

در پادشاهی استقلال یابد شاهزاده را برطرف کند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول
نکرده از اولاد خاقان مغفور خواسته باشند شاهزاده را برای سروری در دست داشته باشند

در بیان سلطنت علی شاه و ابراهیم شاه و تتمه کار ایشان چون علی قلی خان
از انجام کار شاهزادگان دیده دل را فروغ بخشید و در بیست و دویم جمادی الاخری آن
سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علی شاه و سکه و خطبه بنام خود کرد در آن تاریخ
پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری پانصد هزار تومان باشد در خزاین کلات جمع و موجود
بود سوای جواهرخانه نادری را از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست به تبذیر
و اسراف گشود بی مصرف بوضع و شریف برافشاند نقره جام را به بهای شلغم پخته و گوهر
شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داده حسن علی بیک معیر الممالک را با سهراب بیک
غلام نظام بخش کارخانه سلطنت ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر
خود را که از او کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار اصفهان نموده
بآنجا فرستاد و تمامی ایلات از افشاریه و سایر طوائف عراق و آذربایجان و جماعه بختیاری
که خاقان مغفور کوچانیده در محال خراسان سکنی داده بودند فرصت یافته کوچیده روانه اوطان
خود شدند و اکراد خبوشان بعد از آنکه مطایای حرص و آز خود را گرانبار نفایس نموده
روا زو بر تافته بنای مخالفت گذاشتند علی شاه بر سر خبوشان رفته ایشان را مطیع

و بشدت قحط غلای خراسان از آنجا عازم مازندران گشته هفت ماه متجاوز در مازندران
توقف کرده در آنجا الله یار خان توپچی باسر کرده افاغنه و عطا خان سرکرده اوزبکیه با قشونهای
خود در شهر زور بودند باصفهان آمده قشونها را نزد ابراهیم خان گذاشته خود بجاپاری
نزد علی شاه آمده خدمت اختیار کردند چون سهراب خان غلام مدار الیه و معتمد علیه دولت
علی شاهی بود و حسن علی بیک وجود او را در کارخانه سلطنت مخل کار خود میدانست تمهیدی بر انگیخته
او را روانه اصفهان ساختند و بعنانداری توسن اقتدار ابراهیم خان کوشید ابراهیم خان
پی بخیالات او برده او را بقتل رسانیده افاغنه و اوزبک را با جمعی از روسا که نزد او بودند
بدانه ریزی احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و پر و بال بلند پروازی گشوده
بفکر خودسازی پرداخت سلیم خان قرقلوی افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری
آذربایجان مامور ساخت و بنابر بعضی بواعث از علی شاه متوهم می بود ابراهیم خان
از باب ملاطفت درآمده او را نیز با خود جهت نموده و پرده از روی کار برداشته
جمعی از متجنده افاغنه و اوزبک که در اصفهان می بودند بر سر کرمان شاهان فرستاده
امیر خان ولد یار بیک خان پیش مشت توپچی باشی که در آن اوان بحکومت کرمان شاهان
مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد لشکریانش تمام شهر کرمان شاهان
را با تجار و زوار که در آنجا می بودند غارت کرده بآن نواحی استیلا یافتند ابراهیم خان از

اصفهان آهنگ آذربایجان نمود علی شاه از این معنی اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم
تنبیه برادر حرکت کرد ابراهیم هم امیر اصلان خان را از آذربایجان احضار نموده سپاه
را مستعد و جمعیت خود را منعقد ساخت مابین ریحان و سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده
و فوجی از لشکریان علی شاه طریق نفاق را پیش گرفته در همان جنگگاه از علی شاه جدا
گشته با ابراهیم ملحق شدند و بقیه قشون علی شاه شکست یافته هر یک سر خود برگرفته متفرق گشتند علی شاه
با سه نفر از برادران و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده علی شاه
را با برادران در طهران گرفته کور کرد امیر اصلان خان بعد از انجام کار علی شاه با جمعیت خود
روانه تبریز و ابراهیم خان روانه همدان شد چون امیر اصلان خان را در آن سمت اقتدار
کامل بهم رسیده بود ابراهیم خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی قراغه با امیر اصلان خان
جنگ کرده بر او فائق گشت امیر اصلان خان برهنمای کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان
قراچه داغ کشید و از آنجا کاظم خان به بهانه او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد ابراهیم خان
او را با ساروخان برادرش مقتول ساخت و بعد از این مقدمات اقتدار کلی بهم رسیده
جمعیت بی نهایت انعقاد داده چنانکه عدت لشکریانش بیکصد و بیست هزار کس میرسید
چون شمع دولت علی شاه از ظهور صبح کاذب شوکت ابراهیم خان سر بگریبان نیستی کشید
چراغ اقبال ابراهیم خانی آغاز خانه روشنی کرد و کوکب بختش هم جا جی با مدد ستاره سحری

بنا در خشیدن نمود حسین بیک برادر خود را سردار و صاحب اختیار خراسان کرده باتفاق
علی قلی خان قدیمی خود و محمد رضا خان قراچولو بخراسان فرستاده شهرت داد که پادشاهی
بارث و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخی است و او را بغیر از خدمت و انقیاد و تمکین آنحضرت
منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده اورنگ سلطنت را بجلوس همایون زینت
بخشید مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خزاین مشهد مقدس را نقل نموده بعراق برد
و قلوب اهل خراسان را بجانب خود مایل ساخته دُرّ یتیم صدف سلطنت و جهانبانی را
باین وسیله بدست آورد خوانین اکراد و روسا عموما اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک
جواب دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق لزومی ندارد و در خراسان جلوس واقع شد
او هم اگر بر عقیده خود راسخ باشد طریق مرافقت به پسر و پس همگی باین معنی همداستان شده
شاهزاده را از ارک برآوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام امتناع
و ابا درآمد خوانین در روضه رضیه رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم موکد ساخته همگی
دست بیعت دادند شاهزاده ناچار مقید امر پادشاهی گشته در هشتم شهر شوال سنه ۱۱۶۱ در
ارض میمنت مانوس بر تخت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم تاریخ جلوسش نوشتند
ابراهیم خان بعد از استماع این خبر در هفدهم ذیحجه آن سال در تبریز به مخالفت برخاسته
بر افتاده سلطنت نشست و نقد قلب سکه شاهی بنام خود زد و چون برادرش مانند نسیم در افشاندن

زر و سیم با دوستی کرده به عطای الاف و الوف سر بی سر پای تنگمایه را صاحب سرمایه ساخت
و این را گرم نامیده بساط دیگر گسترده سفال هر تنگ ظرفی را از چینی خور خوان اسم خوانی
و صدر نشینی پشت بام رعونت و حکمرانی ساخته صاحب منزلت و پایه ساخت و این را
تالیف قلوب اسم گذاشت **نظم** چون علم هر بی اصولی مالک پیرایه شد همچو منبر هر جمادی
بود صاحب پایه شد از آذربایجان با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بنه و اغروق
را با علیشاه که مقید همراه داشت بقم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرخه سمنان لشکریانش که
هر روزه کاسه لیس ظرف زمان دولتش بودند زهر بیوفایی در کاسه اش کرده بعضی نزد شاه
شاه و بعضی باوطان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او موافقت ورزیده بودند ناچار
روانه قم شدند مستحفظان آنجا در بر دوش بستند افاغنه را به نهب شهر فرمان داده در کند و کوب و رفت
و روب آن ساخت دلپذیر تقصیر نکرده قم را نمونه شهر ری ساختند و از آنجا عطف عنان کرده بقلعه فلان
تحصن جست اهل قلعه او را مقید ساخته چگونگی را بدربار شاهرخی عرض داشتند کس برای آوردن
او و علی شاه مامور گشته بفرمان شاهرخی او را در عرض راه هلاک ساخته نعش او را بارض اقدس
آوردند علی شاه نیز روز ورود بقصاص خون شاهزادگان با دیده نابینا در زیر پا دیده بی
از پی برادران روان شد انا لله و انا الیه راجعون ۱۱۷۳

2013415018